



۱۶

برچیده هائی از چند شمارهء " راه کارگر " ، ۱۳۶۴

xalvat.com

xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰۰ ریال شماره ۱۵ خرداد ۱۳۶۴



رهیق روزبه گلی آبگناوی
منظهر صداقت و مقاومت انقلابی

جنبش ضد جنگ و وظائف ما

**اقلیت : مرگ بر صلح !
زنده بار جنگ داخلی !**

وقایع اخیر جنگ و پیادهای آن به صورت گسترش موج نویی از جنبش توده ای بر علیه جنگ و رژیم اسلامی ، بروشی نشان داد که خواست صلح بعنوان يك خواست بیواسطه سیاسی ، در متحد کردن توده ها و برانگیختن جنبش اعتراضی وسیع ، از قدرت عظیمی برخوردار است که در دو ماه گذشته اولین امواج آن فضای سیاسی میهن مان را لرزاند و چشم اندازهای نویی پیش روی جنبش توده ای سازمان های انقلابی گشود .
بقیه در صفحه ۵

بمباران شهرها جبهه جدیدی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق است که به تازگی گشوده شده است . آذربایجان حملات ایران در جبهه جنوب یکبار دیگر نشان دادند که تعادل نظامی دو کشور به حدی است که امکان پیروزی نظامی از طریق جبهه های زمینی امکان پذیر نیست و تلاشهای دیوانه وار مقامات جمهوری اسلامی تنها به معنای فرستادن هزاران هزار جوان هموطن ما به کشتارگاه تیروهای زرهی عراقی است و صرفا برای اینست که " تنور جنگ " را با اجساد کشته شدگان گرم نگه دارند . بمباران شهرها تغییرجهتی بقیه در صفحه ۳

در باره قانون منفور تشکیل شوراهای اسلامی کار

**اخبار مبارزات
کارگران**

در اواسط بهمن ماه سال ۶۳ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار پس از تصویب مجلس شورای نگهبان از طریق رئیس جمهوری برای اجرا به

**رویاندن گندم در گلدان ، نه !
به میان مزرعه ها باید رفت**
در صفحه ۱۱

رویاندن گندم در گلدان، نه! به میان مزرعه‌ها باید رفت

گسترده، اینک بیش از هر زمان دیگری به مانع بزرگی بر سر راه گسترش و تمسّق سبک کار کمونیستی در میان سازمان‌ها و مبارزان کمونیست تبدیل شده و درهمین رابطه نیروی عظیمی را به هز برده و نابود می‌سازد. در همین حال مشخصات طبقاتی و ایدئولوژیک پوپولیسم بنا گذر خود را در فعالیت توده‌ای آشکار ساخته و سازمانهای سیاسی و فعالین آنها را تبدیل به مجموعه‌های جدا از توده نموده و آنها را در میان دریای توده از تشنگی هلاک می‌سازد که از دستیابی به آب حیات ناتوانند.

پوپولیسم بواسطه نگرش خلقی و فراطبقاتی خویش، از هویت و منافع طبقاتی موجود در جامعه غافل گردیده و مبنای کار خود را بر درهم آمیختن طبقات می‌گذارد. بدین ترتیب نه تنها قادر به مرزبندی و هویت‌یابی طبقاتی نیست، بلکه مرزبندی و هویت‌یابی بر مبنای دیگری را دنبال میکند. اگر متاع طبقاتی و عبارت دیگر خاکی نباید پایه مرزبندی قرار گیرند، بنا گذر باید عنصری ماورای منافع مادی، عنصری که بر فراز سر توده‌ها معلق است و آنها برای رهائی بایستی بدان چنگ زنند، معیار مرزبندی قرار گیرد. این حیل المتن چیزی جز ایدئولوژی نیستواند باشد. و به همین دلیل در نگرش پوپولیستی ایدئولوژی نقطه آغاز و پایان فعالیت قرار میگیرد، همه چیز در خدمت آرمان و در نتیجه در خدمت یا شده‌ان آن باید قرار گیرد. از همینرو سازمان از مبنای ایدئولوژیک نقطه مرکزی رویدادهاست همه چیز از آن آغاز و به آن پایان می‌یابد و هدف فعالیت چیزی جز تقویت آن نیست و نباید باشد.

در نگرش پوپولیستی، نقش توده‌ها هواداری منفصل و بی اراده از سازمان سیاسی است، نقش آن عملاً به هورا کشی برای سازمان می‌انسی محدود میشود. گسترش نفوذ سازمان صرفاً با ستورم شدن تعداد اعضاء آن ارزیابی میشود و بنا گذر فعالیت در

دولت از جایی برآمده از درون یک انقلاب شکست خورده چند سال است برای تثبیت خویش بر سرکوب لجام گسیخته ای منگی است، اما با این وجود توده‌ها تن نمیدهند، پرتگاه سرنگونی پیش پا رژیم دهان می‌گشاید و شیخ انقلاب پیش روی توده‌هاست. طبیعی است که در چنین شرایطی سخن تنها بر سر استقرار کمونیست در میان کارگران و مسئله ارتباط با آنها نیست، مسئله نراش از این چهارچوبهاست، مسئله روشن شدن تکلیف انقلاب آینده است، سخن بر سر پاسخی است که طبقه کارگر با سازماندهی اراده متحد خویش و تأمین همونی طبقاتی خویش بر طبقات زحمتکش جامعه مان، باید بـ برای خروج از بن بست کنونی ارائه دهد. آری، مسئله اینست که اراده و همونی کارگری چگونه باید سازماندهی گردد؟ سیاست کمونیست در این زمینه چگونه باید باشد؟

تمامی پاسخهای معمول تاکنون همه به توهی شمار " ایمان بیاورید تا رها شوید" را دنبال کرده‌اند. تمامی روشهای انحرافی (پوپولیستی، اکونومیستی و فرقه گرایی) تاکنون نسبت به مسئله گسترش، پاسخی مذهبی - وار داده‌اند: ایمان بیاورید تا رها شوید! همه بدنبال ارتباط با افراد از طبقه کارگر و گردانیدن همین محدود افراد بیک فکر، خط و یا هدف بوده‌اند. فکر زمانی که شده ای شود به نیروی مادی تبدیل خواهد شد. اما سبک کاری که شیوه‌های انحرافی دنبال کرده‌اند قادر به توده‌ای شدن نبوده‌است. برای دست - یابی به سبک کار کمونیستی مکتب کوهایی بر رایج ترین این شیوه‌ها ضروری است.

پوپولیسم و سازمانگری

ساخت طبقاتی جامعه سرمایه داری ما و جوانی طبقه کارگر، زمینه مادی گسترده‌ای برای جنبشهای پوپولیستی فراهم می‌آورد. پوپولیسم ریشه دار و

بحران رویه گسترش است. جنگ

هم چنان مسئله داغ جامعه‌هاست فقر و فلاکت و گرانای هر روز اقتصاد گسترده‌تری بخود می‌گیرد. ناراضایی توده‌ها هر روز بروز ملنی پیدا کرده و اینها همه به اختلافات درون حکومت دامن می‌زنند. زمانی توده‌ها به بهانه‌ای در خیابانها شعار میدهند و روزی دیگر سنگرهای مقدم طبقه کارگر - شلیک را آغاز میکنند. و اینها تنها نشانه‌ای از غلیان اعماق است. افق گلگون است و نیروی عظیم پیش روی!

اگر چه امروز دیگر اعتراضات توده‌ای و اقوامی نادر و شکست انگیز محسوب نمی‌گردد و منحنی اعتصابات کارگری سیر صعودی می‌پیماید، اما با این وجود پراکندگی و خود بخودی بودن حرکات و عدم حضور شکل‌های تثبیت شده‌ای، وجه مشخصه اصلی جامعه‌هاست و دقیقاً درهمین رابطه است که کفه رژیم خمینی در توازن توا هم چنان سنگینتر است.

در چنین شرایطی، تمام آنهاست که انقلاب را هم چون شورش بی هدف نمی‌نگرند، تمام آنهاست که برای سازماندهی همونی طبقه کارگر در جامعه مان تلاش میکنند و بالاتر از آنهاست که سازمانیابی طبقه کارگر را تنها ضامن واقعی پیروزی و سرکوب قطعی ارتجاع در تمام رست خاک میهنمان میدانند، بایستی برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه شکل گیری شکل‌های توده‌ای اقدام نمایند. بایستی تمام روتها و نگرشهای انحرافی را در این زمینه عمیقاً شناخت و با طرد قطعی آنها ارجحیات مبارزه سیاسی - طبقاتی جامعه مان، تا آنجائی که به نقش عنصر آگاه در سازماندهی طبقه کارگر مربوط میشود، یکی از موانع سخت جان و ریشه دار بر سر راه سازمانیابی طبقه کارگر را خنثی ساخت.

در شرایطی از ضرورت سازمانیابی طبقه کارگر سخن می‌گوئیم که مبارزه طبقاتی حادی در میهنمان جاری است.

کارگر نقش موثر ایفا کند، ثانیاً به هدف تقویت سازمان نمیتواند خدمت کند، چرا که دایره نفوذ خویش را تنها در بخش کوچکی محدود میازد، ثالثاً قادر نیست توده های شلو و ایدئولوژی خویش را توده های کند، چرا که این سبک کار توده های شدن را از طریق جذب افراد دشوار میکند و در واقع میخواهد توده ها را بدون سازمان بکشد و حال آنکه این کوشش عیسی بیش نیست. این طرف کوچکتر از آن است که توده ها را در خویش جای دهد! واقعیت بسیار متنوع تر از این است که بتوان آنرا در چند جمله خلاصه کرد!

و بدین ترتیب استعداد انحرزی عظیمی به هز میرود و روتفکران انقلابی در کوره راه های نفوذ به میان طبقه رگم کرده و خسته و درهم شکسته نابود میشوند "توده های شدن". هم چون ممائی ناگشوده باقی میماند.

مارکسیسم - لنینیسم و سازمانگری

برای مقابله با تسلط مخرب سبک کار پوپولیستی، هیچ راهی جز شناخت و جایگزینی معیارهای مارکسیستی در تفکر و عمل نیست. مارکسیسم لنینیسم برخلاف پوپولیسم نگرش دیگری در زمینه رابطه حزب و طبقه کارگر دارد. زیرا مبارزه طبقاتی را همچون لکوموتیو تاریخ میگرد و برای آگاهی و اقدام توده ها در تعیین مسیرهای انسان از ستگری و بهره کشی اهمیت حیاتی قائل است و همه چیز را در خدمت ارتقا و اعتلای این آگاهی و اقدام بررسی میکند و بکار میگیرد.

اگر برای پوپولیسم سازمان هدفی درخود است، برای مارکسیسم سازمان وسیله سازماندهی و رهبری جنبش کارگری است. اگر پوپولیسم ایدئولوژی را محور وحدت توده ها میداند، برای مارکسیسم ایدئولوژی

طبقه کارگر عاجز است. این سبک کار با محدود ساختن خود به یک رابطه یک جانبه و فعالیت در سطح محدودی از نظر شکل مبارزه، قادر نیست تنوع اشکال و سطوح مبارزاتی را در مقیاس توده های درک کند و طبیعتاً نمیتواند سازمانگر اشکال متنوع مبارزه و فعالیت که در میان طبقه کارگر جاری است، باشد.

در سبک کار پوپولیستی، از آنجائی که هدف و محل رابطه گیری، ایدئولوژیک است، عملاً بخش وسیعی از کارگران پیشرو که هنوز ظرفیت رابطه گیری در سطح ایدئولوژیک و جذب در درون یک سازمان را ندارند، از ملاحظیت رابطه گیری خلع میشوند. زیرا برای این سازمان چنین ارتباطاتی خرده کاری تلقی میگردد. در عین حال بدلیل مضمون ایدئولوژیک رابطه گیری، سیاست کارمندی در این سبک کار کاملاً یک جانبه و ناز است. این سبک کار هرگز به تربیت کادرهای همه جانبه برای رهبری مبارزات متنوع در شرایط اجتماعی متنوع نمیتواند بپردازد و اساساً نمیتواند بپردازد. اما حقیقت این است که حساسیت نشان دادن نسبت به مسائل ایدئولوژیک ضرورتاً مساوی با مبارز نبودن و انقلابی بودن نیست و بهمین دلیل هیچ تضمینی وجود ندارد که تمامی افراد که چنین آمادگی هائی از خود نشان میدهند بهترین راه نفوذ در میان توده کارگران باشد، چرا که چنین افرادی چه با کارگر - روتفکرهای هستند که حال و توان شرکت فعال در مبارزات جاری توده کارگران را ندارند و در محیط خود منزوی هستند.

بنابراین سبک کار پوپولیستی با درغلتنیدن به تماس فردی و محدود کردن خود به جذب و آموزش فردی کارگران در درون سازمان، عملاً اهداف فعالیت خویش را نفی میکند. چرا که اولاً به خرده کاری محض پرداخته و معمولاً نمیتواند به پرونده رسیده مبارزه طبقاتی تاثری چشمگیر داشته باشد و در واقع در روند رهائی طبقه

محیطهای متمرکز میگردد که زمینه برای پذیرش این پیوند و ملزومات آن، یعنی پذیرش ایدئولوژی سازمان، آماده تر است. سازماندهی نیروها نه در ارتباط مستقیم نه در خدمت سازماندهی اراده انقلابی طبقه کارگر، بلکه بدون ارتباط با آن و بر راستای سرچشمه کردن هر چه پیشتر سازمان در حیات سیاسی جامعه، صورت میگیرد.

مشخصاتی که در بالا ذکر شد، باعث میگردد که سبک کار پوپولیستی قادر به نفوذ ارگانیک در درون طبقه کارگر نباشد و در صورت موفقیت در جذب عناصر آگاه و پیشرو طبقه کارگر، با آنها را از محیط طبیعی خویش جدا کرده و تبدیل به فرقه های ایدئولوژیک در میان توده کارگر میکند، یا همچون سپاهی لشکری هوارکن برای سازمان درمی آورد. به همین دلیل است که سبک کار پوپولیستی از طریق جدا کردن و غنشی نمودن قدرت سازماندهی کارگران پیشرو و روتفکران انقلابی در میان توده کارگر، خود به مانعی بر سر راه سازمانیابی طبقه کارگر تبدیل میشود. در سبک کار پوپولیستی هدف تقویت سازمان است و همه چیز در این رابطه تعریف و تعیین میشود. انحرزی نیروها به روند جذب و وابسته کردن عناصر و افرادی که آماده پذیرش این پیوند هستند متمرکز میگردد. در همین راستا، کارگر پیشرو مفهوم خاصی دارد. کارگر پیشرو در سبک کار پوپولیستی، کارگری است که قادر به درک مفاهیم ایدئولوژیک بوده و میتواند بر این مبنا با او وارد رابطه شد. چون هدف بلاواسطه این رابطه جذب کارگر مورد نظر به درون سازمان است، مضمون رابطه چیزی جز پاسخ به مشکلات و گره های فکری او نیست. پس ادامه رابطه نیز کاملاً فردی است و جدا از محیط. دقیقاً بدلیل چنین کارکردی است که یک سازمان پوپولیستی هر قدر هم که ارتباط کارگری داشته باشد از درک نیازهای عینی مبارزه

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

از نظر رهبری و سازماندهی جنبش خودبخودی توده‌های کارگران رسد؟ اینجا است که مفهوم پیشرو بودن مشخص میگردد. این خود جنبش کارگری است که عناصر پیشرو را مشخص میسازد و این مفهوم را تعریف میکند.

جنبش کارگری روز بروز گسترش می‌یابد. طبقه کارگر در مسیر بسازی خویش ترا رگرفته و خونریزی داخلی خود را که از سرکوب‌ها و جنبش و شکار عناصر پیشرو، ناشی شده، چنان میکند شکل گیری جنبش ناگزیر است و در این راستا به تربیت نسل نوینی از پیشروان کارگری نیز ناگزیر می‌باشد. و اینک این کارگران پیشرو در صفوف طبقه در همین مبارزات روزمره و دائمی شکل می‌گیرند، پرورش می‌یابند و به راس محافل کارگری رانده میشوند، با حضور در جنبش کارگری است که میتوان این پیشروان را شناخت، روابط محلی آنها را تبدیل به روابط تثبیت شده سازمانی کرد و تربیت و پرورش خود - بخودی آنان را تبدیل به تربیت آگاهانه نمود. با تماس با جنبش و قرار گرفتن در متن آنست که با وسیعترین افکار پیشرو رویرو خواهیم شد و آنگاه قادر خواهیم بود نه تنها بهترین‌های آنها را در سازمان حزبی جای دهیم بلکه عملاً سازماندهی جنبش و طبعاً رهبری آن را نیز در دست گرفته و روند شکل گیری وحدت و اراده کارگری را تسریع کنیم.

این تصور که بدون وجود آگاهی سوسیالیستی و سازمان حزبی جنبش کارگری شکل نخواهد گرفت، توهمی بیش نیست. اما این تصور که تنگنای جنبش کارگری تمام مشکلات را حل کرده، اراده کارگری را درجا معمه سازمان داده، آگاهی سوسیالیستی را کسب کرده و بالاخره با کسب هژمونی انقلاب را به پیروزی خواهد رساند، به مراتب خطرناکتر است. واقعیت اینست که حزب و جنبش کارگری مترادف هضم نیستند. اینند و باید بیکدیگر نزدیک ساخت و با لولاهای ارتباطی مطمئن بیکدیگر اتصال داد.

بدون حضور حزب، جنبش کارگری شکل نمی‌گیرد، اما پراکنده و بدون ست و سوی طبقاتی خویش. هر چند که

در اعماق جنبش داشتن معنای جزایی ندارد که افراد حزبی باشد تنها از آگاهترین و پیشروترین افراد طبقه کارگر باشند، بلکه خود رهبران سازمانده تشکیلهای توده‌ای باشند، افراد حزبی می‌باید توسط توده‌ها برگزیده شده باشند، توسط جریان جنبش برگزیده شده باشند و در واقع نمایندگان واقعی توده‌ها باشند که عمیقاً مورد اعتماد آنها هستند، تنها در چنین حالتی است که میتوان ریشه در اعماق داشت و در این حالت دشمن هرگز قادر نخواهد بود ما را ریشه کن کند! اگر پوپولیسم یا غفویگری از توده‌ها و جذب آنان به سازمان در غالبترین شکل خود فارغ متورمی است که با ریشه‌های مؤسسه از خاک نندیده میکند، سبک کار اصولی سازمان را تبدیل به درخت تناوری میکند که ریشه‌هایش از خود او بسیار بزرگتر است و باید چنین باشد چرا که "درختی که شاخه‌هایش بزرگتر از ریشه‌هایش باشد، باد آنرا با خود خواهد برد".

جنبش کارگری را

جدی بگیریم!

پیوند با طبقه کارگر جز از طریق پیوند و تماس با جنبش طبقه کارگر امکان پذیر نیست. طبقه کارگر بدون جنبشی که افراد را گرد هم می‌آورد و به آنان هویت جمعی میبخشد معنای جز افراد پراکنده کارگر نخواهد داشت. به همین دلیل تماس با افرادی از طبقه مترادف تماس با طبقه و درآمیختن آگاهی سوسیالیستی و خود بخودی نیست. در تاریخ میهنمان با شکل گیری گروههای سیاسی از کارگران رویرو بوده‌ایم که در سطح طبقه کارگر از پاسیوترین، منزوی ترین و بی نفوذ ترین گروهها محسوب شده اند و در سطح کل جامعه بدتر از آن، وضع افسار را این گروهها که محافلی بیش نبوده‌اند، بهتر از هر مثال دیگری اثبات کننده این حقیقت است که با جذب افراد کارگر نمیتوان با طبقه و جنبش کارگری تماس و پیوندی برقرار کرد - مسئله اینست که آیا کارگرانی که به سازمانها می‌پیوندند و با خود سازمانی تشکیل میدهند، چه جایگاه و عملکردی

بعنوان مجموعه آگاهی بر قوانین حاکم بر مبارزه طبقاتی است که باید سمت و سوی آگاهانه جنبش طبقه کارگر را معین کرده و آنرا رهبری کند.

تا کید مارکسیسم - لنینیسم بر روشنی هر چه بیشتر ایدئولوژیک و قدرت تشکیلاتی حزب، تأکیدی بر جداسازی این تشکیلات و ایزوله کردن آن از طبقه نیست، بلکه این تأکید اهرمی است برای نفوذ هر چه بیشتر در طبقه و جنبش. در همین رابطه حزب نه بمثابة بخش جدائی از طبقه، بلکه بمثابة بخش سازمان یافته و آگساز طبقه کارگر مورد بررسی قرار میگیرد. در چنین نگرانی حزب ستاد رهبری کننده جنگ طبقاتی است که لشکریانش توده‌های سازمان یافته کارگران است که در انواع هنگها و دسته‌ها متشکل شده‌اند و فرماندهان آن مستقیماً از خط مقدم جبهه می‌آیند، و با آن ارتباط تنگاتنگی دارند. و بدینوسیله است که حزب توده‌ای میشود بدون آنکه نگاشته افراد توده را دربرگیرد، ایدئولوژی توده‌ای میشود بدون آنکه ضرورتها تک تک افراد توده آنرا در تمام جنبش قبول کنند، سیاست پراخ طبقه از ایدئولوژی اجرا میگردد و مادیست می‌یابد بدون آنکه شرط اجسرای آن پذیرش مستقیم ایدئولوژی باشد. و بدین گونه است که طبقه با حزب پیوند می‌خورد، درهم می‌آمیزد و از آن پشتیبانی میکند، آنرا از آن عبود میداند بدون آنکه تمام اتحاد طبقه حزبی شوند.

برای تحقق این پیوند، باید ریشه در اعماق داشت. باید تنها به اینکه سازمان جسم آگاهی سوسیالیستی است اکتفا نکرد، بلکه باید آگاهی را با جنبش توده‌ای درآمیخت. این پیوند با سازمانی و حزبی شدن توده‌ها عملی نمیکردد، چنین چیزی امکان پذیر نیست، هیچ تشکیلات و حزبی تاکنون چنین وضعی نداشته است نه فقط باین دلیل که وحدت ایدئولوژیک تنها شکل وحدت نیست، بلکه به این دلیل نیز که غالبترین سطح وحدت است. پس این پیوند تنها میتواند از همکاری نزدیک بین سازمان حزبی و سازمانهای توده‌ای ناشی گردد. ریشه

دنباله از صفحه ۱۳

ندرتمند باشد، بهمن توان گوشت دم شوب طبقات دیگر عمل میکنند بدون آگاهی سوسیالیستی عملاً آب به آسیاب دیگران می‌ریزد. این فاجعه را در انقلاب بهمن دیده‌ایم.

مزرعه‌ها می‌رویند، دشمن نخواهد توانست آنها را از روشنیدن بازدارد، اما بدون آفت‌زدائی، بدون از بین بردن علفهای هرز، رویش مزرعه‌ها شوره مطلوبی ببار نخواهد آورد. آفت همه چیز را به شاهی خواهد کشاند، حزب وسیله‌ایست برای آفت‌زدائی جنبش کارگری. حزب وسیله‌ایست به سرکای شکل‌گیری اراده کارگری و سازماندهی هم‌مونی طبقه کارگر در سطح جامعه. برای تحقق این هدف حضور هر چه بیشتر در طبقه جنبش برای روشن کردن سمت و سوی آن برای توده‌ها ضروری است. این کارگر صرفاً از طریق افشاکاری‌ها و تبلیغات هر چند گسترده، بدست نمی‌آید، علاوه بر این وظیفه دائمی، افراد حزبسی ما باید حضور روزمره و دائمی در صفوف مقدم جنبش داشته باشند تا حرکت آگاهانه جنبش تضمین گردد.

زمانی اراده کارگری در جامعه شکل می‌گیرد که توده‌ها راه تحقیق منافع خود را دریابند و بدانند که تنها خودشان تا بین کننده آن خواهند بود، آزادی را کسی به آنها نخواهد داد. هم‌مونی امری است طبقاتی، یعنی توسط توده‌های وسیع طبقه کارگر که معتقدند وظیفه آنها زحاشی جامعه است، و راهی که آنها می‌روند راه‌های است، مادیت‌سی‌یابد. برای عینیت دادن به این نیروی مادی پایه‌های تشکلهای توده‌ای تشکیل‌دهنده و با این ایده‌ها رهبری شوند.

پس برای انقلاب پیروزمند، باید به میان مزرعه‌ها رفت. ارتباط‌گیری فردی در برابر این منظره، همانطور که لنین می‌گوید، چیزی جز "روپا شدن گندم در گلدان" نیست. با روپا شدن گندم در گلدان نمیتوان توده‌های میلیونی را سیر کرد. آگاهی سوسیالیستی شاید خود را به گسترش فردی محدود سازد، کارگر پیرو در میان گندم‌زار جنبش توده‌ای زائیده میشود، باید گندم‌زار را آفت‌زدائی کرد تا کارگر پیشرو

هر چه بهتر و سالستر رشد یابد.

با توجه به زمانی که به سرعت می‌گذرد، میتوان دریافت که آهنگ گسترش نفوذ کمونیستها در میان طبقه کارگر بهیچ وجه مطلوب و متناسب با شرایط دوره بلوان و اوضاع بحرانسی جامعه نیست، همانطور که گفته شد تماس با کارگران منفرد یا شیوه‌گندم در گلدان رویاندن، نمیتواند سرعت مطلوبی را بدست آورد. واقعیت اینست که تعداد وسیع کارگران پیشرو را که دانشم یوزمین جنبش کارگری زائیده میشوند را نمیتوان از طریق تماس فردی جذب کرد، آموزش داد و همچنان ایزاری برای سازماندهی جنبش رهبری آن مورد استفاده قرار داد، حتی به لحاظ عملی ما قادر نخواهیم بود این کارگران را شناسائی کرده و با آنها تماس بگیریم و در عین حال اساساً پیرو کار فردی با این کارگران ضروری عظیمی را خواهد طلبید که اگر واقعاً جنبش سبک‌کاری اجرا گردد تمام نیروهای سازمان باید به دنبال این ارتباطات کشیده شود و این چیزی جز پیروان انحلال و اضطلال در بلاق خرده‌کاری نیست.

این موازید منقی را چگونه باید پایان داد؟ بایستی سبک کار را اصلاح کرد. باید بجای گسترش ارتباطات فردی، به سازماندهی تشکلهای توده‌ای سازمانده مبارزات کارگری پرداخت. تنها راه نجات و گریز از این دور باطل در اینجاست. تشکلهای توده‌ای، یا به عبارت دیگر گسترش عمقی و ریشه دواندن در طبقه جنبش و شرکت فعال در سازماندهی کردن آن، جایگاهی است که تمامی کارگران پیشرو را گرد خواهد آورد و بطور طبیعی سازمان را به آنها متصل خواهد نمود. مگر کارگر پیشرو کی نیست که عملاً از جانب کارگران در جریان مبارزه برکزییده میشود؟ مگر کارگر پیشرو عملکردی جز متصل کردن توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، مرکز تجمع این لایه، جایی جز ارتباطاتی پایدار که هسته مرکزی تشکلهای توده‌ای است، نخواهد بود. بجای آغاز تماس از ردوبدل کردن کتاب و جزوه و بجای آغاز از توضیح موانع سازمانی و بدون آنکه ادامه

منطقی هر تماسی را در حوزه آموزش ایدئولوژیک ببینیم، باید به سازماندهی و پرورش این کارگران در حوزه شکل‌دادن به تشکلهای توده‌ای اقدام نمود. باید این انرژی بی‌پایان را در زمینه پیگیری مداوم بخش به ارتباطاتی که تمامی افراد کارگر را دربرگرفته، برای مثال، به یکدیگر می‌پیوندد و در یک حرکت سازمانیافته قدرت جمعی را به آنها می‌نماید، متمرکز کرد. اینجاست که ما خواهیم دید که کارگران پیشرو بطور طبیعی خود را نشان میدهند، آنکه قدرت سازماندهی و جارت مبارزاتی بیشتری دارد طبقاً از دیگران برجسته خواهد بود. اینجاست که هر کارگر پیشروئی خود مرکز ثقلی برای پیوستن کارگران پیشرو دیگر خواهد بود. ما بدون صرف‌نیرو در بلاق خرده‌کاری تماس فردی، قادر خواهیم بود در میان کارگران پیشرو نفوذ کرده و بطور طبیعی صفوف سازمان نیز می‌توانند بهتر و با سرعت بیشتری از آنها تغذیه کنند و با این خون تازه، این خون حیات بخش، شاداب‌تر از پیش به بازسازی رویه و بنده خواهد بود.

سازمان حزبی عالیترین ارگان طبقه کارگراست، بهترین‌ها را باید برگزید.

حزب متشکل ترین و آگاهترین بخش طبقه کارگر را بایستی در سر بگیرد. وحدت ایدئولوژیک و اراده واحد در عمل را تنها کسانی میتوانند حفظ کنند که نسبت به وظایف خطیر طبقه کارگر در رابطه با سرنوشت انقلاب، بیشترین آگاهی را داشته باشند، پس حزب بایستی جایگاه شکل بهترین‌های طبقه کارگر باشد. باید بهترین‌ها را برگزید و برای گزینش بهتر باید با وسیعترین امکان انتخاب روبرو بود.

انتطایق هر چه بیشتر با معیارها و دقت در عضوگیری، توجه به کیفیت بالای اعضا و کادرها و کلاً گزینش بهترین‌های میسر است که سازمان بتواند با مدها کارگر پیشرو تماس برقرار کرده و در روند سرخورد نزدیک با آنها و در جریان مبارزات جاری

بهنر از هر کسی فرا گرفته باشند و از تحرک بالائی برخوردار باشند. با بستن کارهای حرفه‌ای داشت که بتوانند تداوم کار مبارزه را تضمین کنند. این هسته مرکزی فشرده و مبارز که توان اختفا و گریز بالادارد، طبیعتاً نمیتواند گسترده باشد.

در چه صورتی میتوان با این سازمان کوچک، در عین حال بسیار گسترده هم بود؟ تنها در شرایطی که این سازمان کوچک بیشترین پایه را در میان جنبش داشته باشد، درجه صورتی میتوان با این سازمان کوچک، بیشترین نفوذ فکری و سیاسی را در میان نفوذ سازمان داد؟ تنها در شرایطی که این نفوذ از طریق تشکلهای توده‌ای که زیر نفوذ این سازمان فشرده و کوچک است اعمال گردد، تنها در شرایطی که حضور یک فرد در این سازمان پمپانه حضور و اعمال نفوذ و رهبری در میان هزاران کارگر مبارز باشد، تنها زمانی که ریشه‌های گسترده‌ای در اعماق داشت و این ریشه‌ها چیزی غیر از تشکل‌های توده‌ای نیست.

خلاصه کنیم: در شرایط کنونی جامعه جز از طریق اصلاح میک کسار نمیتوان به نیازهای حیاتی جنبش پاسخ گفت. و اصلاح میک کار معنایی جز درک نقش حیاتی تشکلهای توده‌ای و اقدام به سازماندهی هرچه گسترده‌تر آنها، ندارد، تنها در پرتو این میک کار است که میتوان صفوف سازمان را بدرستی تقویت کرد، رهبری مواضع حساس و تعیین کننده نبود را در دست گرفت و آینده انقلاب را تضمین کرد، تنها در پرتو این میک کار است که میتوان تضاد گریز از پیگرد پلیس و نفوذ هرچه بیشتر در میان طبقه کارگر را حل کرد، تنها این میک کار است که میتواند سازمان را ریشه‌دار کند و دشمن را از ریشه کن کردن آنها ناتوان.

باید در بطن جنبشی واسطه توده‌ای قرار گرفت و مستقر شد. باید به توده‌ها ایمان آورد، باید به قدرت جنبش توده‌ای ایمان آورد. میهن ما تشنه آگاهی است. روایتدن گندم در کلدان چاره کار نیست، باید خورشیدهای پربارکندم‌زار را پرورش داد.

دیدهاست. میخواهیم آگاهی سوسیالیستی و روشنائی را، به میان توده‌ها بپاشیم که توسط سیاه ترین و خشن ترین نظام دولتی تحمیل و سرکوب میشوند. میخواهیم جنبشی را سازمان دهیم که در فضای تب‌آلود سرکوب هر لحظه تهدید به سلاخی میشود. میخواهیم در شرایط پیگرد و تعقیب فشرده توسط سازمانهای رتکارنگ سرکوب، گسترده‌ترین تشکلهای را از لحاظ نفوذ توده‌ای سازمان دهیم. اینکار را چگونه میتوان انجام داد؟

باید گسترش یافت، باید همه زوایا را دربرگرفت و بزرگوار، در شرایطی که میدانیم نمیتوانیم بیش از حد معینی گسترش یابیم، در شرایط سرکوب، گشتن، در شرایطی که میدانیم گسترش ارتباطات فراتر از دایره معیشتی حتماً متراود با افتادن در تور پلیسی است، در این شرایط چگونه باید گسترش یافت؟ برای کار بزرگ، حتماً باید نیروی عظیمی گرد آورد، برای سازماندهی طبقه کارگر باید سازمان گسترده‌ای برپا نمود و میدانیم که نمیتوانیم بیش از حد معینی گسترش یابیم. این تضاد را چگونه باید حل کرد.

اگر در شرایط دمکراتیک احزاب بیشتر به رهبری سیاسی پرداخته و بر این جنبه از مبارزه متمرکز میگردند، در شرایط سرکوب حتی سازماندهی و حفظ تشکلهای توده‌ای نیز موضوع فعالیت احزاب و سازمانهای حزب نیست قرار میگیرد. چرا که سرکوب حتمی تشکلهای صنفی و توده‌ای را نیز هدف میگیرد. در چنین شرایطی حفظ تشکلهای نوعی با حفظ سازمانهای حزبی گمراه میخورد، چرا که کارگر و غذای سازمانهای حزبی وابسته به این تشکلهاست. از اینرو حفظ سازمان حزبی و تداوم پیشیدن به فعالیت آن تنها راه نجات جنبش به طور کلی نیز هست.

برای حفظ سازمان در شرایط سرکوب باید هرچه بیشتر تضاد فشرده کرده و امور مبارزاتی را در دستهای متمرکز کرد که میتوانند علیرغم پیگرد پلیس سیاسی به سازماندهی همه جانبه بپردازند. در دستهایی که فن مبارزه با پلیس را

و دانشی، در بطن جنبش به شناخت بهترین ها از درون این امکانات شاس وسیع، ناگل آید و آنگاه شماس ویژه‌ای را با منتخبین برقرار سازد. آموزش ویژه‌ای برای آنها بگذارد و بدین ترتیب صفوف خویش را از عناصر صالح، از آنهایی که بیشترین استعداد و استواری را از خود در جریان مبارزه نشان داده‌اند، برگزیند.

اگر به مسئله بطور دقیقتری نگاه کنیم، درمی‌یابیم که جنبش در شرایط میک کار گسترش نمیباید. اگر سازمان وسیله‌ایست برای رهبری جنبش و اینکار را از طریق اهرمهای خویش یعنی واحدهای سازمانی خود در میان تشکلهای توده‌ای انجام میدهد، در شرایط مختلف جنبش، احتیاج به عناصری با قدرتهای متنوع و متفاوت و نیاز به آموزشهای متنوع، خود را نشان خواهد داد. در واقع، این مسیر جنبش است که مبارزهای ما را برای اینکه تعریف روشن و دقیقی از عضو سازمان حزبی و از کارگر پیشرو داشته باشیم، تعیین میکند. این نیازهای جنبش است که توجه ما را به پرورش استعدادهای متفاوت با گذشته جلب میکند و هر لحظه طراوت خاصی به میک کار و صفوف سازمان میدهد.

اگر این جنبش کارگری است که از درون خویش کارگر پیشرو را بیرون میدهد، اگر این جنبش کارگری است که برای گزینش بهتر ها، کاندیدا تعیین میکند و معیارهای گزینش را اصلاح میکند، پس باید برای عضوگیری دقیقتر، هرچه بیشتر در عمق جنبش فرو رفته و با آن وسیعترین ارتباطات را برقرار کنیم.

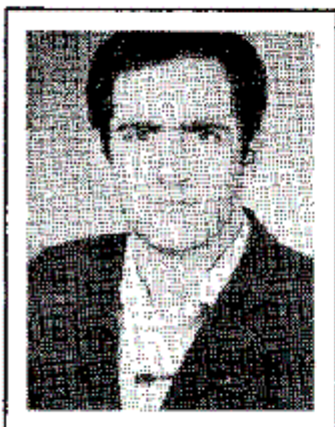
سازمان کوچک برای کار هرچه بزرگتر

میخواهیم کار بزرگی انجام دهیم. از سازمان دادن اراده کارگری و کسب هم‌مونی پرولتاریا در جامعه‌ای سخن میگوئیم که نه تنها طبقه کارگر، بلکه طبقات دیگر نیز از تشکل قابل توجهی برخوردار نیستند. میخواهیم اعتمادی را بدست آوریم که توسط خائنین به جنبش کارگری بیمار لطمه

راه کارگر

xalvat.com

دوره دوم - سال ششم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت ۸۰ ریال شماره ۱۶ تیر ۱۳۶۴



و شیخی شلالو حسین ابوالهیم زاده
مبارزی با اعتماد بی‌کرانه به مردم

اعلامیه دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

شروع مجدد بمباران شهرهای ایران و عراق محکوم است!

در صفحه ۲

آیا جنگ خانگی بس نیست؟

درگیری نظامی حزب دمکرات و کومله همچنان ادامه دارد. اگر درگیریهای قبل از ششم بهمن سال گذشته بود، تفاضات منطقه‌ای و بروز اختلافات جزئی این دو سازمان و نمود می‌شدند. تهاجم نظامی آگاهانه و سازمان یافته بهمن ماه کومله به

بقیه در صفحه ۵

عملیات مشترک تعرف

بسیارگاه مهم دشمن
توسط

بیشمرگان کردستان قهرمان

در صفحه ۶

مطالبات پایه‌ای طبقه کارگر و مبارزات جادی کارگران

در صفحه ۹

تظاهرات "حزب الله"
و دعوا در میان بالائی‌ها

در صفحه ۱۰

"اقلیت"

بلشویسم یا نارودنیسم؟

در صفحه ۱۱

اتحاد و سازمانگری، هرگز!

در صفحه ۱۲

اپورتونیسم "انتقاد از خود" می‌کند!

در صفحه ۱۶

باز هم درباره "انترناسیونالیسم" به سبک کومله

در صفحه ۱۷

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۱

اخباری از کردستان قهرمان

جنگ

و گامگذاری لیبرالهای مذهبی

حکومت‌های سرکوبگر، معمولاً فضای کوچکی برای تنفس لیبرال‌ها می‌دهند. لیبرال‌های وطنی ما، در دوره بعد از انقلاب، بعنوان زائده‌ای از "ولایت فقیه" عمل کردند. و با پیروی منظم ارتجاع ولایت فقیه، مواضع حکومتی خود را از دست دادند و بخارج از گردونه پرتاب شدند. رژیم فقیه، درحذف رقبای سیاسی در درون حاکمیت، از جمله لیبرال‌ها، از جنگ بیشترین استفاده را کرد. جنگ، ابزاری بود برای گسترش اهداف ارتجاعی و پان اسلامی فقیه در منطقه، و سرکوب نیروهای انقلابی و توده‌های مردم. تأکید بر ادامه جنگ از طرف فقیه، از دست رفتن افق پیروزی و علم کردن عروک ولایت فقیه در بغداد، جنگ را به ضد خود تبدیل کرده است. جنگ از ابزاری برای سازماندهی سلطه فقیه، بقیه در صفحه ۴

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اخبار اول ماه مه و کارگران
- انتخاب نماینده در کارخانه روغن پارس
- اعتصاب کارگران نخ شمال
- انزجار کارگران از جدائی صف‌ها از زنان و مردان
- اعتراض کارگران به عقب افتادن پرداخت حق افزایش تولید
- گزارش از کارخانه تولیدی صنعتی هدار
- مقاومت کارگران در برابر نماز اجباری
- گزارش از کارخانه پوشاک (سندج)
- رانندگان کامیونها جاده‌ها را میبندند!
- تظاهرات در اهواز
- فاجعه در کارخانه ایران یاسا
- پیروزی کارگران در انحلال انجمن اسلامی
- پیروزی کارگران علیه افسانه کاری اجباری
- افشاء انجمن اسلامی



جنگ و گاسپکاری لیبرالهای مذهبی

بزدلانه از جنگ طلبی های فقهی برداشته اند و در دو سال گذشته سعی کرده اند با طرح مسئله جنگ امتیازاتی از حاکمیت برای خود بگیرند. ولی حتی در طرح خواسته های خود نیز نمایشی از حقارت و زبونتی بوده اند: " طرح و مطالعه مسائل و مشکلات جنگ ، بمنظور مخالفت با دست اندر کاران ، بمنشی مقابلت با جنگ نیست " ("تحلیلی پیرامون جنگ و صلح " ، از انتشارات نهفت آزادی ایران ، تابستان ۶۲) . از اینرو ، لیبرالها در برخورد با مسئله جنگ ، بعنوان جزئی از طبقات حاکم و ناصح حکومتی سخن میگویند . لیکن بروز حرکات تسویه ای در اعتراض به جنگ ، بویژه بعد از مرحله جنگ شهرها ، لیبرالها را بشدت نگران کرده است . لیبرالها می ترسند که حرکات تحرکات تسویه ای در مخالفت با جنگ به غیر شده ای علیه حاکمیت و نظام اجتماعی حاکم تبدیل شود . بنا براین آنان میخواهند نه فقط با استفاده از مسئله جنگ ، امتیازاتی برای خود بگیرند ، بلکه رژیم را متوجه خطری که کل نظام را تهدید میکند ، سازند . لیبرالها حتی اگر جنگ را محکوم کنند - چیزی که جرات و توان آنها ندارند - انگیزه شان بهره برداری از وضع فلاتت پسا

به عاملی در فروپاشی آن تبدیل شده است و هر روز بیشتر آنها به لبه برتگاه نزدیک تر میسازد . مرحله جنگ شهرها و بروز حرکات و اعتراضات تسویه ای علیه جنگ و طرح شعارهای صلح و ضد حکومتی در تهران و چندین شهر ، با این فرآیند شتاب بیشتری داده است . جنگ دیگر ، بشکل اره ای در تن حاکمیت فرو رفته است ؛ تداوم جنگ ممکن است موجب سرانگیختن خیزشهای تسویه ای علیه حاکمیت شود (نظا هرات ضد جنگ و ضد غسینی در تهران و چندین شهر ، زمینه های عینی آنها نشان میدهد) و پایان دادن به جنگ رژیم فقهی را گامی بزرگتری نزدیکتر میسازد . اما لیبرالها چرا درباره جنگ زبان گشوده اند ؟ حقیقت اینست که جنگ به چاق شدن لایه های ارباب زاری و بورژوازی تجاری از سوشی ، و به فلاتت گشاده شدن و غارت هر چه بیشتر تسویه ای مردم ، که بیشترین فشار جنگ را چه بلحاظ اقتصادی و چه بلحاظ تلفات نیروهای انسانی ، بسرودش میکنند ، کمک کرد . اکنون این لایه های بورژوازی از ادامه جنگ راضی نیستند . لیبرالها با استفاده از ناراضیاتی آنها از این خواست بورژواهای نوگیسسه و بازاری بدفاع برخاسته و با نقسادی

دوره دوم - شماره ۱۶ - تیر ۱۳۶۴

تسویه ها و ناراضی وسیع تسویه ای از جنگ ، در جهت منافع خود است . در این رابطه لیبرالها بمنافع خود ، و حفظ رژیم می اندیشند و نه تسویه ها ، و به حاکمیت متوسل شده اند و نه تکیه بر فشار تسویه ای ، چرا که تکیه بر عامل فشار و ابتکار تسویه ای ، بیش از هر چیزی لیبرالها را دچار وحشت میکند . لیبرالها که در گذشته ، فقط در جستجوی " بارانی " بودند و با " سیل " و هجوم تسویه ها علیه رژیم سلطنتی مواجه شدند ، لیبرالها که در گذشته به " شورای سلطنتی " امید داشته بودند ، امروز نیز چشم انتظار تغییراتی کوچک از طرف ولایت فقیه هستند . از اینرو آنان دست به دامن فقهی های خون آشام میشوند ، عرضحال می نویسند و با ترس و جبن از آنان میخواهند که تن به صلح دهند . چهره ضد انقلابی لیبرالها بر کسی پوشیده نیست . ولی خستگی و استیصال تسویه ها از جنگ و تماسلات صلح خواهی آنان ، ممکن است مورد بهره برداری کاسیکارانه لیبرالها قرار گیرد . ما باید ضمن دفاع جورانه از صلح و سازماندهی این خواست بلاواسطه تسویه ای ، با توهم پراکنشهای ارتجاعی لیبرالها در برخورد با مسئله جنگ قاطعانه بصبارزه برخیزیم . اگر رژیم فقهی ، در برابر استغاثه و عجز و لایه های لیبرالها خود را به کبری زده است ، لیبرالها نیز اگر میدانستند که تداوم جنگ بمنافع خود آنان ، نطسسه ای نمی زند و با موجب انفجارهای تسویه ای علیه رژیم نمیگردد ، لام تا کام چیزی در مورد جنگ نمیگفتند و همانگونه که در سرکوب آزادیهای دمکراتیک سکوت کردند و با خود بخشی از سرکوبگران بودند ، اکنون نیز خود را به لالی میزندند . تهدید منافع خود و هراس از خیرشهای تسویه ای است که زبان لیبرالها را باز کرده است . با این همه لیبرالها نه انقلابی ، هرگز خویشاوندی طبقاتی خود را با جنایتکاران حاکم فراموش نکرده اند و هرگونه قیام تسویه ای علیه نظام حاکم را پیشاپیش محکوم می نمایند :

" قیام مسلحانه ، قبل از قیام

امام قائم عیث است " ("تحلیلی

پیرامون جنگ و صلح " ، ص ۲۱ ، از

انتشارات نهفت آزادی ایران ۱۳۶۲) .

بلشویسم یا نارودنیسم ؟

زده است طغنه کارگرانه‌ها مانده از خود دفاع کرده و بر سر مسائلی چگونگی دستمزد، شرایط کار، امنیت شغلی و امثالهم به جنگ و کریز با رژیم از طریق اعتراضات و اعتصابات (عمدتاً کوتاه مدت) دست زده است. این استنتاجی است که هر آدم با شعوری از بررسی بیش از ۲۰۰ مورد حرکت اعتصابی سال ۶۳، سال شکوفاشی نوین جنبش کارگری بدان دست می‌یابد. سچفا نیز، تاکنون، ادعائی جز این نکرده است (و تا آنجا که ما میدانیم نگفته که، مثلاً، خواست کارگران کانا دادرایدر اعتصابشان سرنگونی رژیم و سچفا "رهبران ما را مسلح کنید!" پیسوده است!)، در اینصورت وظیفه کمونیستها درقبال این مبارزه طبقه کارگر که بر حول چنین خواسته‌هایی در می‌گردد چیست و توده کارگران را بر حول چه خواسته‌هایی میباید سازمان داد؟ سچفا میگوید "سیاست انقلابی پروولتری مستلزم مخالفت پیگیرانه با این ایده‌های اپورتونیستی و طرح شعارهای مستقیم انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است." (ص ۱۹) منظور او از شعارهای مستقیم انقلابی "تدارک قیام و اعتصاب سیاسی توده‌ای" (همانجا) است. از نظر او هر چیز دیگری جز این رفرمیستی، انحلال طلبانه، اکونومیستی و... میباشد. اما لنینیم در شرایطی که کارگران به مبارزه اقتصادی برای دولت و سرمایه‌داران برخاسته‌اند و رهنمود دیگری دارد. لنین میگوید: "تبلیغ در بین کارگران عبارتست از اینکه سوسیال دمکراتها در تمام تظاهرات خودبخودی مبارزه طبقه کارگر و در تمام تظاهرات تیکه کارگران بخاطر روزگار، مزدکار، شرایط کار و غیره و غیره با سرمایه‌داران پیدا میکنند شوکت ورزند. وظیفه ما از این لحاظ عبارت است از در آمیختن فعالیت خود بسای مسائل عملی و روزمره طبقه کارگر و کمک به کارگران برای اینکه ذهنشان در این مسائل روشن شود، متوجه کردن کارگران به عمده ترین سوا استفاده ها، کمک به آنان برای اینکه خواسته‌های خود از کارفرمایان را دقیقتر و عملی‌تر تنظیم

خواسته‌های انقلابی و تنها شعار کامل و همه جانبه روز" قلسداد می‌کنیم (ص) طبق معمول همیشه، سچفا عمداً نظر ما را تحریف میکند تا مرکز ثقل بحث جا بجا شود. مادر هیچ کجا خواست آزادی اتحادیه بدون سرنگونی رژیم را مطرح نکرده‌ایم و اساساً چنین امری را با توجه به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ناممکن میدانیم. از آن گذشته ما آثرا بدیل خواسته‌های انقلابی قرار نداده‌ایم. هر کس که اندکی با مواضع سازمانهای چپ ایران آشنا باشد با شعار علی‌الحق، نان، آزادی، حکومت شورائی "ما آشناست. اساساً سچفا چون میخواهد ما را طبق فرمول انحلال طلبان روسیه نسخه پیح کند. خیلی راحت به ما برچسب می‌زند و آنگاه از لنین نقل قول می‌آورد که هیات! اما ما چه گفته‌ایم که سچفا مجبور شده است به صحرای کربلا بزند؟ ما با تحلیل مشخص از شرایط جنبش کارگری و با در نظر گرفتن سطح شکل و آگاهی طبقه کارگر بر ضرورت مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌های کارگری، که اساساً شکل مخفی بخود می‌گیرد، بسطیه شکل پایدار و توده‌ای طبقه کارگر پسای فشرده‌ایم و برای پیشبرد این مهم توجه به خواسته‌های مطروحه از جانب کارگران به منظور پیشبرد اسرا زمانه‌ی توده کارگران را امری حیاتی تلقی کرده‌ایم. سؤال اساسی نیز در اینجا - ست. کمونیستها بین خواسته‌های بلاواسطه توده‌ها که در جریان مبارزات روزمره شان مطرح میشوند و خواسته‌های لحظه‌ای و انقلابی، که بطور غیر مستقیم در مبارزات امروزی انعکاس می‌یابند، تفاوت می‌گذارند و با حرکت از اولی‌ی در تشریح مبارزه طبقائی، بالا بردن شکل و آگاهی کارگران، در روند مبارزه واقعی و جاری طبقه کارگر، به آماده‌سازی آنان برای گذار بسای خواسته‌های انقلابی می‌پردازند. بررسی جنبش کارگری ایران نشان میدهد که در شرایطی که رژیم روحانیت حاکم دست به تهاجم به سطح زندگی کارگران

مسئله چگونگی سازمان دادن طبقه کارگر و گام برداشتن در جهت ارتقاء شکل و آگاهی طبقاتی کارگران، امروز به موضوع بحث نیروهای چپ بدل شده است. در حقیقت روشن شدن اهمیت تعیین کننده جنبش مستقل کارگری یا انقلاب سپهن و رشد نسبی جنبش کارگری در سالهای اخیر توجه به این مهم را بر همه نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم در ایران تحمل کرده است. هر کس به نوعی و به شیوه‌ای بسای برداشته است سازمان ماکه استقرار جنبش کارگری و سازماندهی آن را در سربلوجه فعالیت‌های خویش قرار داده است، به نوبه خویش به ارائه نظرات خود در باب اهمیت مبارزه برای ایجاد تشکلهای پایدار طبقاتی چون اتحادیه و نقش سپه متحد کارگری در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و نیز در ساره چگونگی برخورد به شعارهای جاری مبارزاتی و رابطه آن با شعارهای برنامه‌ای انقلاب دست زده و با تکیه بر این نقطه نظرات درباره طرحهای دیگران به بحث پرداخته است. سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در پاسخ به برخی از این نکات، نوشته‌ای تحت عنوان "اکونومیسم راه کارگر" (کار ۱۸۵) انتشار داده است. در این مقاله به نظرات ما در باره جنبش توده‌ای ضد جنگ ایران و عراق نیز برخورد شده است. ما در این مورد در مقالات دیگری نظرات خود را روشن کرده و ملاحظات انتقادی خود پیرامون شعار نادرست سچفا درباره "تبدیل جنگ به جنگ داخلی" بسطیه شعار در مقابل شعار ملخ را بیان داشته‌ایم و در این جاز برداختن به آن احتراز میکنیم. سچفا نظر ما درباره سازماندهی طبقه کارگر و تلاش در راه ایجاد اتحادیه توده‌ای کارگری را "انحلال طلبانه" و "اکونومیستی" میخواند و با آوردن نقل قولی از لنین در ساره انحلال طلبان روسیه، بهتان می‌زند که ما خواستار "آزادی اتحادیه بدون سرنگونی رژیم" هستیم و آن را "بمدیل

امروز ندارد و ۱۱۱۳ نقل قول میکند؟! (ص ۱۹) آنچه را که اقلیت هر روز در روی کاغذ انجام میدهد، مجاهدین مدتهاست که در عمل می‌آزمایند و سر از شرکتشان درآورده‌اند. نقش "جوخه‌های رزمی" اقلیت برای "راه‌اندازی قیام"، توسط میلیشای مجاهدین، آنهم با وسعت زیاد و سرومداشی حقیقتاً عظیم، بازی شد. اما چون توده‌ها نقشی در آن نداشتند از حد توطئه سیاسی فراتر نرفت. مجاهدین نیز، مثل اقلیت، هر اقدامی جز مبارزه مسلحانه را خطئه میکنند و شایعه‌دو دیدگاه در این زمینه بیش از یک نزدیکی حوری است. چه اقلیت درست بمانندند و چه نیک‌های قدیم فکر میکنند. آنها نیز در برای‌کار بنظم و سازمان بافته در میان طبقه کارگر و سازماندهی مبارز جاری این طبقه، اقدامات فوری و "بزرگ" سیاسی را پیش می‌کنند و سوسیال دموکراها را بنهم به فراموش می‌کردند. آنها تلاش سوسیال دموکراسی برای تشکیل حزب طبقه کارگر را در مقابل ضرورت تشکیل یک حزب انقلابی قرار میدادند و از این رو کار در میان کارگران، بدون سازماندهی توطئه سیاسی را دست کشیدن از انقلاب میداشتند. بهمین دلیل بود که لنین نوشت: "رادیکال روس غالباً تصور میکند وقتی سوسیال دموکرات بجای اینکه کارگران پیشقدم را علیه استبداد مبارزه سیاسی دعوت کنند و طبقه توده دادن بهت کارگری و متشکل کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا را خاطر نشان می‌نماید، این سوسیال دموکرات بدین طریق از دموکراسیم خود عقب‌نشینی می‌نماید و سازماندهی سیاسی را به عقب می‌کشد. ولی اگر هم اینجا عقب‌نشینی باشد نظیر آن چیزی است که ضرب‌المثل فرانسوی می‌گوید: "بایسد عقب‌رفت تا بهتر جبهه" این سوء تفاهم از اینجا ناشی میشود که خود مفهوم مبارزه سیاسی برای یک طرفه‌دار نارودنابا و لویا و نارودنویه‌پراو از

مبارزات محدود میشود از اهمیت و الویت فوق العاده‌ای برخوردار می‌گردد! اما این همه از نظر اقلیت "فرمیسیم" است. او فکر میکند چون فرمیسیمها مبارزه اقتصادی را مطلق میکنند و از دست‌زدن به مبارزه سیاسی و بی‌وشد ایندو اجتناب میکنند پس کمونیسمها باید از آن بپرهیزند و به "تأملات" مستقیماً انقلابی" بپردازند. او در این راه از "شرایط ویژه" ایران سدد می‌گیرد و می‌گوید که در "چنین شرایطی یک سازمان پیشرو طبقه کارگر نه تنها مجاز بلکه موظف است ایده اعتصاب عمومی سیاسی را و بسا بمیان کارگران ببرد. ضلیقات منشی را برای تدارک این اعتصاب در همه جا آغاز کنند، شعارهای بلاواسطه انقلابی را طرود کند، به برپائی ارگانه‌های ویژه اعتصاب و تدارک مادی و فنی آن مدد رساند و کارگران را به یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه نیرا خواند." در اینجا باید یادآوری کرد که شول، جستن اقلیت به "چنین شرایطی" در اوضاع فعلی نهادهای پیش‌نیست و این "اکنون" از ۱۹۲۱ مرداد ۱۳۴۰ که طرح "جوخه‌های رزمی" برای برپائی قیام" (کا ۱۲۲) مطرح شد، شروع شده است! تمام تغییر و تحولات در افراشی طبقاتی و تمام زیر و زبانه‌های توازن نرای متغایم در بیش از سه سال و نیسی که از این "فراخوان به قیام" می‌گذرد، در تغییر دوشماره فوری" اعتصاب عمومی و قیام" سچفا موثر نبوده است و درست بهمین دلیل نیز تمام "تقندها"، "جوخه‌های رزمی" و "کمیتدهای اعتصاب" سچفا به سال و نیم آنگار روی کاغذ باقی مانده‌اند و اخیری از آنان در دست نیست. لنین میگفت با قیام سازماندهی نکنید، اما سچفا بازی بسا کلمه "قیام" را (البته تنها در حرف و نه در عمل) بیک سرکس به سال و نیمه تبدیل کرده است. البته این تصادفی نیست، سچفا از مبارزه سیاسی صرفاً اقدامات مستقیم و "پرموسدا" را می‌دهند و برای "اشبات" ضرورت آن، کاری به واقعیت شرایط مبارزه در ایران

نمایند. بالا بردن فهم کارگران در زمینه همبستگی و مصالح عمومی و آمان عمومی کلیه کارگران روس سچفا به طبقه واحد کارگر که قسمتی از ارتش جهانی پرولتاریا را تشکیل می‌دهد... اینست بطور غلامه شکل‌های فعالیت سوسیالیستی سوسیال دموکراسیم روس". (منتخب آثار ریگلدی - ص ۶۲ و ۶۵) لنین این بیش از فعالیت سوسیالیستی را در کنار فعالیت فقهی قراریم مطرح میکند. او نارودنیم را به خاطر سرپیچی از آن و تکیه یکجانبه بر روی مبارزه ضد دیکتاتوری نزاری مورد اعتقاد سی رحمانه قرار میدهد. او بر لزوم سازماندهی مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پافشاری میکند: "چنین و چه آن ضلیقات (اقتصادی و سیاسی) ضمن روشن کردن آذهان کارگران، ضمن متشکل کردن، با انضباط نمودن و پرورش آنان با روح شریک سازی و با روح مبارزه در راه آرمانهای سوسیال دموکراتیک، در مین سال به کارگران امکان خواهد داد نیروهای خود را در مسائل فوری و در مورد حواش فوری آزمایش کنند، به آنان امکان خواهد داد از دشمن خود گذشته‌های جزئی بهت آورند، وضع اقتصادی خود را بهبود بخشند سرمایه داران را وادار کنند تا نسبت به کارگران مشکل را بحساب آورند، دولت را مجبور کنند تا حقوق کارگران را دست دهد و به خواسته‌های آنان کوش فرا دهد و دولت را در برابر توده‌های کارگری که دارای روح مخاصمست هستند و بهتوسط سازمان محکم سوسیال دموکراتیک رهبری میشوند، در حالت خوف داشمی نگاه دارند". (ص ۶۶) آنها ست نکاتی که لنین درباره تبلیغ در میان کارگران و لزوم "در آمیختن با فعالیت‌های روزمره" آنان متذکر میشود. سازماندهی مبارزات اقتصادی کارگران آن بستری است که تشکیل و ارتقاء آگاهی کارگران را ممکن می‌سازد. این امر می‌باید آنجا که سطح رشد جنبش کارگری ایران به این نوع

پیش بسوی سازماندهی تشکلهای توده‌ای

رهبری جنبش توده‌ای ، برای اینکه امر آموزش توده‌های میلیونی طبقه را در مبارزات روزمره‌اش ، کام به کام به پیش ببرد ، اینست مفهوم سازماندهی لنینیستی عناصر پیشرو کارگری. آنچه اقلیت ، با نقل جا بجائی نظریات لنین می‌خواهد به جای لنینیسم قالب کند چیزی جز نارودنیسم عربان نیست. سچفا در طرح پیشنهادی خود با روشنی و صراحت بیان میدارد که "تدبیهی است که این کارگران پیشرو و آگاه هستند که ابتدا ، مخفی از همه در این کمیته‌ها متشکل میشوند و نه تمامی کارگران" (ص ۱۰) خوب پس تکلیف متشکل بخشدن به توده کارگران چه میشود ؟ سچفا جواب مریخی برای این ندارد و اتفاقاً این همان سوالیست که در مقاله "نگاهی به کمیته‌های اعتصاب" از جانب ما مطرح شده بود. "پاسخ" سچفا حواله مایه قیسم است : "راه کارگر درک نمیکند که نقش اعتصاب توده‌ای در شکل و آگاهی کارگران تا چه حد است. او درک نمیکند که طبقه کارگران برای یک قیام رابست سر گذارده تجارب عظیم و ارزشمندی کسب نموده و آگاهی‌های نوینی بدست آورده است" (ص ۱۹) اینکه جنبش کارگر ایران سالهای ۵۹ - ۵۶ را پشت سر گذارده ، قشر نوینی از کارگران پیشرو شکل گرفته و درسهای کنترسول کارگری ، جنبش شورائی ، قیام مسلحانه و... در حلقه طبقاتی آن نقش پررنگ است ، بی تردید عنصر مثبت و شمهیل کننده کار سازماندهی این عناصر و انتشار آگاهی کمونیستی در میان آنان است ، اما وجود این تجربه پابخی به جگونگی متشکل توده کارگران میدهد ، تنگلی که نه تنها عناصر پیشرو بلکه از طریق آنان ، توده کارگران را در بر میگیرد. این درست آن نقطه‌ای است که سازماندهی لنینیستی مبارزات اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر را از پیش نارودنیکی جدا میکند. لنینیسم توده کارگران را در روند مبارزه روزمره‌شان و در تشکیلات طبقاتی خاص کارگری متشکل میکند و سچفا در توطئه گری برای قیام و اعتصاب عمومی ، بحث بر سر ناگزیری قیام مسلحانه برای

ملکه والعینی است که از مبارزه کار و سرمایه ناشی میشود. هرچه پایه‌های متشکل توده‌ای و مستقل کارگری ، نظیر اتحادیه ، مستحکمتر بنا شده باشد ، امکان آموزش کارگران ، سهل تر و فراگیرتر میشود و آنان را مختار به نفس خود به مثابه طبقه‌ای متمایز از دیگران و جزئی از ارتش جهانی میسر کارگران آشنا میشوند. اما این همه برای سچفا اهمیت ندارد. او میگوید برآمد آتی قطعی است (امری که ما نیز بر آنیم) پس باید برای آن "طرح" ریخت و حال که "جوخه‌های رزمی" راه به جایی نبرد او گوشه بخشی به طبقه کارگر می‌اندازد ، اما اگر در آنجا تنها کسانی را که توان مبارزه مسلحانه را داشتند مد نظر قسمرار میداد این جا نیز تنها "پیشروترین" را پیش چشم دارد: طرح کمیته‌های کارخانه ، این کمیته‌ها "مخفی و متشکل از آگاهترین و پیشروترین نیروها" (ص ۱۰) هستند که کارشان نقدارک "برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی" است (هناجا) ، همیشه که یار هم مبارزه جاری توده کارگران در این طرح محلی از اعراب ندارد. در اینک ابتدا میباید بطور مخفی بسیه سازماندهی "پیشروترین" کارگران پرداخت تردیدی نیست اما باید چه؟ کمونیست‌ها این پیشروترین را به مثابه سر پلی در دریای جنبش توده‌ای کارگران و برای هدایت مبارزه جاری کارگران و برای تربیت رهبران جنبش کارگری در نظر می‌گیرند. اینان میبایست کاردهای رهبری کننده جنبش توده‌ای باشند ، بنا بشوند ، که با سلسله اعصاب گسترده‌شان سازمان مخفی انقلابی را در بنف زندگی کارگران قرار دهند. کار آنها توطئه گری نیست. کارشان این نیست که برای سازمان انقلابی "نفوگیری" کرده تا اعتصاب عمومی "براه بیاندازند". این پیش تارودنیکی است که در "کمیته کارخانه" تنها تجمع عناصر پیشرو برای انجام کاری بی ارتباط با آنچه در زندگی واقعی و روزانه طبقه کارگر میگردد میبشود. سازمان دادن پیشروترین عناصر بطور مخفی ، برای شرکت در مبارزه طبقه کارگر ، برای هدایت این مبارزه و برای پیروزی کاردهای

یک طرف و یک سو سال دمکرات از طرف دیگر دومیتهی مختلف دارد. سوسیال دمکراتها مبارزه سیاسی را طور دیگری درک میکنند آنها آن را به مراتب وسیع تر از نمایندگان شورویهای کمینه انقلابی درک میکنند. [ص ۶۸] او ادامه میدهد: "هرگز سوسیال دمکراتهای روس شرایط سیاسی ما را فراموش نکرده‌اند ، هرگز فکر امکان ایجاد یک حزب علنی کارگری را نیز در روسیه نکرده‌اند و هرگز وظیفه مبارزه در راه آزادی سیاسی جسد نکرده‌اند. ولی آنها همیشه برای این معذبه‌یوده و هستند که این مبارزه باید بدست توطئه‌کنندگان انجام نشود بلکه بدست یک حزب انقلابی انجام شود که به جنبش کارگری انگا دارد . آنها براین عقیده‌اند که مبارزه بر ضد حکومت مطلق باید عبارت باشد از پیروزی ، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا ، تبلیغات سیاسی میان کارگران به منظور رسوا ساختن تمام مظا هر حکومت مطلق و داغ تنگ زدن بر چهره کلیه شوالیه‌های حکومت پلیسی و مجبور کردن این حکومت به گذشتنه اینکه تشکیل توطئه" (ص ۶۹) اما سچفا به سبک "رادیكال روس" مخاطب لنین استدلال میکند. از نظرات سازماندهی مبارزه جاری طبقاتی (به قول لنین : درهم آمیختن با ماشین عملی و روزمره زندگی کارگر) و شرکت در جنگ و تمیز کارگران با سرمایه داران و دولت بر سر مسائل مشخصی زندگی کارگران" امری در میبشینی است. اما توده کارگران تنها در روند مبارزه خود می‌آموزند . از روی حرکات امروز کارگران ایران بر سر مسائل " ساده و پیش پا افتاده‌ای" جیسون دستمزه بیشتر ، امنیت شغلی ، شرایط کار بهتر و... نمیتوان چید به این دلیل " ساده و پیش پا افتاده" که توده کارگران ، و نه فقط عناصر پیشرو در آن شرکت می‌ورزند و آمادگی آنرا پیدا میکنند که تحت آموزش سوسیالیستی قرار گیرند . اینکه میگویند اعتصاب مدرسه انقلاب و سوسیالیسم است ، یک تعارف و آرزوی خیر نیست

مه ۱۹۱۲) وارد اعتلاء انقلابی شسیده بود. سراسر روسیه در اعتصابات ، نظا هرات سیاسی و حرکات دهفانسی میجوشید . دوره‌ای که به قول لنین "افزایش روزمره و بی سابقه شمسداد اعتصابات و افراد شرکت‌کننده در آن و سراسری بودن آنها" مشخص آن بود. (اعتلاء انقلابی - ص ۳۴۲) در بخش بزرگی از این اعتصابات ، کارگران با خواسته‌های مستقیما سیاسی وارد مبارزه شده بودند. سرستر چنین جوشی از مبارزات اقتصادی و سیاسی توده‌ای بود که کنفرانس ۱۹۱۳ بلشویکها تدارک اعتصاب سیاسی را در دستورکار قرار داد. به جای واژه بردازی باید به مفاهیم و حقایق مرتبط به انسان توجه کرد. آیا جنبش کارگری ایران در چنین مرحله‌ای است؟ آیا اعتصاب کاندادارای و ذوب آهن دارای خصمه‌ای مشابه با آنچه در روسیه آن زمان میگذشت بودند که سچفا چنین استنادی را جایز میشارد؟ تردیدی نیست که اعتبار شکوهند کارگران ذوب آهن ، کاندادارای و بیش از دویست حرکت (ونه فقط اعتصاب) کارگری در سال ۶۲، رشد قابل ملاحظه‌ای در جنبش کارگری را نشان میدهد که کامسینی بزرگی به پیش است اما این هسوسز بمعنای تعرض طبقه کارگر علیه حاکمیت اسلامی نیست و انیات آن نیز به رمل و اسطراب نیازی ندارد. توجه به وسعت ، شکل و خواسته‌های کارگران این را نشان میدهد. بطاوه حتی در صورت شدت گیری مبارزات سیاسی کارگران ، بازهم مبارزه سسرای خواسته‌های اقتصادی کارگری جای مهمی را در فعالیت‌های کمونیستها اشغال میکند. حتی در چنین شرایطی نیسز کم نیستند حرکاتی که با ایسین خواسته‌ها آغاز شده و بتدریج سیاسی میشوند. پروسه انقلاب بهمن لبریسز از این نمونه‌ها ست .

برخلاف تصور اقلیت ، بلشویکها حتی در دوره های انقلابی ، پراسما - شدهی مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و خواسته‌های بیواسطه آن ، بشدت تاکید میورزیدند. برای پاره شدن چسوت نارودنیکی اقلیت ، شاید نقل چنس

نا مرئی برقرار جنبش توده‌ای سراسر گیرند. غافل از اینکه ، همانطور که انقلاب بهمن نیز نشان داد ، خیلی ها هستند که راحت تر از سچفا "سوار" این مرکب میشوند. چرا که کارگران و زحمتکشان ، هراینه تحت آموزش منظم سوسیالیستی و انقلابی سراسر نگرفته یا خند ، هراینه درتشکیلات محکم توده‌ای خود متشکل نشده باشند ، بسیار سهل و راحت جذب ایده‌ها و افکار سنی و رایج "سقولی" ، که چیزی جز اشکال دگرگون یافته ایدلو - لوزی سرمایه داری شستند ، سسراسر میگیرند. ست و عادت دو شیروی بزرگ رخوت آوری هستند که بورژوازی و خرده بورژوازی به انگای آنان میتوانستند جنبشی شکل و بی سازمان سسوده کارگران و زحمتکشان را تحت سیطره خود درآورند. چرا که "افکار حاکم سهر عصر ، افکار طبقه حاکمند" (مارکس) . کمونیستها تنها با تبلیغ و شیویج منظم و بیگیر در جریسان زندگی و تولید طبقه کارکراست که میتوانند کام به کام براین افکار غلبه کنند و سازماندهی مستقیمل کارگران را به پیش برند .

اما سچفا بی توجه به ایسین الفبای کار کمونیستی میگوید که ما در دوران انقلابی هستیم پس میبایست به اقدام بلاواسطه سیاسی بپردازیم ، به چه دلیل؟ قطعنامه سال ۱۹۱۳ کنفرانس سوسال دمکراشهای روس! او چون شرکت در روند واقعی مبارزه طبقه کارگر را ررمیم میداند به کتابها پناه میبرد اما باز متشکلش حسل نمیشود! در آن قطعنامه چه گفته شده؟ " این کنفرانس تاکید میکند که جنبش به مرحله‌ای نزدیک میگردد که بموقع است سئله اعتصاب عمومی سیاسی مطرح گردد و تبلیغ سیستماتیک برای تدارک این اعتصاب باید فوریت و در همه جا آغاز گردد. "(به نقل از خود سچفا) تمام نکته دراینجا در همان "مرحله درحال نزدیک شدن" است ، شیا هت صوری بین لفات را نباید جانشین بررسی متشخص حقیقت کرد. دوران انقلابی داریم تا دوران انقلابی . در سال ۱۹۱۳ ، جنبش کارگری روسیه پس از وقایع خوشین معادن طلای لندا (در

د نیاله از صفحه ۱۳

درهم گویدین رژیم حاکم نیست ، که در این هیچ انقلابی نمیتواند شک کند. بحث بر سر نقش کاتالیزوری و سرعت بخشنده قیام در پیشبرد شکل و آگاهی کارگران نیز نیست. تردیدی نیست که در صورت آغاز قیام شکل کارگران از مبارزه در روند تولید به صحنه عمل بلاواسطه سیاسی و قیام منتقل میشود . بحث بر ساینست که آیا برای متشکل کردن کارگران باید منتظر قیام شد؟ یا دقیقتر بگوئیم بایید "قیام براه انداخت" تا محصل سازمانیابی کارگران فراهم سسود؟ اینست سئوالی که ماهیت نارودنیکی اراشه دهندگان چنین نقشه‌های را سس ملا میکند. نارودنیم ، توده کارگران با دقیقتر بگوئیم ، توده خلق را تنها بیک شیروی قیام کننده می بیند. توده ناهنگون و بی شکلی که میتواند در سرنگونی دولت حاکم "بکارآید" و آن را میباید با تشکیل هته‌های مخفی سوطه گر "براه انداخت" . به قول بلخانف نارودنیم انقلاب کارگری نمیخواهد بلکه کارگران را سسرای انقلاب میخواهد . از همین رو وظیفه سازماندهی طبقات استثمار شونده در جریان تولید و زندگی ، بمعنا سس طبقات مجزا و متمایز از یکدیگر ، را در برابر خود قرار نداده بلکه صرفا تهییج همگانی و اشکال همه خلقی سسند میکند . چنین است که سچفا به بهانه "کارهای بزرگ و مستقیم انقلابی" از کار پیش بافتناده و "ممکن" سازماندهی توده کارگران در جریان شبرد روزانه کار و سرمایه روی بر میگرداند تا به "تدارک" کار بزرگ قیام بپردازد و بهترین عناصر ایسین توده شورشی ، توده قیام کنندنده کارگران را که تنها مفت معیزه شان اینست که قهرمانانه شر از دیگسوان میجنگند ، برای "براه اندازی قیام" متشکل کند. حال اگر توده طبقه کارگر مستقل از تمام این "نقشه‌ها" به شبرد با سرمایه داران بورس خواسته‌های سمولی" سرگرم است ، به سوطه گبران ما ربطی ندارد. آنان همه چیز را به قیام و اعتصاب عمومی حواله میدهند تا در "روزموعود" به اشکاء یک دست

و نیم اخیر) اما اگر قیام ننشست، آنوقت سندیگای توده‌ای از درون همین "کمیته‌ها" خواهد روئید! این اولین بار در تاریخ بشر مدرن خواهد بود که سندیگای توده‌ای نه از درون توده کارگران و مبارزات جاری و روزمره توده‌ها بلکه از درون کمیته‌های مخفی "خواهد روئید". نه‌ماه ماوراء - الطبیعه اعتقادی نداریم، پس این "جملات" را، که اوج بی‌توجهی جنبش نارودنیکی به مبارزه اتحادیه طبقه کارگر را نشان می‌دهند، به جسد نمیگیریم. ما نمیتوانیم روح نداریم به بهانه "تدارک قیام" از بازماندهی مبارزات بیواسطه و جاری طبقه کارگر طفره برویم، نمیتوانیم و حقیقت نداریم مبارزه برای سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را به دوره آرامش و رکود جنبش توده‌ای احالسه بدیم و طبقه کارگر را در هنگامه بهکاهای طبقاتی بزرگی که در پیش رو داریم از پوشش شکل توده‌ای محروم سازیم.

سجفا درست‌بهمین شیوه در پاسخ سوال دیگر ما که حتی در صورت وقوع قیام در همین فردا چه تضمینی وجود دارد که بار دیگر داستان قیام بهمن تکرار نشود، میگوید: "ما بمنابه سازمان پیشرو طبقه کارگر ایرانیان داریم که بذرهائی را که کاشته‌ایم بزودی بارور خواهد شد و هم اکنون نیز طبقه کارگر را برای به‌سروزی مشکل و آگاه می‌کنیم." (ص ۱۹) البته آرزو بر جوانان عبیب نیست، اما واقعیات، مجال خیال پردازی بچگانه را یکی نمیدهد. تضمین نارودنیکهای ما نه جنبش متشکل توده‌ای و اراده واقعی آن بلکه اراده خودشان است. سازمانی که انعکاس فراخوان قیام و تعطیل کارخانجاتش در سه سال و نیم اخیر از چهارچوب هوادارانش فراتر نمرود (آخرین فرمان "تعطیل سراسری کارخانجات" سجفا متعلق به ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۴، بمناسبت اول ماه مه است) تنها با واقعیت قلمداد کردن آرزوی خویش است که میتواند هم‌اکنون و به نقد خود را "سازمان پیشرو طبقه کارگر ایران" بنامد و در اینصورت نیز، متأسفانه، باید به او یادآور شد

شکل انقلابی پرولتاریا، جنبش من می‌کند: "... حزب باید از نمایلات کارگران برای ایجاد تشکلات حرفه‌ای پشتیبانی کند و برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری غیر حزبی از هیچ کمکسی دریغ نورزد... کلیه اعضاء حزب موظفند که در اتحادیه‌های کارگری وارد شوند، در کلیه فعالیتهای آنها بطور موثر شرکت کنند و پیوسته به تقویت همبستگی طبقاتی و آگاهسی طبقاتی اعضاء این اتحادیه‌ها بپردازند تا از طریق مبارزه و تبلیغ، اتحادیه‌های کارگری را بطور ارکانیک با حزب پیوند دهند." (قطعه‌نامه‌ها و تهمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۷ - ۱۸۹۸، ترجمه فارسی، از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ص ۱۱۱-۱۱۲). باین ترتیب بنظر میرسد که متأسفانه "گاپوس" مبارزات اقتصادی بیواسطه کارگران، حتی در شرایط بحرانب‌شوائی شر از امروز نیز دست‌از سر سبغایرنخواهد داشت! اگر قرار است توده‌های کارگران سازمان یابند باید در مبارزات واقعی آنان شرکت کرد، با آن درهم آمیخت، پایه‌های سازماندهی تشکلهای توده‌ای را ریخت تا هنگامی که وضعیت انقلابی تکوین می‌یابد بتوان با چای محکم در میان توده کارگران، تمرین قلمسی را سازمان داد. این مبارزات نه به واسطه ارمیا و خواسته‌های مابلیگه برمیانی ضرورتهای ناشی از توازن قوای میان کار و سرمایه، کارگران و دولت ارتجاعی در مرحله تهمیم من میشوند، اما نارودنیم بارها کردن توده کارگران و حواله دادن شکل آنان به قیام و اعتماد توده‌ای در آینده نامعلوم، نقش جاده مان‌کن تسلط بورژوازی بر جنبش کارگری را بازی میکند. تنها پیش‌بینی او در این مورد باز به یک "دست‌نامرئسی" بستگی دارد: "چنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامعه در جهت تثبیت رژیم و رکود جنبش پیش‌رود، در آنصورت سندیگای توده‌ای و کارگری از بطن همین کمیته‌ها فرا خواهد روئید" (ص ۱۰) عجب "رویش" محیرالعقولسی! ما منتظر قیام میرویم و با مبارزه فعلی کاری نداریم (مثل همین سه‌مال

نمونه خالی از فایده نباشد. لنین در ژوئیه ۱۹۱۲ (یعنی بعد از وقایع لنن و در دوره اعتلا انقلابی) ضمن افشاء توهم پراکنی لیبرالها و منتویکها، که با پیش‌کشیدن شعار "آزادی اجتماعات" از طرح شمار جمهوری دمکراتیک و سرنوشتی سلطنت طفره می‌رفتند، چنین میگوید: "کارگران، لیبرالها و سیاست کارگری لیبرالی را کنار می‌زنند. آنها هر رفرمی را که واقعا به مسئله‌ای بیواسطه تبدیل میشود - هم در دوما سوم و هم در دوما چهارم - از بیمه گرفته تا افزایش حقوق برای کسانی که در ادارات به بردگی کشیده میشوند، مورد حمایت قرار میدهند، گشایش میدهند و موضوع مبارزاتشان تبدیل میکنند." (لنن، مجموعه آثار، جلد ۱۱ ص ۲۲۲) همچنین لنن در "طرح قطعنامه‌ها برای کنفره پنجم حزب سوسیال دمکرات روسیه" که در جریان نشستی از نمایندگان سازمانهای مختلف حزبی، از ۲۸ فوریه تا ۳ مارس ۱۹۰۷، تهیه شده، بر ضرورت اهمیت سازماندهی مبارزات بیواسطه اقتصادی طبقه کارگر، چنین تاکید میکند: "... بیشترین تعداد ممکن از اعضاء حزب باید بر کار شهیج اقتصادی در میان توده‌ها متمرکز شوند... این حرکت اقتصادی باید بعنوان مشا و بنیان اصلی کل بحران انقلابی که در روسیه بیست و تکامل می‌یابد، در نظر گرفته شود." لازم است یادآوری کنیم که لنین در بخش نخستین همین نوشته، با صراحت تمام از وجود بحران انقلابی در روسیه سخن میگوید: "... بحران سیاسی بی‌کی در برابر چشمان ما جریان دارد، یک بحران قانونی نیست بلکه یک بحران انقلابی است که به بیگار مستقیم توده‌های پرولتاریا و دهقانان علیه استبداد می‌انجامد." (لنن، ج ۱۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۵). همچنین بلشویکها در کنفره چهارم (یا کنفره وحدت)، که در آوریل ۱۹۰۶ - یعنی در جریان انقلاب نخستین روسیه - برگزار گردید، در قطعنامه‌ای درباره اتحادیه‌های کارگری، ضمن تاکید بر اهمیت اتحادیه‌های کارگری و نقش آنها در

و نیم اخیر) اما اگر قیام نشینان، آنوقت سندیگای توده‌ای از درون همین "کمیته‌ها" خواهد روشید! این اولین بار در تاریخ بشر مدرن خواهد بود که سندیگای توده‌ای نه از درون توده کارگران و مبارزات جاری و روزمره توده‌ها بلکه از درون کمیته‌های مخفی "خواهد روشید". نمایه مساورا - به الطبیعه اعتقادی نداریم، پس این "جملات" را، که ارجحی توجهی جنتس نارودنسکی به مبارزه اتحادیه‌ای طبقه کارگر را نشان می‌دهند، به جد نمیگیریم. ما نمی‌توانیم و حق نداریم به بهانه "تدارک قیام" از سازماندهی مبارزات بیواسطه و جاری طبقه کارگر طفره برویم. ما نمیتوانیم و حق نداریم مبارزه برای سازماندهی اتحادیه‌های کارگری را به "دوره آرامش و رکود جنتس توده‌ای" احواله بدهیم و طبقه کارگر را در هنگامه بهیکارهای طبقاتی بزرگی که در پیش رو داریم از پوشش شکل توده‌ای محروم سازیم.

سجفا درست همین شیوه دریاخ سوال دیگر ما که حتی در صورت وقوع قیام در همین فردا چه تضمینی وجود دارد که باریگر داستان قیام بهین تکرار نشود، میگوید: "ما معتابه سازمان پیرو طبقه کارگر ایران ایمان داریم که بذریعاتی را که کاشته‌ایم بیزودی بارور خواهد شد و هم اکنون نیز طبقه کارگر را برای به‌روزی مشکل و آگاه می‌کنیم." (ص ۱۹) البته آرزو بر جوانان محب نیست، اما واقعیات، مجال خیال بردازی بچکانه رایکی نمیده. جنتس نارودنسکی‌های ما نه جنبش مشکل توده‌ای و اراده واقعی آن بلکه اراده خودشان است. سازمانی که انعکاس ابراهان قیام و تعطیل کارخانجاتش در سه سال و نیم اخیر از چهارچوب هوادانش فراتر می‌برود (آخرین فرمان "تعطیل سراسری کارخانجات" سجفا مشعل به ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۴، بنابرینت اول ماه است) تنها با واقعیت فله‌م‌داد کسردن آرزوی خویش است که میتواند هم اکنون و به نقد خود را "سازمان پیشرو طبقه کارگر ایران" بنامد و در اینصورت نیز، متاسفانه، باید به او یادآور شد

شکل انقلابی پرولتاریا، جنتسین میگوید: "... حزب باید از تعایبلات کارگران برای ایجاد تشکیلات حرفه‌ای پشتیبانی کند و برای تشکیل اتحادیه‌های کارگری غیر حزبی از هیچ کمک‌ی دریغ نوزد... کلیه اعفاء حسرتب موظفند که در اتحادیه‌های کارگری وارد شوند. در کلیه فعالیت‌های آنها بطور موثر شرکت کنند و پیوسته به تقویت همبستگی طبقاتی و آگاه‌ی طبقاتی اعفاء این اتحادیه‌ها بپردازند. نا از طریق مبارزه و تبلیغ، اتحادیه‌های کارگری را بطور ارگانیک با حزب پیوند دهند." (قطعه‌ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۱۱۲ - ۱۸۹۸، ترجمه فارسی، از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، ص ۱۱-۱۱۱). باین ترتیب بنظر میرسد که متاسفانه "کابوس" مبارزات اقتصادی بیواسطه کارگران، حتی در شرایط بحرانی‌ترین شرایط از امروز نیز دست از سر سبختا برنخواهد داشت! اگر قراست توده‌های کارگران سازمان پاینده باید در مبارزات واقعی آنان شرکت کرد، با آن درهم آمیخت، پایه‌های سازماندهی تشکیلاتی توده‌ای را ریخت تا هنگامی که وضعیت انقلابی تکوین می‌یابد بتوان با جای محکم در میان توده کارگران، تخریب قطعی را سازمان داد. این مبارزات نشسته بر اساس امیال و خواسته‌های مابلیک بر مبنای غروشی‌های ناشی از توازن قوای میان کار و سرمایه، کارگران و دولت ارتجایی در هر لحظه جنتسین میشوند، اما نارودنسین با راهاکردن توده کارگران و حواله دادن شکل آنان به قیام و اعتصاب توده‌ای در آینده نامعلوم، نقش جاده مان‌کن تسلط بورژوازی بر جنبش کارگری را بازی میکند، تنها پیش‌بینی او در این مورد باز به یک "دست نامرئسی" بستگی دارد: "چنانچه تغییر اوضاع سیاسی جامد در جهت تثبیت رژیم و رکود جنتسین پیش رود، در آنصورت سندیگای توده‌ای و کارگری از بطن همین کمیته‌ها فرا خواهد روشید" (ص ۱۰). عجب "روش" مخبرالنفولسی! ما منتظر قیام می‌شویم و با مبارزه فعلی کاری نداریم (مثل همین سه سال

نمونه خالی از قایده نباشد. جنتسین در ژوئیه ۱۹۱۲ (یعنی بعد از وقایع لنا و در دوره اعتلا انقلابی) ضمن افتاء توهم پراکنی لیبرال‌ها و منشویک‌ها، که با پیش کشیدن شعار "آزادی اجتماعات" از طرح شعار "جمهوری دمکراتیک" و سرتگون‌ی سلطنت طفره می‌رفتند، جنتسین میگوید: "کارگران، لیبرال‌ها و سیاست کارگری لیبرالی را کنار می‌زنند. آنها هر رفرمی را که واقعا به مسئله‌ی بیواسطه تبدیل میشود - هم در دوما سوم و هم در دوما چهارم - از بیمه گرفته تا افزایش حقوق برای کسانیکه در ادارات به بردگی کشیده میشوند، مورد حمایت قرار میدهند، گشت‌سروش میدهند و بموضوع مبارزاتشان تبدیل میکنند." (لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۸، ص ۲۴۲-۲۴۳) همچنین لنین در "شرح قطعه‌ها" برای کنگره پنجم حسرتب سوسیال دمکرات روسیه که در جریان نشینی از نمایندگان سازمان‌های مختلف حزبی، از ۲۸ فوریه تا ۲ مارس ۱۹۰۷، تهیه شده، بر ضرورت اهمیت سازماندهی مبارزات بیواسطه اقتصادی طبقه کارگر، چنین تاکید میکند: "... بیشترین تعداد ممکن از اعطاء حزب باید بر کار شهیج اقتصادی در میان توده‌ها متمرکز شوند... این جوکیت اقتصادی باید بعنوان محتوا و بنیان اصلی کل بحران انقلابی که در روسیه بسط و تکامل می‌یابد، در نظر گرفته شود. لازم است باآوری کنیم که لنین در بخش نخستین همین نوشته، با مراعیت تمام از وجود بحران انقلابی در روسیه سخن میگوید: "... بحران سیاسی بی که در برابر چشمان ما جریان دارد، یک بحران قانونی نیست بلکه یک بحران انقلابی است که به پیکار منظم توده‌های پرولتاریا و دهقانان علیه امتداد می‌انجامد." (لنین، ج ۱۲، ص ۱۲۲ و ۱۲۵). همچنین بلیونیک‌ها در کنگره چهارم (با کنگره وحدت)، که در آوریل ۱۹۰۶ - یعنی در برجستان انقلاب نخستین روسیه - برگزار گردید، در فلسفه‌ای "درباره اتحادیه‌های کارگری" ضمن تاکید بر اهمیت اتحادیه‌های کارگری و نقش آنها در

“ اقلیت ” : ائتلاف و سازمانگری ، هرگز !

از تاریخ سازمان ما اطلاع دارند ، میدانند که سازمان ما بیشترین و پیگیرترین مبارزه استولوزیسم و سیاسی - و البته نه درگیری فیزیکی - را علیه رژیم‌های شده‌ای - اکثریتی - خائن به طبقه کارگر دنبال کرده و نیز بدستال چرخ "نوبین" حزب شده در مخالفت با رژیم فقهی ، به نقد و افشا نظرات و جایگاه این حزب پرداخت . در حالیکه همین "اقلیت" بدلیل درماندگی و آشفتگی فکری در شناخت پایگاه طبقاتی و مفارقاتی سیاسی ، درکناره سازمانی خود در سال ۶۰ ، یعنی آن زمانی که حزب شده آشکارا در ائتلاف عملی با رژیم فقهی علیه کارگران و زحمتکشان و در سرکوب دموکراسی شرکت داشت ، این حزب را نیروی بینا بینی ارزیابی نمود ، دروغ بزرگ "اقلیت" علیه سازمان ما نشانه بپولیسیم درمانده و فقدان خط سیاسی برای سازماندهی هژمونی پرولتاریا است ؛ و در خدمت لاپوتانی همین حقیقت است .

سجفا در همین نوشته : "پیرامون افشای ... " به روشنی پرده از خود بر گرفته و نشان میدهد که از سیاست نفی پیروی میکند و فاقد هرگونه سیاست اثباتی برای ائتلاف است . "اقلیت" با گفتن بندها و موادی از برنامه سیاسی خود در مقابل بندها و بقیه در صفحه ۴۵

ضرورت ائتلافهای گوناگون را میپذیرد ؛ و این بدان خاطر است که ما اعتقاد نداریم که فقط طبقه کارگر انقلاب میکند . ما بارها در ادبیات سازمانی خود توضیح داده‌ایم که میباید طبقه کارگر مرکز ثقل ائتلافها باشد و بر این منبنا باید در جهت ائتلافها گام برداشت . ما آماده آن هستیم که با نیروهای که علیه نظام اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران مبارزه میکنند و خواهان مبارزه علیه بهره‌کشی و خود کامگی هستند به ائتلاف دست بزنیم و بهمین منظور ضرورت "جبهه متحد کارگری" را طرح کرده و در جهت تحقق آن تلاش میکنیم . ما ائتلاف با سازمانهای سیاسی را که براساسی و حقیقتاً بر مبنای فوق مبارزه میکنند ، مجاز دانسته و از آن استقبال میکنیم ، اما سجفا دروغ میگوید که سازمان ما در تدارک ائتلاف با رژیم‌های شده‌ای - اکثریتی - است . این سازمانها در ائتلافشان با جمهوری اسلامی و در خیانتشان نسبت به انقلاب و طبقه کارگر نشان داده‌اند که مدعیان دروغین مبارزه علیه بهره‌کشی و خود کامگی هستند .

اگر سجفا "ندانده" ، اما همه‌آنان - خواه دوستان و خواه دشمنان - که

بار دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در یک گفتار چند صفحه‌ای با عنوان : "پیرامون افشای برنامه‌های ائتلافی پرورزا - لیبرالها و رژیم‌های ضد انقلابی شده‌ای - اکثریتی با سائریستها" سائری جدیدی را علیه سازمان طرح و به دروغ اعلام کرده که سازمان ما در تدارک تشکیل یک ائتلاف با رژیم‌های شده‌ای - اکثریتی - میباشد . سجفا که چندی پیش ما را متهم به حواست تشکیل جبهه‌ای با سلطنت طلبان نموده بود ! اکنون ما را آماده ائتلاف با رژیم‌های شده‌ای - اکثریتی - میدانند ! شاید برای بسیاری از شنوندگان و خوانندگان حرفهای "اقلیت" ، این دروغ پردازها دیگر نازکی ندارد و سجفا را یک سازمان مشول و جدی تلقی نمیکند ، لکن به منظور روشن کردن هرچه بیشتر اذهان لازم است تاکید این سازمان را در توسل به چنین شیوه‌های جفاکاری بر ملا بزنیم . در نوشته فوق سجفا مجبور شده برای آنکه دروغ بگوید حقایق را اعلام و بازگو نماید . این کاملاً درست است که سازمان ما از سوسج منافع طبقه کارگر و در جهت به قدرت رساندن این طبقه ،

پیشوایم ...

که بذری که کاشته است ، نشاء در کشتزار نموده‌ها بلکه حداکثر در پشت حیاط خانه‌اش بارور خواهد شد و این چنین "تعمیمی" برای جلوگیری از تکرار شکست قبام بهمین بهمان اندازه موثر و اطمینان بخش است که دعای "وان یکادی" که برای دور کردن بلا به کردن اطفال می‌آویزند .

سجفا میگوید شرایط انفجاری است و هر لحظه ممکن است قیام رخ دهد . آری درست است که شرایط انفجاری است و روحانیت حاکم با سیاسی کردن جامعه مدنی هر اقدامی رای به سرعت به سیاست مربوط میکند . اما ۶ سال است که این انفجار رخ نداده و معلوم نیز نیست که کی رخ خواهد داد . شرایط انفجاری با خود انفجار دوناست ، کمونیستها

با یک حمله ناگهانی سازمان یافته سرنگون شود . یک چنین نظریه‌ای ، یک شوری بوج و بی معنی خواهد بود . برعکس خیلی امکان دارد و از نظر تاریخی هم محتمل است که استبداد تحت فشار ابتدائی ترین انفجارها یا اغتشاش غیرقابل پیش بینی که از تمام اطراف آنها تهدید نماید سرنگون شود . اما هیچ حزب سیاسی حق ندارد با گریه نخواهد در ما جراجوشی غرق شود . برنامه عمل خود را بر مبنای چنین انفجارها و اغتشاشات یا به گذاری کند ، ما باید راه خودمان را در پیش گیریم ، کار منظم خود را بطور صحیح انجام دهیم و هرچه کمتر بر حوادث غیر متوقع حساب کنیم بهمان اندازه احتمال آن بزرگتر است که ما را هیچ نوع "تغییر تاریخی" غافلگیر نکند .

(لشین - از به یاد آغاز کرد - ۱۹۰۱) ●

نباید منتظر "انفجار" شوند . آنها میباید با شرکت در مبارزات فعلی ، موجود و واقعی طبقه کارگر ، با سازمان دادن مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر و ترویج ایده‌های سوسیالیستی و انقلابی در میان آنان ، بیشترین تلاشی را در ایجاد و گسترش تشکلهای توده‌ای کارگران مصبروف دارند . هر چه این تشکلهای مستحکم‌تر ، ریشه‌ای تر و توده‌ای تر باشند ، امکان شرکت موثر و مستقل طبقه کارگر در انفجار آتی بیشتر خواهد بود و امکان کسب هژمونی توسط کارگران بیشتر میشود . رهنمود ما در این راه آن چیزی است که لنینیسم می‌آموزد : " ما تمام مدت از تدارک منظم و با نقشه صرف زدیم ، اما بهیچوجه به این وسیله نمیخواستیم اظهار کنیم که استبداد میتواند فقط بوسیله محاربه دانی و

xalvat.com

"اقلیت": اشتلاف و ...

موادی از برنامۀ لیبرالها و فرمیستها به کلی گویی میپردازد و میخواهد آنها را بعنوان سیاست اشتلافي جابزند. او شعار میدهد: "مادربرابر شما میبرنامه های لیبرالی و فرمیستی بربرنامه انقلاب پای میفشاریم"، "ما برنامۀ انقلاب را علیه لیبرالها و فرمیستها دربرابر توده ها قرار میدهیم"، "چنگ بیرجمانهای را علیه اشتلافيهای لیبرالی و فرمیستی آغاز میکنیم"!

چه خوب میباشد اگر سچفا بجای این همه شعارهای کلی دو جمله راجع به اینکه در این عالم کدام سیاست اشتلافي و با کدام نیروها مجباز میدانند، مینوشت! سچفا درک نمیکند که رد بی چون و چرای اشتلاف کاری است نابخردانه و نفی اشتلاف سیاسی با راستای قدرتیایی پرولتاریا، پیشاپیش و در عمل طبقه کارگر را در سایر طبقات منحل خواهد نمود. عدم اعتقاد سچفا به ضرورت اشتلاف سیاسی و مخالفت با آن ریشه در بی اعتقادی

این سازمان به سازمانیایی طبقه کارگر ایران دارد.

حقیقت آنستکه سچفا که اکنون پرپولیس عمیق مانده و درمانده را نمایندگی میکند در ایستادگی و جدیتش با سازمانیایی طبقه کارگر ایران از سازمان ما رنجیده است. پرپولیس درمانده که از درک اهمیت و ضرورت مشکل کردن کارگران در تشکلهای کارگری پایدار و مستقل در جهت سازماندهی هژمونی طبقه کارگر عاجز مانده، تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری را اکنون میسم میدانند! سچفا درک نکرد و نخواست از تجربه شکست انقلاب ۵۷ درس بگیرد که مخالفت با سازمانیایی طبقه کارگر و محروم کردن پرولتاریا از اشتلافهای لازم زیگور و چسیدن یک جاتبه به کمیته های اعتماد و حتی اعتماد همگانیسی نمیتواند مانع انحلال این طبقه در میان "خلق" گردیده و آنها را از زیر هژمونی لیبرالها و فرمیستها رها

سازد، بلکه در عمل باعث بی هویت کردن پرولتاریا و تبدیل آن به سه زائده دیگر طبقات خواهد شد.

واقعیت آنستکه سچفا از زمانی که امیدش را در اتحاد با متحسب طبیعی اش، یعنی با سازمان مجاهدین خلق از دست داد، سرگردان شده و از ایشرو نفی هرگونه اشتلاف را سیاست مستقل پرولتاریا میدانند و آنجا که خود را بجای طبقه کارگر می نشانند هم در مقابل سازمانیایی طبقه مقاومت مینمایند و هم خود را بی نیاز از اشتلاف دیگران میدانند. بنابراین ما نیز میتوانیم با سچفا هم عقیده باشیم که این سازمان، تنها سازمانی است که میخواهد جدا و در مخالفت با هرگونه اشتلاف و در فدیت با سازمانی کارگران، "مستقل کارگران" را حفظ کرده و از انحلال این طبقه در جریانات لیبرالی و فرمیستی جلوگیری نماید! آری اینست شعار "اقلیت": اشتلاف و سازمانگری، هرگز! □

راه کارگر

xalvat.com

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۸۰ ریال قیمت: شماره ۱۸

چاووشان باه یاد و شوق و افیک نوشادیان



کابینه . آئینه بحران و مرکز ستیز حکومت فقها

مدور حکم توقیف روزنامه " صبح آزادگان " در سوم شوما سال جاری؛ دیدار اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با خمینی در دهم همین ماه و خبر درگیریهای بسیار شدید در تهران در میان طرفداران مختلف جناحهای حکومتی در کیهان سیزدهم دیماه و بالاخره اعلام خبر کناره گیری مائیتی از ستاد ستایش کلکتور و انتصاب موسوی خوئینیها بجای وی چهار روز پس از آن ، مجموعه رویدادها ششسی بودند که در مدتی نزدیک به دو هفته رخ دادند . اهمیت جدی هر یک از این بقیه در صفحه ۵

شورش بزرگ و قهرمانانه

زحمتکشان قلعه حسن خان

شهرک قلعه حسنخان (قدس) یکی از شهرکهای است که در جاده قدیم کرج واقع شده و وابسته به کرج می باشد . اکثریت زمینهای این شهرک که به صورت ع و زمین های زراعتی بودند قبل از انقلاب در دست قشود الهیا قرار داشت و قبل از انقلاب کمتر از ۱۰ هزار نفر در این شهرک زندگی می کردند اما پس از قیام و با شدت یابی بحران اقتصادی در کشور و با مهاجرت روستائیان به شهرها ، این شهرک نیز بر جمعیتش افزوده شده بطوریکه اکنون بدون مهاجرین افغانی بیش از ۱۴ هزار نفر جمعیت دارد . اهالی شهرک اکثرا در کارخانه های اطراف و یا در تهران به کارگری ساختمان و دستفروشی مشغولند . با هجوم روستائیان به این محله صاحبان زمینهای موجود در محله که قرار کرده بودند دوباره بازگشته و توسط دلالان زمینهای خود را تقسیم نموده و به مردم فروختند . مردم می گاه بقیه در صفحه ۲

ضرورت سبک کار کمونیستی

در ادبیات و اشارات سازمانی

وقایع و حقایق

- مشروط به کدا ما انقلاب ؟!
- برای حفظ تعادل قوا !
- از لابلای دعوا ها در منته ۱۲

اعلامیه های کمیته کردستان :

- مین گذری در منطقه بانه
- حمله به پایگاه " بانی کوردان "
- انتحار مین در منته ۳۰

اخباری از کردستان قهرمان

در منته ۲۶

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

★ کوبا : کنفرانس سراسری اتحادیه های کارگری و دهقانان آمریکای لاتین و جزایر کارائیب
★ لهستان : ★ السالوادور

آفریقای جنوبی : طوفان انقلاب و هراس امپریالیسم

در منته ۲۷

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ مقاومت کارگران ایران تا سیونال در مقابل طرح خراج دسته جمعی
- ★ اعتراض کارگران به جدا شدن قسمت زنان از مردان
- ★ پیروزی کارگران زن کارخانه ترانس بیک
- ★ نظامات و درگیری اهالی نظام آباد با مزدوران رژیم
- ★ درگیری زحمتکشان با مزدوران پاسدار
- ★ تحریم کمک به جبهه ها
- ★ خروج زحمتکشان معقان
- ★ اعتراض و اعتصاب در کارخانه سپنتا

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری



در منته ۱۴

کنفرانس زنان در نایروبی و اقتضای هیئت نمایندگی رژیم

در منته ۱۰



کابینه ، آئینه بحران و مرکز ستیز

حکومت فقها

حوادث و تقارن زمانی آنها ، بحران درونی رژیم فقها و درگیری جناحهای مختلف آنها بآردیگر در مرکز توجه و بررسی قرار میدهد و این سؤال را مطرح میسازد که اتفاقات جاری از کجاست سرچشمه گرفته و شاخه انداز در ارتقا یا یکدیگرند ؟

رژیم جمهوری اسلامی ، همانطور که در بررسی ماهیت آن پیش از این بارها توضیح داده ایم ، یک حکومت استثنائی است یا رنیتی مذهبی است که در نتیجه تلاشانی از تعامل قوای طبقات متخاصم اصلی جامعه سرمایه داری بهی پیروان ریا و بورژوازی موجود آمده و روحانیت در رأس اختلافی منتهی از لایه های حاشیه بولید شده جرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی در جریان انقلاب به قدرت دست یافته و همه مواضع کلیدی قدرت را در دست خود متمرکز ساخته است . روحانیت در تمام طول هفت سال گذشته گوشه نشین است با مرکب حنا پیکارانه نیروهای انقلابی و بیرون راندن مخالفان ولایت فقیه از دستگاه دولت ، حاکمیت ارجحی خود را تثبیت کند ، اما با وجود همه این تلاشها ، با کمون هرگز نتوانسته است اختلافات و درگیریهای درونی حکومت خود را مهار کند . زیرا حکومت روحانیت بر اختلافی از اقلتار مختلف المنافع متکی است که گرچه در پدیرش اسلام سنتی ولایت فقیه با هدیکر متحد شده اند ، اما هر کدام از آنها اسلام و اتحاد برحول آن را برای پیشبرد منافع خاص خود می طلبند . جریانهای مختلف درون رژیم فقها ، بطور کلی به سه جناح اصلی تقسیم میشوند : نخست جناحی که خواهان تداوم بی وقفه " انقلاب اسلامی " است و گرایشات " امت حزب الله " (یعنی آن دسته از نهیستانانی که از رژیم فقها حمایت میکنند) را بیان میکنند . این جناح در عرصه سیاست خارجی خواهان اقدامات کاملاً شورویستی برای " صدور انقلاب اسلامی " ، انزوای سیاسی رژیم و عدم برقراری هرگونه روابط دیپلماتیک با " شرق و مغرب "

در نتیجه ، کنترل " امت حزب الله " را ضروری میداند . این جناح در مقابل جناح بورژوازی سنتی که احکام " فقه سنتی " را به نیزه ایدئولوژیک خود تبدیل کرده ، از " احتیاد بیگیر " جانبداری میکند . بدین معنا که احکام " فقه سنتی " را برای پاسخ گوشتی به مسائل جامعه امروزی کافی ندانسته و معتقد است که از طریق اجتهاد بایستی به " مسائل مستحدث " و " موضوعات جدید " پاسخ داده شود . (سخنان خمینی خطاب به اعضا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ، روز دهم تیرماه گذشته و تاکید او بر اینکه " باب اجتهاد " را نمیتوان محدود ساخت ، حمایت آشکار از چنین دیدگاهی است) . روحانیت حاکم نقش مرکزی دولت را " نظارت قاطعانه " (یعنی به نظاره گرونه مداخله گری) توصیف میکند . بطور کلی این جناح که هسته اصلی روحانیت حاکم را تشکیل میدهد با برخی اصلاحات تدریجی و زیگزائی برای تحکیم رژیم جمهوری اسلامی موافق است . شخص خمینی ، منتظر ، رنجانجی ، خامنه ای و موسوی اردبیلی برجسته ترین نمایندگان این جریان هستند . این جریان از دو سو تحت فشار است و برای حفظ و تحکیم قدرت اصلی از یکسو در مقابل شایسته لالت " امت حزب الله " ایستاده است و از سوی دیگر ضمن اخذ اجزائی از برنامه اقتصادی بورژوازی ، تلاش میکند تا فشار ویرا برای اصلاحات عمده در شیوه حکمرمانی و سهم شدن در قدرت دولتی خنثی کند .

تناسب قوا در میان این سه جناح چگونه است ؟ طرح روحانیت حاکم برای " وحدت کلمه " جریانهای مختلف ، مبتنی بر تقسیم کار معینی بین آنهاست : قدرت سیاسی در دستان فقها متمرکز میشود و خوانان حزب اللهی پاسدار اصلی آن ، و قدرت اقتصادی تحت نظارت متمرکز دولت هرچه بیشتر به بورژوازی و متخصصین مدافع رژیم ولایت فقیه واگذار میگردد .

در چنین شرایطی ، طبیعی است که بورژوازی در مقابل حمایت خود از رژیم ولایت فقیه ، امتیازات بیشتری می طلبد ، و برای گرفتن چنین امتیازاتی هرچه

میباشد ، در عرصه سیاست داخلی و از مداخله دولت در اقتصاد ، استعاده از شیوه " ماده " در مورد سرمایه داران بزرگ بفتح امت حزب الله و احسرای فوری اصل ۴۹ قانون اساسی با تصمیم آن به سرمایه داران بزرگ پس از انتقال ، جانبداری میکند . دوم جناحی است که خواهان نامین امنیت برای سرمایه و تبدیل نقش دولت به " نظاره گر " امور اقتصادی و افزایش هرچه بیشتر حدود اختیار این بخش خصوصی است . از لحاظ ایدئولوژیک ، این جناح از " فقه سنتی " اسلام جانبداری میکند ، چرا که " فقه سنتی " آزادی نام و تمام مالکیت خصوصی را مشروع میشمارد . این جناح در عرصه سیاست خارجی ، خواهان نه تنها خروج رژیم از انزوای سیاسی بلکه همچنین نقی عملی سیاست " صدور انقلاب اسلامی " و برقراری ارتباطات گسترده با دول امپریالیستی است و در عرصه سیاست داخلی برپایان دادن به اقدامات کودتاگران " امت حزب الله " ، تثبیت قانونیت و دادن امنیت کامل به سرمایه تاکید دارد . این جناح مدافع بورژوازی سنتی و بخصوص آن بخش از بحار بزرگ را بیان میکند که در نتیجه " انقلاب اسلامی " بخوان برمای بیگانه ای دست یافته اند . سوم جناحی است که خط هسته اصلی روحانیت حاکم را پیش می برد و بیچاره دیگر بیرونی است که قدرت اصلی را در دست دارد . این جناح برای تحکیم قدرت اصلی در دست روحانیت حاکم آماده اجرای اصلاحاتی جزئی و تدریجی است . این جناح در عرصه سیاست خارجی علیرغم تاکید بر اصل " نه شرقی ، نه غربی " مخالف انزوای سیاسی و مدافع برقراری ارتباط با دول امپریالیستی است . در عرصه سیاست داخلی این جناح اگر چه اساساً به " امت حزب الله " متکی است اما در عین حال بگرفته تغییرات به نفع جلب متخصصین و سرمایه داران در خارج ، فعال کردن بخش خصوصی و

اتهام میدهد بعنوان یک مرکز قدرت قانونی با تذکرات، استیلاهای و بالاخره استیضاح وزیر کشور، بحران را به نقطه جدت و اوج آن رساند.

۲) برگزاری انتخابات مجلس که از ماههای آخر سال ۶۳ شروع شد و نسا ماههای اول ۶۴ ادامه یافت مقطع دوم است. در این مقطع شدت تعارضات و تضادهای قدری گسترش یافت که عملاً راه بروی پیشبرد سیاست معروف به "اختلاف بزرگ" سد شد.

نتیجه اینکه: با باز شدن فضای سیاسی بروی جناحهای درونی رژیم و کاسته شدن از شدت فشار "مصالحه و وحدت" عمق واقعی بحران سیاسی در بالا و نیز گستردگی و شدت آن، سر بیشتر مبارزه انتخاباتی میان جناحها آشکارتر شد. نزاع های خونین در دهها شهر و روستا پای صندوق های رای، مداخله سپاه، کمیته، حاکم شرع، امام جمعه، فرماندار، استاندار و... در جریان رای گیری و بالاخره حکم ابطال انتخابات در ۱۲ شهر، بعنوان نشانه های از شدت درگیریها، و گسترش شدن انتخابات نزدیک به ۱۰۰ شهر به دور دوم بسزایی نتایجی از تعدد شکافها و دسته بندی ها، به نمایش درآمد.

بحران حکومتی در این مقطع ویژگی های تازه ای یافت. برخی از این ویژگی های روند های پراهمیتی در حیات سیاسی رژیم تبدیل شدند و روند تشدید بحران حکومتی، از بالا به پایین گسترش یافت، و درگیریها و کشمکشها در پایه های حکومت نیز شدت گرفت، و خود حامی رژیم دچار "تفرقه" شد و بقول حمیدی، "اختلافات به کوچه و بازار کشیده شد"، تکاف در نماز جمعه، شکاف در بسیج، تکاف در سپاه، شکاف در جهاد و بالاخره شکاف درهمه "محنه های حضور حزب الله" را در میماشی های له و علیه زد و خوردهای خیابانی، و سرانجام بازداشت و زندان و محاکمه و... اخمینی با دستپاچگی سپاه و بسیج و دیگر نیروهای مسلح را از مداخله در امور سیاسی منع کرد! و متخلفین را تهدید به مجازات کرد.

باید تاکید کرد آنچه در این

احتمال چنین است:

۱) توازن قوا میان جناحهای حکومتی نبود. هسته مرکزی روحانیت حاکم و به زبان جناحی "بورژوازی سنتی" و "امت حزب الله" بهم خورد، چرا که این تعقیب در عین حال با سر کناری همزمان دو تن از وزراء کابینه یعنی "لامتی" و "زیرکشاوری" و "کتایبی" وزیر سکن و شهرسازی که به داشتن عقاید "النفاطی" و "چپ روانه" متهم میشدند تکمیل شده بود.

۲) با خروج عسکراولادی و توکلی از کابینه، جناح "بازار" از موضع "براندازی" به تعدید سازمان و هماهنگی خود علیه کابینه موسوی دست زد. و نواست با بسیج نیروها و تکیه گاه های حمایتی اش در میان بخشهای هرجه و مرجع "بازار" و اصناف و فعال کردن تشکلهای صنفی و اتحادیه های کارمندی و نیز بمحنه کشاندن بخش مهمی از روحانیون دور تازه ای از آنها حامی سیاسی - اقتصادی و ایدئولوژیک را آغاز کند.

۳) تشدید این حملات و تکرارسی نسبت به سقوط "دولت" شدت، در طول دو ساله گذشته درگیری میان جناح "بازار" و هسته اصلی روحانیت حاکم، سایر منازعات و کشمکش ها را تحت الشعاع قرار داده و حتی از حدت آنها بکاهد. بر همین پایه، جناح "امت حزب الله" در مقابل با حطری سلطه کامل "بازار" بر کابینه و "دستگاه اجرائی" بر حمایت خود از "دولت" افزوده تعارضات خود را با آن گاهش داد. و حتی در برخورد با سائلی نظیر "انقلاب فرهنگی و دانشگاهی" انجمن های اسلامی و نیز سیاست خارجی و اقتصادی، یعنی جدی ترین موضوعات مورد اختلاف این دو جناح، از شدت اختلافات به "دولت" گاشته شد و متوجه نهادها و بامهره های دیگری گردید.

در این مقطع، ساجد، اتحادیه های صنفی، انجمنها و شوراهای کارگری، حزب جمهوری اسلامی، حوزه های علمیه و بالاخره مطبوعات مجلس و هیئت دولت به محنه درگیری مبدل شدند. اما مجلس در این میان محنه اصلی درگیری بود. چرا که صرف نظر از نقشی که بعنوان یک تریبون رسمی در کنار شینا - پراکشی، سخنرانی، وعظ و خطابه

بیشتر روحانیت حاکم را زیر فشار قرار میدهد، هدف مقدم این فشارها در دو سال گذشته عمدتاً کابینه بوده است. بورژوازی سنتی میخواهد کابینه را زیر کنترل خود درآورد. سناریوسن حضور قوی تر عناصر مورد اعتماد خود در کابینه را می طلبد. و همچنین به کلیه فشارهای خود در سایه دستگا های حکومتی جهت واحدی میبخشد. بدین معنی که "دولت" را به بی کفایتی، فقدان مدیریت و تمایل به "سویالیزم" (و نتیجتاً عدول از فقه سنتی) متهم میکند و بدینسان از بحران ایدئولوژیک روحانیت حاکم نیز حداکثر استفاده را می نماید و بطور غیرمستقیم از حمایت برخی مراجع روحانی نیز برخوردار میگردد. اوج گیری بحران اخیر حکومتی نیز یکی از مقاطع همین درگیریها بر سر کابینه است. برای نشان دادن سیر گسترش این تضادها و مقاطع رشد و اوج گیری بحران حکومتی، مابه بررسی تضادهای "بالائی ها" در این حوزه می پردازیم و جهت مطالعه این موضوع، از پرداختن به سایر حوزه ها اجتناب می کنیم. نگاهی کوتاه به روند درگیریهای درونی حکومت، بویژه در دو ساله گذشته، و مطالعه مقاطع بحرانسی آن، ضمن اینکه صحت ارزیابی سیاسی ما را اثبات میکند، نشان میدهد که در شرایط کنونی "دستگاه اجرائی" و "کابینه" در میان سایر ارگانها و اهرمهای حکومتی، بیش از همه به محنه درگیری میان جناحها تبدیل شده است. به بررسی این مقاطع می پردازیم:

۱) تابستان سال ۶۲، نخستین مقطعی است که بر پشتریک بحران عمیق و برداشته و در جریان یک کشمکش طولانی و خاد، تهاجم سنگین و متشترک جریانهای مختلف حامی بورژوازی سنتی از جمله حوزه علمیه، شورای نگهبان و طرفداران "اعلام فقهی" در مجلس و کابینه، شکست خورد و "دولت" مکتبی "تعقیب شد. عسکراولادی مسلماً و احمد توکلی وزرای قدرتمند - بازگانی و کار از سمتهای خود برکنار شدند. این تعقیب نتایج جدی را به دنبال آورد که مهمترین آنها به



قدرت خود کا مه میباشند. آنها دلشان برای مملکت سوخته، بلکه با مراحت باید گفت که احتکار و تورم و گرانی و کارشکنی اکثر زیردست همیستند. "آدمهای حرفهای" صورت میکشند و میگویند "دولت" باید در دست مسلمانان باشد."

سرانجام این دوردرگیری نیست، از طریق سنگزنی گرفتن موافقان دولت، پشت حمایت خمینی از آن ته تنها به تشبیه "محوران" انجامید، بلکه به اکثریت مجلس، با حذف وزیر کابینه، از جمله "پرورش" در جهت هماهنگی و انجام کابینه و تخفیف بحسبران درونی آن اقدام کرد. بهیارت دیگر گرایش و نظر خمینی در حصول به چنین نتیجهای بسیار تعیین کننده بود. در توضیح آن میتوان به پیام خمینی و موضع گیریهای حول آن اشاره کرد: خمینی در سخنانش خطاب به نمایندگان مجلس، گفته بود: "ببینید اگر شما بجای دولت بودید با چه قدرتی می توانستید با مشکلات موجود مقابله کنید و بدانید که رویهم رفته دولت تاکنون به وضع خارق العادهای خدمت کرده و نقاشی که هست مطمئناً اجتناب ناپذیر است و بالجملة لازم است همه پشتیبان هم باشیم تا بر حواصل پیروز شوید... با عملکرد دولست در این مدت کوتاه و خدمت های ارزنده او در سراسر کشور باید گفت دولست موفق بوده است و در کمبودها و نقصان های موجود باید او را یاری کرد و کمکهای فکری و عملی نمود."

و مخالفان برای خنثی کردن تأثیرات حمایت خمینی روی نتایج رای اعتماد مجلس، سرخسانه به مقابله برخاستند، و از جمله اظهار داشتند "... من این را با کمال ساحت به شما عرض میکنم، اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده پس ما باید رای بدهیم، عرض کنم که ما فردا، خدا، بهمنسر، ملت و خود امام ممکن است از ما مواخذه کند! من گفتم و نصیحت کردم (از قول امام!) اما تو که فهمیده بودی که این دولت عسکف مدیریت دارد به چه مناسبت به او رای دادی... بنابراین خدای نکرده اگر

را ببرامون "ترمیم" و در واقع "ترکیب" کابینه این طور بیان کرد: "در مورد دولت و ترمیم کابینه، لازم است دولت از این دایره محدود بیرون آمده، و قبول کند که افراد شایسته در این مملکت فراوان هستند... و این دایره را قدری گسترده تر کند، و این گروه حل شود" (محمد بزدی، نطق قبل از دستور جلسه سوم شهریور - کیهان) اما تیکروش، یکی دیگر از سخنگویان این جناح در مجلس در نطق قبل از دستور خود، به بهانه "ترمیم"، ضرورت "تغییر کابینه را بسیار میکشید و میگوید: "دولت در آستانه ترمیم میباشد، دولت تاکنون از بیسکها هانگی صدرصد برخوردار نبوده است، برای ایجاد این هماهنگی احتیاج به یک "محور قوی" و محکم میباشد که تاکنون وجود نداشته است... تیرک وسط خمیه" اگر به اندازه کافی از تیرچه های دیگر بلندتر نباشد سرباشی خمیه کامل نمیشد. ("کیهان - ۲۵ تیر ماه ۶۳) و به این ترتیب "مشروعیت" کابینه در برابر مجلس در نخستین روزهای شروع به کار آن زیر سؤال رفت و "دولت" ناچار شد زیر فشار مخالفان، از مجلس رای اعتماد بخواهد. محمد میرزائی نماینده مجلس در جلسه اول مردادماه ۶۳ در این رابطه دست به افشاکاری میزند و طرح مسئله رای اعتماد به دولت را اقدامی غافلگیرانه توصیف میکند و میگوید: "ریاست محترم مجلس شورای اسلامی در اوایل کار مجلس دوم عدم نیاز دولت را به رای اعتماد مجلس گوشزد کردند و عملاً هیچ نمایندهای به تدایم کار دولت اعتراض نداشت ولی پس از چند هفته کار عادی مجلس بطور غافلگیرانه مسئله لزوم رای اعتماد مطرح میگردد! درحالی که مجلس بدلیل جوان بودن و تازه کار بودن آمادگسی برخوردار اصولی و آگاهانه را ندارد...! خلغالی نیز در محاسبه ای اختتامی با کیهان به تاریخ دوم مردادماه ۶۳ اهداف واقعی کسانی که لسیزم رای اعتماد به دولت را پیش کشیده اند افشا میکند و میگوید: "آنهاست که در صورت ظاهر برای مملکت دلسوزی میکنند و به نخست وزیر تهمت "سویالیستی" و "لیبرالی" میزنند! درواقع خواهان

روزها باردیگر در برخی از شهرها و بخصوص در شیراز اتفاق افتاده است، اساساً ادامه همان روند جاری ناپذیر است، که حکومت را در "طول" آن تجزیه میکند.

در جریان برگزاری انتخابات این دوره، "شورای نگهبان" بسرای نخستین بار بعنوان یک اهرم نیرومند با قدرت مداخله وسیع بصحنه آمد و بنوبه خود شعارها و تازه ای را شگنل بخشد و بر بحران عمومی حکومت دامن زد.

با تمام شدن نتایج انتخابات پسود هسته مرکزی روحانیت حاکم و تصحیف "جریانهای افراطی" در هر دو سوی مجلس نیز بیش از گذشته هدف انتقاد و فشار جناح "یازار" قرار گرفت و تلاش برای کاهش اختیارات، اقتدار و نقش آن و نیز شکستن اعتبار و توریته آن در دستگاه حکومتی شدت گرفت. اگر در جریان مبارزه انتخاباتی، چندگانگی اهداف جناحهای درگیر بصورت کم رنگی انعکاس داشت، و مبارز برای تسلط شدن بر دستگاه قانونگذاری عمده شده بود، اما از فردای شروع کار مجلس دوم با براف افشادن زمزمه لزوم اخذ رای اعتماد کابینه از سوی مجلس جدید، جهات دیگر درگیر بهما برجستگی پیدا کرد و بطور مشخص این مسئله که "دولت" چگونه اداره شود، و کدام نیرو بر آن تسلط یابد، عمده شده و به محور اصلی مبارزه پارلمانی تبدیل شد.

مثلاً در جلسه دوشنبه ۴ تیرماه ۶۳ وقتی که تنها کمتر از سه هفته از آغاز کار مجلس میگذشت و مجلس رسیده به اعشارنامه های نمایندگان را در دستور داشت، محمد میرزائی نماینده فلاورجان در اعتراض به پرونده سید احمد کاشانی مدعی میشود که در تبلیغات انتخاباتی خود گفتسسه است، "دولت موسوی از بنی صدرا شتر و خطرناکتر است. اینها دارند با لباس چپ به دامن آمریکا میروند... همه مشکلات شما از این دولت است که شما خواهد برای شما کار کند."

اپوزیسیون مخالف "کابینه" در نخستین موضع گیریها نقطه نظرات خود

ناشید کرده بود، و آنها در جلسات هیئت دولت بعنوان وزیر شرکت میکردند، اما پس از ملاقات اعضاء شورای نگهبان با خمینی، و جلب نظر موافق وی، بی سروصدا کنار رفتند، باید اضافه کرد که سرخورد خمینی اما با بر مصالح عمومی رژیم منکس بود، و بیش از آنکه ناشید سیاسی شورای نگهبان باشد، ناشید شرعی و حقوقی آن بود، چرا که بلافاصله در آن دیدار خمینی به اعضاء شورای نگهبان هشدار میدهد که مبادا با "دخالت" های بی جا به "اعتبار مقام" قانونی خود لطمه ای بزنند! و متصلا در امور اجرایی مداخله کنند!

۵) بررسی لایحه مالیاتهای مستقیم در مجلس، مقطع دیگری است که درگیری های درونی حاد میشود. توجه به موقعیت دولت در شرایطی که این لایحه به بحث مجلس گذاشته شد، نشان میدهد که درگیری و مناقشات حول این لایحه، علیرغم آنکه مخالفان میکوشیدند بدان صرفا جنبه فقهی و اعتقادی ببخشند، دارای خصلت سیاسی آشکاری هم بود، و مستقیما ضعف و قوت بنده مالی دولت را همدرد قرار میداد.

مداخله خمینی، این بار به صورت فتوای "شرعی بودن" مالیات، مخالفان را از مواضع نظریشان ناخدا عقب راند، و بسیاری تا کزیر از اصول "امل" مالیات شدند، اما در چهارچوب "ضرورت" حفظ حکومت و نه بعنوان "حقوق شرعی" آن، یعنی بعنوان حکمی "ثانویه" و نه "اولیه"! که اعتبار بسیار محدود خواهد داشت.

اما مناقشات و مجادلات فراوانی که در این مقطع در گرفت و ماهها پس از آن هم ادامه داشت نشان داد که "جنبه سیاسی" مسئله، غلبه داشته است و از این روی ضروری است "مسئله مالیات" را در چهارچوب مناقشات "بازار" و "دولت" و "دقیقت کفنه باقیم در چهارچوب مناقشات "بازار" و "قدرت سیاسی" نیز طرح و بررسی کرد، چرا که در عمل "پرداخت" و یا "عدم پرداخت" مالیات، صرفنظر از شمول و میزان آن، بصورت اهرم فشار بازار در جهت تعویض کابینه یکبار

از طریق "وزیر مشاور" در دستگاه دولتی و در هیئت دولت اعمال میشد و بخصوص وی را بزودجه بعنوان یک ابرار اعمال قدرت ملط میساخت، به زیر سوال رفت، و فشار بروی از این طریق افزایش یافت، علاوه بر آنکه با معلق شدن ۳ وزیر مشاور قدرت اجرایی دستگاه دولتی کاهش می یافت و برشیا توانی های آن افزوده میشد، صریح بقدری غیر منتظره و حاد وارد شد، که هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و نماینده سرجه روحانیت حاکم و حامی اصلی دولت، تعادل خود را از دست داده و درجلسه علنی شدیداً به شورای نگهبان حمله کرد، "من بعنوان رئیس مجلس یکی از کارهای بسیار خطرناک بسرای قانونگذاری را رویه ای میدانم که الان در مورد شورای نگهبان، و وزرای مشاور پیش آمده است... اگر این رویه اجرا شود، بطور کلی بایسته قانونگذاری در مجلس مست میگردد و در آینده همه نهادها را خطری تهدید میکند... اگر شما بیا شد این پایه را در مجلس دوم بگیریید بنیید چه خواهد شد؟ در واقع سرنوشت کشور را به دست شورای نگهبان سپرده اید، من الان به شورای نگهبان اعتماد دارم... اما مسئله ای که عنوان شد لغو کردن مجلس است، یعنی فردا هر نهادی را شورای نگهبان تفسیری روی یک قانون کرد ممکن است کابینه، یا رئیس جمهور یا نخست وزیر یا شورای عالی قضا یا قاضی که ممکن است بخواد در مورد هر کاری انجام بدهد... قانون اساسی چنین اجازهای بدان نداده است" (۲۴ مردادماه ۶۳ گزارش مجلس)

اما علیرغم این اظهار نظر و بسیج اکثریت مجلس علیه چنینسن رایی، شورای نگهبان برانجام ۳ وزیر مشاور در امور بهزیستی، برنامه و بودجه و امور اجرایی را سافط کرد و در صحنه درگیریهای درونی حکومت، درهما هنگی بیشتر با مخالفان دولت، نقشش فزاینده ای پیدا کرد.

لازم به یادآوری است که نقش خمینی در این مقطع نیز تعیین کننده بود، چرا که علیرغم نظر شسورای نگهبان مجلس ملاحیت وزرای مشاور را

فردا فاحمهای و مسئولیتی پیش آمد خود امام مواخه میکنند! " (۲۴ ذری قمری در بیان مخالفت خود با دولت موسوی، ۱۵ مرداد ۶۳ - کیهان) ریشه های عمیق تری درگیریها در این مقطع نیز کاملاً آشکار است، و آنچه بیش از همه بوجستگی پیدا میکند، "دولت و نشر آن است"، احمد کاشانی در این رابطه میگوید: "اما آن غلشی که باعث شد که این تصور بوجود بیاید، حاصل یک فکر در جامعه ما است، باید شرایط ذهنی را برای پیاده کردن سیستم اقتصاد دولتی در جامعه فراهم کرد [!] اگر فراهم نشود جامعه بطور طبیعی زیر بار فضا نمی رود، حال چطور میشود شرایط ذهنی را فراهم کرد [!]؟" بایین ترتیب که گفته شود اگر در شرایط حاضر فعالیت اقتصادی را آزاد بگذاریم عده ای موجود است به اعمالی خواهند زد، من معتقد هستم که اصل فکر را ایشان [نخست وزیر] دنبال میکنند، وی [نخست وزیر] در برنامه مشهور خود در تاریخ یکشنبه ۱۹ تیرماه ۶۳ بحثی داشتند که به شکل گسترده ای بحث شد، و حمایتی درخ از آن شد، و منافسانه نتیجه مثبتی از آن نگرفتیم [امیدوارم اگر متوجه شدند راه غلط است از آن برگردند]، آنچه اسلام شد صحبت از باند سیاه قدرت طلب و تروریست های اقتصادی بود یعنی در جامعه ما چنین وضعیتی وجود دارد؟! که عده مطلب مبارزه با محتکسرو کرا فروشی است؟! اگر بررسی بفرمائید می بینید این [چنین] شرایط ذهنی تسلط تمدی دولت در فعالیت های مختلف اقتصادی را بوجود می آورند! و من نمیتوانم با چنین فکری موافق باشم" (کیهان ۱۵ مردادماه - گزارش مجلس)

۲) رای اعتماد به نخست وزیر اخذ شد اما، درگیری لحظه ای متوقف نگردید، در آخرین لحظات رای گیری برای وزراء، اهرم قانونی شورای نگهبان، در تفسیر قانون یکبار پیافند و در حمایت از مخالفان دولت وجود وزیر مشاور در کابینه را به زیر سوال میکند. و به تعبیر دیگر حسوزده اقتدار شخص نخست وزیر که تا حدودی

نگهبان ما این مسئله را باید خدمت امام بهریم و خدمت امام بحث کنیم . ایشان به عنوان رهبر ما و کسی که قانون اساسی را بهتر از ما می فهمند ، یکدوری سن مجلس و شورای نگهبان بفرمایند . والا اگر این باشد ، که پس ما از این به بعد هیچ کاری نمیتوانیم بکنیم ، یعنی باید اصلا مجلس را تعطیل کنیم!

۷) روند سازمات و درگیریها در سال جدید نیز ادامه یافت و در مخاطبی بطور شمی شدید شد . پایان مهلت قانونی فعالیت آزمایشی وزارت صنایع سنگین ، فرصتی فراهم ساخت ، که جناحهای مختلف مخالفان دولت در مجلس ، درهما هنگی کسم سابقه ای طرحی با ۱۲۶ امضاء با دو فوریت تسلیم مجلس نمودند که طی آن انحلال وزارت صنایع سنگین و ادغام آن در وزارت صنایع درخواست میشود ، باردیگر یک مرتبه غافلگیر کننده وارد میشد ، و پای یکی از مهمترین وزارت خانه های اقتصادی که بخش وسیعی از فعالیت های صنعتی دولت را سازمان میداد بهوا میرفت! پیاره ای از موافقان کابینه ، به افشای طرح متوسل شدند . و بالاخره با مجموعه ای از تدابیر یکی از سنگین ترین حملات مخالفان کابینه دفع گردید ، اما این بار هم مداخله شورای نگهبان ، بحوی دیگر صورت گرفت و تصمصم موافقان را به "تصدید" کار موخت این وزارتخانه بحدت ۶ ماه و توگرد ، و از این طریق با خاصه مهلت قانونی فعالیت آن وزارتخانه یکی دیگر از امضاء کابینه موسوی (بدینال ۲۳ وزیر مشاور قبلی) ملحق گردید ، و برای مدتی نامعلوم از داشتن حق رای در هیئت دولت و انجام وظایف قانونی محروم گردید ، امری که با توجه به بحران درونی کابینه و جناحهای موجود در آن ، استعقای وزیرراره [بتاريخ ۲۳ اسفند ۶۳] اصطکاک حاد و بی وقفه نخست وزیر و وزیرکشور ، وزیر نفت ، وزیر خارجه ، ... موضع موسوی نخست وزیر را در هیئت دولت بیش از پیش تضعیف میساخت . بعلاوه ، تعلیق وزیر صنایع سنگین ، بطور قطع بر روال کار عادی بخشهای بزرگی از بقیه در صفحه ۴۰

تضعیف های قانونی و مول مالیات و حجات های بدهکاران مالیاتی اشغال کرده اند ، دقیقا انعکاس این نگرانی و قدمی در جهت مقابله با آن است . (مراجعه شود به مذاکرات مجلس در مامله روزهای ۸ تا ۱۲ مردادماه ۶۴) . ۶) بررسی لایحه بودجه فرست دیگری بود ، که درگیری جناحهای موافق و مخالف کابینه ، بویژه در مجلس شدت گیرد ، چرا که لایحه بودجه وسیله مناسبی میتوانست باشد که با تکیه بر رویان بحران مالی و ارزی دولت افزایش یابد . و بهمین مناسبت "دولت" باردیگر زیر " آتش نهید " مخالفان قرار گرفت . اما سرغم درگیری های سخت ، و برفم پیاره ای صف بندی های جدید که تخته می بست و علیرغم شکل گیری یک طیف جدید مخالفان مشروط دولت که حول برخی مسائل از جمله بودجه دولت بسا مخالفان تظنی دولت هموخی پییدا میکردند ، سرانجام لایحه با حمایت اکثریت از تصویب مجلس گذشت .

اما مقاومت مخالفان ، با نگر گرفتن اهرم قانونی دیگری ، نظیر شورای نگهبان ، ادامه یافت ، شورای نگهبان ، با اعلام این نظر که برخی از شمره های بودجه مغایر موازین شرع است ، و برخی مغایر با موازین قانون اساسی ، اولاً برخی از طرحهای حمایتی دولت از تعاونیها را ملحق ساخت و در ثانی ، صنایع مهمی از در آمدها را تحت این عنوان که لازم است بصورت یک قانون مستقل ارائه شود ، عالتابی وجهه ساخت ، شمره های مالیاتی و شمره های مربوط بسسه عوارض دولتی در این ردیف بودند ، شد این شمره زمانی قابل درک است که بحران عمیق مالی دولت و دورنمای بسیار شمره آن دقیقا بررسی شده باشد . بی سبب نبود که هاشمی رفتی با بار دیگر به شورای نگهبان بزد و " مصلحت اندیشی" را کنار گذاشت ، وی در جلسه بیست و نهم اسفند ماه ۶۳ ، پس از استماع گزارش کمیسیون بودجه مبنی بر دلائل رد شورای نگهبان اظهار داشت : "... فکر میکنم قانون اساسی چنین حق را داده باشد ... و تشخیص این مسئله مربوط باشد به شورای نگهبان و با اقتضای شورای

اقتضاده است . بدیهی است اقتضای چنین نقشی به بخشی از بورژوازی تجاری محدود نمیشود ، و صرفا بر منافع ویژه آن استوار نیست ، بلکه بخشه های وسیع سری از بورژوازی را در بر میگیرد و بر منافع عمومی آنها انطباق می یابد .

در همینجا لازم است اضافه شود ، که مقابله " بازار " با " دولت " نه به صورت درگیری برانگنده و با هماهنگی بخشی از تجار و اصناف ، بلکه اساسا بصورت متشکل و سازمان یافته و با هدایت و تمرکز جریان دانش و کمیته اش بنام کمیته امور صنفی و نیز اتحادیه ای بنام اتحادیه مرکزی بازاریان و اصناف در رأس آن قرار دارد . و از همین روی بصورت کاملاً منرومند و موثری ادامه یافت است . در توضیح اقتدار " رهبری کمیته امور صنفی " یادآوری میکنیم ، با اینکه پیش از یکسال از اعلام رسمی لنو ملاحت قانونی آن میگذرد ، هنوز هیئت رئیسه قدیمی بکار خود ادامه میدهند و عملا وظایف و اختیار قانونی اس نهاد را برعهده دارند! و بر اقدامات " میرفانوشی " آنها بیش از ۹۰ اتحادیه صنفی محسسه میگدارند! دیگر جای تردیدی نیست که کمیته امور صنفی و اتحادیه مرکزی بازاریان و اصناف در دروازه گذشته بعنوان مراکز قدرت سیاسی - اقتصادی در شما می فعل و انفعالات سیاسی شرکت داشته ، و در اتحاد و هماهنگی کامل با دیگر جریانهای ابوزیسیون "عدکابینه" حرکت کرده است . در این چهارچوب و بویژه از طریق فشار مالی روی "دولت" (که همان امتناع از پرداخت مالیات باشد) سقوط آنرا زمینه سازی میکرده است . بدیهی است تا زمانی که بحران نقشی تاثیرات جدی بر جنبه مالی دولت بحای نگذاشته بود ، تاثیرات این اهرم ، چندان تعیین کننده نبود ، اما با تعمیق بحران بازار نفت و بی دورنما شدن آن ، آشکارا بر نقشی بازار در موازنه سیاسی - اقتصادی اغزوده خواهد شد ، تدابیر چندی که کابینه موسوی بکساک اکثریت مجلس و حمایت خمینی ، بمنظور تصویب

حاج مقابل ، نخست وزیر در سخنرانی خود هنگام دفاع از لایحه بودجه از شدت این ستار شکوه میکند و از جمله میگوید: " نمایندگان (مردم) دردور فائوگزارى تنها طى ۴۹ جلسه ۵۸۷۰ تذکر رسمی به دولت داده اند و " دولت " همواره پیگردای بوده است که آمساج حمله های به مورد و بی مورد شده است و میشود . استنباط اینمستند حد متگزار این است ... ضمن پذیرش شواقص و گیری ها ... گاه زیاد از حد مورد خطاب قرار میگردد ، بنده فکر نمیکم در هیچ کشوری با ده درصد از مسائل ما ، چنین برخوردی (بسا دولت وجود داشته باشد) . (اسفند ماه ۶۳ ، کیهان) که به آنچه موعوی نخست وزیر گفته است باید موج " شوالات " نمایندگان مجلس آروزرا ، و انتقادات و حملات علیه آن درنطق - های قبل از دستور را افزود .

سوم : و حامت بحران مالی دولت ، در نتیجه رکود بازارهای اقتصادی ، کاهش مادات و قیمت های فروش نفت ، در کنار ، عدم توانایی در وصول مالیاتها ، و ناگام ماندن تلاشها ی برای تدوین چهارچوب های قانونی بيمطور اخذ عوارض مختلف .

چهارم : بحران نظام اداری ، تعدید و گسترش دامنه ماسوا استفاده مالی به سرتاسر دستگاه اجرایی ، همراه با کار شکنی فزاینده و کسم کاری ، هموازات گسترش بحران نهادی درون نظام حکومتی ففها ، و امطکاک رورافزون مراکز قدرت قانونی و غیر قانونی ، شرعی و عرفی و ... !

پنجم : تشدید فشار دستگاههای کنترل و بازرسی ، نظیر کمیسیون اصل ۹۰ ، دیوان محاسبات عمومی ، بازرسی کل کشور و ... در کنار فعال شدن سیستم سرکوب پلیس - قضائی رژیم در صحنه منازعات و درگیری های درونی حکومت . خواه بصورت مداخله غیر مستقیم ، یعنی احضار و بازپرسی آروزرا و مپشولان بالا ، در رابطه با تخلفات و سوء استفاده های اداری و یا بازداشت و محاکمه صاحب منصان برجسته و از جمله معاونان وزرا به اتهام فساد مالی و دزدی ، و خواه بصورت مداخله مستقیم ، یعنی بحریان انداختن پرونده های نهادها و

توصیف میکند و آنها مستوجب عقوبت سخنان جانب مردم میشود ، و هشدار میدهد که بسا بلا جواب نخواهد ماند .

۸) ادامه چنین روندی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ، بی شک آستن یک نقطه بحرانی تازه خواهد بود و همه رویدادها نیز در جهت تأیید چنین استنباطی قرار میگیرند . یک فرصت تاریخی برای سقوط دولت !

شورای نگهبان ، با تفسیر خود

از اصل ۱۲۴ قانون اساسی ، ضمن باطل

باختن پیش بینی نخست وزیر که ادامه

کار دولت پس از انتخابات ریاست

جمهوری را بلامانع دانسته بوده اعلام

میکند که " پس از برگزاری انتخابات

ریاست جمهوری ، دولت جدیدی باید به

مجلس معرفی شود ؛ یک حق تازه برای

رئیس جمهوری که در انتخاب محسندش

شبهای نیست ؛ و یک فرصت تازه برای

جناح مخالف کابینه در مجلس کسه

امتحان کند و ببیند ، تا چه اندازه

" کاشته ها ، شمرده است ! " اهمیت

فریه ناشی از این " تفسیر " زمانشی

بخوبی درک خواهد شد که به چند تنگنه

اشاره شود . اول : اختلاف رو بسسه

گسترش رئیس جمهور مکتبی ، و نخست وزیر

مکتبی ؛ یا یکدیگر تا آنجا که کنار

سواقی برای شمس ۳ نفر که سناشند

شمس یست های وزارت خانه های دفاع ،

راه و ترابری و برنامه و بودجه را

عهده دار شوند ، پس از ۶ ماه درگیری

به سرست میرسد . و این در حالی

است که از این بابت باران انتقادات

بر سر نخست وزیر می بارد و " فقط

الرجال " ! هم نیست ؛ فقط اندکی

باید " سمندر " داشت و در " تصبیدی

مناسب دریند خط و خط بازی " نبود ؛

در توضیح عمق اختلاف ، کافی است بسه

مناحیه خامنه ای با اطلاعات ۱ ، ۲ ، ۳

مرداد ۶۴ مراجعه کنیم . دولت نه تنها

بخاطر ضعف مدیریت و مسائل دیگر مورد

انتقاد تند قرار میگیرد ، بلکه به

" جبر روی " و داشتن دیدگاه های

" انحرافی " و " انتفاپی " در مسائل

اقتصادی و گرایش به " سوسیالیزه " کردن

نظام اقتصادی متهم میگردد !

دوم : جومساعد سیاسی و روانی

ناشی از انتقادات مخالفان و تاثیرات

منفعل کننده و بازدارنده آن ر روی

کابینه ، آئینه بحران و ...

سازمانها و تاسسات دولتی تاثیر میگذاشت ، و احیاناً در آنها اختلال ایجاد میکرد .

با گذشت کمتر از یک هفته از

وارد آمدن این صربه ، " شوالی " بسا

امضاء احمدکاشانی و بیش از ۳۰ نفر

از نمایندگان مخالف ، مجلس خطاب به

نخست وزیر تسلیم مجلس شد ؛ طی آن ،

هیئت دولت متهم میشد به اینکه در

مقابل کمیاریای انرژی اتسی فزایش

امتیاز داده و عقب نشینی کرده " در

حالی که اندام رزمندگان اعلام در

جبهه های جنگ علیه کفار نکه ، نکه

میشود ؛ " و " سخت وریر " مکلف به

حضور در مجلس و " پاسخ " به این

" شوال " میشد ؛ قطع نظر از محتوای

شوال ، آنچه اهمیت بسیار داشت ،

نکل برخورد اپوزیسیون مجلس بسا

نخست وزیر بود . مطابق قوانین

مصوب رژیم ، " شوال " از نخست وزیر

حایز نیست ، و تنها شکل قانونی

برخورد مجلس و نمایندگان آن بسا

نخست وزیر ، امتیاج وی است . بسا

این توضیح شمس میگردد که احضار

نخست وزیر به مجلس برای پاسخگویی

به " شوال " نمایندگان ، مضمونسا

همان " امتیاج " دولت است . با این

تفاوت که بصورتی انجام میشد کسه

" دولت " موافق به پاسخگویی رسمی نبود و

گرفتن رای اعتماد مجدد از مجلس

یک تکلیف قانونی محسوب نمیشد ، هر چند

که مشروعیت آن عملاً زیرشوال میرفت

و با مطلاع از نظر سیاسی بدان لطمه

میخورد ؛ همین روش با همه حسابشی

که در ضمنی رسمی نکشت ، کمترین از یک

ماه بعد ، در تاریخ دوم خرداد ماه ۶۴ ،

بار دیگر بکار گرفته شد . و در واقع ،

در ظرف مدت کمتر از یکماه ، دوبار

دولت " امتیاج " شد ؛ اسرافیلیسان

یکی از سرشناس ترین جبهه های مخالف

دولت در مجلس ، در یک شطی قبیل از

دستور ، با طرح شوال پیرامون

عملکرد " دفتر بیانیه الجزایر " از نخست

وزیر میخواست که در مجلس حضوریافته

و بآن " شوال " پاسخ دهد ، وی در

سخنان خود ، اقدامات انجام شده

از سوی دفتر بیانیه الجزایر در

دادگاه لاهه را ، " غارت بیت المال

مسلمین " به نفع امپریالیست ها ،



ارگانها، در رابطه با اعلام حرمهای سیاسی، نظیر اعلام حرم علمیه روزنامه صبح آزادگان و صدور حکم توقیف آن!

ششم: تشدید اختلاف نظرات درون دستگاه اجرائی، درهمه سطوح و ابعاد و صفارائی سازمانها و نهادهای بخشها و ... در برابر یکدیگر، تا حدی که بقول اصغر نمائنده تهران، "وجوب و حرم در امور جاری" را نیز دربرگیرد، و "سامان کار محال گردد" (نطق قبل از دستور - ۲۲ دیماه ۶۳، کیهان).

و این همه زمانی که بویشتن تشدید بحران اقتصادی، بین سیاست و جنگ و گسترش و تعمیق نارضایتی نوده ها و بحران سیاسی در جامعه، مورد بررسی قرار گیرند، خطوط اساسی وضعیتی را ترسیم میکنند که تصمیم گیری در مورد سرشت کاسنه در دستور قرار میگیرد.

انتخاب چنین قطعی از سوی آقایان "علما و مدرسين حوزه علمیه" برای ملاقات با "امام بزرگوارشان" حاجتی بهیچ استخاره ندارد! جامعه مدرسین حوزه علمیه، با اقتدار و وزن سیاسی-ایدئولوژیک بالا، در دستگاه حکومتی فقها و سرخورداری از مراتب بالای صلاحیت، به تخلف و انحراف "دولت" از شریعت فتوا میدهند! فریاد "واللّٰه" سر میدهند به سر - کشاری "دولت کنونی" از معادرا مور تکلیف میکنند!

"فتبارک الله العالی الخالقین!" بهترین آرایش قوا، مناسب ترین وضعیت، و موثرترین اسلحه! اما حمله درهم می شکند!! "پاسخ صریح و غیر منتظره است،" وضع ما جوری است که اگر بخواهیم آنها بهم بزنیم صدمه میخوریم، یعنی جمهوری اسلامی صدمه میخورد" و این نظری است که مسین از اول داشته و دارم و بعد از این هم خواهم داشت!" و تکلیف آقایان هم این است که به امور آموزش "در حوزه" بپردازند و نهایتاً از دولت "حمایت

و پشتیبانی کنند" و آسرا - مورد "راهنمایی و ارشاد" قرار دهند.

و با این سخنان خمینی بسیار دیگر، مرکز اصلی اقتدار، در دستگاه حکومتی فقها، و حلقه اصلی ساختار آنها نشان میدهد، و اثبات میکند که هنوز قادر است نقش متوازن کننده، در چهارچوب کلی نظام حکومتی، ایفا کرده و سیاست "سرکوب تفاد" را برپا یابد و اولویت دادن به منافع عمومی نظام، از پیش برسد، هر چند که قسودت "بازسازی وحدت" از وی سلب شده باشد، اکنون که معنای بحران حکومتی فعلی را مورد ملاحظه قرار دادیم؛ ضرورت بر بگرشته روندهای اساسی در تحول قدرت حاکمه تا بل نمایم.

اولین نکته ای که از ملاحظات فوق نتیجه میشود آنست که علیرغم درهم شکسته شدن اپوزیسیونهای قوی سازمان یافته طبقات منخام اجتماعی توسط ضد انقلاب فقهائی، رژیم قادر به تثبیت خود نشده است و همچنان در بحران بسر میبرد، اقدامات متناقض و فرمهای زیگزاگی، تدریجی و قطره چکانی رژیم برای تحکیم قدرت سیاسی روحانیت حاکم مدام با فشار "امت حزب الله" برای تداوم سی وقفیه "انقلاب اسلامی" از یکوی و فشار بورژوازی برای ارتقاء امتیازات اقتصادی اخذ شده، به سپیم شدن در قدرت سیاسی و شکستن اقتدار روحانیت حاکم از سوی دیگر مواجه میشود و نتیجه آن بحران مستمر حکومتی است، جنگ و افلاسی مالی دولت بر ابعاد این بحران میافزاید، علاوه هم بحران حکومتی و هم فشار دائم التزایید اقتصادی و سیاسی بر کارگسران، زحمتکشان و عموم اهالی، آنها را به مقاومت هر چه گسترده تر، نیرومندتر و بهکمرانه تر علیه شاخا اقتصادی سیاسی دولت و بورژوازی برمی انگیزد و این امر زمینه ای فراهم می نماید تا بحرانهای حکومتی بتوانند در لحظات معینی به منع انفجارات توده ای مسدود شوند.

ثانیاً فشار اپوزیسیون بورژوازی

بر سامانه دولت برکسب امتیازات هر چه بیشتر افزایش می یابد. اپوزیسیون مذهبی بورژوازی درون حکومت از لحاظ اقتصادی و سیاسی قویتر و متشکل تر شده است، تشکلهای منفی - سیاسی بازاریان و اصناف، تعرض دائمی و نفوذ آنان در ارگانهای عالییه حکومتی بسمتی یک دسته بندی سیاسی - اقتصادی نیرومند می باشد، آنها حضور فعالتری در محنه سیاسی پیدا میکنند و با اتکاء به قدرت روز افزون اقتصادی، شکل و هماهنگی بیشتر و نیز به خط نفوذ سیاسی - اقتصادی خود در میان برخی از اقدار بویژه اصناف و کسبه شهری بتدریج صاحب جایگاه ویژه ای در ساختار عمومی دستگاه دولتی میگرددند و به یک مرکز اقتدار سیاسی تبدیل میشوند، این روند بویژه از آن جهت درخور اهمیت است که این بخش از بورژوازی را به محور انجام عمومی آن تبدیل می نماید و با ایفای نقش پیگیر در دفاع از منافع عمومی سرمایه، مورد حمایت بخشهای هر چه بیشتری از بورژوازی قرار میگیرند.

ثالثاً اگرچه امروزه "امت حزب الله" در اشتلاف با روحانیت حاکم در مقابل فشار فزاینده اپوزیسیون مذهبی - حکومتی بورژوا قرار گرفته است، اما این بدان معنا نیست که این نیرو هم در اعتراض به روند قدرت گیری "مستکبران" و هم در حمله به منی روحانیت حاکم مبنی بر دادن امتیازات اقتصادی به "مستکبران" (بمنوان مبنائی برای قدرتیابی سیاسی آنها) به "ریزه کودتاها" "مستمر" و افسوسناک کاریهای "کوناگون و شوطنه های متفاوت از "پاشین" و از "بالا" دست نزنند، توجه به چشم انداز چنین امری دارای اهمیت است.

رابعاً همچنانکه پیشتر اشاره نمودیم، علیرغم آنکه خمینی هنوز نقش متوازن کننده در چهارچوب کلی نظام حکومتی ایفا میکند و سیاست "تخفیف و سرکوب تفادها" را برپا یه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنجیره وقایع در لحظه فعلی یعنی دموکراسی سیاسی به سازماندهی توده های علنی و نیمه علنی اعتراضات و مبارزات کارگران و عموم توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی مبادرت نمائیم .

سوم آنکه ما باید بویژه علیه توهانات جریانان لیبرال مذهبی نظیر نهضت آزادی ، جریان بنی مدروغیهره که در همناوشی با ایوزیسیون قانونی مذهبی بورژواشی ، مطالبات " جریان استعاله " از قبیل لیبرالسم اقتصادی و سرکناری کابینه را معنای برای نامین آزادیها معرفی میکنند ، مبارزه نمائیم و ماهیت شمارهای دورویانکه با اصطلاح دموکراتیک آنان را با طسرح درخواستهای انقلابی دموکراتیک و افشای ماهیت ارتجاعی کل جناحهای حکومتی و ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای نامین دموکراسی سیاسی افشا نمائیم ، به یک کلام ما از تمامی طرق برای تبدیل بحران حکومتی به یک بحران عمیق انقلابی استفاده خواهیم کرد و تلاش خواهیم نمود که سرنوشته این بازی نه دربالا در مجلس عالیله بلکه در کوچجه و خیابان تعیین شود . اعتصابات کارگری همچون اعتصاب کارگران ذوب آهن امفهان و مبارزات زحمتکشان نظیر تظاهرات تهیدستان قلعه حسن خان ، ما را دراین راه یاری خواهدکرد . □

اما این بحران درجامعه مامیثواتند منجیمی برای انفجارات توده های باشد و از اینرو تلاش ما باید متوجه استفاده هرچه بیشتر از بحران حکومتی برای برانگیختن کارگران و عموم توده ها به مبارزه انقلابی باشد و بحران حکومتی دراین زمینه برای ما دستمایه های فراهم میآورد .

نخست آنکه بحران حکومتی ، ستوای با افشاگری متقابل جناحهای مختلف حکومت از یکدیگراست و فساد ، اختلاس ، سوء استفاده های مالی و انسوار غارتگریها ، دساشی و توطئه گریها را که در " اندرونی " بالائیها پنهان است به عرصه " بیرونی " میآورد و این منجیمی برای دامن زدن به انزجار توده های و عمق بخشیدن به نفرت عمومی از حکومت میباشد . علاوه براین ، افشاگری حکومتیان از یکدیگر ، آن بخش از لایه های خرده بورژواشی و حاشیه تولید را که از لحاظ سیاسی عقب مانده اند و نا حدودی تحت نفوذ تبلیغات عوامفریبانه رژیم قراردارند ، بیدار میازد ، آنان را با ماهیت ارتجاعی رژیم فقها آشنا میگردد و بدیهه موضع عدم جانبداری یا مخالفت با رژیم سوق میدهد ، و از اینرو تضادهای درون حکومت میتواند بمنوان ذخاشر فرعی مبارزه انقلابی مورد بهره برداری قرار گیرد .

دوم آنکه تعارضات متقابل بین جناحهای مختلف حکومتی ، میتواند زمینه مساعدی برای افزایش فعالیت علنی و نیمه علنی ما را تحت پوششهای با اصطلاح قانونی فراهم آورد و میناشی برای افشاگری زنده از حکومت و دفاع از دموکراسی سیاسی و ضرورت سرنگونی رژیم برای نامین حتی اولیه ترین آزادیهای مدنیسی و دموکراسی سیاسی فراهم آورد . درنظر آوریم ، که چگونه توقیف روزنامه " صبح آزادگان " زمینه مساعدی برای افشای مانسور ، فقدان هرگونه آزادی جراید (ولو برای حکومتیان) و دموکراسی سیاسی درمقیاس توده ایو بصورت علنی فراهم آورد و با تضادهای درون نهادهای حکومتی ، زمینه را برای اشکال گوناگون تشکلهای علنی توده های و نیمه علنی فراهم میآورد . از اینرو ما باید با چسبیدن به حلقه اصلی در

اولویت دادن به منافع عمومی نظام از پیش میبرد ، اما قدرت " بازسازی وحدت " از وی طلب شده است و ایمن نشانه بارزی برعمق بحران حکومتی است و از اینرو همچنان باید احتمال انفجاری شدن تضادهای حکومتی را در صورت مرگ خمینی درنظر داشت . بعلاوه فشار شدید بورژوازی برسامانه دولت ، در روحانیت حاکم نیز بصورت اختلالی رفسنجانی با خامنه ای انعکاس یافته است و هرآینه این واقعیت را درنظر داشته باشیم که رژیم جمهوری اسلامی از تناقض درونی بین جمهوری بسا ولایت فقیه سرخورداراست ، نهاده ریاست جمهوری میتواند با ردیکرمنجیمی برای تشدید کل تضادهای نظام ولایت فقیه شود . بعلاوه ، از نقطه نظر قوانین **سوری** حکومتی ، مقام ریاست جمهوری پس از ولی فقیه دومین شخصیت مملکتی محسوب میشود و درشرایط مرگ خمینی این مقام **سوری** میتواند وزن واقعی درتناسب قوای " بسالا " ایفا کند . درحال حاضر بدیالیتی که بیشتر برشمردیم کل تضادهای حکومت در کابینه تجلی یافته است و مبارزه برای سرنگونی کابینه نقطه عطفی در مقطع کنونی بحران حکومتی بشمار میرود ، اما شکستن کابینه نیز بحران حکومتی را تخفیف نخواهد داد زیرا آن تناسب قوای طبقاتی که سب تسلط رژیم بنا بررشتهای مذهبی شده است ، از کابینه و توازن قوای درون آن منبعت نیست بلکه تنها انعکاس و بازتاب **سوری** تناسب قوای واقعی میباشد و بنا براین شکسته شدن کابینه و حتی تسلط موقت ایوزیسیون در کابینه نمیتواند بسا پیدار بسا ندور روحانیت حاکم مجددا قادر به تطبیق کابینه یعنی قدرت سوری با تناسب قوای واقعی خواهد بود ، اما این " تطبیق " مستلزم یک رشته تضارعات و کشمکش های حاد حکومتی خواهد بود ، از اینرو شکسته شدن کابینه خود عاملی بر تشدید بحران حکومتی خواهد بود .

ما بحران حکومتی ، چشم انداز و ماهیت آنرا ملاحظه کردیم . اما بحران حکومتی از نقطه نظر مبارزه انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی ، بخودی خود فاقد ارزش ویژه ای است .

غالبا به بابگانی سپرده میشود. در حالیکه انتشار این نتیجه گیریها ، بنحوی که موضع سازمان تلقی نشود ، میتواند از یکسو آنها را در دسترس همه فعالین جنبش قرار دهد و گنجینه تجربی جنبش را غنا بدهد. و از سویی دیگر ابتکار سایر ماحیان تجربه در مسائل جنبش دهقانی را برانگیزد و زمینه مباحثات ، مباحثات و تصمیم های

اولا رده بندی ادبیات سازمانی یا وجود ندارد یا خلط حرفا صوری دارد ، هرچه از طرف سازمان انتشار می باید ، صرف نظر از اینکه نویسنده آن چه کسی باشد و مضمون نوشته ناظر بر چه مسئله و موردی باشد ، بی شک ، آن موضع سازمان تلقی میگردد. مثلا در این سبک کار میان کارکردیرونه (با بیانیه برنامه ای) سازمان و

گسستن از فرقه گراشی بویولیستی و روی آوردن به سازماندهی آگاهسی کمونیستی در میان طبقه کارگر ، دگرگونی های اساسی در شیوه کار و اسباب سازماندهی رانیز می طلبد. ضرورت دگرگونی در سازماندهی ادبیات و انتشارات سازمانی از جمله اینهاست. مسلم است سازمانی که امیدوار نیست خود را در جنبش طبقه کارگر درآمیختن

ضرورت سبک کار کمونیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی

وسیع تر و دقیق تری را فراهم آورد که در نتیجه ، سازمان نیز با دقت و حساسیت بیشتری بتواند در آن مورد موضع اتخاذ کند. ثالثا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیگان موضع سازمان تلقی میشوند ، نظراتی که مورد تأکید اکثریت سازمان نباشند ، هرگز بطور وسیع امکان بیان پیدا نمیکنند. و این خلط فرقه ای سازمان را تقویت میکند و حتی از انجام و قاطعیت نظرات مورد تأکید اکثریت نیز دربرج میگذارد. زیرا کسانی که نظر مسوره تأکید اکثریت را نادرست میدانند ، از آنجا که امکان بیان وسیع نظر خود را پیدا نمیکنند ، معمولا به بحثهای فرمایشی روی می آورند و با این ترتیب عملا نیرو و امکانات سازمان هز میرود و انضباط آن تضعیف میگردد. در چنین سازمانی هر نوع مباحثه ، سرعت حالت مقابله را بخود میگیرد و مباحثات معمولا مقدمه بحران در سازمان بسا حتی اشتبا در آن تلقی میشود. بسا این سبک کار ، سازمان معمولا قدرت ارزیابی از کارنامه خود و انتقاد از خود را از دست میدهد.

با سبک کاری که مهمترین مشخصات آن گفته شد ، ابتکار و آگاهی انقلابی شونده ای را نمیتوان سازمان داد ، بلکه فرقه ای جدا از مردم یا بی اعتناء به مردم میتواند بوجود آورد که فرمندی رهبری را جایگزین حیات سازمانی و ابتکار و آگاهی شونده ای میسازد. ما برای سازماندهی طبقه کارگر و همه لگدمال شدگان و ستمدیدگان جامعه مان به سبک کار کمونیستی و نشینی نیازمندیم .

فلان مقاله و یادداشتی که در نشریه سازمان منتشر میشود ، عملا تفاوتی وجود ندارد. نیروهای سازمانی ، مقاله ای را که مثلا درباره جنبش انقلابی در پرو نوشته شده عملا باید همانگونه بنگرند که یک قطعنامه کمیته مرکزی درباره تاکتیکهای سازمان در شرایط جاری سیاسی را میگیرند. در نتیجه ، آشفتنی در تمام سلوح تبلیغ و ترویج امری طبیعی و حتمی است. این فقدان عملی تفاوت میان کارکرد سلوح مختلف ادبیات سازمانی ، حساسیت نیروهای سازمان را نسبت به فراز و فرودهای حوادث سیاسی و همکارهای طبقاتی ، و همچنین نسبت به حرکت خود سازمان و عملکرد ارگانهای مختلف آن ، تضعیف میکند و عملا شریعت مآبی فرقه ای و بی تفاوتی سیاسی را دامن میزند.

ثانیا از آنجا که همه مطالب منتشر شده عملا بیگان موضع سازمان تلقی میشوند و سازمان در همه آنها بیگان خود را متعهد میکند ، از حرکت و غنای ادبیات سازمانی کاسته میشود. فرض کنید که عده ای از رفقای ما در سازماندهی مبارزه دهقانان (مثلا فلان منطقه آذربایجان) شرکت کنند و نقش بیواسطه ای داشته اند و از جمع بندی تجارب خود به نتایج با ارزشی رسیده اند که میتواند در بهبود سازماندهی جنبش دهقانی بسیار موثر باشد. این نتیجه گیریها چگونه باید منتشر شود؟ در سبک کار بویولیستی که انتشار همه چیز ، سازمان را به یکسان متعهد میکند ، این نتیجه گیریها یا بدون بررسی کافی از طرف سازمان و بنام سازمان انتشار می باید و یا

آن با جنبش کمونیستی می بینند ، نمیتوانند بشیوه سازمانی که آغاز و انجام همه چیز را عرفا در یک قیام شونده ای علیه رژیم فقه خلاصه میکنند ، ادبیات و انتشارات خود را سازماندهی کنند. ادبیات و انتشارات بیگ سازمان کمونیستی برانگیختن و دامن زدن به ابتکار نه تنها نیروهای سازمانی ، بلکه شونده های میلیونی کارگران و همه ستمگنان و لگدمال شدگان را هدف خود قرار میدهد. از اینرو نمیتواند با همان زبان جویی سبک سازمان بویولیستی ، شونده های مردم را مورد خطاب قرار دهد. سازمانی که بنحوی قطعی از سنتهای فرقه گراشی بویولیستی میگذرد و مصمانه در راستا شیوه سازماندهی کمونیستی حرکت میکند ، اینک باید از سبک کار بویولیستی در ادبیات و انتشارات سازمانی فاصله بگیرد. ادبیات و انتشارات خود را بر پایه سبک کار کمونیستی سازماندهی کند ، نگاهی کوتاه بسه مشخصات اصلی و اشکالات شیوه کار بویولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی ، ضرورت و اهمیت دگرگونیها را که باید صورت بگیرد نشان میدهد:

مشخصات و اشکالات اصلی سبک کار

بویولیستی

آنچه را که سبک کار فرقه گراشی بویولیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می نامیم ، مدتها در سالهای دهه پنجاه ، یعنی در دوره تسلط مشی چریکی در جنبش جبهه ما شکل گرفته و با تفسیرانی مختصر ، در دوره انقلاب قوام یافته است. مشخصات اصلی این سبک کار چنین است :

نباشد: "کنفرانس ضروری میدانند: (۱) که کمیته‌های سازمانی اقداماتی اتخاذ کنند تا برای نویسندگان حزبی امکانات بیشتری برای انجام مبارزه در جهت اصول تشویک حزب در مطبوعات علمی فراهم آورد". نوعی الگوی سازمان منشیویکی: گروهی از "نویسندگان حزبی" غیر مسئول و "مستقل"، ضروری و غیر قابل تعویض بود. کنار آنها - کمیته‌ای برای انجام انتشارات علمی! مشکل بتوان در باره این نوع سازمان بطور جدی سخن گفت. هر قدر انقلاب نزدیکتر میشود و هر قدر امکان نوشتن آزاد برای سوسال دمکراتها در مطبوعات "علمی" نزدیکتر میگردد، حزب پرولتاریا باید با دقت بیشتری از اصل مسئولیت بی قید و شرط "نویسندگان حزبی" از حزب و از وابستگی آنها به حزب، پیروی نماید. ("مومین گسام به پس" ج ۸، ص ۵۴۸). همین برای این اصل آنچنان اهمیتی قائل بود که در شرایط بیست ماده‌ای پیشنهادی معروفش برای پذیرش احزاب - به عنوان سوسال کمونیست، در همان ماده اول تصریح میکرد که: "... تمام ارگانهای مطبوعاتی متعلق به احزاب باید بوسیله کمیته‌های قایل انکاشی و ویرایش باشند که سرپرستگیشان را به امر انقلاب پرولتری به اثبات رسانده‌اند..." و در ماده دوازدهم دوباره تاکید میکرد که: "مطبوعات دوره‌ای و غیر دوره‌ای، و همه بنگاههای انتشاراتی، همین طبقه بایستی از کمیته مرکزی حزب کاملاً تبعیت کنند، خواه در آن هنگام حزب تماماً قانونی یا غیرقانونی باشد، نباید اجازه داده شود که بنگاههای انتشاراتی از خودمختاریشان سوء استفاده کنند و سیاستهای را تعقیب کنند که در انطباق کامل با سیاستهای حزب نیست." ("شرایط پذیرش به انترناسیونال کمونیست" ج ۲۱، ص ۱۲ - ۲۰۶).

بر خلاف سبک کار فرقه‌گراشی بپولیستی که هرنوع میدان دادن به ابتکارات نیروهای سازمانی را مایه تضعیف انضباط سازمان مینگردد (وراستی هم در این سبک کار هرنوع مباحثه درونی یا بیرونی در باره مسائل و

دیگر بیرون بخورد، روزنامه‌ها باید ارگانهای سازمانهای مختلف حزبی بشوند، و نویسندگان آنها باید تماماً به سازمانهای حزب بیسوندند. مراکز نشر و توزیع، کتابفروشی‌ها، قراش‌خانه‌ها، کتابخانه‌ها و تالیفات مشابه - تماماً باید زیر نظارت حزب باشند. پرولتاریای سازمانیافته سوسیالیست باید تمام این کار را زیر نظر داشته باشد، بر تعامیت آن نظارت کند، و از آغاز تا انجام، بدون هیچ انثناء جریان زندگی بخیر امرزنده پرولتری را در آن جاری سازد، و با این ترتیب زیرپای اصل قدیمی، نیمه ایلومنی، نیمه کاسیکارانه روسی را خالی کند: نویسنده مینویسد، خواننده میخواند... ما میخواهیم مطبوعات را آزاد ایجاد کنیم، و ایجاد خواهیم کرد، آزاد نه تنها از پلیس، بلکه همچنین از سرمایه، از موقعیت‌گراشی و بیشتر از همه، آزاد از فردگراشی بورژوا - آنارشیستی... ("سازمان حزب و ادبیات حزب" ج ۱۰، ص ۲ - ۲۶). باز مثلاً در همان دوره انقلاب ۱۹۰۵، اصرار همین بر ضرورت تبعیت مطبوعات و ادبیات حزبی از سازمانهای حزب را در بررسی اشتقاقی او از قطعنامه‌ها و تصمیمات کنفرانس منشیویکی (که همزمان با کنگره سوم - بلشویکی حزب و بعنوان اعتراض به آن تشکیل شد) میتوان مشاهده کرد: "... سرانجام، گفت‌وگو بین چیزدیاره "مقررات" اقلیت، حذف هرگونه اشاره به ارگانهای حزبی و ادبیات حزبی بطور کلی است. ارگانها وجود دارند (ایسکرا، سوسال دمکرات) و وجود خواهند داشت، اما "مقررات" پذیرفته شده بوسیله کنفرانس هیچ ارتباطی میان آنها و حزب برقرار نمیکند. این باور نگرانی است، اما یک واقعیت است. نویسندگان در بیرون حزب، بر فراز حزب فرار دارند. هیچ نوع نظارت هیچ نوع گزارش‌دهی، هیچ نوع وابستگی مادی در کار نیست. چیزی که یادآور بدترین روزهای اپورتونیسم در میان سوسیالیستهای فرانسه است: حزب برای خود، نویسندگان برای خودشان، از این نظر، تصمیم گیری زیر از طرف کنفرانس، یعنی تصمیم در باره ادبیات حزبی (۲) شاید تصادفی

بنابراین لازم است آنها را بیا موزیم. در زیر به مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی می‌پردازیم. در این مورد عملکرد حزب بلشویک در دوره لندن را (که دوره کلاسیک سبک کار کمونیستی است) معیار خودمان قرار داده‌ایم.

مشخصات اصلی سبک کار کمونیستی

سبک کار لنینی در سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی، مانند همه حوزه‌های فعالیت حزبی بر اصل سانسورالیزم دمکراتیک استوار است. برپایه این اصل در حالیکه سانسورات مختلف در چهارچوب برنامها و اساسنامه حزبی امکان بیسان داده میشود، ولی تضعیف اراده، قاطعیت و تحرک رزمی حزب بهیچوجه تحمل نمیشود. از نقطه نظر لنینیستی سانسورالیزم دمکراتیک در حیوانات حزبی، چیزی نیست جز دمکراسی در سنگرهای جنگ طبقاتی پرولتاریا و برای تقویت این سنگرهای رهاشی بخش. بنابراین در حوزه سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی نیز همین بوجه آورده ادبیات و انتشاراتی متنوع، بر انضباط و وابستگی حزبی تاکید میشود. لنین حتی در روزهای انقلاب ۱۹۰۵ که سانسور تزاری نیمه فلج شده و روسیه برای اولین بار در تاریخ خود آزادی نسبی مطبوعات را تجربه میکند، بنابرین اصل تاکید دارد: "... بحث نیست که ادبیات کمونیست از همه مشمول انطباق با همان سازی با قاعده اکثریت بر اقلیت است. همینطور بحث نیست که در این زمینه باید بی تردید میدان فراختری به ابتکار شخصی، گرایش، اندیشه و تخیل، شکل و مضمون فردی داده شود. اینها همه ابتکار ناپذیر است، اما همه اینها بطور ساده نشان میدهد که جنبه ادبی امر حزب پرولتاریائی نمیتواند بطور مکانیکی با جنبه‌های دیگر آن یکسان گرفته شود. اما این بهیچوجه این اصل عجیب و بیگانه با بورژوازی و دمکراسی بورژواشی را رد نمیکند که ادبیات باید تماماً و ضرورتاً منبری از کار حزب سوسال دمکراتیک باشد و بدون تفکیک ناپذیر با عناصر

سازمانها و ارگانهای مختلف حزبسی با جایگاه و اختیارات تدوین کنندگان آنها تعیین میگردد. نشریات حزب نیز حتما با ارگان (خنگوی) کمیته مرکزی حزب هستند و با ارگان یکی از کمیته های منطقه ای آن و با این ارتباط ، جایگاه و حوزه زیر پوشش همه آنها روشن میگردد. هستت تحریریه و نویسندگان هر نشریه از طرف ارگان مربوطه تعیین میشوند و سیاستهای آن ارگان را پیش میدهند. و همچنین انتشار پاره ای نوشته ها با امضای فردی ، بیاتکر تلقی حزب از آن نوشته ها و کارکرد تشکیلاتی آن نوشته ها است. گرچه یک حزب کمونیست دائما میکوشد ابتکارات همه نیروهای سازمانی را برانگیزد و از نظرات همه آنها بهره جوید، اما دلیل اصلی انتشار پاره ای از ادبیات سازمانی با امضای فردی ، بهیچوجه تشویق انگیزه های فسیردی اعضا و ارما تمایلات فردگرایانه آنها نیست. سیک کار کمونیستی، فردگرایی و موقعیت گرایی روشنفکری را مایه تباهی فعالیت انقلابی تلقی میکند و با تمام موارد آن دائما مبارزه میکند. دلیل اصلی انتشار پاره ای از نوشته ها با امضای فردی از طرف یک سازمان کمونیست ، تعیین کارکرد تشکیلاتی آن نوشته ها است. برای روشن شدن کامل این نکته ، میتوانیم نوشته های لنین را از این لحاظ بعنوان یک نمونه نوعی مورد بررسی قرار بدهیم :

(بر مبنای ترجمه انگلیسی مجله آثار لنین ، ج۱ ۱۹۷۷ ، انتشارات پروگرس ، مسکو) مجموعه نوشته های لنین - منهای نامه ها و یادداشتهای او - ۱۹۶۶ نوشته است . از این تعداد که متن سخنرانی های او را نیز دربر می گیرد ، بیش از ۱۳۵۰ نوشته ، آثار کوچک و بزرگی هستند - از کتابها گرفته تا یادداشتهای کوچک - که در زمان حیات خود او منتشر شده اند. از میان این فقره حدود ۶۰ نوشته هستند که در زمان حیات خود او با امضای فردی انتشار یافته اند. از این نوشته ها یکی که با امضاء فردی انتشار یافته اند حدود ۸۰ نوشته بصورت کتاب یا جزوه منتشر شده ، و حدود ۵۰ بقیه در صفحه ۲۶

مثال کتاب "امپریالیسم ، بالانتریس مرحله سرمایه داری " لنین را در نظر بگیریم . این کتاب علل بنیادی جنگهای امپریالیستی را نشان میدهد و مبنای تئوریک استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتری را در دوران امپریالیسم پایه ریزی میکند. بنابراین در همیشه که مسائل مطرح شده در آن برای حزب بلشویک داشت ، تردیدی نمیتوان کرد. و همچنین تردیدی نمیتوان کرد که این کتاب در مسائل مورد بحث ، مواضع حزب بلشویک را توضیح میدهد . اما این کتاب با نام نویسنده آن انتشار یافته بود. و باین ترتیب حزب فقط به احکام اساسی آن متمسک میشد و نه به همه جزئیات آن . این احکام اساسی بعدا (در کنگره هشتم حزب در مارس ۱۹۱۹) در برنامه جدید حزب نیز گنجانده شد. این بسندان مناسب است که حزب از تمام اعضا خود فقط پذیرش این احکام اساسی را میخواهد و نه همه جزئیات کتاب "امپریالیسم ... " را. از اینرو انتشار نوشته های دیگری را که در مسائل فرعی شما نظرات لنین اختلاف داشتند ، مطابق با وحدت و انضباط حزبی تلقی نمیکرد مثلا " اقتصاد جهانی امپریالیسم " بخارین نیز از طرف حزب انتشار می یافت ، در حالیکه در مسائل فرعی با نظرات لنین اختلاف داشت . بیسی رده بندی ادبیات و انتشارات حزبی این امکان را بوجود می آورد که مواضع و رهنمودهای ارگانها و سازمانهای حزبی با صراحت و دقت طرح شوند و با قاطعیت و انضباط به اجرا درآیند ، بی آنکه ابتکارات نیروهای حزبی خفه شود. این رده بندی چگونه صورت میگیرد؟ از طریق اعلام تدوین کننده هر نوشته ، یا معلوم شدن تدوین کننده هر نوشته ، جایگاه و کارکرد تشکیلاتی همه ادبیاتی که از طرف حزب انتشار می یابند روشن میگردد. مثلا برنامه حزب که اساسی ترین سند حزبی است معمولا از طرف کنگره حزب ، یعنی عالی ترین ارگان حزبی تصویب میشود و بنابراین مواضع تعامیت حزب تلقی میگردد و پذیرش آن در تمام جزئیاتش برای همه اعضا حزب اجباری و شرط اولیه عضویت است . همین طور جایگاه و حوزه شمول نطعمانه ها و مصوبات

سیاستهای سازمانی نشانه بحران در درون سازمان است و غالبا به عمیقتر شدن بحران نیز می انجامد) ، سیک کار کمونیستی ، شکوفائی ابتکارات همه تنها نیروهای سازمانی ، بلکه همه توده های میلیونی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را اساسی ترین شرط بقا و گسترش نفوذ سازمان و تقویت انضباط آهنگ آن میگردد. کنگره سوم انترناسیونال کمونیست (در تظاهرات مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه ها و مأمون کار آنها " مصوب ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱) در این باره چنین بیان میکند: " بالانترالیسم در سازمان حزب کمونیست موری و مکانیکی نیست بلکه تمرکز فعالیت کمونیستی است ، یعنی شکل گیری یک رهبری نیرومند ، مبارز و در عین حال منطقی . تمرکز موری یا مکانیکی ، تمرکز " قدرت " در دست یک بوروکراسی حزبی خواهد بود تا بر اعضا دیگر پارتی توده های پرولتاریای انقلابی بیرون حزب مسلط گردد. اما فقط دشمنان کمونیسم میتوانند معتقد باشند که حزب کمونیست میخواهد از طریق رهبری خود بر مبارزه طبقاتی پرولتری و از طریق تمرکز این رهبری کمونیستی، بر پرولتاریای انقلابی مسلط شود. این یک دروغ است. همین طور مبارزه قدرت یا مبارزه برای تسلط در درون حزب با اصول بالانترالیسم دیکراتیک که از طرف انترناسیونال کمونیست پذیرفته شده ، سازگار است " . از اینرو سازمان کمونیستی در عین توجه دائم به ضرورت بالانترالیسم و اهمیت انضباط آهنگ حزبی (انضباطی که لنین - در همان شرایط بیست ماده ای پیشنهادی خود - با مفت " انضباط آهنگ در حد انضباط نظامی " از آن یاد میکند) بایستی در تمام حوزه های فعالیت ، ابتکارات همه نیروهایش را برانگیزد و از نظرات و مباحثات آنها در تحرک بخشیدن به سازماندهی مبارزات طبقاتی پرولتاریا بهره گیرد. در حوزه ادبیات ، چنین کاری بدون رده بندی ادبیات و انتشارات سازمانی شدن نیست. باین ترتیب جایگاه و کارکرد تشکیلاتی هر نوشته ای بر مبنای معلوم میگردد. بعنوان

نشریه بیک کارمونیستی ...

نوشته بصورت مقالاتی در نشریات بیک مجلات شوریک، و بیش از ۴۰۰ نوشته بصورت مقالات در نشریات مختلف سیاسی، یعنی اکثریت قریب به اتفاق کتابها، جزوات و مقالات مندرج در نشریات شوریک با امضای فیسوردی انتشار یافته اند. در حالیکه فقط عده ای از مقالات مندرج در نشریات سیاسی با امضای فردی بوده اند. دلیل انتشار این عده از مقالات سیاسی را با امضای فردی، میتوان با نگاهی به نحوه انتشار مجموع مقالات مندرج در نشریات مختلف سیاسی، بطور روشن دریافت: در نشریه "ایکرا" که نخستین ارگان سیاسی حزب سوسیال دمکرات روسیه بوده، لنین مجموعاً ۲۴ مقاله نوشته که از این تعداد فقط ۲ نوشته با امضای فردی است که یکی از آنها در شماره ۵۳ "ایکرا" منتشر شده و پاسخی است به مقاله "چنباید کرد؟" پلخانف در باره بحران تشکیلاتی حزب، و دومی در شمار ۵۲ منتشر شده، یعنی بعد از استعفای لنین از هیئت تحریریه "ایکرا". در حالیکه کتابها و جزوات لنین در این دوره عمدتاً با امضای فردی انتشار یافته اند و همین طور مقالاتی که در چند شماره "زاربا" - نشریه شوریک حزب - منتشر شده اند تماماً با امضای فردی بوده اند. بعد از استعفا از هیئت تحریریه "ایکرا" لنین به همراه سایر بلشویکها (از دسامبر ۱۹۰۴ تا مه ۱۹۰۵) "ویبرود" (به پیش) را بعنوان ارگان مرکزی بلشویکها منتشر ساخت و بیش از ۴۰ مقاله در آن منتشر کرد که فقط یکی از آنها با امضای فردی است. بعد از تشکیل کنگره سوم حزب و بنا به تصمیم کنگره، نشریه "پرولتاری" بعنوان ارگان مرکزی حزب انتشار یافته (از مه تا نوامبر ۱۹۰۵ - و مجموعاً ۲۶ شماره) و لنین بیش از ۶۶ نوشته بزرگ و کوچک در این نشریه منتشر ساخت که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند (ظاهراً آخریسن مقاله - مندرج در شماره ۲۶ - پس از حروف اول یک اسم منتشر شده) در اوایل بازگشت به روسیه - دوره انقلاب ۱۹۰۵ - لنین ۱۲ مقاله در نشریه "نواپازن" (نخستین روزنامه علنی بلشویکی که

انقلاب اکثریت که لنین دیگر در هیئت تحریریه هیچ یک از نشریات حزبی نبوده، تمام نوشته های او در ارگانها سیاسی حزب، با امضای فردی انتشار یافته است. از بررسی تمام موارد بالا با قطعیت میتوان نتیجه گرفت که هر گاه لنین جزو هیئت تحریریه یکی از نشریات سیاسی حزب بوده، مقالاتش را بدون امضاء منتشر کرده، مگر در مواردی که نوشته، یک نظر فردی را بیان نموده است. این نتیجه گیری را یکی از قطعاته های پلنوم ژانویه ۱۹۱۰ کمیته مرکزی حزب تأیید میکند: "به ارگان مرکزی توصیه میشود: ضمن اینکه اغلب مقالات را بدون امضاء (یعنی بقلم اعفاء هیئت تحریریه) چاپ میکند، در عین حال باید بکوشد که مقالاتی نیز به امضاء فردی رفا، که برغم موارد اختلاف جزئی، در کمال مورد توافق هیئت تحریریه هستند درج شود، تا بدین ترتیب شرکت همه نمایندگان گرایشهای مختلف حزبی در ارگان مرکزی آسانتر شود. هیئت تحریریه ارگان مرکزی متشکل از دو بلشویک، دو منشویک، و یک نماینده حزب سوسیال دمکرات لهستان است." (از "قطعاته ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ۱۹۱۲ - ۱۸۹۸، ترجمه فارسی از انتشارات سازمان جریکهای فدائی خلق ایران). دربار این قطعاته، توضیح یک نکته ضروری است. پلنوم ژانویه ۱۹۱۰ کمیته مرکزی آخرین تلاش متشویکها بود برای به انزوا کشاندن بلشویکها و تضعیف خط لنینی در صفوف حزب سوسیال دمکرات روسیه. در این پلنوم لنین بواسطه سازشکاری عده ای از بلشویکها، بشدت در اقلیت قرار گرفت. بنا براین قیمت اخیر قطعاته که امضاء فردی نویسندگان را وسیله ای برای تسهیل در بیگان گرایش های مختلف حزبی در ارگان مرکزی تلقی میکند، بیانگر خط لنینی در سازماندهی ادبیات و انتشارات حزبی نیست. کواه این ادعای ما، علاوه بر نظرات شناخته شده لنین، نامه ای است که لنین قبل از این پلنوم، از ۲۴ اوت ۱۹۰۹، از فرانسه به زینویف (که در آن هنگام از اعضا بلشویک هیئت تحریریه "سوسیال -

بطور روزانه از او آخر اکثریت سوسیال اوایل دسامبر ۱۹۰۵ در سمت پترزبورگ منتشر شده) نوشته که تماماً با امضای فردی منتشر شده اند. بعد از بشبه شدن این نشریه لنین به ترتیب در نشریات "ولنا" (یعنی موج) کسسه روزنامه علنی بلشویکی بوده و از ۲۶ آوریل تا ۲۴ مه ۱۹۰۶، بطور روزانه در پترزبورگ منتشر شده، "ویبرود" و "اخو" (هر دو نشریه علنی بلشویکیسی بودند که در بهار و تابستان ۱۹۰۶ در پترزبورگ منتشر شده اند) نزدیک به ۶۰ مقاله نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها بدون امضای فیسوردی بوده اند. بعد از کنگره چهارم (کنگره وحدت) لنین در انتشار "پرولتاری" (نشریه زیر زمینی بلشویکی که از اوت ۱۹۰۶ تا نوامبر ۱۹۰۹، مدتی در داخل روسیه و بعداً در خارج منتشر شده) ترک کرده و حدود ۱۰۰ مقاله در این نشریه منتشر ساخته که تقریباً هیچکدام امضای فردی ندارند. بعد از آن لنین در نشریه "سوسیال دمکرات" (که ارگان مرکزی حزب بود و بطور متقطع از فوریه ۱۹۰۹ تا ژانویه ۱۹۱۲ منتشر شده) بیش از ۸۰ نوشته منتشر ساخته که جز ۵ یا ۶ نوشته، بقیه بدون امضای فردی بوده اند. همچنین لنین با اینکه در خارج روسیه بوده ولی دائماً برای نشریات علنی حزب بلشویک مقاله می فرستاده، و به ترتیب در "روزدا" (یعنی متار) که بطور علنی از دسامبر ۱۹۱۰ تا آوریل ۱۹۱۲ در پترزبورگ منتشر میشد، و در "پروادا" (که بطور علنی از آوریل ۱۹۱۲ تا ژانویه ۱۹۱۴ در پترزبورگ منتشر میشد) مقالات زیادی نوشته که اکثریت قریب به اتفاق آنها با امضای فردی است. لنین بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۲ به روسیه بازگشته و بلافاصله به هیئت تحریریه "پروادا" (که از مارس ۱۹۱۲ بعنوان ارگان کمیته مرکزی حزب بلشویک انتشار مجدداً را آغاز کرده بود) پیوسته و اکثریت قاطع مقالاتی را که در فاصله آوریل تا اکتبر ۱۹۱۲ در "پروادا" (در دوره سرکوب ارتجاع "پروادا" برای گریز از توقیف مدتی با نامهای مختلف منتشر شده) نوشته، بدون امضای فردی منتشر شده است. بعد از

بایستی یکی از سازمانهای حزبسی وایسته باشد و سردبیران و نویسندگان آنها بایستی از طرف سازمانهای مربوط انتخاب شوند. هیئت تحریریه نشریات مرکزی از طرف کمیته مرکزی تعیین میگردد و این نشریات اساساً نظرات و مواضع کمیته مرکزی را بیان میکنند. تا زمان ، ارگان و فرد تدوین کننده هر یک از ادبیات و انتشارات حزبی همیشه اعلام میگردد و از این طریق تمام ادبیات و انتشارات حزبی رده بندی میشوند و جایگاه و کارکرد تشکیلاتی هر کدام از آنها روشن میگردد. و باین ترتیب مواضع و سیاستهای حزبی با صراحت و قاطعیت بیان میشوند و در عین حال ابتکارات همه نیروهای حزبی نیز مجال شکوفایی مییابند. در ارگان سیاسی مرکزی حزب ، اکثر مقالات بدون امضای فردی انتشار مییابند. این مقالات نوشته ها بیابانگر نظرات ، سیاستها و رهنمودهای کمیته مرکزی حزب هستند. در عین حال با راهای مقالات و نوشته ها که هیئت تحریریه انتشار آنها را به هر دلیل مفید میدانند ، ولی هنوز آنها را موضع تشکیلاتی تلقی نمیکند ، با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آن منتشر میگردد. و همچنین در مواردی که سازمان ضروری و مفید تشخیص دهد ، میان اعضاء سازمان مباحثات علمی بر مسائل و سیاستهای مورد اختلاف ترتیب داده میشود. نشریات تشویریک و علمی حزب نیز گرچه اساساً مواضع و سیاستهای حزبی را توضیح و مورد دفاع قرار میدهند ، لیکن اکثر مقالات با امضای فردی نویسنده آنها انتشار مییابند و این بخاطر آنست که در مباحثات تشویریک نوشته ها ضمن حفظ مواضع اعلام شده سازمانی و دفاع از این مواضع ، بتوانند جواذب مختلف مسئله مورد بحث را بشکافند. امضای فردی این نوشته ها بمعنای آنست که حزب ضمن صحت گذاشتن بر کلیات این نوشته ها ، در جزئیات آنها خود را متعهد نمیکند و مسائل و نکات مطرح شده فرعی در این نوشته ها را ضرورتاً موضع حزبی اعلام نمیکند. همچنین اکثریت قریب با اتفاق کتابها و جزوای که از طرف حزب

و یا بعد از استعفا از هیئت تحریر "ایسکرا" در نامهای به گلیسوف (و.ا. نوکف) ، در مورد ضرورت علمی کردن مباحثات چنین میگوید: "... همرا با تمام طرفداران اصولی اکثریت ، که تعدادشان در روسیه در حال افزایش است ، من حق جدائی ناپذیر و وظیفه خود میدانم که این مبارزه را انجام بدهم. و بنظر من ، این باید بصورت علمی انجام گیرد. زیرا نه دهسم تاریخچه اختلاف را هم اکنون همه میدانند و هر نوع تلاشی برای مخفی کردن آن از چشم دنیا ، صرفاً طولانی کردن حفر و بی معنای بحران خواهد بود." (ج ۲ ، ص ۴۶۸) بطور کلی میتوان گفت لنین مباحثات علمی میان اعضاء حزب را در شرایطی مجاز میدانید که مباحثه قبلاً بعد کافی در درون حزب پیش رفته باشد و علاوه علمی کردن آن مدهای به حزب نزنند. در این گونه موارد همیشه باید بطور مشخص از طرف حزب تصمیم گرفته شود. "نظرات مربوط به ساختار احزاب کمونیست و شیوه ها و مضمون کار آنها" (مضوب کنگره سوم کمیترون) این نقطه نظر لنینی را چنین بیان میکند: "در اظار عمومی ، اعضاء حزب باید همیشه همچون اعضاء دارای انضباط یک سازمان رزمنده عمل کنند. در صورتیکه اختلافات نظر در باره شیوه صحیح اقدام بوجود آید ، این [اختلافات نظر] بایستی حتی الامکان قبلاً در درون سازمان حزبی حل شود و آنگاه اقدام باید مطابق این تصمیم صورت بگیرد. ... همچنین سازمانها و کمیته های حزبی وظیفه دارند تصمیم بگیرند که آیا مسائل باید بوسیله رفقای منفرد بطور علمی (در مطبوعات ، سخنرانیها ، جزوات) مورد بحث قرار بگیرند یا نه ، و تا چه حد و به چه شکل ... " (ماده ۵۱ نژا ...)

بطور خلاصه ، مشخصات اصلی یک کار کمونیستی در حوزه ادبیات و انتشارات حزبی چنین است :

اولاً ادبیات و انتشارات حزبی نیز مثل سایر جنبه های فعالیت حزب بر مبنای مائترالیسم دمکراتیک هدایت میشوند. بنابراین کمیته مرکزی بر تمام ادبیات و انتشارات حزبسی نظارت دارد. نشریات حزبی حتماً

دمکرات " ارگان مرکزی حزب بسود) فرستاده و در آن مباحثات نوشته است که : شماره ۸ - ۷ سوسیال - دمکرات را دریافت کردم. من به این مباحثات شرونی اعتراض میکنم : آنها باید حذف شوند. (هنوز مقالات را ننخوانده ام) ... " (ج ۲ ، ص ۴۹۹) - تاکید از مشن اصلی است) .

تردیدی نیست که مخالفت لنین با فراکسیونیم در حزب و میدان دادن به فراکسیونهای مختلف در ارگانهای حزبی ، بمعنای نقضی مباحثات رفیقانه علمی اعضاء حزب در ارگانهای حزبی نیست. لنین نه تنها مخالف مباحثات علمی رفیقانه در نشریات حزبی نیست ، بلکه تحت شرایطی این نوع مباحثات را بسیار لازم و مفید میدانند. مثلاً در بیانیه هیئت تحریریه "ایسکرا" که توسط لنین نوشته شده است در این مورد چنین گفته میشود: "... همانطور که گفتیم ، وحدت ایدئولوژیک سوسیال دمکراتهای روسیه هنوز باید ایجاد شود ، و باین منظور ، بنظر ما ضروری است که یک بحث علمی و همه جانبه در باره مسائل بنیادی اصول و تاکتیک ها که از طرف "اکنونیست ها" ، برنشتینی ها و "منتقدین" امروزی مطرح شده صورت بگیرد. بیش از آنکه بتوانیم متحد شوم و برای آنکه بتوانیم متحد شوم ، قبل از هر چیز باید خطوط تعابیرمان را کاملاً روشن کنیم در غیر اینصورت ، وحدت ما کاملاً خیالی خواهد بود. ... بنابراین قابل فهم است که ما قصد نداریم انتشاراتمان را صرفاً به مخسوز نظرات گوناگون تبدیل کنیم. برعکس آنها با روح یک گرایش کاملاً معین هدایت خواهیم کرد. ... اما هر چند ما تمام مسائل را از دیدگاه خودمان مورد بحث قرار خواهیم داد ، لیکن در ستونهایمان برای مباحثات میان رفقا جا اختصاص خواهیم داد. مباحثات علمی که تمام سوسیال دمکراتهای روسیه و کارگران صاحب آگاهی طبقاتی را دربرگیرد ، ضروری و مطلوبست تا عمق اختلافات موجود روشن گردد ، تا مسائل مورد اختلافات از تمام زوایا به بحث گذاشته شود. " (ج ۲ ، ص ۴۵۴)

امضای ارگان تدوین کننده آنها منشتر خواهد شد، تا حوزه مسئول آنها دقیقاً روشن گردد. ثانیاً، در ارگان مرکزی سازمان و در ارگان کمیته‌های منطقه‌ای آن (در صورتیکه هر یک از این کمیته‌ها، ارگانی برای خود داشته باشند) نوشته‌های بدون امضاء (که اکثریت نوشته‌ها چنین خواهد بود) همیشه به‌انگیزه نظرات هیئت تحریریه نشریه خواهد بود که از طرف کمیته مربوطه تعیین می‌گردد. نوشته‌هایی که در این ارگانها با امضای فردی منشتر شوند موضع سازمانی را بیان نمی‌کنند، اما در عین حال مطالب آنها مورد مخالفت سازمان نیز نمی‌باشد، مگر اینکه خلاف آن (از طریق توضیح هیئت تحریریه نشریه) ملاحظه یا دآوری گردد. ثالثاً، اکثریت قریب به اتفاق نوشته‌هایی که در نشریه شوریک، و یا بصورت جزوات و کتابهای مستقل انتشار می‌یابند، امضای فردی خواهند داشت. همه این نوع نوشته‌ها در توضیح مواضع و سیاستهای سازمانی و دفاع از آنها انتشار می‌یابند و در هر موردی که جز این باشد، هیئت تحریریه باید ضمن یادداشتی که همراه نوشته انتشار می‌یابد، آنرا توضیح بدهد، تا رابطه سازمان با مسائل مطرح شده در آن نوشته، یا ملاحظه معلوم گردد. امضای فردی در نوشته‌هایی که مواضع و سیاستهای سازمان را توضیح می‌دهند، بمعنای این است که سازمان خود را ضرورتاً به همه مسائل و نظرات فرعی طرح شده در نوشته متعهد نمی‌کند و کلی در عین حال کلیت نوشته و محورهای اصلی آنرا منطبق با مواضع خود تلقی می‌کند. باین ترتیب این نوشته‌ها به توضیح مواضع و سیاستهای سازمان و دفاع از آنها می‌پردازند، اما در این توضیح و دفاع مجبور نمی‌شوند خود را صرفاً به مواضع و نظرات اعلام شده سازمانی محدود کنند، بلکه می‌توانند انتظاف و تحریک بیشتری داشته باشند و در ترویج مواضع سازمان و برای کمک به ترویج این مواضع، مسائل، نظرات و تجارب و فاکتورهای مختلفی را پیش‌کشند، بی تردید وقتی هیئت تحریریه نشریه

بخش از ادبیات حزبی است که موضع حزب با یکی از سازمانها و کمیته‌های آنرا بیان نمی‌کند، اما در عین حال مورد مخالفت آنها نیز نمی‌باشد و معمولاً برای طرح یک مسئله معین و برانگیختن بحث و نظر پیرامون آن، یا مراد برای انتقال تجربه و گسترش اطلاعات و ارتقاء آگاهی علمی و انقلابی انتشار می‌یابد. تمامی این بخش از نوشته‌ها (حتی در صورت درج در نشریات سیاسی حزب نیز) تنها با امضای فردی منشتر می‌شوند. گروه سوم آن بخش از ادبیات حزبی است که به مباحثه در باره یکی از مواضع و سیاستهای حزب و سازمانها و کمیته‌های آن اختصاص یافته و نظرات مختلف اعضا حزب یا نیروهای وابسته به آن را بیان می‌کند. این بخش از نوشته‌ها در تمام سطوح و اشکال آن نه تنها با امضای فردی انتشار می‌یابند، بلکه همراه آنها همیشه یادداشتی از طرف ارگانهای مربوطه حزبی منشتر می‌گردد که موضع آنرا نسبت به مطالب آن نوشته یادآوری و توضیح می‌دهد.

سیک گارما

از این پس چگونه خواهد بود ؟

همانطور که در بالا گفته شد، اینک سازمان ما باید در حوزه ادبیات و انتشارات سازمانی نیز به سبک کار کمونیستی روی آورد. ما از این پس خواهیم کوشید بر پایه سبک کار کمونیستی، که مشخصات اصلی آنرا توضیح دادیم، ادبیات و انتشاراتمان را سازماندهی کنیم، همه چیز در زیر نظارت کمیته مرکزی سازمان و بوسیله هیئت تعیین شده از طرف آن سازماندهی و هدایت خواهد شد، اما کوشش خواهد شد تا آنجا که امکانات سازمان اجازه می‌دهد از ابتکارات و نظرات و تجارب همه نیروهای سازمان، در صراحت، فاطعت و تحریک بخشیدن به سیاستهای سازمان، هرچه بیشتر بهره گرفته شود. باین منظور، ادبیات و انتشارات سازمان ما، در جهت زیر هدایت خواهد شد: اولاً، تصمیمات و موضع‌گیریهای اساسی سازمان و ارگانهای مختلف آن، چه در نوشته‌های درون سازمانی و چه در انتشارات بیرونی، بصورت قطعنامه‌ها، بیانیه‌ها و رهنمودهای صریح و با

انتشار می‌یابند معمولاً با امضای فردی نویسندگان آنها مشخص می‌شوند. در این موارد نیز امضای فردی مانند موارد نشریات شوریک بخاطر آنست که دامنه بحث در دفاع از مواضع حزبی، بسیار محدود شدن به مواضع اعلام شده حزب در مسئله مورد بحث، قیچی نشود و تمام جواب مسئله شکافته شود. در همه مواردی که نوشته‌هایی با امضای فردی منشتر می‌شوند (چه در ارگان سیاسی حزب و چه در نشریه شوریک) آن و چه در جزوات و کتابهای که بنا به مورد انتشار می‌یابند)، در صورتیکه حزب عدم توافق را با تمام نوشته یا بارهای جنبه‌های آن اعلام نکند، معلوم می‌شود که نوشته در کلیات و محورهای اصلی آن، مورد تأیید حزب است، اما امضای فردی نشان می‌دهد که حزب نمی‌خواهد در تمام جزئیات نوشته خود را متعهد سازد، سازمانها و ارگانهای مختلف حزبی، در هر موردی که لازم بدانند مواضع شان را مورد تأکید قرار دهند، یا بدون قطعنامه‌ها، مصوبات و بیانیه‌ها، صراحتاً این کار را انجام می‌دهند این اسناد در کنار برنامه حزب، ادبیات پایه‌ای حزبی را تشکیل می‌دهند و مبنای عمل و مرجع اصلی بیان مواضع و سیاستهای حزب می‌شوند.

ثالثاً، باین ترتیب ادبیات و انتشارات حزبی به لحاظ رابطه آنها با مواضع حزب به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند: گروه اول (که اکثریت ادبیات حزبی را تشکیل می‌دهد) آن بخش از ادبیات حزبی است که مواضع سیاستها و رهنمودهای حزب و سازمانها و کمیته‌های مختلف آنرا بیان می‌کند یا از آنها دفاع می‌نماید، اکثریت این نوشته‌ها یا با امضاء سازمانها و ارگانهای مربوطه است، و یا بدون امضاء فردی، که نشان دهنده آنست که از طرف نویسندگان تعیین شده از طرف آنها نوشته شده‌اند همچنین بخشی از نوشته‌های این گروه (که اکثریت مطالب نشریات شوریک و جزوات و کتابهای منشتر شده از طرف حزب را تشکیل می‌دهد) با امضای فردی انتشار می‌یابند. گروه دوم آن



در آثرا میتوان موضع سازمانی از اعضا خود تمیخواسته و آنها را فقط به تبعیت از مواضع اصلی مطرح شده در آن (که مستقلا در نظمنامه های کنگره سوم و سایر نوشته های سازمانی نیز ملاحظه می شود) را رعایت کرده و در شرایطی که سازمان ، بحث علنی درباره این با آن مسئله با موضع سازمانی را لازم بداند ، در نشریات مختلف سازمان جای لازم به مباحثه رفیقانه علنی میان اعضا سازمان درباره مسئله (یا مسائل) مورد اختلاف اختصاص داده خواهد شد . همه نوشته های مربوط به این نوع مباحثات ، در هر شکل و سطحی که انتشار یابند ، همراه یادداشتی از طرف هیئت تحریریه منتشر خواهند شد تا هیچ نوع ابهامی نسبت به مواضع سازمان و آرکانشای مربوطه آن بوجود نیاید . □

شده در آنها ، ضرورتا مواضع و نظرات سازمانی تلقی نمیشوند و بنابراین برای سازمان و اعضا آن تعهد ایجاد نمیکند . ذکر نمونه ای به روشن تر شدن مسئله کمک میکند : کتاب " دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک " بوسله لنین در توضیح و دفاع از مواضع کنگره سوم بلشویکها و انتقاد از مواضع کنگره های منشویکها نوشته شده و بسی تردید نه تنها در انطباق کامل با قطعنامه های کنگره مزبور بوده ، بلکه در عمل ، اکثریت قریب به اتفاق اعضا حزب و همچنین نیروها و جریانهای بیرون حزب ، کاملاً بحق ، با این کتاب بعنوان مواضع حزب بلشویک استناد میکردند . پس انتشار آن با امضای فردی نویسنده به چه معنی بوده است ؟ با این معنی بوده که حزب ، پذیرش تمام جزئیات و مسائل فرعی طرح شده

تشریک (و یا سایر انتشارات سازمانی) بدون نوشتن اظهار نظری در جهت خلاف مطالب طرح شده ، این بسا آن نوشته را منتشر میکند ، معنای این است که هیچ یک از مطالب طرح شده در آنها را مخالف با مواضع و سیاستهای سازمان تلقی نمیکند و اجازه میدهند که در ترویج مواضع سازمان با این مطالب استناد شود . یعنی عبارت دیگر ، در این موارد نکوت علامت رعایت ، امضا در عین حال از طریق انتشار این نوشته ها با امضای فردی نویسنده (یا نویسندگان) آنها ، هیئت تحریریه نشان میدهد که این نوشته ها در ترویج مواضع و سیاستهای سازمان (که معمولاً مستقل از این نوشته ها ، ملاحظه و دقیقاً بیان میشوند) نوشته شده اند ، اما همه جزئیات و مسائل فرعی طرح

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

برمی‌انگیزد ، بویژه اعتبارات بسیار کارگران ناشی از عمیق می‌نهند . کارگران در طی اعتبار می‌بینند که چگونه رفقایان دیگر برده‌نیستند و فعلاً برای مدت کوتاهی هم که شده با شروتمندان و اربابان سرمایه برآبر شده‌اند . بدینسان هر اعتبار اندیشه سوسیالیسم را در فکر کارگران آماده و مستعدتر برای مبارزه پیگیری برمی‌انگیزد . و بدین جهت غالباً در میان کارگران یک کارخانه ، یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر که قبل از وقوع یک اعتبار بزرگ هیچ چیزی راجع به سوسیالیسم نپیدا شده و حتی بدتر راجع به آن فکر کرده بودند ، پس از اعتبار گروه‌ها و دستجات مطالعاتی مرسوم شده و تعداد هر چه بیشتری از آنها به سوسیالیسم گرویده‌اند . از اینرو محافل کارگری نخستین و ابتدائی ترین حلقه تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیرو محبوب می‌شود و پیدایش این محافل را مقدمه باید به مثابه یک روند طبیعی ، دائمی و همیشگی نهفت کارگری در نظر گرفت . این قاعده در مورد کلیه نهفت‌های کارگری در کلیه کشورها صادق است . در دهه ۹۵ - ۱۹۸۰ محافل کارگری وسیعاً نطفه یافتند . در این محافل ، اساساً ترویج سوسیالیستی یعنی شاعی چندین ایده سوسیالیستی در میان تعداد محدودی از کارگران رواج داشت . بسا قحطی سال ۱۹۹۱ سردمداران سوسیال دموکراسی روسیه بویژه پلخانف به اهمیت گذار از فعالیت ترویجی به تبلیغی اشاره نمودند . پلخانف در آن هنگام نوشت : " یک فرقه می‌تواند با ترویج در مفهوم محدود کلیه رافسی باشد . یک حزب سیاسی ، هرگز ... یک مروج چندین ایده را به یک یا چند نفر منتقل می‌کند ، حال آنکه یک تبلیغ (آژیتاتور) فقط یک یا چند ایده را به توده‌های مردم منتقل می‌کند ... و اما تاریخ بوسیله توده‌ها باختر می‌شود . " از سال ۱۹۹۴ پس از معرفی جزوه " در باره تبلیغات " نوشته کیرود

و آکادمیس و دکما نیز از سوی دیگر دو رویه بهم پیوسته سازمان پرولیتاری است که هر از چندگاه بصورت بحران آموزش و دلزدگی از خرده کاری رایج خود را می‌نمایاند . در این مورد مثلاً می‌توانید به مصوبات گنگره سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران رجوع کنید که در آن فقدها نقشه ، برنامه و خود بخودی گزاشی این سازمان پذیرفته شده ، اما با این همه تصویر ترمزهای مربوط به " کشاکش انقلاب و فدا انقلاب " (یعنی اجرای مربوط به تشکیل جبهه‌های رزمی) بعنوان اقدامی که " یک گام " جنبش کمونیستی را به جلو سوق داده ، تلفی گردیده است . و اما برآستی فعالیت بدون نقشه و مضمون سوسیالیستی از نقطه نظر کمونیستی چه ارزش ویژه‌ای دارد ؟ انگلس می‌گوید : " مهم نفس مبارزه نیست ، مهم مبارزه سوسیالیستی است " و ما چیزی نداریم که بر این مطلب بیفزائیم . تفکیک متافیزیکی و اکونومیستی مراحل رشد ساختار کمونیستی و دادن رنسیسک بلانکیستی به هسته انقلابیون حرفه‌ای حزب ، دو مبنای اصلی یک کارفرم‌ای و پرولیتاری رایج در کشورها نیست جهت درک نقش محافل مطالعاتی کارگری در اسلوب کار کمونیستی نیز ضروری است این مبادی شیوه فعالیت پرولیتاریستی را به نقد کنیم .

۱) جایگاه تاریخی محفلهای مطالعاتی کارگری

از لحاظ تاریخی محفلهای کارگری به مثابه تجمع اولیه و ابتدائی از کارگران پیرو و روشنفکران انقلابی برای فهم علل ادبار ، بدبختیها و ناسامانی‌های طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری ، قبل از پیدایش احزاب و نشریات کارگری پدید آمده‌اند . هر اعتبار ، هر جنبش و هر اعتراض کارگری همراه با تعدیات و اجافات روزمره کارفرمایان و حمایت دولت از سرمایه داران ، در میان کارگران پیرو میل به مبارزه پیگیر و فهم ریشه‌های ادبار طبقه کارگر را

مطابق با بیشتر اسلوب کار پرولیتاری توسعه شکلیاتی عناصر کمونیست از سه مرحله متوالی عبور میکند ، که هر یک با حذف مرحله قبل فرامیرسد . این سه مرحله عبارتند از : محفل ، گروه یا سازمان و حزب . محفل بعنوان تجمع بی شکل و اولیه‌ای از عناصر کمونیست تلفی می‌شود کسبه عمدتاً به امر مطالعه ، آموزش و ترمز خط مشی فعالیت اشتغال دارد و هنوز وارد میدان " عمل " نشده است . سپس مرحله تکوین گروه فرامیرسد ، در این مرحله هسته شوط‌گیری از انقلابیون حرفه‌ای پدید می‌آید که اولی این اقدامات " عملی " نظیر عملیات مسلحانه ، پخش و توزیع نشریات و اوراق گروه و ارتباط گیری را به انجام میرساند و بدین ترتیب اعلام موجودیت کرده و نفوذ خود را در میان روشنفکران تحکیم مینماید . رشد عددی ، عضوگیری ، گسترش ارتباطات و تثبیت حضور گروه منجر به پیدایش سازمان می‌شود . مرحله " سازمان " مرتبه‌ای است انتقالی از محفل به حزب . در این مرتبه ، تمامی وظایف مربوط به مطالعه و آموزش و غیره بعنوان کار محفلی تعطیل می‌شود و دوران " عمل " فرامیرسد . " عمل " نیز مترادف با سازماندهی طبقه کارگری برای انقلاب پرولتری نیست ، زیرا این طبقه بهمه حزب می‌بایست و برای تحقق آن باید " سازمان " یا جنبش خود بخودی کارگران تلفیق شود یعنی مقدمه در میان کارگران حضور و نفوذ خود را بهمد مجموعه‌ای از اقدامات (نظیر شمار نویسی ، پخش اعلامیه ، آکسیونهای مسلحانه و غیره) تثبیت نماید . بدینسان در یک کار پرولیتاری بهمان اندازه که حزب مرحله‌ای اسطوره‌ای ، دست نیافتنی و مربوط به آینده است ، بهمان اندازه نیز محفل مرحله‌ای حاشیه یافته ، حذف شده و بی معناست . آنچه در این یک کار آرمانی جلوه داده می‌شود ، عبارتست از مجموعه‌ای از انقلابیون حرفه‌ای اهل " عمل " اما فاقد نقشه ، برنامه ، و مضمون سوسیالیستی . عمل گزاشی محدود و سطحی " سازمانی " از یکسوی

شریب نیز آغاز فعالیت حزبی بمعنای انکار مرحله پائین تر ، ابتدائی و اولیه محفل قلداد نمیگردد. صرفاً تبعیت دومی از اولی مورد تأکید قرار میگیرد. براین مبنا محفلهای مطالعاتی کارگران ، تشکلهای خارج از حزب اما وابسته به حزب محسوب میشوند. تشکلهای از کارگران پیشرو و روشنگران انقلابی که در آنجا اولیه ترین و ابتدائی ترین "تلفیق" آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو تحقق می یابد و بهترین و مستعدترین افراد این محفل جذب حزب میشوند. بدینسان بهترین و آماده ترین کارگران پیشرو در این محفل برای کار متشکل حزبی آماده میشوند و همچنین حزب با محاط شدن بسویه محافل کارگری قادر میگردد نفوذ خود را در میان تعداد هر چه بیشتری از کارگران با سطوح مختلف رشد ایدئولوژیک و آگاهی سیاسی و تشکیلاتی گسترش دهد و به حزب "طبقه" تبدیل شود. حزبی که قادر است ، بسا ایجاد شبکه ای متنوع از تشکلهای کارگری اولاً مستعدترین ، مبارزترین کارگران جنبش یعنی رهبران عملی نهفت و عناصر مستعد برای تبدیل شدن به مملکتین علنی و مقاومتی و جسورترین کارگران را به صفوف خود جذب نماید و ثانیاً برای نهفت کارگر تعداد هر چه بیشتری از کادرهای سوسیالیست فراهم نماید ، کادرهایی که از میان خود کارگران دستچین شده اند. و اما آیا هیچ کارکسی با تجربه ای پیدا میشود که اهمیت "کادرهای سوسیالیست" را برای کسل مبارزات کارگری و حتی سازمان دادن موفقیت آمیز یک اعتصاب انکار نماید و خلا آنرا در اعتمادات عمومی سال ۵۷ حس نگردد یا نداند؟ کافیت اعتصاب نفتگران در اهواز ، آبادان ، آغا جاری و گچاران و فقدان حضور موثر کمونیستها (ووقتی موثر میگوئیم ، بدینمعناست که صرفاً بخش اخبار

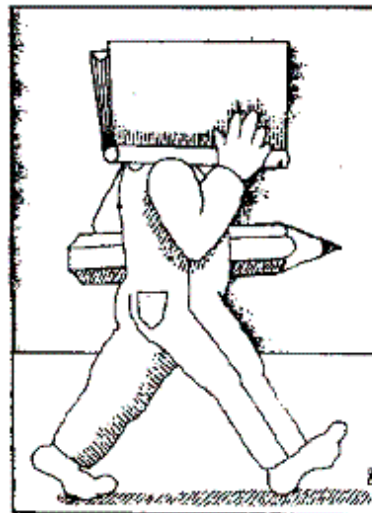
میکنند ، چرا؟ زیرا روند تلفیق آگاهی کمونیستی با جنبش خودبخودی امروزی صرفاً دفنی ، یکبار برای همیشه ، ثابت و ایستا نیست بلکه این روند ، خطی مستمر ، دائمی و همه جانبه ، زنده و متنوع دارد. علاوه کارگران پیشرو نیز مقوله ای ثابت محسوب نمیشوند ، و تعداد ثابتی را تشکیل نمیدهند ، رشد نهفت کارگسری ، اعتراضات و غلیانها و تاثیر مدام حزب بر خمیرمایه دائمی زندگی روزمره تعداد هر چه بیشتری از کارگران را به سمت جذب ایده های کمونیستی برمی انگیزد ، کارگرانی که بهترین و مستعدترینان باید راه خود را به سوی حزب باز نمایند و حزب را مجدداً بسازند ، ثقیوت و تنبیر شکل دهند و آن را در جریان پیشرفت زندگی مدام زنده و شاداب سازند. این دسته از کارگران نیز تجربه و مسیری را که یکبار از لحاظ تاریخی انجام شده و طی گردیده ، در شرایط نوین و بسا وجود حزب باز نو از سرمیگذرانند. اما همچنان که هراکلیتوس میگوید هیچکس دوبار در یک رودخانه نشاء نمیکنند. بهمانسان نیز کارگران در محافل مطالعاتی ، فروروتا همان مسیر کار آماتوری بی ثبات و ناپایدار خام ، خرده کارانه و همان دست و پا زدن های مکی در تار عنکبوتی پلیس را در شرایط وجود ارگانیسم حزبی طی نخواهند کرد. بالعکس آنان سهلتر ، موثرتر ، و با تجربه و روشهای غنی تر چه بلحاظ مضمون سوسیالیستی فعالیت و چه بلحاظ ارتقاء تدریجی و مداوم فن مبارزه با پلیس و مخفی کاری خواهند نوشت این گامهای نخستین را طی نمایند ؛ بی آنکه بهیچوجه انتظار "جهش" و یا حذف این گام ابتدائی را داشته باشیم. بدینسان در سبک کار کمونیستی همچنان که زندگی و مناسبات حزبی بر زندگی محفل مقدم پنداشته میشود و دومی نسبت به اولی کامی عقب مانده و به یک معنا "ارتجاعی" محسوب میگردد ، بهمان

مارتف و اعتصابات متوالی در لهستان و کارگران نساجی روسیه در ۱۸۹۶ ، تبلیغات وزن و اهمیت ویژه ای یافت. کارگران متشکل در محافل کارگری ، بسا شروع اعتمادات مقدماتی تعالی اندکی جهت مداخله گسترده ، فعال و تبلیغات از خود نشان دادند ، اما هم ایشان بودند که پس از پی بردن به ضرورت تبلیغات و کار گسترده در میان طبقه به هسته محکم حزب سوسیال دمکرات روسیه مبدل شدند و در مقابل توجهی از آنان در مجادلات درون سوسیال دمکراسی جانبالین را گرفتند ، بالعکس بخشی از کارگران که در طی اعتمادات ۱۸۹۶ به صفوف سوسیال دمکراسی روی آوردند تحت تاثیر عقاید اکونومیستی صرفاً به مبارزه روزمره و جاری طبقه عطف توجه داشتند ، عمدتاً از مثی اپورتونیستی درون سوسیال دمکراسی پیروی نمودند. بااین همه ، پس از شروع تبلیغات در میان نوده کارگران و نیز پس از تشکیل حزب سوسیال - دمکراسی روسیه و تحکیم آن در کنگره دوم حزب (۱۹۰۳) و در طول فعالیت سوسیال دمکراسی تا تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بلشویک در اکتبر ۱۹۱۷ محافل مطالعاتی کارگری بعنوان جزئی از سازماندهی کمونیستی حزب تعطیل نشد. در حقیقت محافل کارگری اگرچه مرحله ماقبل تشکیل حزبی را معرفی میکنند و زندگی و روابط محفلی در مقایسه با زندگی و مناسبات حزبی بسیار عقب مانده ، ابتدائی ، بی شکل ، نارسا و ضعیف است و بی نهایت به مرحله کارگاهی در مقابل فابریک نمیباشد ، اما بسا پیدایش حزب ، این شکل ابتدائی حذف نمیشود و اهمیت خود را بهمانه گام مقدماتی ، طبیعی و دائمی در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با تجربه کارگران پیشرو از دست نمیدهد بلکه صرفاً به یکی از اشکال فرعی فعالیت حزبی مبدل میشوند ، و بهمانه درجه و مضمونای برای کار حزبی عمل

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



این نهفته است که کمونیستها در هر مبارزه جاری کارگری صرفا مذاافع منافع کارگران در یک مرحله معین نهفت و درمورد بکرشته از خواستهای کارگران نمیشاند بلکه از منافع کل طبقه کارگر بمناب یک نهفت طبقاتی تاریخی معین علیه نظم سرمایه و جهت تصرف قدرت مرفطر از مراحل معین و لحظات گوناگون این جنبش جانبداری میکنند و همچنین کمونیستها مرفطر از شکل ملی مبارزه بیولناربا هر کشور علیه بورژوازی "خودی" بر مضمون بین المللی این مبارزه علیه سرمایه جهانی تاکید می نمایند. بهمین دلیل است که کمونیستها علیرغم اهمیت فوق العاده زیاد اعتصابات کارگری، به اعتصابات کارگری همچون "مکتب جنگ" برای سوسیالیزم میگردند، مکتبی که در آن کارگران برای مبارزه سوسیالیستی آماده میشوند، اما مکتب جنگ با خود جنگ فرق دارد و کمونیستها موظفند این فرق را برای کارگران روشن نمایند. هرچند که حتی یک اعتصاب موفقیت آمیز و پیشبرد مبارزات جاری طبقه نیز به میزان قابل توجهی وابسته به رابطه فعال کارگران با کمونیستهاست، زیرا بنابه گفته لنین "اعتصابها فقط وقتی میتوانند موفقیت آمیز باشند که کارگران به اندازه کافی آگاهی طبقاتی داشته باشند، وقتی که کارگران بتوانند وقت مناسب برای اعتصاب کردن را انتخاب کنند، وقتی که میدانند چگونه تقاضاهای خود را مطرح کنند، وقتی که با سوسیالیستها تماس دارند و میتوانند توسط آنها اعلامیه و جزوات به دست بیاورند." (درباره اعتصاب) - تنها حزب کمونیست میتواند تمام این انتکسسال مبارزاتی کارگران را رهبری کرده و از جویبارهای خرد، سیل بنیان کنی علیه سرمایه برانگیزد، از اینرو، از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم سازماندهی کمونیستی طبقه امر دائمی و مستمر کمونیستها محسوب میشود که بر مبارزه جاری طبقه ارجحیت دارد، اما ایسن آگاهی سوسیالیستی محصول خودبخودی جنبش کارگری نیست بلکه از خارج وارد آن میشود. مبارزه جاری کارگری،



تصویری متافیزیکی و اکتونومیستی از روند توسعه تشکیلات کمونیستی، بنام مبارزه با محفل گواشی، حزب را بعنوان آنتی ترو یا بودکشنده محفلهای کارگری معرفی میکند، ثانیا حاجت تشکیلات حزبی را به هت توطئه کمر انقلابیون حرفه ای تقلیل میدهد و سرکار سازمان کارگران است، بدینجهت ارتباط مادی، مستقیم و تشکیلاتی با کارگران را به سطح روابط فردی و آنتاریتیک جهت شعار نویسی، تبلیغات و کسب خیرتقلیل میدهد و تشجنا کارگران انقلابی غیر حرفه ای را اولو آنکه سرنام و موشی تشکیلات را قبول داشته و آمادگی فعالیت در واحدهای حزبی را داشته باشند، بمناب "کارگران هولدار" در نظر میگیرد، بدینسان هسته منضبط توطئه گر را بوسیله شبکه ای از ارتباطات سازمان نیافته و آنتاریتیک و غیرسرمونیست (اما اهل عمل) محافظ میکند، ثالثا قادر به سازمان دادن محافل کارگری و انواع تشکلهای کارگری که بوسیله آن سلولهای حزبی احاطه شده و قدرت اعمال نفوذ در کارگران پیشرو را داشته باشند، نیست. اکنون ضروری است، به تمایز محفلهای کارگری با تشکلهای اتحادیه ای طبقه و نیز جبهه واحد کارگری بپردازیم.

۲) مبارزه کمونیستی و مبارزه جاری طبقه :

همانطوریکه مارکس درمانیفست حزب کمونیست اعلام می نماید، تمام سبز کمونیستها با سایر احزاب کارگری در

اعتصابات و اعلام حمایت را مدبتر نداریم (را در این اعتصابات از یکوی و جاذبه کلاسیهای کارگری و محاسبل مطالعاتی کمونیستی در میان کارگران پیشرو پس از انقلاب را از سوی دیگر بخاطر آوریمن مسئله روشن گردد.

در سبک کار کمونیستی، حزب بمناب ستاد رهبری کننده طبقه و متشکل از دسته پیشرو صاحب آگاهی طبقاتی کارگران، اولا مرفا از سازمان انقلابیون حرفه ای تشکیلات سمیثود بلکه همچنین از سازمان کارگران برخوردار است که انقلابی حرفه ای محسوب نمیشوند اما غمومیت یک عضو را دارا هستند یعنی کارگران صاحب آگاهی طبقاتی میباشد کسه بر نامه و مشی حزب را قبول دارند و در یکی از واحدهای حزب فعالیت میکنند، ثانیا حزب باید مدام برای تبدیل شدن به یک حزب توده ای، نماینده "طبقه" مبارزه کننده و لازم آن اینست که حزب از یکوی در انواع سازمانها توده ای و اتحادیه ای طبقه نفوذ و رهبری کسب نماید و از سوی دیگر سلولهای حزبی و با سمبارت دیگر واحدهای پایه ای حزب توسط محفلها و تشکلهای متنوعی از کارگران با سطوح مختلفی آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و بدلولوژ احاطه گردد. محفلهای مطالعاتی کارگری یکی از حلقهات مهم در این حوزه نیز محسوب میشود؛ حلقه ای که توسط آن واحدهای تشکیلات حزبی نفوذ خود را در میان کارگران پیشرو میگزیند و بواسطه آن مستقیما در جریان روحیه و وضعیت و حاسیتهای توده کارگران قرار میگیرد و تشکیلهای طبیعی از ارتباطات با توده کارگران برقرار میکند. و هنگامیکه از شبکه طبیعی سخن میگوئیم، روابط روزمره که از سطح روابط خانوادگی و دوستانه و آشنائی تا سطح پیشرفته تر را دربر میگیرد مد نظر داریم، روابطی که ما را قادر میازد حتی زبسان خاندان کارگران را در تقویت و سازماندهی مبارزه کارگری رهبری نمائیم و تبلیغ خانه به خانه را سازمان دهیم.

نقد سبک کار پوپولیستی از آن جهت ضرورت دارد که اولا با ارائه

روشنفکران انقلابی نباید در محافل کارگری شرکت کنند و با آنکه نقش آنان در این محافل حائز اهمیت نیست بلکه تنها می‌خواهیم بگوئیم که انگیزه تجمع کارگران برای مطالعه و مباحثه سوسیالیستی، بویژه در کشورها که اینگونه اقدامات عواقب «خطرناک» دارد (بقول معروف: مالیات دارد) مستقیماً با روحیه مبارزاتی در هم آمیخته می‌شود و تقسیم کسار درون چنین محفلی از نقطه نظر مطالعه و مبارزه، در کشور استبدادی ما تجلی زائد و غیر ضروری است که با الهامی زندگی نیز خوانائی ندارد. کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع می‌شوند، تلماً از انگیزه‌های مبارزاتی مشابهی برخوردار نیستند بطوریکه برخی هرگز قادر و مایل به ارتقا به سطح عضو حزب نخواهند شد، اما قطعاً مبنای چنین جمعی، پیگردیست است و تلماً کارگرانی که با هم کتاب می‌خوانند در مبارزه نیز با هم بسا «جداگانه» (هریک در محل کار و اقامت خود) اما احتمالاً هماهنگ عمل می‌کنند. از اینرو وظیفه مادر قبایل ماضی مبارزاتی این دهنه از کارگران نه تنها آب سرد ریختن بر آتش و تسبیح مبارزاتی این دهنه از کارگسبران تحت عنوان مقدم قرار دادن امر مطالعه نیست بلکه قصد ما از دامن زدن به مباحثات و اشتغال آگاهی کمونیستی به کارگران پیشرو عبارتست از برانگیختن آتش و شور مبارزه و استحکام ایمان و اراده آنان برای مبارزه پیگیر جهت براندازی نظم سرمایه‌دنی و یاری رساندن بدانان جهت شرکت موثر و کمونیستی در مبارزه جاری طبقه. ما باید این کارگران را بنحوی برای انگیزیم که هر یک به مبلغ فمسمال و پیگیر مشی مان مبدل شوند و بتوانند ده‌ها و صدها تن از کارگران را به حقانیت سوسیالیزم و مبارزه بسا کارفرمایان و دولت در جهت بهبود زندگی خود متقاعد نمایند. از اینرو ما می‌توانیم و باید متناسب با سطح محفل از لحاظ آگاهی سیاسی و تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیک، بدانان وظایف عملی معینی را محول نمائیم و بدانان در امر شرکت موثر در مبارزه جسماری

پیشرو محسوب می‌شود و در این محافل کارگران با ابتدائی ترین خواسته‌های مخفیکاری و مبارزه با پلیس (تظلم حفظ اسرار، نظم و انضباط در اجسرای قرار، توجیه و محمل سازی برای تشکیل جلسات، جاسازی، تکتبیر مطالب، کار دستجمعی و غیره) آشنا می‌شوند و تنها بهترین و مستعدترین آنها جذب تشکیلات می‌شوند، از اینرو محافل کارگری خارج تشکیلات حزبیی محسوب می‌شوند و نباید آنها را بسا هت‌ها (با کمیته‌های) حزبی اشتباه گرفت. بدین ترتیب محافل کارگری تشکیلی از نوع کمونیستی و نه اتحادیه‌ای محسوب می‌شوند که خارج از تشکیلات قرار دارند (یعنی بیرون تشکیلات عضویت‌اند) اما وابسته به تشکیلات هستند. اکنون ضرورت مشخصا بر سه بررسی مضمون فعالیت محفل‌های مطالعاتی کارگران، جایگاه آنها در مناسبات حزبی، ساخت تشکیلاتی آنان و ترکیب آنها بهر دایم.

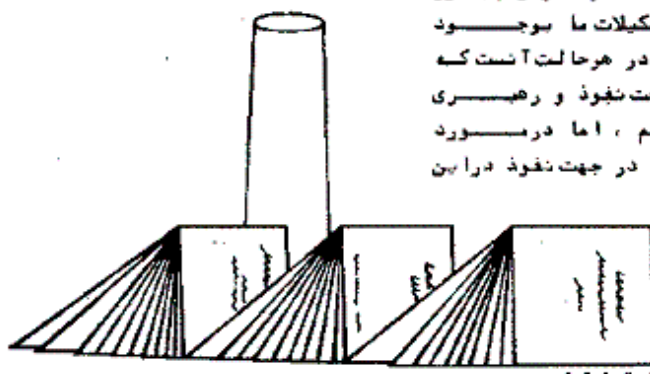
۳) مضمون، جایگاه، شیوه و ترکیب محافل:

مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. از اینرو باید برای تشریح مضمون محافل مطالعاتی، مضمین کار آموزشی در محفل را روشن نمائیم. اما پیش از پرداختن به این مسئله کلیدی باید سه نکته را خاطرنشان شویم. اول آنکه رفتی از محافل مطالعاتی کارگران بحث می‌کنیم، به هیچ وجه منظورمان القای این تصور اشتراعی بدور از واقعیت نیست که گویا کارگرانی که برای مطالعه دور هم جمع شده‌اند، مبارزه نمی‌کنند و صرفاً مطالعه می‌نمایند. همان‌که پیشتر بکرات اشاره کردیم انگیزه تجمع کارگران پیشرو برای مطالعه، ماضی نظام سرمایه‌داری، درک علل آن و مبارزه برای تغییر شرایط زندگی است و نباید تجمع آنها را با گرد همائی روشنفکران محقق یکی پنداشت و بهترین دلیل این تفاوت خود زندگی، شرایط و موقعیت اجتماعی کارگران متمایز از روشنفکران در نظام موجود است. البته این بدین معنی نیست که

برای کمونیست‌ها از دو جهت حائز اهمیت است: نخست از جهت وظیفه مستمر و دائمی سوسیالیستی برای جلب تعداد هر چه بیشتری از کارگران پیشرو به صفوف حزب و افزایش دانش و نفوذ حزب بر سازمانهای توده‌ای طبقه و توده‌های کارگر و عموم زحمتکشان دوم از جهت ایجاد و بنظ سازمانهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه (اتحادیه‌ها، تعاونیه‌ها، بانگامهای ورزشی و کلاهای آموزشی حرفه‌ای و غیره حرفه‌ای کارگران و غیره). فی‌المثل آغاز، تداوم و خاتمه هر اجتماع کارگری برای ما هم بلحاظ آنکه جقدر توانسته‌ایم کارگران پیشرو را به سوی سوسیالیسم هدایت نمائیم و نفوذ خود را در میان توده کارگران و عموم زحمتکشان افزایش دهیم حائز اهمیت میباشد و هم بلحاظ آنکه تا چه اندازه توانسته‌ایم این تشکیلهای اتحادیه‌ای و توده‌ای طبقه را ایجاد کرده یا بسط دهیم در خور توجه است. اگر اتحادیه تشکیلی اصلی اتحاد حرفه‌ای پایدار شود، کارگران است، محافل مطالعاتی کارگران شکل اولیه بودن آگاهی کمونیستی در میان قشر پیشرو کارگری میباشد. بدینسان ما باید در هر مبارزه کارگری تمایل طبیعی خود بخودی مستعدترین کارگران را برای درک علل ادیار و ناسامانی جامعه سرمایه‌داری و گرایش به سوسیالیسم در نظر داشته باشیم و در جهت شکل دادن به محافل کارگری تلاش نمائیم و یا در هدایت چنین محافلی نقش خود را ایفا کنیم، بهمان سان که باید برای بسط و تمکیم و ایجاد سازمانهای توده‌ای و اتحادیه‌ای طبقه از طریق اجرای سیاست جبهه واحد کارگری، تلفیق موثر مبارزه مخفی و علنی، تشکیل هسته مخفی از کارگران پیشرو و مداخله موثر در مجامع عمومی کارگری اقدام کنیم. بنابراین محفلهای مطالعاتی کارگران را نباید با وظایف جاری مخدوش کرد و آنها را با جبهه واحد کارگری، هسته مخفی کارگران پیشرو و غیره هم سنخ دانست. با این همه چنانکه پیشتر گفتیم محفلهای مطالعاتی گام اولیه در تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران

آگاهی کمونیستی و محافل مطالعاتی کارگری

کارگران باری رسانیم. اما نحوه طرح این وظایف و سطح آن مستقیماً تابعی است از سطح رابطه تشکیلات با این محافل (بازسازی رولنتر درجسته وابستگی محافل به تشکیلات و نفوذ رهبری کننده تشکیلات در این محافل) و سطح و ترکیب خود این محافل. دوم آنکه بنا به عملت طبیعی شکل گیری محافل، بسیاری اوقات اتفاق می افتد که کارگران پیشرو متشکل در محافل اکثری یا بعضاً از سازمان مایا هیچ گروه بندی دیگر کمونیستی جانبداری نکنند و اساساً از هویت تشکیلاتی ما با خبر نباشند و یا بالعکس چنین محافلی مستقیماً توسط ما در خارج از تشکیلات، از عناصر کارگر پیشرو مدافع خط متی تشکیلات ما بوجود آیند. وظیفه ما در هر حالت آنست که این محافل را تحت نفوذ و رهبری تشکیلات قرار دهیم، اما در مورد اول قطعاً تلاش ما در جهت نفوذ در این



محافل، تشکیل فراکسیون در این محافل، جذب مستعدترین عناصر محفل به سمت تشکیلات و سمت و سودادن به محفل در راستای خط و برنامه تشکیلات خواهد بود. چه بسا بعد از مدتی تعداد کارگران مدافع خود را از محفل بیرون کشیم و یا برای کار بیشتر در محفل آنها را آتجانگه داریم اما قطعاً تماس با آنان را در خارج از محفل نیز جهت انجام وظایفی که متناسب با تعهد آنان به تشکیلات است، ادامه خواهیم داد. بنابراین نباید فراموش کرد که بعضاً بیسرون کشیدن افراد وابسته به سازمان، بعضی قطع روابط با محفل نخواهد بود، چرا که این محافل در هر صورت محملی مناسب برای تماس با تسوده کارگران و مبارزان کارگری محسوب میشوند. در مورد دوم یعنی در شرایطی که محفل مستقیماً توسط ما تشکیل شده باشد، تعیین وظایف عملی مبارزاتی متناسب با سطح رشد سیاسی و تشکیلاتی

محفل، و درجه آمادگی آن جهت پذیرش مسئولیت صورت خواهد گرفت. و اساساً نباید فراموش کنیم که ضوابط یک محفل کارگری نمیتواند و نباید بنا بر واحدهای پایه تشکیلات و کمیته های یک پنداشته شود. و همین جاست که سوم ضروری میشود، نکته سوم آنکه دیسیپلین یک محفل مطالعاتی و درجه تبعیت آن از تصمیمات تشکیلات همانند یک سلول تشکیلاتی نیست. هر کارگر پیشرویی که مبارز است، و حاضر به شرکت در محفل و رعایت انضباط خاص محفل میباشد و بنحوی از انضاط

به تشکیلات باری میرساند میتواند در محفل مطالعاتی که مستقیماً توسط ما تشکیل میشود شرکت کند. از این رو نباید مرز عضویت را با مرز شوکت در محفل محدود کرد. کارگرویا کارگرانی که برنامه و متی تشکیلات را قبول دارند و از جوانان درجه ای از قابلیت مبارزاتی برخوردارند که میتوانند مبارزه مخفی را در یکی از واحدهای تشکیلاتی به انجام رسانند و مایسل به ایفای چنین وظایفای هستند، عضو تشکیلات محسوب میشوند و باید وارد تشکیلات شوند. نتیجتاً نباید آنها را عضو اخس محفل کارگری قلمداد کرد. بنابراین نباید به عضویت در محافل مطالعاتی کارگران بشیوه ای سکتاریستی برخورد کرد و تعهد و انضباط یک عضو تشکیلات را از اعضای محفل طلب نمود. هر چند که گزینه اعضای محفل باید با رعایت یک رشته بخت گیری ها انجام شود که درباره چند چوشت یا شین ترسخن خواهیم گفت. اما

فرم تشکیلاتی محفل مطالعاتی باید تا حدودی شل باشد و رعایت دمکراسی در سبک کار آن بویژه ضروری است. اصل اقتناع کارگران، سبک کار دمکراتیک و اجتناب از صدور دستورات حزبی باید بویژه در محفل ها رعایت شود و هرگز نباید فراموش کنیم که تنها بهترین و مستعدترین کارگران محافل به تشکیلات راه خواهند یافت و بقیه کارگران محافل ممکن است برای مدتی طولانی یا همیشه در تشکیلات حزبی داخل نشوند.

اکنون بی از اشاره به نکات مهم فوق الذکر به مضمون کار محافل مطالعاتی می پردازیم. چنانکه در ابتدا خاطرنشان نمودیم مضمون اصلی محافل مطالعاتی کارگری، آموزش و مطالعه کمونیستی است. اما اجزاء و مضمون چنین مطالعه ای باید از چه قرار باشد؟ نخست آنکه در این محافل ما باید کارگران را با آگاهی کمونیستی (بویژه به جز اصلی مارکسیسم یعنی فلسفه، اقتصاد و سوسیالیزم) آشنا نمائیم. این آشنائی باید به وجهی باشد که انواع اوها و خرافات بورژوازی (مذهبی، حقوقی، فلسفی، سیاسی) و عادات بورژوازی و خرده بورژوازی را از ذهن کارگران بزدايد و آتاترابه علل مصادب جامعه بورژوازی و ضرورت مبارزه برای سوسیالیزم و دیکتاتوری پرولتاریا آشنا و متقاعد نماید. در این زمینه ما باید با رجوع به متون مارکسیستی نظیر مانیفست حزب کمونیست، آتنتی دورینگ و غیره کارگران را با ادبیات کمونیستی مستقیماً آشنا نمائیم. اما باید بویژه توجه نمائیم که مطالعه متون کمونیستی بهیچوجه خلعت یک مطالعه آکادمیک را بخود نگیرد. هنگامی که از نفی شیوه آکادمیک مطالعه صحبت میکنیم، بهیچوجه منظورمان این نیست که کارگران را باید با مباحثات کلی، کم عمق و یکجانبه مشغول نمود. نفی آکادمیسم بهیچوجه با کلی گوئی، نادانی و تحقیر نشوری و فاکت های زنده از تجارب انقلابات گذشته و سماروتاریخ تحول سرما به داری دولت و مذهب مترادف نیست، بالعکس،

حیثیت کارگری به این مسائل عسادی نمی پردازند ، حال آنکه برای کارگر محافل که بطور مستقیم تر روحیه و روال این زندگی روزمره را در احساس خود منعکس میکنند و نوع و شورشیان درد و آلام طبقه در پرتو آگاهیهی گمونیستی آنان را متوجه شناختنی شون از مسائل عادی و معمولی زندگی می نمایند ، این جرئیات سبزه مطرح است ، بنا بر این باید آنان را برای روشن شدن در باره کلیه حوادث و مسائل و روحیات کارگران چهار سال به تشریح تشویق کرد. آنان باید این کار را نه به مثابه زورنا امیته بلکه بصورت نامه های رفیقانه و دوسانه برای هیئت تحریریه تشریح انجام دهند ، تا بتوان از آنها برای زنده کردن مقالات و اتصال هرچه بیشتر تشریه به طبقه استفاده کرد. به علاوه غریزه سالم کارگران راهنمای بسیار خوبی برای هدایت فعالیت نویسندگان تشکیلات و ارگانهای مرکزی بطور کلی است. همچنین این محافل در انتقال شعارها ، رهنمودها ، تحلیل های تشکیلات درباره حواشی مختلف مبارزه سیاسی به تنده کارگران میتوانند نقش موثری ایفا نمایند. به علاوه امکان سازی تندهای برای مبارزهای مبارزه مخفی تشکیلات میشوند گاهی از طریق این محافل انجام پذیرد. سوم آنکه در آموزش محفل باید وزن ویژه ای به کار عمومی سیاسی یعنی ماهیت دولت ، رابطه طبقات غیر پرولتری با کارگران و روابط فیما بین طبقات غیر پرولتری و مساساتان با دولت ، اوضاع سیاسی بین المللی ، روابط دول امپریالیستی با طبقات و دولت و غیره داد. کارگران نباید صرفا بشیوه ای اکونومیستی متوجه "خود" باشند بلکه باید از کسل اوضاع سیاسی ارزیابی شخصی داشته باشند و بتوانند بطور موثر برای تغییر نظم موجود اقدام کنند. فضای محفل را باید هرچه بیشتر "سیاسی" کرد و کارگران را به جنبش های لایه های اجتماعی بویژه زحمتکشان شهری و انشار حاشیه تولید متوجه ساخت ، ما همواره باید بخاطر داشته باشیم که وظیفه ما اشتغال آگاهی گمونیستی به

به سیستم جهانی سرمایه است نیز توجه داد. به علاوه نباید فراموش کنیم که غالباً کارگران از جهات متنوعی به سمت آگاهی گمونیستی نزدیک میشوند ، چه با کارگر با کارگرانی با نقد مذهب و روش گمونیستها نسبت به همین مسئله آغاز نمایند و در چنین محافلی ضروری باشد معنای " دین امپریون ملتهاست " ، و یا تاریخ پیدایش انسان را برای کارگران تشریح کنیم. سبزه ، بویژه این واقعیت که روند سیاسی شدن بسیاری از کارگران زیر یک رژیم مذهبی صورت میگیرد ، بر تنوع این مسرهای میافزاید و با ممکن است که کارگران مثلاً ترک (که در صد قابل توجهی از کارگران ایران را نیز تشکیل میدهند) در ارتباط با ششم ملی و مسئله ملی در آذربایجان به سمت آگاهی گمونیستی روی آورند. با مثلاً برخی از کارگران در ارتباط با مسئله زن و برخورد گمونیستها به امر خانواده و ازدواج آشنایی خود را با آموزشهای گمونیستی آغاز کنند . ما باید قادر باشیم کلیه این مسرهای متنوع را بحساب آوریم و در برنامه مطالعاتی محفل منظور باشیم ضمن آنکه راستای فعالیت خود را برای انتقال به جزء اصلی مارکسیسم مدام تعقیب می کنیم . دوم آنکه ادبیات سازمانی ، بویژه تشریه مرکب سازی رهنمودهای عملی تشکیلات ، قطعنامه ها و مموآت و بیانیه های سیاسی مرکزیت ، دفتر سیاسی و ارگانهای تشکیلات ، نیازهای مالی و خلاصه حضور موثر و رهبری کنند ارگانهای مرکزی تشکیلات باید یکی از اهمیهای اصلی ما در آموزش محافل محسوب شوند. بویژه کارگران محافل را باید به "کارکنان" تشریه مرکزی تبدیل کرد. به چه صورت؟ عمدتاً بدین صورت که محافل کارگری یکی از مهمترین حلقات تماس ما با وضعیت و روحیه تنده کارگران است . تشریه بدون قرار گرفتن در جزئیات زندگی روزمره و روحیات تنده ها و مسائل آنان قادر نیست به تریبون کارگران مبدل شود. بسیاری اوقات اتفاق می افتد که رفقای مجرب و زیده تشکیلات بدلیل تماس دائمی با جوانب عادی و معمول زندگی کارگران ، در گزارشات و اخبار خود از وضعیت

خانجه مارکس به ما آموخته است. ما به بهترین و عالیترین درجه فرهنگ علمی و غنی ترین دانش اطلاعاتی نیازمند هستیم و این گفته انگلس را حسیاب به "دوستان خطرناک" نظریه عسادی تاریخ که از این نظریه ستمگران بهانه ای برای سطالعه یکردن تاریخ استفاده میکردند. آویزه گوش ما شیم که : "گاهی بنظر میرسد ، مثل اینکه این آقایان فکر میکنند هر چیزی برای کارگران با اندازه کافی خوب است. کاش فقط این آقایان میدانستند که مارکس فکر میکرد که بهترین آثارش هنوز برای کارگران با اندازه کافی خوب نیستند ، و او دادن هر چیز ، مگر بهترین را به کارگران ، حیاتیستی می انگاشت ! " (نامه انگلس به کونسراد اشمیت در برلین ، لندن ۵ اوت ۱۸۹۰) بنا بر این منظور از سنی آکادمیسم ، نفی " دادن بهترین های علم به کارگران نیست بلکه نفی آموزش مجزا از مبارزه کارگران برای رهائی از قید سرمایه و مبارزات جاری انسان برای بهبود در گذران روزمره زندگی است ، به عبارت دیگر "فراموش کردن" خملت مارکسیسم - لنینیسم بعنوان آموزش رهائی عملی طبقه کارگر از تندهای سرمایه و دولت. از این سبزه آموزش ما مدام باید با مثالهای زنده از زندگی روزمره کارگران ، جامعه بورژوازی معاصر و زندگی مبارزاتنی بین المللی طبقه کارگر (اردو کس) سوسیالیسم ، مبارزات کارگران کشور های پیشرفته سرمایه داری و جنبشهای رهائی بخش (غنی شود و کارگران را به شرایط رهائی عملی خود از سطالعه سرمایه رهنمون شود . به علاوه آموزش گمونیستی ما باید بر تحولات معاصر سرمایه داری ، دولت و مبارزات کارگر پرتو افکند. بدینسان مثلاً نباید صرفاً به توضیح مختصات سرمایه داری رقابت آزاد و یا خصوصیات عام امپریالیسم در اوایل قرن بیستم اکتفا کرد بلکه همچنین باید به ویژگی های تحول سرمایه داری انحصاری دولتی پس از جنگ جهانی دوم و بحران این ساختار سرمایه در اوایل دهه شصت و اوایل دهه هفتاد و نتایج آن بر کشور ما که اقتصاد آن وابسته

پیشروست. محافل کارگری، محلی برای آموزشهای اولیه درباره مخفیکاری، فن مبارزه با پلیس و انضباط تشکیلاتی است. شرکت منظم و به موقع در جلسات، داشتن توجیه بهنگام گردهائی و برگزاری جلسه و توجیه روابط اعضای محفل، نحوه برقراری تماسها و قرارها، جاسازی کتابها، حفاظت احوال جلسه در مقابل پلیس و جلوگیری از لو رفتن رابطه در نزد عموم کارگران، تکثیر برخی مطالب و جزوات، رعایت نظم در اجلاسهای مرتب جلسات و قواعد کار در جمعیت و غیره آن رشته تجارب اولیه کسب می کنند. تشکیلاتی محسوب میشوند که هر کارگر پیشروزمندهای با ایدئولوژی مسوزد تابش دارند. بطور موشمیا رزه کند، وابسته تجارب اولیه میتواند در محافل بدست آید. آن کارگرانی که قادر به رعایت انضباط و مخفیکاری اولیه نیستند، قطعاً نمیتوانند به عنوان اعضای آتی تشکیلات مد نظر ما باشند. علاوه افراد لایق و بی توجه به ایسین اصول اولیه حتی صلاحیت شرکت در محافل کارگری را ندارند ولو آنکه از لحاظ دانش نظری یا قدرت فراگیری و هوش وضع خوبی داشته باشند. همچنین جهت اداره محافل ما میتوانیم بعضاً مستقیماً شرکت کنیم (بویژه در مورد محافل جدیتر)، اما لزوماً نباید حتماً در همه محافل مستقیماً حضور داشته باشیم، و یا اگر حضور داریم لاجرم نباید تصور کنیم که مسئولیت آموزش هسته حتماً باید توسط ما صورت گیرد؛ بعضاً اتفاق می افتد که در محفل کارگر با روشنفکری باشد که از لحاظ دانش نظری قادر به هدایت بخشش از میاجات باشد، در آن صورت باید چنین رفیقی را مسئول این آموزشها قرار داد و ما بیشتر مراقب جهت و روال کار محفل باشیم. به یک کلام نباید چنین پنداشت که عضو بدلیل عضویت در تشکیلات از هر لحاظ سیاسی مطلع تر و آگاهتر نسبت به اعضای محفل است. اما قاعده این باید باشد که رفقای مروج تشکیلاتی، بتواند رهبری این امر را در دست گیرند. به علاوه تشکیلات و مطالب پیشنهادی آن به محافل برای مطالعه (و منجمت) به

عمومی خود علاقمند است. تجربه فابریک از لحاظ اجتماعی نیز علاقه وی را به یادگیری بر می انگیزد. اما این علاقه بسیار مثبت که منشأ مهمی برای رهائی کارگران و تبدیل انسان به حکمرانان جامعه آتی است، هنگامی که به یک امتیاز ویژه فراگیری و ممتاز شدن لایه ای از آنان منتهی شود، دانش نسبت به توده کارگران نبود، میتواند روحیه تحقیر و بی توجهی، فاصله و امتیاز "روشنفکرانه" در میان این لایه نسبت به توده کارگران و مبارزات جاری کارگری را برانگیزد. جنبش کمونیستی بکرات با این تجربه در مورد محافل کارگری برخورد داشته است. از استرو نکتتهای را که بکرات در طی این مقاله خاطرنشان شده ایم، مجدداً مورد تأکید قرار میدهم و آن اینکه قراردادن امر مطالعه به عنوان مضمون اصلی کار محافل نباید وسیله ای برای توجیه بی اعتنائی نسبت به فعالیت عملی و مبارزاتی گردد. دست آخر آنکه میاجات، مطالعات، و مسائل مورد علاقه کارگران و نظرها و راجع به مسائل حاد اجتماعی - سیاسی در محافل باید به تشکیلات گزارش داده شود و حتماً نسخه ای از آن در اختیار هیئت تحریریه قرار گیرد.

اما درباره جایگاه محفل، قبلاً توضیح دادیم که محافل مطالعاتی کارگران از زمره تشکیلهای کمونیستی محسوب میشوند که خارج از تشکیلات اما وابسته بدان هستند. این محافل، گام اولیه ای برای تلفیق آگاهی کمونیستی با تجربه کارگران پیشرو و نتیجتاً محلی برای آمادگی بهترین و مستعدترین کارگران پیشرو جهت فعالیت تشکیلاتی و عضوگیری میباشد. اما بطور کلی این محافل، مرتبه ای از شکل کارگری را رقم میزنند که به وساطت آنها واحدهای پایه و کمیته های تشکیلات نفوذ خود را در میان توده هر چه بیشتری از کارگران می گسترانند. اما باید تفاوت این محافل را با هسته پیشرو مخفی کارگران، جبهه واحد کارگری و انواع تشکیلهای اتحادیه ای بخاطر داشت. در اینجا یک نکته دیگر را نیز باید روشن نمائیم و آن اهمیت محافل کارگری در ارتقاء سطح انضباط و آگاهی تشکیلاتی کارگران

کارگران است و نه آگاهی کورپورا - شیتی و اکونومیستی. این در عین حال بمنای مبارزه با گرایشهای اکونومیستی و تمایل به غرق شدن در مبارزات روزمره و جاری در میسان کارگران است. همچنین روشنگری مداوم درباره مناسبات ما با احزاب غیر پرولتری (بورژوازی و خسرده - بورژوازی) در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه، وظیفه مستمر و دائمی ما محسوب میشود. چهارم آنکه یکی از وظایف ما در محافل مطالعاتی مبارزه با نفوذ گرایشهای بویولنیستی و روبویولنیستی بورژوازی و خسرده - بورژوازی در چشم کارگری است. نقد ما بر این گرایشها باید از جنبه رهائی عملی طبقه از قید سرمایه برآید. کارگران روشن شود تا آنها را متوجه مضمون واقعی اختلافات نماید و به اختلافات رنگ فرقه ای و بقول معروف جنگ حیدری و نعمتی و نزاع هفتاد و دو ملت ندهد. در این میان بویژه مبارزه با رفیمیت های توده ای و اکثریتی حائز اهمیت است، اما نباید سایر انحرافات را نیز نادیده گرفت بلکه بسته به اهمیت و شرایط و نیازهای مبارزه، باید این یا آن گرایش را انحرافی را در میان کارگران بطور ویژه مورد ضربه قرار داد. پنجم آنکه باید به خطری که مداوماً همه محافل مطالعاتی را تهدید میکند، یعنی محفل برای ارتقاء سطح دانش کارگران بطور مجرد و منتزع از مبارزه توجه نمائیم و علیه آن مبارزه کنیم. در واقع محافل نباید وسیله ای برای پرورش کارگر - روشنفکر تلقی شود. چنین گرایشی در محافل مطالعاتی عام است. مثلاً میتوان به تجربه گروژوکیهای روسی (محافل روسی) در اثر بلخائف تحت عنوان "کارگر روسی در جنبش انقلابی" رجوع کرد و یا تجربه محافل کارگری دهه چهل را در کشور خودمان در نظر آورد تا متوجه خطر تبدیل کارگران به کارگر - روشنفکر شد، حقیقت آنست که پرولتاریا بر خلاف لومین پرولتاریا با کسب علم و دانش قدمت نمیورزد، بلکه به دلیل کار در واحدهای بزرگ و کار با وسایل فنی به ارتقاء دانش فنی و

مخالف جدی محسوب میگردد. نباید چنین تصور کرد که کارعلنی و محفی دورتب "بالاوپاشین" تشکیلاتی دارند، بدین معنی که رفقای علمی کار، از لحاظ تشکیلاتی پاشین تر از رفقای محفی کار هستند و نتیجتاً به عنوان "فسرد" درجه دو، حق شرکت در محافل کارگری را ندارند. این تصور عمیقاً اشتباه، تنها متعلق به مدافعان تشکیل هسته نوظهور بلانکیستی است که نفی توده ها را در ساختن تاریخ درک نمیکنند و بدین لحاظ اهمیت کار علنی و رفقای سیاسی کار را در سازماندهی نوده ای در نمی یابند. ج) در بررسی نحوه گزینش و نتایج آن، مدام باید اعضای محفل را متناسب با درجه تعهد سیاسی - تشکیلاتی و رشد ایدئولوژیکشان سنجید و نسبت به کارگرانی که ضوابط سیاسی - تشکیلاتی محفل را رعایت نمیکنند، بطور جدی اما دقیق و هشیارانه (یعنی مطابق با قانونمندی محفل) برخورد کرد و بهترین کارگران محفل را برای ارتقاء به سطح عضو تشکیلات مورد توجه ویژه قرارداد.

سرانجام آنکه ما باید در مقایسه با تعداد اعضای تشکیلات، تعداد هرچه بیشتر و گسترده تری از کارگران بیشتر را در محافل مطالعاتی حول واحدهای پایه مشکل نمایم. درجه موفقیت ما در این امر باید بطور جدی توسط کل رفقای کمیته ها و واحدهای تشکیلات پیگیری شود. □

منتشر شد



این سازمان کارگری (مجلس کارگران) را منتشر کرد

(۱) طبقه کارگر، فدائی "خلق"!

(۲) نشریه انقلاب پرورزا، دموکراتیک پرورزا، یابخوان در نظریه انقلاب پرورزا، دموکراتیک

(۳) نقد و انجام انتقادی کارگران معادن انگلیستان

شماره ۶۲

(الف) از نقطه نظر خصلتی، کارگران عضو محفل نباید ترسو باشند و لوانکه با سواد باشند و خوب بتوانند بحث کنند اما چه فایده، وقتی حاضر نیستند به انضباط تن داده و فاقه جمارت و استحکام لازم برای شرکت در جنبش باشند. کارگر عضو محافل مسلط مطالعاتی باید در هفته اول، فسرده مبارزی باشد که در صورت دستگیری آماده پرداختن مالیات باشد. بنا بر این رزمندگی و انضباط پذیری شرط اولیه شرکت در محفل چه برای کارگران و چه برای روستاگران است. این امر باید روشن باشد که کارگری که در محفل کمونیستی می آید بهنگام دستگیری با او مثل کارگر اعتصابی برخورد نمیشود زیرا وی یک کارگر کمونیست است و پسرای پذیرش کمونیسم آماده می شده است. بنا بر این باید با وسواس انتخاب شود و نتیجتاً لزومی ندارد همه کارگران بیشتر به محافل سوسیالیستی راه یابند. بنا بر این علیرغم فسرده نسبتاً "رفیق" رابطه با تشکیلات (اجرای تعهدات و دستورات تشکیلاتی)، گزینش باید با دقت صورت گیرد. ب) همانطوریکه بکرات خاطر نشان کرده ایم نباید خطمت محافل کارگری را با واحدهای پایه تشکیلات یکی پنداشت. مبلغان علنی نهضت کارگری و مبارزان و رهبران عملی جنبش کارگری میتوانند در محافل شرکت جویند و نباید بعنوان اینکه آنان علنی کار میکنند از محافل کنار گذاشته شوند. تنها باید قواعد محفل کارگری بدین صورتی رعایت شود. زیرا نقش و اهمیت محافل دقیقاً در جلب، جذب و آموزش دادن به مستعدترین و مبارزترین کارگران پیشروست و حلقه ارتباطی واحدهای پایه با توده کارگران محسوب میشود. از اینرو اگر محافل از جذب آژینا توره های علنی و رهبران رزمنده کارگری ناتوان بمانند، ارزش و نقش واقعی خود را از دست میدهند. همچنین محافل کارگری حملی برای تربیت کارگران مستعد جهت تبدیل شدن به آژینا توره های علنی و رهبران عملی نهضت کارگری میبایند و از اینرو تنها شرکت این دسته از کارگران در محافل "زائد" نیست بلکه یک شرط ضروری و اساسی برای تشکیل

مطالعه میبایست مارکسیسم - لنینیسم) به انجام این امر یاری خواهند رساند. همچنین میتوانیم در خود محفل مسلط تشکیلات ویژه ای برای ارائه مطلب و جمع بندی از مباحثات برقرار کنیم. مثلاً میتوانیم مطلبی که قرار است خوانده شود، به رفیقی واگذار نماییم تا خلاصه آنرا در شروع جلسه ارائه دهد و سپس به بحث همه رفقا بگذارد و پس از اتمام مباحثات از همان رفیق یا رفقای دیگر بخواهیم که جمع بندی از گفته های رفقا و موضوع بحث ارائه دهد. این روشها برای فعال کردن محفل حاضر اهمیت میباشند. علاوه باید برخی اصطلاحات و مفاهیم مهم در متون مارکسیستی را بدین ترتیب برای کارگران توضیح دهیم تا معانی آنها را در یاد و سروری از موضوع بگذرانند.

در باره شیوه کار محفل قبلاً گفتیم که اصل کار در محافل برافناغ و بکار گرفتن ضوابط دموکراسی کارگری و اجتناب از دستورات حزبی میبایست باشد. به یک کلام در گزینش اعضای محفل باید تا حدودی سخت گیری کرد، اما در فرم تشکیلاتی نباید سفت گرفت. با این همه از لحاظ تشکیلاتی بکرشته قواعد عام کار تشکیلاتی (که برای واحدهای پایه نیز صادقند) باید رعایت شود. از آن جمله است: رعایت اصل مخفی کاری در تشکیل محفل، جلوگیری از تراکم اطلاعات در محفل و جلوگیری از اشاعه مشخصات همه اعضای محفل برای یکدیگر و غیره. بنا بر این نکات امنیتی باید در محافل نیز به دقت رعایت شوند و سوژه در صورتیکه رفیق عضو در محفل شرکت میکند با همه روشهای ویژه ای برای شرکت در محفل، چک کردن محل جلسه، نحوه اجرای قرار و برقراری تماسها اتخاذ کند. همچنین نباید بهیچوجه عضویت رفیق پسرای اعضای محفل روشن شود.

اما در باره نحوه گزینش و ترکیب اعضای محفل: همچنانکه پیشتر گفتیم، تشکیل یک محفل کمونیستی برای اعضای محفل مالیاتی دارد که زیر رژیم جمهوری اسلامی سنگین است. از اینرو گزینش باید با وسواس صورت گیرد و ملاحظات زیر رعایت شود:



xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران ایران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۱۹ مهر ۱۳۶۴

اعلامیه دفتر سیاسی

بعد سبت ششمین سال آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق

ها میلیارد تومان خسارت، چنین است
ارمغان این جنگ خانانوسوز برای مردم
ایران!
امروز پس از گذشت ۵ سال تلخ و
خونین، مردم ایران بخوبی واقفند که
این جنگ ارتجاعی هیچ ربطی به منافع

بقیه در صفحه ۲

اول همراه جنگ ارتجاعی ایران و
عراق وارد ششمین سال خود می شود.
۵ سال تمام است که ماشین سهمگین
جنگی پوج و سی فرجام، از جوانان،
کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکشان
کشور، قربانی می برد. بیش از یک میلیون
کشته و زخمی، چه میلیون آواره، صدها
شهر و روستای ویران شده، بیمه صدها

وفیق حسین قاضی، سازمانگری بنابرانده پیوندین



نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری:

حیثیت رژیم، زیر پای مردم!

جنجال رژیم بر سر "انتخاب"
رئیس جمهورش یکبارہ فروکش کرد. کمدی
به سبک مکتبی به تراژدی واقعیتی
تبدیل شد. با این تفاوت که این بار
زیرگان مردم و شامانچیان، تمیزیه
گردانان رژیم بودند. حسابها آنقدر
غلط از آب درآمد که نه از آقایان
"خطا" و "وفاظ محترم" کاری ساخته
بود و نه از "کفرستیزان" و "لشکریان
اسلام". امامی کاشانی "اسوه تقوی"
بقیه در صفحه ۴

اهمیت تبلیغات را دریابیم!

برای سازماندهی جوانان و نوجوانان
آغاز سال جدید تحصیلی و زکاشی
مدارس و متمرکز شدن میلیونها نوجوان
و جوان در نهادهای آموزشی، بار دیگر
مسائل مربوط به جوانان و نوجوانان
را برجستگی میبخشد و اهمیت سازماندهی
آنها را خاطرنشان میسازد. هیچ
بقیه در صفحه ۷

اعتصاب بزرگ و قهرمانانه کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی قومانات

★ مزدوران که نه و سپاه کارخانه
را محاصره میکنند.
★ تیراندازی و آتش و دستگیری
۸۰ نفر از کارگران.
★ اعتصاب قهرمانانه کارگران ۱۵
روز ادامه می یابد.
★ تشر شگرف اعتصاب، فضائی
نوینی از مبارزه و همبستگی بین
کارگران منطقه.
در صفحه ۱۵

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۱)

شکافی بر مبنای سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" کومله
در صفحه ۱۲

همگام با کارگران و زحمتکشان

★ آفریقای جنوبی
ماتدلا را آزاد کنید!
شمار صدها هزار نظامی کشته شده
آفریقای جنوبی علیه رژیم آپارتاید.

★ السالوادور
تصمیم پنج سازمان چریکی انقلابی
السالوادور به ادغام در یک حزب و
یک ارتش انقلابی.

★ فیلیپین ★ انگلستان

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۳۴

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۳۰

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۹

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- اعتصاب کارگران ماشین سازی اراک
- گزارش انتخابات تعاونی کارخانه مالی نکس
- اعتراض کارگران مداریه عدم پرداخت حق افزایش تولید
- توقف تولید در ایران ناسیونال
- ورشکستگی شرکتها و مبارزه کارگران
- مقاومت روستائیان در مقابل مزدوران رژیم



سال اعتراضات و تظاهرات گسترده و همه جانبه طلبه جنگ در همه عرصه ها، در کارخانه ها، محلات، مدارس، روستاها و در جبهه های جنگ، تیدیل کرد. سپس بیش بسوی سازماندهی جنبش صلح!

مرکز بر جنگ! زنده باد صلح!
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!
دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر) ۱۴/۶/۳۰

حکومت اسلامی به بن بست رسیده است. رژیم فقها، هرگز بدست خود شش بصلح نخواهد داد، تنها تظاهرات گسترده و جنبش صلح طلبی شش است که می تواند جنگ را متوقف ساخته و صلح را برقرار برقرار سازد. سال پنجم سال شکوفائی اعتراضات و جنبش صلح طلبی طلبه جنگ و رژیم فقها بود، که تظاهرات و شورش پرشکوه گوی ۱۳ آبان در راس آن قرار داشت. باید سال ششم را به

و خواست آنها نداشته و صرفاً در خدمت جنون جنگ طلبی فقها قرار دارد جنگی که از برکت آن شش سرطانی دار زالسو صفت در سایه حمایت رژیم اسلامی، توانسته اند میلیارد ها تومان از طریق تجارت و احتکار و دزدی و بازار سیاه،

اعلامیه دفتر سیاسی

بر حجم ثروت خویش بیفزایند. چنین است ماهیت یکی از بزرگترین، پرهزینه ترین و نیرتلفات ترین جنگی که بزعم فقها، که سخت دچار بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی است، برای قرار از بحرانها و تناقضات خویش، و برای سرکوب کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و با توسل به سیاست "صدور انقلاب اسلامی"، همچنان با سطحیت بجنون جنگ طلبی خود ادامه می دهد. و این در حالیکه جنگ کامل به بن بست رسیده و پیروزی فقها در آن، غیرممکن و ناممکنی ها و اوبانهای رژیم، بیش از هر موقع دیگری دور از دسترس است.

هم میهنان! کارگران! زحمتکشان! ندانم جنگ با فقر و فلاکت، با کشتار فرزندان و جوانان، با اخراج و بیکاری کارگران، با نابودی کامل تأسیسات نفتی و شرعهای صوم کشور و با خطر گسترش جنگ بمنطقه خلیج فارس، گمراه خورده است. تمام تلاشهای مجامع بین المللی در این چند سال برای برقراری صلح بدلیل سیاست جنگ افروزی

بمناسبت ششمین سال آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق



نگاهی به انتخابات ریاست جمهوری : 'حیثیت' رژیم ، زیر پای مردم !

آشکار شد ، و سرعت نظام حکومتی ققها را دچار بحران ساخت .

در جریان این بحران مشخص گردید که "وظایف" رئیس جمهور ، از پیشوانسه اجرائی لازم برخوردار نیست . وقائسون اساسی در مورد "اختیارات" رئیس جمهور اسلامی ، به سکوت و یا ابهام متوسل شده است . حوزه اقتدار و اختیار در بهترین حالت ، با اقتدار و اختیار نهادی دیگر تداخل پیدا میکند . و "روح" قوانین بگونه ای است که سرانجام سر رئیس جمهور بی گسلا می ماند . برگذاری بنی صدر گرایش به انجام برخی تغییرات در ساختار و لسی ققها را تقویت کرد و به سنگین تر کردن کفه "ولایت" ، در برابر "جمهور" منجر گردید . حاصل آنکه ، نه تنها برخی از امتیازات "ولی فقیه" از جمله فرماندهی کل قوا ، که به رئیس جمهور معزول تفویض شده بود ، از جانشین وی دریغ شده بلکه در عمل ، انجام وظایف ریاست جمهوری ، در درجه اول به ملاحظه "ولی فقیه" و پس از وی به نظر "شورای نگهبان" و رای مساعد "مجلس اسلامی" موکول شد . خامنه ای در توضیح مسئله میگوید : "اما در ساله گذشته ، مابه اتکا" قانون عادی تقریبا کاری انجام ندادیم . آنچه انجام دادیم به اتکا دوستی ، روابط صمیمانه ، حمایت امام و محبت مردم بوده ... حضرت امام مدظله کمک میکردند ، حمایت میکردند ، هر جا یک مشکلی بود بر طرف میکردند ... (۲۲) مرداد ماه ۶۴ - روزنامه جمهوری اسلامی (وی در جای دیگری با اشاره به اینکه جلسات هماهنگی روسای سه قوه ، همواره با حضور "حاج احمد آقا" برگزار میشده ، تلویحا اعتراف میکند که در عمل هماهنگ کننده و اقمی کسی جز شخص "امام" نیست . نتیجه اینکه ، گذشته از اقتدار شخصی خامنه ای ، نمیتوان یکی از مهره های صاحب قدرت دستگاه حکومتی ، که منشاء "روابط صمیمانه" و "حمایت امام" و "محبت مردم" بوده است ، در نظام حکومتی ققها ، نهاد ریاست جمهوری ،

تحلیل دقیق سیاست های انتخاباتی آن ، نیازمند است به دو مسئله توجه شود :

اول (مفهوم "انتخابات" و "رای" از دیدگاه ققها و کارگزاران حکومتی و اصول نظری حاکم برایش) مفاهیم : عباسعلی عمید زنجانی یکی از ایده نولوگهای سرشناس رژیم در این باره چنین میگوید :

"بدیهی است اصل اتکا" به "آراء" عمومی به معنی اصالت "رای" و عقل در برابر "وحی" نیست ، بلکه معنی آن احترام به ارزش "عقل" در پذیرفتن "وحی" ، و نیز آزمون عقل در گرویدن به "وحی" میباشد (اطلاعا ۲۱ فروردین ۶۴) . با این توضیح ، تعریف "رای" از دیدگاه "آقایان علما" همان قبول حق "پذیرش" برای مردم است و نه حق "گزینش" . یعنی "ققها" و "اسلام شناسان" برگزینند و مردم بپذیرند و با رای خود از این گزینش حمایت کنند . و سنگینی شورای نگهبان رژیم نیز در توضیح تصمیم این شورا در رد صلاحیت ۴۷ نفر از نامزدهای انتخابات ، با اعتراف به اینکه ، "اگر بخواهند مردم به کسی رای بدهند که در قانون اساسی واجبه شرایط نیست ، شورای نگهبان جلوی این رای را میگیرد" (کیهان ۱۳ مردادماه ۶۴) . میزان اعتقاد رژیم به رای مردم را بیان کرد .

دوم (جایگاه و نقش رئیس جمهور در نظام حکومتی ولایت فقیه و حوزه اقتدار و وظایف آن : قاضسون اساسی رژیم ، تحت تاثیر شرایط سیاسی خاصی که تدوین شده است ، و نیز متاثر از مجموعه گرایشات موجود در بلوک قدرت آشور ، یک نهاد جمهوری نیز درون نظام دواختاری شرعی - عرفی ، و یا فقهائی - جمهوری پیش بینی کرده و وظایفی نیز بسرای آن قائل شده است . که اهم این وظایف ریاست قوه مجریه ، ایجاد هماهنگی میان قوای سه گانه ، و حفاظت از قانون اساسی عنوان شده است . تخارقات درونی چنین ساختار متناقضی ، از نخستین روزهای ریاست جمهوری بنی صدر

از تریبون ساز جمعه درونهای ناخدار بافته بود و به "امت همیشه در صحنه" وعده ۲۲ میلیون رای "مدرغد" داده بود . (اول تیرماه ۶۴ ، کیهان) و "امام بزرگوار" ، در شرحی "ققهای" شورای عالی ققائی "امر فرموده بودند چون مسئله ، مسئله ریاست جمهوری نیست ، و"مسئله" مسئله حیثیت اسلام است ، مایباید بیشتر از هر وقت و بیشتر از هر سال و هر دوره ... شرکت بکنیم" (۶ مرداد ماه ۶۴ - روزنامه جمهوری اسلامی) عزت الله دهقان یک نماینده مجلس اسلامی در محاسبه با کیهان گفته بود ، "هر فرد ابتدائی این را میداند که وقتی تعداد آراء شرکت در انتخابات ۲۰ میلیون باشد ، وضع چگونه است و نیز اگر خدای نکرده ، تعداد کم باشد چه اثر سوشی خواهد داشت ؟" حضرات! شمه جمعه همه جسا بیست و کم همین پیش بینی ها را کرده بودند ؟ و خلاصه ، راه پس و پیش "آقایان" بسته بود ؟ بعد از ناکامی در نمایش "انتخابات" هاشمی در فتنجانی بالاخره سکوت را شکست و با این کار کند ققیه را در آورد . وی عذر آورد که ، "ای بسا علت پاشین آمدن آراء این باشد که ایام تابستان است و مردم در مسافرت و [گشت و گذار] و شناسنامه همسرا نداشته اند" !! (اطلاعات دوم شهریور ماه ۶۴) . شکست رژیم را هیچ یک از کارگزاران نشناختند سربوش بگذارند و بنایوین نیازی به اثبات ندارد . آنچه در خور تامل است ، بررسی علل و زمینه های این شکست ، گستردگی و عمق آن ، و نیز پیامدها و نتایج آن است . در اینجا ما مروری بر اهداف و سیاستهای رژیم در این انتخابات ، نموده تدارک ، پیشبرد و اجرای آن ، و بالاخره با تجزیه و تحلیل نتایج کمی و کیفی بدست آمده ، میگوئیم به برخی از اساسی ترین سئوالات در این رابطه پاسخ گوئیم .

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری در چه بسود ؟

برای درک دقیق اهمیت برگزاری "انتخابات ریاست جمهوری" از لحاظ منافع عمومی رژیم ، و براین پایه ،

ارامه صفحه قبل

بلحاظ جایگاه قانونی ، فاقد "اقتدار" و "وزن" تعیین کننده است . با اتکاء به این نتیجه گیری است که میتوان صریح کرد که برگزاری چنین "انتخاباتی" آنهم در شرایط کنونی ، به هر نتیجه ای که منجر میشد ، قادر نبود تأثیری تعیین کننده بر نظام حکومتی و جهت گیری های اساسی آن بجای گذارد . و از این زاویه ، اهمیت آن برای رژیم نیز شبهه کمتری از انتخابات " مجلس اسلامی " و " مجلس خبرگان " است . بنا براین اهمیت مسئله رادرجای دیگر باید جستجو کرد .

نگاهی به مختصات اصلی بحران حکومتی در مقطع برگزاری انتخابات نشان میدهد ، رژیم ولایت فقیه ، بیش از یک رژیم بنا بر تئوری - مذهبی بطور همزمان از جهات مختلف دچار بی ثباتی و بحران است ؛ - برزخ توهّمات بخشهای هر چه بیشتری از تبهذستان شهر و روستا نسبت به " انقلاب اسلامی " و روند رو به گسترش مبارزات اعتراضی آنان علیه سیاستها و حرکات " ولایت فقیه " رژیم را بشدت در گرداب سنگ " بحران مشروعیت " فرو برده است ، و پایه های اقتدار " سیاسی " روحانیت را به لرزه درآورده است .

- پایبندی رژیم به " موازین و اصول فقهی " و عدم انطباق این موازین و اصول با الزامات و شرایط امروزی ، رژیم را در نحوه انطباق قوانین فقهی با شرایط امروزی ، بشدت بحرانی کرده است ، که با توجه به نظام اجتهادی حاکم بر دستگاه روحانیت شیعه ، و حق اجتهاد برابر برای فقها نسبت به " مسائل واقع " بطور روزافزونی به بن بست کشیده میشود .

- ادامه جنگ و بحران نفتی ، بر دامنه بحران مالی دولت فقها افزوده است . و تعمیق این بحران یکی دیگر از اهرمهای اتکاء و اقتدار رژیم را ست تر کرده است .

- ادامه درگیریها و کشمکشهای جناحها ، بحران درونی هیئت حاکمه را تشدید کرده است . و تصمیم گیری و سیاست گذاری حول مسائل سیاسی را به بن بست کشانده است .

- تناقض و برخورد میان نهادها ،

ارگانها و مراکز قدرت چندگانه (قانونی و شرعی ، رسمی و غیررسمی) بر بحران ساختاری نظام حکومتی فقها افزوده است . و قابلیت اجرایی دستگاه دولتی را فلج کرده است .

بر بستر چنین بحرانی است که انتخابات ریاست جمهوری در دستور قرار میگیرد و اهمیت می یابد . و از آنجا که " انتخابات " ریاست جمهوری و نتایج آن مستقیماً میتواند ، بر چنین تنگناها و تنش های تأثیر گذارد ، توجه به چگونگی این تأثیرات برای کارگزاران رژیم اهمیت حیاتی پیدا میکند . از دید منافع عمومی حکومت مسئله درجه اول این است که " انتخابات " بر میزان " مشروعیت " رژیم تأثیر مثبت گذارد ، یعنی بمثابة یک " حمایت عمومی " و یک " رای اعتماد " به

موجودیت نظام تلفی شود . (ولو به صورتی کاملاً موری) . چنین نتیجه ای بلحاظ تأثیر مستقیمی که بر اقتدار روحانیت خواهد داشت و همچنین از جنبه اثرات مهم آن در پیش برد خط مشی جهانی رژیم حائز اهمیت است . هاشمی رفسنجانی ، در اهمیت انتخابات چنین میگوید : " ما حضور مردم در محله را بعنوان یک رای گیری بی برای انقلاب ، و (اینکه) قبول دارند یا نه تلفی میکنیم . " (گمان ۱۹ مرداد ۶۴)

و موسی اردبیلی پیرامون نتایج حاصل از انتخابات تأکید میکند : " شرکت گسترده و فعال در انتخابات علاوه بر آنکه " ضد انقلاب " (۱) را به فکر فرو میبرد تا نسبت به واقعیتها (۲) بیندیشد ، ابرقدرتها را نیز که بنا بر جمهوری اسلامی چندان مناسبتی نداشته اند بر جای خود خواهد نشاند " (گمان ۱۵ مرداد ۶۴) و ولایتی نیز در همین رابطه فتادار میدهد که : " تحلیل گران سیاسی در جهان روی در صد شرکت کنندگان در انتخابات حساب باز میکنند ... و از روی آن نتیجه گیری میکنند ... بنا براین نقش انتخابات بلحاظ سیاست خارجی ما موضوعیت دارد ، و هر چه مردم شرکت بیشتری در این انتخابات کنند در چشم ناظران خارجی بدان معنی است که نظام ما استحکام بیشتری دارد . " (روزنامه جمهوری اسلامی ۲۴ مرداد ۶۴)

اما تلاش به منظور کسب مشروعیت برای رژیمی که با بحرانهای داخلی روبروست مواجه با یک مانع اساسی است . و آن اینکه نتایج انتخابات هر چه باشد ، نباید به ابعاد دیگر بحران رژیم دامن زند ، یعنی جلب آراء بیشتر آوا نباید به زیان گرایش حاکم و دیدگاهها و مواضع اساسی آن تمام شود ، و ثانیاً نباید به تشدید منازعات و درگیریهای درونی منجر گردد . و کسب " رای اعتماد " ! تا جایی مجاز است که خطر تبدیل بحران مزمن کنونی ، به یک بحران حاد و انفجاری وجود نداشته باشد . و توازن قوای موجود ، برهم نخورد .

سیاست انتخاباتی رژیم : هم خداوهم خرما !

تا اینجا دو هدف اساسی رژیم در برخورد با انتخابات روشن میشود : (۱) تلاش برای بالابردن تعداد آراء و پرکردن صندوقها و (۲) تثبیت توازن قوای کنونی در میان جناحهای حکومتی ، و بنا بر این نقطه توافق جناحها یعنی خامنه ای ، شاقش آشکار میان چنین اهدافی ، بی شک در سیاست گذاری به بتدبازی منتهی میشود ، و به نوبه خود موضوع مباحثات و اختلافات تازه میگردد ، شمع " انتخاب " و " مشارکت " تا کجا باشد ؟ و تأکید ملاحیت نامزدها بر اساس کدام معیار صورت گیرد ؟ آیا با پذیرش نامزدی جریانهائی که از جمهوری اسلامی رژیم فقها در " کلیت " حمایت میکنند ، ملاحیت نامزدهای " نهفت آزادی " مورد تأکید قرار گیرد ؟ و یا مشارکت محدود شود به داوطلبانی که " التزام عملی " خود را به اصل " ولایت فقیه " ، آنهم در انطباق با تفسیر دیدگاه حاکم ، اثبات کرده باشند ؟ تگرانی نسبت به چگونگی عکس العمل مردم بالاخره کار مباحثات را یکسره کرد ، و خوف شدید از نتیجه نهائی باعث شد ، " فقها " ، کمتر از همیشه به " امت همیشه در محله " اعتماد کنند ! و باین ترتیب " بازگان " از ولایت نامزدها قلم خورد ، اما اختلاف نظر به این جا محدود نمیشد ، مشکلی که می ماند این بود که در میان حامیان شناخته شده و سینه چاک رژیم چه تعدادی و با چه ترکیبی به محله

— نخستین مسئله مورد مناقشه در تدارک اولیه انتخابات بروز کرد. تمهیدات چهار رجب قانونی انتخابات کس طی دو لایحه " قانون انتخابات ریاست جمهوری " و " قانون نظارت شورای نگهبان " در دستور کار مجلس اسلامی قرار گرفته بود. قریب چند هفته محور مناقشات بود. سوال اصلی این بود. حدود اختیارات و اقتدار شورای نگهبان در تشخیص صلاحیت نامزدهای انتخاباتی و نیز در جریان نظارت بر نحوه برگزاری آن - بجهت میزان با عدل و لایحی که متمکن کننده نظرات شورای نگهبان بودند، هیچگونه محدودیتی را نپذیرفته بودند، علیرغم مقامی که صورت گرفت طیف طرفدار بازار توانست با جلب حمایت بخشی از نیروهای میانی مجلس لایح مزبور را بدون کمترین تغییری به تصویب برساند. با تصویب این قوانین، رای شورای نگهبان در مورد صلاحیت نامزدها انتخاباتی و نیز در مورد تأیید و یا الغاء نتیجه انتخابات، قطعی و غیرقابل تجدیدنظر تلقی میشود و از این طریق، طرفداران " تغییر تحول " جدی در کابینه، پیروزی قابل توجهی بدست میآورند.

— مناقشه بعدی را تصمیم شورای نگهبان در مورد نامزدهای انتخابات بدینال آورد. با بدگفت اساساً، از دید منافع جناحهای درگیر، اهمیت تصمیم شورای نگهبان، بیش از آنکه ناظر بر رد صلاحیت ۴۲ نفر از نامزدهای انتخابات باشد، به رای آنان در تأیید صلاحیت " عسکرا ولادی " و " کاشانیسی " مربوط میشد. تعلقات عقیدتی-سیاسی کاشانی و عسکرا ولادی برکسی پوشیده نبود و رای شورای نگهبان بدان معنی بود که تریبون تبلیغات انتخاباتی در اختیار کسانی قرار گیرد که میتوانند از عهده تدارک تغییر کابینه برآیند! و با انتقادات و حملات شدید به دولت موسوی، فضای مناسب را برای انجام چنین " تحولی " فراهم سازند.

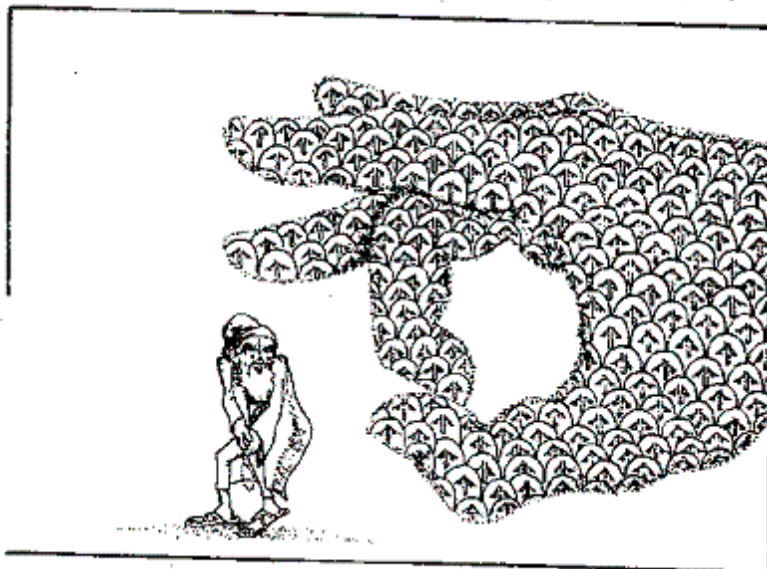
این اقدام شورای نگهبان که در برتو اختیارات قانونی جدید صورت میگرفت، قدمی دیگر در جهت مبارزه فساد و علنی برای تغییر کابینه محبوب میشد که نمیتوانست بقیه در صفحه ۳۱

محل " انجمن اسلامی "، " کمیته " و " پاسدار " و ... بیش از گذشته متوسل شود تا " مشروعیت " خود را به کرسی بنشانند!

انتخابات و درگیری جناحها :

مناقشات و کشمکشها در جریان تدارک و برگزاری انتخابات، بجهت تدوین خط مبنای عمومی و منافع عمومی رژیم محدود نمیشد بلکه منافع جناحها و باندهای مختلف نیز، محور دیگر آن بود. انتخابات ریاست جمهوری، از دید منافع جناحهای مختلف رژیم دارای اهمیت مفاعلی بود. مختصر توجیهی به محور و موضوع مرکزی درگیری ها و مقبندی نیروها در شرایط کنونی، اهمیت جدی انتخابات اخیر رژیم را

اراده صفحه قبل
بیابند؟ آیا به دهها مهره ریز و درشت دستگاه حکومتی با تعلقات جناحی مختلف و وابستگی به باندهای گوناگون که اساسی آنها در میان داوطلبان ردیف شده است، بطور بکام فرصت مشارکت داده شود، و ... " انتخاب " از این جا به بعد واکذار شود به " حزب الله " و " مساجد " و " مطبوعات " و ...؟ و یا، نامزدهای در محله محدود شوند به انتخابات " خبرگان " که همان فقهائ ششورای نگهبان باشند! تجارت انتخابات دور دوم مجلس اسلامی در سال گذشته، یعنی تجزیه شدید آراء و کشیده شدن انتخابات به مرحله دوم، و نیز از



از زاویه منافع خاص جناحهای درونی آن کاملاً نشان میدهد. مبارزه بر سر تصرف کابینه و سیاست های اقتصادی دولت، بدون نگران روز، نقطه سبزه اصلی است. و از آنجا که انتخابات ریاست جمهوری نیز در شرایط کنونی، معنای جز انتخاب نخست وزیر و خط مشی اقتصادی دولت نمیتواند داشته باشد، بنابراین نتایج چنین انتخاباتی برای باندهای مختلف هیئت حاکمه اهمیت پیدا میکند. و برگزاری آن، برغم همه پیشگیریها، با کشمکش های شدید همراه میگردد. از آنجا که رویدادهای این دوره میتواند در آینده تأثیراتی بر تحولات درونی رژیم داشته باشند، مرور مختصر آنها سودمند است :

پرده بیرون افتادن جدالهای اندرونی، باعث شد، برای نهائی بر تغییر سیاست انتخاباتی سال گذشته مادر گردد. و با همه مخالفت های شدید، و حتی ناخرسندی " امید ملت و امام " (منتظری) شورای نگهبان مسئولیت " حذف شرعی " نامزدها را عهده دار شود. سختگویی شورای نگهبان، (امامی کاشانی) طی مباحثه های متعدد چنین تصمیمی را رسماً اعلام میکنند. و از جمله بر تفاوت موازین گزینش انتخابات مجلس در سال گذشته با انتخابات اخیر انگشت میگذارد. (کعبان سوم مرداد ماه ۶۴) حاصل این سیاست گذاری این میشود که رژیم به سلاح رنگ زده در " تکلیف شرعی " و " وظیفه انقلابی "، " دفترچه بسیج اقتصادی " و " مسجد

دنباله از صفحه ۶ نگامی به تختیت...

بلا جواب بماند، واکنش اولیه نسبت به این تصمیم از جانب طیف موافقان دولت، اشکال مختلفی پیدا کرد. برخی با شعار "رای قابل شمارش" بمیدان آمدند، روزنامه اطلاعات در سرمقاله ۲۲ مرداد ماه ۶۴ خود با تاکید بر اینکه در نظام جمهوری اسلامی هر کس اعم از دوست و دشمن صاحب بئسگ رای است، و بنابراین میتواند این رای را فارغ از منافع "جریانهای خاص" و بنام هر کس که میخواهد به صندوق بریزد، بطور تلویحی، شرکت در انتخابات با رای سفید را مطرح ساخت، اساسا دوزدو زانی در محاسبه اش با روزنامه کیهان (۲۱ مرداد ماه ۶۴) به این موضوع صراحت بخشید و ضمن انتقاد از "پنجانی" که در فضای انتخابات افکنده شد "از همه مردم و حتی "مخالفان افراد نامزد شده" میخواهد در انتخابات شرکت کنند و "آراء قابل شمارش" خود را بصندوق ها بریزند، و از ایمن طریق "پایما و تذکرات" خود رای به گوش رئیس جمهور آید، برسانند، نگرانی نسبت به تاثیرات این شمار برخی از دست اندرکاران و مقامات رسمی را با دست پاچگی بمیدان آورد، از همه سو هشدار دادند که "توطئه رای سفید" از "توطئه تحریم خطرناکتر است" و کسانی که آنرا تدارک دیده اند، اگر جاهل نباشند بی تردید با انقلاب دشمن هستند" (اطلاعات ۲۴ مرداد سخن ناظر نوری خطاب به پاسداران و جمهوری اسلامی ۲۲ مرداد ماه ۶۴ - سرمقاله) واکنش به تصمیم شورای نگهبان به شکلهای متنوع دیگری نیز بروز کرد که از اظهار نظرهایی انتقادی "حزب الله" نسبت به "تعداد" و "ترکیب سیاسی" نامزدها شروع شده و تا مقالات شوریک سیاسی گرانندگان "نشریه حوزه" در بر خورده با "تمایلات قشری به حذف مردم از حاکمیت و اختصار آن به مجتهدان" (کیهان ۹ مرداد ماه ۶۴) و مقابله با کمپانی که "حکومت اسلامی را حکومت نخبگان و تابعیت مردگان" میدانند (کیهان ۲۱ مرداد ماه ۶۴) ادامه پیدا میکرد. - در جریان برگزاری انتخابات مبارزه میان جناحها که این شمار در یک سمت آن نامزدهای انتخاباتی

انتخابات، نه تنها خاشمه نیافت، بلکه از آنجهت که هنوز به نتایج دلخواه طرفین منجر نشده بود، تشدید شد. با این تفاوت که این بار، ابتکار عمل بجای "مخالفان" بدست "موافقان" دولت افتاد.

برگزاری هفته دولت، برگزاری سمینار مدیران صنایع و... فرصتهای کافی برای حملات متقابل فراهم ساخت. هاشمی رفسنجانی، موسوی نخست وزیر، موسوی اردبیلی، مشکینی، جنتی و... هر یک به تناسب موقعیت و "طرفیت محفل" بمیدان آمدند، اساسا وزیر کار در این میان از دیگران بی پروا تر عمل کرد. وی بطرز بی باقی شورای نگهبان را مورد انتقاد قرار داد. و با طرح یک سؤال در مورد صلاحیت "محمود کاشانی" عملا شورای نگهبان را به سوء استفاده از قدرت و اعمال نظر سیاسی در انتخابات متهم ساخت. (کیهان ۲۵ مرداد ماه ۶۴) محتوای حملات متقابل، در واقع چیزی جز تلاش برای تثبیت دولست نیست، و بنابراین در این مقطع همه فشارها روی شخص خامنه ای متمرکز میشود. او باید از سماجت خود برآی تغییر و یا ترمیم کابینه چشمپوشد، و دست کم اینکه شرایط را تعدیل کند. هر کس هر چه در اختیار دارد به میدان میآورد. "حزب الله" در نماز جمعه تهران شعار میدهد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۲ - شهریور ۶۴) "انجمن های اسلامی" طومار تهیه میکنند، "دفتر تحکیم وحدت" اطلاعیه میدهد، و همگی بطور رسمی خواستار ابقای "دولت مستضعفان" میشوند (کیهان ۱۵ و ۱۱ شهریور ماه) کار چنان بالا میگیرد که نخست وزیر به روزنامه مینویسد دیگر بر است: آگهی های حمایت را چاپ نکنید تا رئیس جمهور مجلس! بتوانند در محیط مساعد تصمیم بگیرند. (اطلاعات ۱۵ شهریور ۶۴) با این وصف رئیس جمهور وعده میدهد که با "صراحت" و "بدون رودربایستی" در مورد انتخاب دولت اقدام خواهد کرد و یادآوری میکند که "مردم انتظار اطلاع دارد!" (کیهان ۱۵ شهریور)، خمینی با چماق انتقاد از طرفین به صحنه میآید، ویکی به شعل و ویکی به

و در سمت دیگر آن برخی از شغیشتها و محافل طرفدار دولت قرار داشتند، با شدتی بیش از پیش ادامه یافت. شمارهایی که جناحهای مختلف در چهار جوب این مبارزه و در خلال تبلیغات با اصطلاح انتخابی مطرح میکردند، خط تبلیغی متفاوت را نشان میداد:

۱- جناح بازار، (مخالفان کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات تعیین شخص بخصوصی نیست، انتخابات برای اعتماد است به رژیم، ب) هدف انتخابات باید فراهم آوردن شرایط یک تحول اساسی "باشد. ج) آراء این "تحول" تغییر کابینه و سپردن آن بدست کسانی است که قادرند بسه بن بست کنونی خاشمه دهند.

۲- جناح "حزب الله" (موافقان کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات امری است اساسی و باید با آگاهی مردم توأم باشد، چرا که مردم با انتخاب رئیس جمهور، خط مشی اقتصادی - اجتماعی دولت را هم برمیگزینند. ب) هدف انتخابات باید تثبیت سمت گیری کنونی باشد، و باید به تقویت گرایش حاکم در هیئت دولت که گرایشی "مستضعفان" است کمک کند. ج) آراء تحقق این منظور، ترمیم کابینه در جهت انجام و هماهنگی هر چه بیشتر آن است.

۳- گرایش طرفداران خامنه ای (منتقدین کابینه موسوی) با این تاکیدات: الف) انتخابات از دو جهت اهمیت دارد، شرکت مردم و تثبیت رژیم، و همچنین تثبیت ریاست جمهوری کنونی و مواضع آن! ب) هدف انتخابات باید فراهم آوردن شرایطی باشد که یک رئیس جمهور قدرتمند روی کار بیاید، تا بتواند با اتکاء به این قدرت و از طریق مرکوب اختلافات و ناهماهنگی های درونی قوه مجریه و دستگاه حکومتی (میان ۲ قوه) رژیم را تثبیت کند. ج) آراء تحقق ایمن هدف آن است که از ناکامی ها و شکستها درس گرفته شود، و اصلاحاتی در سیاست های اقتصادی بعمل آید، و بایستن منظور باید کابینه را ترمیم کرد. اما جهت ترمیم، باید تقویت جنبه اشتقاقی آن باشد، در غیر این صورت باید به تغییر کابینه تن داد. درگیری میان جناحها با خاشمه

صنعتی تحت پوشش دولت و نیز پرسنل ارتش، شهرهای و ژاندارمری، افراد تحت پوشش بنیادهای ریز و درشت... و بالاخره اعفاء تعاونیهای محلات و اصناف و کارگران و... روستائیان و... سایر کسانی که مستقیماً شان و کارشان وابسته به دستگاه دولتی است.

(۴) بهمان اندازه که ترکیب و کیفیت آراء ریخته شده به صندوقها نوام با ابهام و ناروشتی است و نیازمند تجزیه و تحلیل نسبتاً دقیقی میباشد، رقم ۱۳ میلیونی کسانی که از شرکت در انتخابات امتناع کرده اند، گویا و دارای محتوای روشن سیاسی است. بی شک در میان این ۱۳ میلیون حتی یک نفر موافق با حکومت و یا حامی آن نمیتوان یافت. این ۱۳ میلیون آراء کسانی است که پیچه "نکفیر"، "فدیت با انقلاب!" و... را به شنان مالیده اند، و قید شان و تخم مرغ و گوشت و روغن را زده اند و سایر "واقف" این تصمیم خودشان را پذیرفته اند.

(۵) در توضیح نوسانات آراء در جریان انتخابات ۴ ساله گذشته، بهترین آئینه، روند جنبش اعتراضی بوده ای و انقلابی و درجه گزاشی و قابلیت ابزارهای کنترل و سرکوب پلیسی در جامعه است. مسلماً هیچ عاملی جز تشدید اختلاف و سرکوب و عقب نشینی عمومی جنبش در برابر نهاجات رژیم، قادر نبود در سال ۶۱ برای مجلس "خبرگان" ۱۸ میلیون رای بسازد.

هزاران نفر از بهترین فرزندان مردم را رژیم در پای این صندوقها قربانی کرد! درست از همین زاویه برخورد است که شکست رژیم در انتخابات مجلس خبرگان اول، و مجلس اسلامی اول، که در سالهای ۵۸ و ۵۹ برگزار شد قابل توضیح است. بدینی است این شکست مطلقاً بدان معنی نیست که نقض فشارهای اقتصادی و اجتماعی درگسترش ناراضیهای عمومی و مخالفت بوده ما نسبت به حکومت نادیده گرفته شود.

(۶) مطالعه و بررسی چگونگی برگزاری انتخابات و نتایج ناشی از آن، ثابت میکند، رژیم در تحقق

(۲) اما ارقام بالا چند دلیل قادر نیستند ابهام کاهش را نشان دهند. اول اینکه جمعیت کشور بسیار احتساب ۳ درصد افزایش سالانه، در فاصله ۲ ساله گذشته ۱۲ درصد افزایش یافته است، یعنی از حدود ۴۰ میلیون به حدود ۴۵ میلیون رسیده است. و م اینکه سن رای دهندگان از ۱۶ سال به ۱۵ سال کاهش یافته و این بدان معنی است که ضریب واجدین شرایط شرکت در انتخابات نسبت به کل جمعیت از ۵۸ درصد به ۶۰/۵ درصد افزایش یافته است. بنابراین تعداد جمعیت واجد شرایط از ۲۳ میلیون نفر در سال ۶۰، به ۲۷ میلیون نفر در سال ۶۱ افزایش یافته است. و با این اعتبار، آراء ۱۲ میلیونی خامنه ای در انتخابات سال ۶۰، در صورتیکه بخواهد ثابت بماند با رقم ثابت میبایست در سال ۶۱، به ۲۱ میلیون بالغ شود. یعنی باید با مقایسه دو رقم ۱۲ میلیون و ۲۱ میلیون نتیجه دو انتخابات سال ۶۰ و سال ۶۱ را با یکدیگر مقایسه کرد. همچنین در مورد کل آراء ریخته شده به صندوقها، اگر در سال ۶۱، در انتخابات مجلس خبرگان ۶۱ درصد برابر باشد با ۷۹ درصد در سال ۶۰، و با این رقم به ۴۴ درصد تنزل پیدا کرده است.

(۳) در تحلیل محتوای ارقام و کیفیت آراء باید گفت، هیچ تردیدی نیست، آراء ریخته شده به صندوقها، برخلاف تبلیغات رژیم، درجه و میزان حمایت مردم از حکومت را بسیار نمیتواند، بلکه تعداد حامیان واقعی رژیم تنها پس از کسر تعداد آرائی که با شیوه های رایج تقلب و رای سازی در نمایشهای انتخاباتی رژیم، صندوقها را پر میکنند و یا از طریق زور، ارعاب و با فتوای شرعی بدست می آید روشن خواهد شد. به علاوه این واقعیتی است که تحت شرایط اختلاف موجود رژیم برای هرا انتخاباتی روی تعدادی آراء ثابت میتواند حساب کند که فاقد هرگونه ارزش سیاسی هستند. مثلاً آراء کارکنان رسمی دولت که تعداد آنها بالغ بر دو میلیون نفر میگردد، و آراء کارکنان موسسات خدماتی و بسا

ادایه از صفحه قبل

میخ تا خرسندی خودش را از ادامۀ "قاطعیت" رئیس جمهورش در قاطعیت انتقاد به وی به خاطر داشت. مشاوران نایاب و یا تمایل به مهره چینی در کابینه و باند بازی، نشان میدهد. (اطلاعات ۱۴ شهریور سال ۶۱) و این در حالی بود که "رئیس جمهور" در نماز عید فطر "آقا" را لوداده بود و گفته بود که "نمیخواستم در این دوره نامزد شوم، امام تکلیف کردند و تکلیف شرعی کردند!" (اطلاعات ۶ شهریور). بحران حادثه از این بود که مداخله خمینی بلافاصله آنرا فیمیل به دهد. فردای آنروز در نماز جمعه تهران، "رئیس جمهور" دیواری کوتاه تر از مطبوعات نمیآید و آنها را به باد انتقاد میگردد و متهم میکنند که با جوسازی میخواهند مانع از آن شوند که رئیس جمهور با اختیار و تشخیص خودش کسی را که میخواهند انتخاب کند! و البته مفاد دیگری هم امت همیشه در صحنه را "تصیحت میکند!" (روزنامه جمهوری اسلامی - ۱۶ شهریور ماه ۶۱).

نگاهی به نتایج انتخابات:

(الف) اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری نشان داد که رژیم در تحقق اهداف خود در این انتخابات شکست سختی متحمل شده است و نتوانسته است آراء پیش بینی شده را بدست آورد. برای درک دقیق تر ابهام و علل این شکست به ذکر چند نکته میپردازیم:

(۱) علیرغم رای سازی های بی حساب، تعداد آرائی که به صندوقها بیرون آمد، نسبت به آراء کلیه نمایندگان انتخاباتی برگزار شده توسط رژیم از سال ۶۰ تا امروز کاهش جدی نشان میدهد، یعنی در طول دوره چهار ساله گذشته که اختلاف کامل بر فضای سیاسی ایران حاکم شده است، تعداد آراء ۱۷ میلیون در دهم مهر ۶۰ (انتخابات ریاست جمهوری) و ۱۸ میلیون در ۱۹ آذر ۶۱، (انتخابات مجلس خبرگان) و ۱۶ میلیون در ۲۶ فروردین ۶۲ (انتخابات مجلس اسلامی) به ۱۲ میلیون در انتخابات اخیر کاهش یافته است.



دوره دوم - شماره ۱۹ - خرداد ۱۳۶۴

xalvat.com

نگاهی به تخیل ...

یکی دیگر از اهداف خود در این انتخابات ، یعنی تلاش برای جلوگیری از گسترش بحران داخلی ، نیز تا کام شده است . رژیم با همه کوشش نتوانست از روی تفادهای موجود در تاروپسود دستگاه حکومتی ببرد ، بلکه برعکس ، برگزاری انتخابات مجموعه رژیم را بنحوی عمیق تر در بحران فرو برد . در این میان آنچه بیش از پیش برجستگی پیدا کرد ، تشدید شکافی بود که از مدت ها پیش جناح املی و ملط بر قسدرت حکومتی را با تجزیه روبرو ساخته است این شکاف که در آغاز با همسرمروز گرایشات اقتصادی متفاوتی شکل گرفته در تداوم خود خلعت کاملاً سیاسی یافت و به مبارزه برای تسلط بر کابینه تبدیل شد . نیز گرایش سیستم بنگل گیری صفوف تازه تری را کاملاً مشهود ساخته است . در این میان " اتحاد عمل " طیف طرفداران بازار ، (یعنی مخالفان دولت موسوی) با گرایش طرفداران خامنه ای در جریان انتخابات رویدادی است در خور اهمیت .

۷) نتایج سیاسی این انتخابات هر چه باشد و هر دولتی را روی کار بیاورد ، قطعاً بحران را در جهتی سوق خواهد داد که " کنترل و سرکوب " آن بیش از پیش دشوار خواهد شد . چرخش های مقطعی ، خرده کودتاها از سالو با شمن ، رفرم های ناپایدار و جایجایی برخی مهره ها ، اشکال محتمل بروز بحران در دورنمای کنونی است .

نتایج انتخابات ریاست جمهوری رژیم ، برای طبقه کارگر ، زحمتکش و نیروهای مبارز و انقلابی پیروزی بزرگی بود و در عین حال بار دیگری وظایف مهم آنها را نشان داد . این انتخابات نشان داد که " چاق تگفیر " و " سر نیزه کمیته جی " تازمانی کوبنده گی و برائی دارد و تازمانی قادر است به تحمیل اراده منتهی آخوند مرتجع ، منجر شود که مشت محکم توده ها زیر سر دفاع آقا بان علما ننشسته باشد . شکل طبقه کارگر و سازماندهی جنبش روبرو رشد اعتراضی توده ها ، تکلیفی است که اگر هزار بار تکرار شود ، برای بیان اهمیت آن کافی نیست !

برای سازماندهی جوانان و نوجوانان

حول جنبش انقلابی طبقه کارگر برجستگی ویژه‌ای می‌بخشد.

امروزه جمهوری اسلامی بسرای بهره‌برداری از جوانان تمام امکانات خود را بکار می‌گیرد. از سوشی سنا تصفیه گسترده کادرهای آموزشی و تنبیر مضمون کتابهای درسی به منظور آموزش خرافات و غریبه زدن بر تفکر علمی امیدوار است که نسل آینده را با تاریک اندیشی بارآورد و عناصر وفادار بخود را پرورش دهد و آینده خود را تضمین نماید و از سوی دیگر میکوشد با انکار واقعیت طبقات و مبارزه طبقاتی و تقسیم جامعه به مسلمان و غیر مسلمان و با تکیه بر عوام غریبی ، رادیکالیسم طبقات تحت شتم را که در جوانان متعلق به این طبقات بنحو بارزی متجلی است ، منحرف ساخته و در جهت مقاصد سرکوبگرانه و ارتجاعی خود بکارگیرد. عناصر وابسته به رژیم رسمی میکنند با توسل به شیوه‌های رذیلانه از کودکان و نوجوانان برای تفتیش عقاید در خانواده استفاده کنند و میکوشند نفوذ خانواده‌های مترقی را بر فرزندان درم بشکنند. همچنین رژیم از طریق انواع نهادهای ارگانی خود سعی میکند با ایجاد شخمسیت کاذب در کودکان و نوجوانان و بهره برداری از جاذبه‌های کاذب که خصوصا در سنین پائین خود را نشان میدهد، نوجوانان و دانش آموزان را به سیج و سیاه جلب کرده و به عنوان گوشت دم توپ به جبهه‌ها گسیل دارد.

کشتار مسلمان و دانش آموزان آگاه و انقلابی ، سرکوب هر روزه و اعمال شدیدترین سانسور غفان آورد و محیط های آموزشی ، امکانات جمهوری اسلامی را برای پیشبرد سیاستهای دراز مدت و کوتاه مدت خویش در مورد جوانان افزایش داده است. سرکوب آزادیهای سیاسی در کل جامعه و عدم امکان تبلیغات گسترده نیز این مسئله را تشدید میکند. بدین ترتیب برای مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم فقهائ اشکال سابق فعالیت یا اساسا کارآشی خود را از دست

نوجوانان ، مورد استفاده پرولتاریای انقلابی قرار گیرد.

هما نظور که گفته شد ، جوانان ، وحشی نوجوانان بدلیل شوریدگی و سیکالیته معمولاً با متحرک زیاد و با جسارت وارد صحنه مبارزه سیاسی میشوند و در دوره های انقلابی غالباً بعنوان نیروی شریبست جریانه های سیاسی مختلف عمل میکنند . این خملت اجتماعی نیروی جوانان ، بخودی خود نمیتواند جهت سیاسی روشن داشته باشد . بلکه بسته به اینکه در خدمت کدام طبقه قرار بگیرد ، میتواند جهت انقلابی یا ارتجاعی پیدا کند. همه ما در انقلاب ۵۷ شاهد مبارزات شور انگیز دمخات متحرک جوانان علیه نیروهای سرکوب ارتش شاهنشاهی بوده ایم و هم اکنون اکثریت زندانیان سیاسی در اسارتگاههای جمهوری اسلامی را جوانان تشکیل میدهند. سازمانهای جوانان کمونیست در انقلابات بوده‌ای و سوسیالیستی جهان همواره قهرمانی‌های ثور انگیزی آفریده‌اند. نیروی اصلی مبارزه با بیسوادی در اتحاد شوروی ، در کوبا و ... همین جوانان بودند. اینها همه بیاتگر ظرفیت انقلابی جوانان هستند و باید گفت هیچ انقلابی بدون شرکت فعال جوانان و نوجوانان صورت نگرفته است. این حقیقت مخصوصاً در کشور ما که اساسا دارای جمعیت جوانی است ، اهمیت ویژه‌ای دارد. انقلاب نمیتواند به نیروی جوانان و نوجوانان بی توجه باشد بهمین دلیل کمونیستها بایستند سیاست روشنی برای سازماندهی جوانان بطور کلی و برای کار در میان دانش آموزان بطور اخص داشته باشند. اما نباید فراموش کنیم که ارتجاع فقهائی نیز در جلب و سازماندهی جوانان افشار میانی و ضعیفشان شهری درازمانهای رنگارنگ شبیه فاشیستی خود بسیار فعال است. و توانسته است عده قابل توجهی از این کارگران و زحمتکشان با آموزش رسمی جوانان را در سیاه و سیج و کمیتها تناقضی پیدا میکند و در برابر نفوذ و سیطره ایدئولوژی حاکم بر جامعه مواضعی اتخاذ میکند. همین تناقض است که میتواند همچون اهرمی برای مقابله با کوشش ضد انقلاب برای شستشوی مغزی جوانان و نوجوانان و سازماندهی آنها

برنامه ریزی جدی برای سازماندهی اراده انقلابی شده‌ای بدون بحساب آوردن نیروی جوانان و نوجوانان ممکن نیست. برای درک اهمیت این مسئله کافی است به ادبیاوریم که نوجوانانی که در انقلاب بهمن مدارس را علیه رژیم ستمشاهی می‌شوراندند ، اکنون جوانان برومندی هستند که آماده و تشنه مبارزه سازمان یافته‌ای علیه رژیم ولایت فقیه میباشند. و کودکانی که در روزهای انقلاب بهمن زاده شده‌اند ، اکنون به مدرسه میروند. اهمیت جوانان تنها در محاسبات دراز مدت مطرح نیست بلکه در هر حرکت بوده‌ای گسترده ، نیروی جوانان نقش بسیار مهمی دارد. جوانان و نوجوانان بواسطه شوریدگی سنین رشد و وابستگی کمتر به تعهدات خانواده و تعلقات اقتصادی ، معمولاً در قبسال حوادث روزمره واکنش سریع تری از خود نشان میدهند. از اینرو برای جلب جوانان ، همواره میان طبقات انقلابی و ضد انقلابی مبارزه دامنه‌داری جریان دارد.

طبقات بهره‌کش و تمام دولتهای وابسته به آنان میکوشند با استفاده از نهادهای آموزشی بعنوان اهرمهای گسترش ایدئولوژی طبقات حاکم ، نوجوانان و جوانان را با روح وفاداری به ارتجاع دولتی ، مالکیت خصوصی و قواکین پاسدار نظام بهره‌کشی پرورش دهند. با این کار آنها در واقع نسل آینده را بعنوان نیروی ذخیره خود پرورش میدهند و برای آینده نظام بهره‌کشی سرمایه‌گذاری میکنند. و همچنین کادرهای آینده خود را انتخاب و تربیت میکنند. اما نوجوانان و بیکسان از ایدئولوژی حاکم تاثیر نمیپذیرند. آنها علاوه بر نهادهای آموزشی که زیر کنترل دولت قرار دارد ، در محیط خانواده خود نیز آموزش میبینند و از آن تاثیر می‌پذیرند و طبیعتاً است که واقعیت موجود در خانواده‌های کارگران و زحمتکشان با آموزش رسمی جوانان را در سیاه و سیج و کمیتها تناقضی پیدا میکند و در برابر نفوذ و سیطره ایدئولوژی حاکم بر جامعه مواضعی اتخاذ میکند. همین تناقض است که میتواند همچون اهرمی برای مقابله با کوشش ضد انقلاب برای شستشوی مغزی جوانان و نوجوانان و سازماندهی آنها

از پایه صفحه قبل

داده اند و یا تداوم آنها به روشی منظم و سازمان یافته ناممکن شده است .

بنابراین برای پاسخ به ضرورت کار پایه ای مستمر در میان جوانان و دانش آموزان به منظور اولا غنشی کردن مقاصد خد انقلابی رژیم در مورد آشنان و تاشا آگاه سازی آنان و کتابیدن تعداد هرجه بیشتری به سمت نیروهای انقلابی ، بایستی دیدگاهها و سبک کار در این زمینه نیز اصلاح گردد . در گذشته ، شرایط جامعه ما به لحاظ فقدان تشکیلاتی توده ای و آماده بودن شرایط مبارزه در دانشگاهها و مدارس عالی ، در ذهنیت بویولیمستی جنبش چپ ما این توهم را ایجاد کرده بود که گویا جوانان به عنوان فعالترین نیروی سیاسی جامعه ما میتوانند وظایف انقلاب را کاملاً بر دوش بکشند . حادثه ترین نمود این توهم سیاست مجاهدین بود که کمان میکردند توسط چند هزار جوان (میلیشیایی مجاهد) میتوانند رژیم غسینی را جبارو کنند . نمودهائی از این توهم به نیروی جوانان و نوجوانان در اکثر سازمانهای چپ نیز بدرجات مختلف وجود داشت که عمده نیرویشان را به کار در میسسان دانشجویان و دانش آموزان اختصاص داده بودند . امروزه این سیاست دیگر کاملاً به بن بست رسیده است .

کار پایه ای و مستمر تنها بر مبنای پیشکمونیمستی و سازماندهی همومونی پرولتاریا میتواند بی ریزی کسرد . در همین رابطه جنبش جوانان و دانش آموزان بطور کلی نمیتواند مسورد بررسی قرار گیرد . محور و تکیه گسسه اصلی مادر این رابطه باید جنبش جوانان و نوجوانان طبقه کارگر و زحمتکشان باشد . تنها بدین وسیله است که میتوان جوانان و دانش آموزان را در جهت منافع طبقه کارگر سازمان داد .

در حال حاضر ، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ، مدرسه و مذهب با یکدیگر تلفیق شده و نظام آموزشی رنگ تدبید مذهبی بخود گرفته است . آمسوزش خرافات ، تحریف حقایق تاریخی و احیاء فرهنگ و سن ارتجاعی و پوشتد گذشته ، مضمون اصلی تفللهای نظام آموزشی رژیم جمهوری اسلامی است . اقلیتهای مذهبی تدبید تحت فتنسار

آکادمیک تاکید کنیم . هم اکنون امکانات زیادی بطور علنی وقانونی در این زمینه وجود دارد . میتوان با تشویق دانش آموزان به مطالعه آزاد و تشکرل گروههای مطالعه و کتابخانههای کوچک به این امر دامن زده و در این زمینه با تاریک اندیشی مبارزه برخاست . همچنین از کار معلمین و روشنگران پیشروی که در این زمینه کار علمی میکنند حتماً باید استقبال کرد و بسا آنها در این حوزه بطور فعال همکاری کنند .

معمولاً جوانان به کارهای دسته جمعی علاقه مندند . رژیم با ترتیب دادن اشواع برنامه های جمعی از قبیل گسوه نوردی و یا برنامه های مختلف ورزشی و تبلیغات وسیع از این گرایش جوانان به نفع خویش بهره برداری کرده و از آن برای سازمان دادن آنان در نهادهای خویش استفاده میکند . ما نیز میتوانیم با توجه دقیق به این گرایش مثبت و کاملاً طبیعی جوانان در جدا سازی آشنان از تجمعات ارتجاعی رژیم فعال باشیم و با ترتیب دادن تفریحات سالم و دسته جمعی و سازمان دادن تیمهای مختلف ورزشی ، تجمعات آزاد جوانان و شو جوانان را در محلات کارگران و زحمتکشان بی ریزی کنیم . سازماندهی موثر و با برنامه این گروههای تفریحی - ورزشی میتواند نتایج گسترده ای در ایجاد بازوی جوانان ، جنبش کارگری ما داشته باشد . ونقش زیادی در ایجاد روابط پایدار و دوستی بین جوانان طیفات زحمتکش ایفای کند . با برخوردی آگاهانه میتوان خمائل انقلابی و مشوقی را در شخصیت جوانان این گروهها شکل داد و آنها را برای آموزش و سمت دادن جنبش جوانان بکار گرفت .

اگر رژیم سعی میکند با ایجاد شکاف در خانواده های مشرقی ، نفوذ فرهنگ مشرقی را بر دانش آموزان در هم بکشد و آموزش و جهت دادن بر دهنیت نوجوانان را منحصر در دست خود متمرکز کند ، ما باید بر همسنگی پدران و مادران و دانش آموزان در مقابل رژیم تاکید کنیم و ببوند آنها را تقویت کنیم . در این مورد فعالیت مادر محلات و حتی در کارخانچا

قرار گرفته اند و دستگاه سانسسور تاریک اندیشان ، مبارزه با اندیشه علمی و عناصر مشرقی فرهنگ جامعه ما را وظیفه اساسی خود قرار داده است . حقوق دمکراتیک معلمان و دانش آموزان هر روزه مورد حمله قسرار میگردد و اعمال تبعیض بین دانش آموزان دختر و پسر بشدت جریان دارد و ایجاد نظام آموزشی ویژه برای دختران ، آینده نیمی از نیروی انساک جامعه ما را به مخاطره انداخته است . سربازگیری و تبلیغ برای رفتن بسه جبهه ها در مدارس جاشی برای آموزش و تحصیل باقی نمیگذارد . بسیاری از دانش آموزان برای رفتن بسه جبهه ها به انحاء مختلف تحت فشار قرار میگیرند . اینها همه بطسور طبیعی و روزمره زمینه های امطکاک و درگیری را در محیطهای آموزشی بوجود میآورد و این مبارزات میتواند تسبد سازماندهی شوند . اما بعد از کشتار وسیع دانش آموزان مشرقی ، امکانات ما برای آغاز سازماندهی از درون مدر و از خود دانش آموزان بدت محدوده و تضعیف شده است . از این گذشته رژیم اینک توانسته است در مدارس سیستم کنترل پلیسی فعالی مستقر یازد که این نیز سرفض امکانات ما میافزاید .

در چنین شرایطی ، برای سازماندهی جوانان و دانش آموزان ما بایست روی محلات کارگران و زحمتکشان متمرکز شویم . در محیط محله تجمع آزاد دانش آموزان و جوانان ، خارج از کنترل تشکات تشک عوامل رژیم امکان پذیر است . همچنین میتوان از طریق خانواده های کارگران و زحمتکشان پیشرو با جوانان و دانش آموزان این محلات ارتباط برقرار کرد . فعالیت بین معلمان محلات کارگری و زحمتکش که معمولاً از نظر سلسله مراتب اداری نیز رنج دیده ترین و زحمتکش ترین کارمندان هستند ، میتواند به عنوان حلقه های مقدم ورود بسه محیطهای دانش آموزی و گسترش فعالیت سازمانگر مورد بهره برداری قسرار گیرد .

اگر رژیم سعی میکند با حذف دروس مربوط به تئوری تکامل و غیره از کتابهای درسی پایه های ایدئولوژی خوش را در میان دانش آموزان بسازد ، ما متقابلاً باید بر تفکر علمی و مطالعه

تشکیلاتی را برعهده بگیرند، بهترین عناصر این محافل را با پستی برای تکثیر و پخش اعلامیه ها و نشریات انقلابی در نظر گرفت، هسته های جوانان کمونیست را توسط آنان تشکیل داد، این هسته های جوانان کمونیست با پدر چپ هسته های کمونیستی کارگران و زمینکنان و برحول واحدهای سازمانی وجود آیند، این هسته های جنبی در واقع نطفه های سازمان جوانان کمونیست هستند که بدلیل شرایط سرکوب خلعت غیر متمرکز خود گرفته و حول هسته های حزبی و تحت کنترل آنها فعالیت میکنند.

هر قدر که ما توانسته باشیم هسته های قوی تر و سازمان یافته تری از جوانان طبقه کارگر تشکیل داده و آنها را به ایدئولوژی کمونیستی مسلح نمائیم، همانقدر قادر خواهیم بود که جنبش جوانان و دانش آموزان را که بدون تک یا گسترش بحران و مبارزات توده ای گسترش خواهد یافت به خدمت مبارزه طبقه کارگر آوریم.

و طبیعی است هر در گوش مسلمان کند و ضعیف باشد، قدر دست رژیم و طبقات و نیروهای ارتجاعی در بهره برداری از نیروی جوانان و کثرت شدن آنان در مسیر ارتجاعی و سرکوب جنبش انقلابی، بازتر خواهد بود. پس برای تقویت نیروی انقلابی جدش کارگری، برای تضعیف ذخایر ارتجاع، برای تربیت نسلی که برای ما همان جامعه آزاد فردا تلاش خواهد کرد، مسائل جوانان و نوجوانان را جدی بگیریم و آنان را در جهت مبارزه فکری کارگر و با ایده های کمونیستی ازماندهی کنیم. این مبارزه جزئی از مبارزه برای سازماندهی هژمونی، فکری کارگر است.

دنیاله از صفحه ۸ بابت سازمانی... میتوانست بسیار کار ساز باشد قسماً در دادن پدر و مادر در جریان آموزشهای مدرسه و پخش اخبار مربوط به فساد جاری در نهادها و تجمعات ارتجاعی، توضیح مقاصد واقعی رژیم و افشاگری بپرا مون نتایج آن و غیره در زمینه گسترش پیوند خانواده و دانش آموخته موثر است. باید کاری کرد که واحد خانواده در کلیت خویش در برابر فشار رژیم مقابله نماید، و برنامهمفروش و ایجاد فرهنگ دلخواه رژیم در دانش آموزان را خنثی کند و بالاخره ارتش جوانان به گوشت دم توپ رژیم جلوگیری کند.

اگر رژیم سعی میکند مذهب را کاملاً در نظام آموزشی مدارس ادغام نماید، سیستم کاملی از نفوذ عقاید برای انداخته و حقوق دمکراتیک اقلیتهای مذهبی را خنثی کند، انجمنهای محدود دینهای منفی - سیاسی بسط برای محیطهای آموزشی - مسلمانی دانش آموزان ایجاد کرده و بدین ترتیب از بروز هر گونه مخالفتی جلوگیری بعمل آورد، ما باید با گنجاندن مواد مذهبی در واحدهای درسی مخالفت کرده و از حقوق اقلیتهای دفاع کنیم، از تضاد معلمان بسط جاسوسان "مورپرورشی" در جهت تقویت اتحاد معلمان و دانش آموزان بهره برداری کنیم، تبلیغات ضد جنگ و ضد جاسوس پروری در مدارس را گسترش داده و انجمنهای اسلامی را منزوی سازیم؛ مبارزه برای خواسته های منفی - سیاسی را تشویق کنیم و برای شکستن ففسای اختناق در محیط مدرسه تلاش نمائیم.

در جریان این فعالیتها که از محله آغاز شده به مدرسه گسترش می یابد، نیروهای مستعد و مبارز دانش آموز خود را نشان میدهند. بدین ترتیب از درون تجمعات ورزشی و گروه های مطالعه کتب عمومی علمی و ادبی، میتواند محافل کوچک و محدود، اما با آشنائی و پیوندهای عمیق تر، برای آموزش مبانی سوسیالیستی علمی تشکیل گردد. عناصر شرکت کننده در این محافل باید بدقت دست چین شده و کاملاً شناختنی شوند. بتدریج میتوان جنبه های عملی - مبارزاتی را وارد مضمون فعالیت این محافل ساخت. در این زمینه باید توجه کرد که اگرچه جوانان پرشور و جسور هستند اما بدلیل ناپختگی به هیچ وجه نباید وظایف پیچیده و سنگین

آنچنان تبلیغاتی که اولاً وظیفه سازمانگری را دنبال نمیکرد و عملاً تبلیغات را به هدف تبلیغات تبدیل میساخت، و ثانیاً پایه و مرکز ثقل تبلیغات را نه بر طبقه کارگر، بلکه بر عموم "توده‌ها" میگذاشت. آنچه مورد اعتقاد قرار گرفت، عملیات روشنفکرانه (غیرسازمانگری)، و عملیات پوپولیستی تبلیغات بود. این نکات را اندکی بازتر کنیم.

درست است که ما، در همان دوره، هم در تبلیغات خود ارتقاء آگاهی انقلابی کارگران و توده‌های مردم را

ذهنیت که گویا غرض از نقد "تشکیلات مبلغ"، نفی تبلیغات بوده و اینست تصور که گویا تبلیغ و سازماندهی در مقابل یکدیگر قرار دارند، سهم قابل توجهی در کم بهادادن به کار تبلیغی در فعالیت کمیته‌های مسی داشته است. از اینرو لازم است قبیل از محبت درباره اهمیت تبلیغات و روشن ساختن اینکه تبلیغات و سازمانگری در برابر هم قرار ندارند، ابتدا بینیم منظور از "تشکیلات مبلغ" و هدف اعتقاد از آن چه بوده است.

اهمیت تبلیغات را دریابیم!

مد نظر داشتیم و اغلب، انسان را خطاب قرار میدادیم، اما خطاب قرار دادن و آگاهی دادن، هرچند لازمه سازماندهی است، ولی برای آن کافی نیست. تبلیغات، مثل پاشیدن بذر است. اما بذر پاشیدن برای برداشتن محصول کفایت نمیکند. از بذریابی تا آسیا کردن محصول، وظایفی چون آبیاری، و چین کردن، دفع آفات، درو، دسته بندی، خرمکوبی و غیره وجود دارد. کارکرد تبلیغات، گسترش دادن ایده‌ها و شعارهای ماست، ولی غرض از گسترش دادن ایده‌ها و شعارها جلب کارگران و زحمتکشان و تأمین رهبری حزب انقلابی بر مبارزات آنان است. نباید فراموش کرد که پذیرش شعارهای کمونیست‌ها توسط توده کارگران و زحمتکشان، بخودی خود هنوز بمعنی تأمین رهبری کمونیست‌ها بر مبارزات آنان نخواهد بود. زیرا رهبری زمانی تحقق می‌یابد که کمونیست‌ها بتوانند از تخیر اذهان کارگران و زحمتکشان، به بسیج اراده‌های آنان عبور کنند، یعنی نیروی مبارزاتی توده‌های را که شعارهای کمونیست‌ها را پذیرفته‌اند، عملاً و بصورتی متشکل هدایت کنند. همانطور که از بذریابی تا آسپار کردن محصول وظایف ناکزیر متعددی وجود دارد، از تبلیغ و ترویج نظرات و شعارها تا تأمین رهبری بر کارگران و زحمتکشان نیز وظایف

اعتقاد به "تشکیلات مبلغ"، اعتقادی بر نفی تبلیغات نبود. اینکه مضمون فعالیت کمونیستی باستانی سازماندهی، همزونی طبقه کارگر باشد، مطلقاً به این معنی نبود که گویا مشغله پوپولیسم، تبلیغات کردن است و مشغله کمونیسم، سازمانگری! غرض ابتدا این نبوده است که هرکس بخواهد از پوپولیسم فاصله بگیرد، باید از کار تبلیغاتی فاصله بگیرد! مرز کمونیسم با پوپولیسم و همچنین با ضد کمونیسم، توسط تبلیغات و با سازمانگری جدا نمیشود. همانطور که کمونیست‌ها برای پیشبرد اهداف خود به کار تبلیغی و ترویجی نیاز دارند، پوپولیست‌ها، غیر کمونیست‌ها ضد کمونیست‌ها نیز برای پیشبرد اهداف خود به سازمانگری نیاز دارند (و اغلب سازمانگران ماهری نیز هستند). مسئله بر سر این است که هر حزب و دسته سیاسی چه چیزی را تبلیغ و ترویج میکند و کدام نیروی اجتماعی را برای چه منظوری سازمان میدهد. تبلیغ و ترویج و سازماندهی، ابزارها و وسائل عمومی مبارزه طبقاتی‌اند که هر حزب سیاسی از هر طبقه‌ای میتواند از آن استفاده کند و هیچکس از آنها مختص کمونیست‌ها یا غیر کمونیست‌ها نیست.

اعتقاد از "تشکیلات مبلغ"، برای نفی فعالیت تبلیغی نبود و اینست فعالیت را در مقابل سازمانگری قرار نمیداد، بلکه اعتقادی بود بر

هنگامی که سازمان مبارزه با گرایشات پوپولیستی را در دستور گذاشت، با عزیمت از اینکه مضمون فعالیت کمونیستی باستانی "سازماندهی همزونی پوپلناری برای قدرت" باشد، بر ضد سازمانگری در فعالیت ما تا سال ۱۹۱۸ انگشت نهاد و از اینکه سازمان ما نیز از عملیات "تشکیلات مبلغ" سرگردان نبوده و به گرایشات پوپولیستی آلوده نبوده است انتقاد کرد. بعنوان نخستین گام ضروری در راستای تبدیل شدن به یک تشکیلات با مضمون فعالیت کمونیستی، برنامه

استقرار در میان کارگران و توده‌های مردم بعنوان وظیفه فوری و فوری فعالیت کمینه‌های سازمان قرار گرفت.

برنامه استقرار، با وجود مشکلات و موانع بزرگی که بویژه از شرایط سرکوب‌ساز خشن و شناخته شده‌ی اغلب فعالین در دوره فعالیت علنی و نیمه علنی ناشی میشدند، از برکت خلاقیت‌ها، سخت‌کوشی‌ها و فداکاری‌های کلیه رفقا، با موفقیت به پیش رفت و اینک عمده نیروی سازمانی ما در کارخانجات و محلات کارگری و زحمتکش نشین مستقر گشته و در مبارزات روزمره آنان حضوری کاملاً مشهود دارد، اما با وجود موفقیت در استقرار، نتایج فعالیت سازمانگرانه ما در میان طبقه کارگر و توده‌ها هنوز از حد مطلوب فاصله زیادی دارد و این فاصله با سرعت لازم طی نمیشود. یکی از مهمترین دلایل این گندی، ضعف فعالیت تبلیغاتی ما است و ما باید این ضعف را برطرف سازیم.

ممکن است برای برخی از رفقا این سؤال پیش آید که: آیا تشویق فعالیت تبلیغی با اعتقادی که از "تشکیلات مبلغ" صورت گرفته بود در تناقض نیست؟ آیا میخواهیم به "تشکیلات مبلغ" بازگشت کنیم؟ و

خلاصه اینکه: وظیفه ما بالاخره سازماندهی است یا تبلیغات؟!

دلایل فنی و تشکیلاتی ضعف فعالیت تبلیغی ما هرچه باشد، این

و شونده‌های مردم عمل کنند باید اساسا در محل کار و زندگی آنان ، بعضی در جایی که آنان درگیر مبارزه‌اند متمرکز شود ، و گرنه همچون پاشیدن بذر در باد و طوفان خواهد بود .

تبلیغات غیر سازمانگر که مورد انتقاد ما قرار گرفت ، اساسا بر خیابانها و معابر و بر سرچهارراهها متکی بود و جز در مواردی و بصورتی جنبی و غیر عمده ، با عرصه‌های واقعی مبارزات جاری کارگران و مردم پیوند نداشت . مردم را البته در خیابان ها هم میتوان و باید مخاطب قرار داد و تاحدی و در برخی زمینه‌ها هم میتوان به آنان آگاهی داد ، اما مبارزات آنان را نمیتوان در خیابان ها سازمان داد ، مگر آنکه مبارزات آنها به خیابانها کشیده شده باشد .

و انگهی ، مبارزات خیابانی کارگران و زحمتکشان نیز بایستی تکیه کاهی مطمئن ، ثابت و مستمر داشته باشد ، یعنی به محل کار و زیست‌آنان متکی باشد ، و گرنه مبارزات خیابانی آنان از سوئی بدون سازمان یافتگی مغوف مستقل طبقاتی و بصورت شورش یک توده بی هویت خواهد بود ، و از سوی دیگر ، هر عقب‌گرد احتمالی و نکست مبارزه خیابانی توده‌هایی که فقط در شورشها و تظاهرات خیابانی سازمان داده شده باشند ، نتیجه‌ای جز از میان رفتن کامل سازمان یافتگی آنهمان نخواهد داشت . در خیابان ها و در جریان مبارزات خیابانی نمیتوان آدمهایی را که اعلامیه‌ها را می‌خوانند یا سخنرانی‌ها را می‌شنوند ، به لحاظ جایگاه طبقاتی ، شغل و مسائل و منافع که دارند مورد شناسایی قرار داد و نمیتوان آنان را به مثابه یک طبقه یا قشر و لایه‌ای معین از یک طبقه ، جدا کرد ، مشکل ساخت و هر زمان که لازم شد سرافشان را گرفت .

سازماندهی طبقاتی اساسا در محل کار و زیست‌کارگران و زحمتکشان ممکن میشود و تبلیغات نیز اگر بخواد در خدمت سازماندهی مغوف مستقل طبقات ، ارتقاء آگاهی انقلابی طبقه کارگر و تامین هژمونی طبقه کارگر بر توده‌ها باشد بایستی اساسا در محل کار و زیست‌آنان متمرکز گردد ، بعد از قیام ،

سازماندهی و عدم کفایت تبلیغ و ترویج برای تامین رهبری در کنگرس سوم خود نیز یادآوری میکند گنه : " انترناسیونال کمونیستی از نخستین روز تاسیس خود آشکارا اظهار داشت که وظیفه‌اش تاسیس فرقه‌های کوچک کمونیستی بمنظور نفوذ بر توده‌های کارگر صرفا از طریق تبلیغ و ترویج نیست ، بلکه شرکت مستقیم در مبارزه توده‌های طبقه کارگر و ایجاد رهبری کمونیستی مبارزه ، و ایجاد احزاب کمونیست بزرگ ، انقلابی و توده‌گیر در طی مبارزه است ... (انترناسیونال کمونیستی) در نخستین سال تاسیس خود روشن کرد که احزاب کمونیست نباید صرفا به مثابه گروههای تبلیغ عمل کنند ، بلکه میباید از تمامی امکانات و فستهای ممکن در شرایط حاکمیت بورژوازی برای سازماندهی طبقه کارگر و رهبری مبارزه استفاده کنند . "

انتقاد از " تشکیلات تبلیغ " در سازمان ما در یک وجه خود ناظر بر جدائی تبلیغات از سازمانگری بود و از اینرو متعاقبا این انتقاد شعار " پیش‌روی سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان " مطرح گشت .

گفتیم که تبلیغات ، همچون پاشیدن بذر است . اما کسی میتواند بذر خود محصول بردارد که در زمینش منفس ، مستعد و قابل دسترسی بذر پاشی کند ، کسی که بذر خود را در باد بپاشد و به هوا بپارد ، هرگز به محصولی دست نخواهد یافت زیرا بخش اعظم آن بر سنگ و شن و صخره خواهد نشست و جوانه‌ای نخواهد زد و بخشی دیگر ، در هزار جای دور از دسترسی و دور از هم ، تکه و تکه پراکنده خواهد گشت ، موضوع تبلیغات بایست به مبارزات کارگران و توده‌های مردم متصل باشد و با آن رابطه مستقیم و ملموس ایجاد کند ، زیرا اگر هدف از تبلیغات ، نه خرافاتی روشن‌فکرانه بلکه بذرپاشی برای سازماندهی مبارزه طبقاتی است ، این سازماندهی را از مبارزاتی میتوان شروع کرد که کارگران و توده‌های مردم عملا درگیر آن هستند ، از اینرو تبلیغاتی که بخواهد سازمانگر باشد و در جهت تامین رهبری بر مبارزات کارگران

آرامه صفحه قبل

بسیار زیادی وجود دارد ، وظایفی سازمانگرانه ، که توده‌های طرفدار شعارهای کمونیستها را متشکل ساخته ، آگاهی آنان را به اراده تبدیل کند . و این نیروی متشکل را برای رزم‌دزیر برچم سرخ پرولتاریا به مصاف کمونیستها ملحق سازد . نه تنها ایده ، به خودی خود سازمانگر نیست ، و نه تنها محصول تبلیغات را بدون سازمانگری نمیتوان برداشت کرد ، بلکه حتی بدون کار سازمانگر نیز نمیتوان یک کار تبلیغاتی موثر و موفق را به فرجام رسانید . برای آنکه کارگران و زحمتکشان و عموم مردم حرفهای ما را بشنوند ، برای آنکه نادرستی و بوجی ادعاهای دیگر و دغلکاری‌های نهفته در تبلیغات احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی و مترجمین ظالمانه‌ای برای کارگران و زحمتکشان ، آشکار و اثبات شود و برای آنکه عطفهای هرز و سببی تبلیغات دشمنان و خاشن از ذهن آنان بیرون کشیده شود تا محبت نظرات کمونیستها را دریابند ، به انبوهی تلاشهای سازمانگرانه احتیاج هست ، چرا که آنان اساسا از تجربه می‌آموزند و نه از کلی‌گویی‌ها ، و کمونیستها عمدتا در جریان شرکت مستقیم و مداخله فعال در سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان میتوانند مشد مدعیان ریاکار و رهبران منحرف و خائن را برای آنان باز کرده و سحت شعارها و برنامه‌های خود را به آنان عملا اثبات کنند . بهر حال ، تبلیغ شعارها به خودی خود و بدون سازمانگری به بی‌بهره و کارگران و زحمتکشان به صوف ما منجر نمیشود ، در همین رابطه است که کنگرس دوم کمینترن مطرح میکند : " زمانی که در نتیجه کار متمرکز ، متشکل و پیگیر کلیه اعطای حزب ، شاری از شعارهای مورد تأیید بطور دائم التزاید مطرح شده و در طول چند هفته پی‌وقفه اوج میگردد ، آنگاه حزب در برابر یک مسئله اساسی قرار میگیرد که عبارت از سازماندهی و تمرکز ارگانیست توده‌هایی است که به سوی شعارهای ما جلب میشوند . "

کمینترن در تاکید بر ضرورت

تبلیفات و سازمانگری نبوده، بلکه انتقاد از تبلیفات غیر سازمانگری بطور کلی، و تبلیفات پوپولیستی بطور اخص بوده است.

بدینال برنامه استقرار در میان طبقه و توده ها، سازمان ما یک رشته برنامه های مشخص را در راسته سیاسی و ظایف سازمانگرایانه - سازماندهی در سطح کمونیستی و حزبی گرفته تا سازماندهی اقتصادی طبقه کارگر، و از سازماندهی مبارزات و مطالبات روزمره و بلاواسطه کارگران و اقشار مختلف مردم گرفته تا سازماندهی حرکات و تحولات سیاسی آنان - دربرابر مسائل قرار داده است. برخی از این وظایف بطور فهرست وار عبارتند از: جذب کارگران کمونیست، منظور بسط دادن سرن عیار پرولتری سازمان، ایجاد محفلها و هسته های مطالعات کمونیستی برای کارگران پسترو، بمنظور آموزش و تربیت کادرهای کمونیست از میان آنان، تلاش در راه شکل گیری حبه متحد کارگری بمنظور یکپارچه ساختن جنبش کارگری و پایه های کارگری از حزب انقلابی پرولتاریا، تلاش برای پایه ریزی اتحادیه های کارگری بتوان شکل پایدار طبقه کارگر و ایجاد دهته ها مخفی این اتحادیه ها، سازماندهی تعاونی ها، کمیته های محلات و غیره، تلاش برای سازماندهی اعتراضات و شورش های خود انگیخته توده های و بطور کلی شرکت فعال و مداخله سازمانگرایانه در مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه جنگ، کرانی، سی سرپناهی، علیه آوارگی، بیکاری، اخراج کارگران، و دفاع موثر و حداکثر از مبارزات انقلابی زحمتکشان شهر و روستا، خلقها، زنان، روشنفکران، دانشجویان و دانش آموزان، جوانان، خانواده های زندانیان سیاسی و تهدای انقلاب و غیره. درست است که ما در امر استقرار در میان کارگران و زحمتکشان موفقیت چشمگیری بدست آورده ایم. اما باید توجه داشت که این موفقیت زمانی عمیق و واقعی خواهد بود که به موفقیتی چشمگیر در تحقق برنامه های یاد شده منجر گردد. چرا که "استقرار"، هدف استقرار نیست، استقرار، برای ایجاد شای و پیوند مستقیم با طبقه در صحنه ۲۶

کمونیستی نمیتواند تنها به تبلیغ و ترویج ایده کمونیسم اکتفا کند. کمونیسم تا جایی که یک ایده است، البته باید تبلیغ و ترویج شود، اما کمونیسم مارکس فقط یک ایده نیست، فقط برای تعبیر جهان نیست، بلکه برای تغییر آن است و از اینرو اساسا عبارتست از سازماندهی یک نیروی اجتماعی و تاریخی معین - یعنی طبقه کارگر - برای مادیت دادن و پیاده کردن ایده کمونیسم. آگاهی برای رهائی ضرورت دارد، اما به خودی خود به رهائی منجر نمیشود. کلید رهائی، کسب قدرت سیاسی است و انهم توسط تنها طبقه رهائی بخش، یعنی پرولتاریا، از اینرو یک سازمان کمونیستی نباید ارتقاء آگاهی انقلابی عمومی را مضمون اصلی فعالیت خود بپندارد، بلکه باید به سازماندهی قدرت سیاسی طبقه کارگر را در مرکز وظایف خود قرار داده و تمام فعالیت های تبلیغی، ترویجی و سازمانگرایانه خود را تحت الشعاع این وظیفه اساسی و با تکیه بر طبقه کارگر به پیش برد. تبلیفات عمومی، تبلیفات در صحنه، تبلیفات برای روشن کردن اذهان زحمتکشان و عموم مردم البته باید صورت گیرد و غرض بهیچوجه تحطیل این وظایف نیست، بلکه آنچه مورد تاکید است این است که تمامی اینگونه فعالیت های تبلیغاتی مادام که بسیر مدار سازماندهی قدرت پرولتاریا، بمنظور تأمین همونی طبقه کارگر بسیر توده های مردم و با تمرکز اساس کار تبلیغی و ترویجی و سازمانگری، بسیر روی خود طبقه کارگر صورت نگیرند، تبلیفاتی پوپولیستی و فاقد جوهر کمونیستی خواهند بود. در همین راسته بود که بر "سازماندهی همونیسی پرولتاریا برای قدرت"، یعنی سازمان مضمون اصلی فعالیت کمونیستی تاکید و ترویج شد و از "تشکیلات مبلغ" بعنوان تشکیلاتی فرقه ای که مضمون اساسی فعالیت خود را تبلیفات برای آگاهی همگانی، بدون سازماندهی قدرت کارگری قرار میدهد، انتقاد شد. اینها بودند بطور فشرده و فهرست وار، دلائل انتقاد از "تشکیلات مبلغ" و چنانکه روشن شد، غرض اصلی ضرورت تبلیفات و ایجاد تقابل میان

ادامه صفحه قبل
چهار در تبلیفات عمومی نبود در خیابانها و معابر عمومی، اغلب کارگران و زحمتکشان را مخاطب قرار میدادند، حال آنکه اینان در طبول روز در محل کار، و شبها در خانه های خود بودند. تبلیغ در محل کار و زندگی آنان هر چند صورت میگرفت، ولی اساس فعالیت تبلیغاتی را تشکیل نمیداد و فقط جنبه فرعی و حاشیه ای داشت. اینکه کارخانه ها - و به ویژه کارخانه های بزرگ - باید تکیه گاه خیابانها باشند، مورد توجه قرار نگیرد. کنگره دوم کمیشن ترنبرج میکند که: "تظاهرات خیابانی، بهترین تکیه گاه خود را در موسسات و واحدهای بزرگ می یابند". اگر تظاهرات خیابانی ۱۴ اسفند سال ۵۵ و حرکات روبه گسترش مردم که متعاقب آن در مقابل با آزادی کتبی های رژیم و با شعارهای "مرگ بر پهلوی" صورت گرفتند، به یادگاری سرکوب شدند، علت این بود که تظاهرات خیابانی مردم، فاقد جنبه تکیه گاه های مطمئنی بود. برای آنکه بذر تبلیفات ما در باد پاشیده نتود، برای آنکه تبلیفات در خدمت سازماندهی مبارزات کارگران و زحمتکشان باشد، و برای آنکه تبلیفات بتواند در راستای شکل سکرهای توده ای و رهبری آنها موثر واقع شود، شعار "پیش به سوی استقرار در میان کارگران و زحمتکشان" مطرح شد. مهمترین وجه انتقاد از "تشکیلات مبلغ"، متوجه خصلت پوپولیستی (تمام خلقی) تبلیفات چپ بود. غفلت از سازمانگری بطور کلی، غفلت از نیز در خود دارد. تبلیغ غیر سازمانگر رسالت خود را تنها اناچه متنی ایده ها و نظرات میداند و نه سازماندهی یک نیروی اجتماعی معین برای پیاده کردن آن نظرات. چنین تبلیفاتی مختص یک تشکیلات فرقه ای (و نه حزبی و طبقاتی) است. کسب میبندارد اگر همگان نظرات زیبایش را بپذیرند، بشریت را خواهد شد. سوبالسم تبیلی نیز با همیسم خیمه متخص میشود. اما یک سازمان

کرده ، فرمیست ها ، موعظه گران آشنایی طبقات و آثارشیت ها را که به اشکال گوناگون ، جنبش طبقه کارگر را به میرا ه میکشاندند به کارگران معرفی کرده و در جهت رویگردانی کارگران از انسان تلاش کنیم ، با بدو وجه انقلابی و زمندگی کارگران را ارتقاء دهیم و آنان را به کلیه ضرورت های نیروی طبقاتی با هدف تمخیر قدرت حاکمه سیاسی و اقل سیاسی ، چنین وظایفی را بدون اهرم تبلیغی نمیتوان به پیش برد .

درست است که نیروهای سازمانی ما که هم اکنون در کارخانه ها و محلات کارگری مستقر گشته اند ، در حیطه فعالیت خود و در رابطه با کارگران آگاه و پیشرو نیستند ، اما با توجه به اینکه ما نمیتوانیم کمیونیت ها ، نه از منافع بخشی کارگران ، بلکه از منافع کل طبقه کارگر دفاع میکنیم پس نباید از دست برداشتن و باید تبلیغ کمیونیت را به کارگران پیشرو محدود شود ، زیرا هدف ایجاد یک فرقه بدولت و بیگ نیست و کمیونیت با یک طبقه را مخاطب قرار دهد و نه تنها پیشروترین قشر ، بلکه باید حتی عقب مانده ترین اقشار طبقه را نیز به حمایت از خود جلب کند ، در نتیجه ، وظیفه تلفیق آگاه های کمیونیتی با جنبش طبقه کارگر و تلفیق مبارزات اقتصادی کارگران با مبارزات انقلابی سیاسی نباید بر شریک (یعنی آموزش ایده های متعدد برای عده کم و دستچین شده) محدود شود ، بلکه باید برای آموزش کل طبقه ، اما با " تبلیغ (یعنی ایده های محدود برای عده ای کثیر) روی آورد ، مثلاً " اگر غرض تلفیق آگاه های کمیونیتی با جنبش طبقه کارگر است ، جنبش طبقه کارگر تنها به کارخانه ها و کارگاه های که ما در آنجا حضور داریم محدود نمیشود ، و در نتیجه ، تبلیغات نیز نباید به همین کارخانه ها محدود شود و لازم است که در راستای زیرپوشش قرار دادن کل طبقه گسترش یابد .

تبلیغات نه تنها برای تلفیق کمیونیت با جنبش کارگری ضروری است بلکه به همان اندازه برای سازماندهی مبارزات اقتصادی ، منفی و بلاواسطه کارگران و جمعیتان نیز لازم است . مثلاً ما شعار تشکیل اتحادیه های کارگری را مطرح میکنیم ، اما " مطرح کردن " کافیه

را محتاطانه یک طبقه طبقه ای آگاه به رسالت تاریخی خود در مرکز و طایفه کمونیست ها قرار میدهد . گفتیم که اکوتومیست ها و فرمیست ها نیز نمیتوانند سازماندهی باشند ، ولی آنان تنها مبارزات اقتصادی و منفی کارگران را به منظور اصلاحاتی در جایگاه نظام بردگی کار سازمان میدهند ؛ حال آنکه وظیفه اساسی کمیونیت ها ، سازماندهی آگاه های طبقاتی کارگران برای خروج رهائی از نظام بردگی است و سازماندهی و هدایت مبارزات روزمره اقتصادی و منفی کارگران را نیز بایستی تنها در راستای این هدف و تحت الشعاع آن انجام دهند ، اگر ما بر ضرورت سازماندهی مطالبات فوری و مبارزات با لفظ کارگران ، برای ایجاد شکل های منفی آنان همچون اتحادیه و تعاونی و غیره با فشار می کنیم مضمون فعالیت خود را ندانیم و مانند یک لایسم و زلریم قرار نمی دهیم و همانطور که همواره تا کیدمی کنیم ، مضمون فعالیت خود را سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای قدرت میدانیم . با فشاری ما بر سازماندهی مبارزات بلاواسطه کارگران (و توده های مردم) برای آنست که بدون عزیمت از این مبارزات نمیتوان آنان را آگاه مبارزه برای درخواست ها و شعارهای بالاتر کرد ، و اگر ما سازماندهی شکل های منفی و اقتصادی کارگران را ضرورتی می بینیم تلفیق میکنیم ، بخاطر آنست که اینگونه شکل ها بعنوان پایه اقتصادی و جدت کارگران در برابر طبقه سرمایه دار و بعنوان سکوی برای تبدیل شدن کارگران به فردی یک طبقه واحد ، ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر دارند ، اما تبلیغات به پیچیده نباید به همین عرصه ها محدود شود ، ما باید در جریان شرکت و مداخله خود در کشاکش های مختلف روزمره میان استثمار و رشوندگان و بهره کشان جوهر سیاسی مبارزات طبقاتی را برای کارگران آگاه را زیم ، سرمایه داران و کل طبقه بورژوازی ، دولت بورژوازی و امپریالیسم را اقتضای کنیم ، شعارها و اهداف کمیونیتی را در پیوند با مسائل ملموس کارگران و جمعیتان و در جایگاه دفاع از مطالبات اساسی و نهائی طبقه کارگر مطرح سازیم ، حاشین به منافعه طبقه کارگر و استثمار رشوندگان را رسوا

دنیاه از صفحه ۱۱ : اهمیت تبلیغ کارگران و جمعیتان است و به خودی خود برآورنده اهداف ما از این پیوند و ارتباط مستقیم نیست ، اما برای آنکه در وظایف سازماندهی خود با موفقیت به پیش رویم از کار تبلیغی نه تنها بی نیاز نیستیم ، بلکه بدون یک کار اصولی ، مستمر و گسترش یابنده تبلیغاتی قادر به هیچ کار جدی و پایهای در امر سازماندهی نخواهیم بود ، و اگر تبلیغات را در تقابل با سازمانگری تصور کنیم ، آنگاه معنی سازمانگری به " استقرار " تقلیل خواهد یافت و بدینسان ، نفسی تبلیغات ، به سدی جدی در برابر سازمانگری تبدیل خواهند شد .

گفتیم که تبلیغات در حکم پذیرایی است و اگر به سازماندهی منجر نگردد ، شری از آن عاید نخواهد گشت . اما رابطه تبلیغات و سازماندهی یکطرفه نیست ، سازماندهی بدون تبلیغات نیز به برداشت بدون کاشت می ماند ؛ سازماندهی برای آنست که بتوانیم بیشترین نیرو را در راه تحقق برنامه خودمان ، در زیر پرچم سرخ پرولتاریا متشکل کرده و به صفوف سازمان رزمنده و انقلابی خود جلب و جذب کنیم . مارکس میگوید : " ایده اگر توده گیر شود به نیروی مادی تبدیل میگردد " . برای توده گیر شدن یک سازمان سیاسی ، لازم است که نظرات ، برنامه ها و اهداف آن سازمان مقبولیت توده ای بیابد و این موفقیست ، بدون تبلیغ نظرات و برنامه ها و اهداف آن سازمان برای توده ها ، ممکن نیست . اگر وظیفه جوهی کمیونیت ها ، تلفیق آگاه های کمیونیتی با جنبش کارگری است ، بدون تبلیغ کمیونیت برای طبقه کارگر ، این وظیفه انجام نمیدهد و دنیا به روی از جنبش خود بخود کارگران جای آن را میگیرد ، بقول لنین ، کارگران اگر به آگاه های طبقاتی دست نیابند ، اگر به رسالت هژمونیک خود واقف نشوند ، یعنی اگر در نیابند که رهائی تان تنها بدست خودشان و رهائی بشریت نیز همانا بدست کارگران میسر است ، فقط بردگانی توری خواهند بود . همین حقیقت است که سازماندهی کارگران

۱۹ به صفحه قبل

نیست ، اتحادیه با شرکت و تلاش خواهد
کارگران میتوانند شکل بگیرد ، اتحادیه
کارگران برای آنکه در چنین مبارزه ای
عملیات شرکت کنند ، باید ضرورت اتحادیه
را بتوان سگری ثابت در مبارزات روزمره
خود دریا بند و انگیزه و آگاهی لازم را برای
ایجاد آن کسب کنند ، آنان در تشکیل
اتحادیه به لحاظ عملی هم با آنها مسائل
و مشکلاتی مواجه اند و برای آنکه واقعا
در این راه فعال شوند ، بایستی ابهاماتشان
رفع شود و برچگونگی حل مشکلات عملی
کار نیز وقوف یابند ، از این رو جاذبه انداختن
شماره اتحادیه ها (همچنان که جنبه متحد
کارگری ، مساوی ها و غیره) مستلزم کنار
تلبیفی آگاه هکرانه در مقام هر چه
و سعتی است ، تنها با جلب موافقت
و تمایل خود کارگران نسبت به
شماره ایمان میتوانیم آنان را برای
مبارزه حول این شماره سازماندهی
کنیم ، و وسیله جلب گسترده آنان ، تبلیغ
هر چه گسترده ، شماره ها و تریب
آگاه هکرانه مضمون آنهاست ، و گرنه چگونه
میتوانیم کارگرانی را که شماره های ما را
نشنیده اند و برای مبارزه در راه آنها جلب
نگشته اند ، سازماندهی کنیم ؟ تبلیغات ،
وسيله سراسری کردن ایده ها و شماره ها
و هما هنگ کننده قدمها در یک راهیما
در مقامی بوده ای است ، برای آنکه هیچ
شعاری در حصار یک کارخانه محبوس نماند ،
برای آنکه مبارزات پیروزمند و ستاوردهای
کارگران یک کارخانه یا یک شهر به سر -
مثق کارگران دیگر کارخانه ها و شهرها
تبدیل شود ، برای آنکه سیاست های انقلابی
و درست ، به سیاست غالب در جنبش کارگری
مبدل گردند ، برای آنکه زمینه های ذهنی
سازماندهی کل طبقه در پشت سرپشتا هنگان
پرولتاریا فراهم گردد ، و سرانجام برای
آنکه تا مین رهبری واحد بر کل طبقه
امکان پذیر گردد ، بایستی به تبلیغاتی
آگاه هکرانه ، آموزنده ، پراکنده و هر
چه گسترده - و نافذ دست زد و بدینال این
بذرافشانی ، به سازماندهی کارگران
در سطوح گوناگون پرداخت .

یک تشکیلات کمونیستی

سازماندهی هژمونی پرولتاریا برای
قدرت را مضمون اصلی فعالیت خود قرار
داده است ، علاوه بر سازماندهی
کارگران آگاه در یک حزب انقلابی و متشکل
ساختن آنها می اقتضای رولایه های طبقه کارگر

تبلیغاتی اند که باید به موازات آن
از طریق شرکت عملی و تنگاتنگ در
سازرات روزمره و پاسخگویی مسئولانه
به مشکلات و دردهای توده های مردم ،
تمامی سموات فد کمونیستی را که
نوسط سوزوآزی ، امپریالیسم و
مرتجعین رنگارنگ در ذهن توده ها
تزریق گشته و تمامی بی اعتمادی ها
و بدبینی هائی را که خیانت های
حزب توده و " اکثریت " و " کشتی ها " و
نظایرشان به بار آورده اند از ذهن
و روح آنان بزدا کنیم و با جلب
اعتمادشان بسوی خود ، به تحقق ایده
" هژمونی پرولتاریا " ما دیت ببخشیم ،
اگر فعالیت تبلیغی در خدمت
سازمانگری و سازمانگری در خدمت
تأمین رهبری هر طبقه کارگری و
توده های مردم است ، پس تبلیغات
بایستی با نام سازمان مورت گیرد ، ما
باید سازمان خود را به گسترده ترین
نحو ممکن به کارگران و توده های مرد
بشناسانیم و موافقت آنان را با
مضمون تبلیغات خود ، به جلب
حیثیتان از سازمانان سق دهیم ،

و گرنه حقایق زیبایی را برایشان
روشن کرده ایم ، بی آنکه به آنان نشان
دهیم که در زیر کدام پرچم میتوانند
راه رهایی را بیمایند ، کارگران و
توده های مردم باید میان شماره ها و
سیاست های ما با نام سازمان ما رابطه
برقرار کنند ، و گرنه تبلیغاتی که
آنان را با نام سازمان ما پیوند دهد ،
در حکم " تو شیکی میکنی و در دل
انداز " خواهد بود و ما قادر به
سازماندهی نیروهای که به سمیت
شماره های ما جلب میشوند نخواهیم بود ،
تبلیغات ، هر چه گسترده تر و موثرتر
باشد ، نیروهای بیشتری را از میان
کارگران ، زحمتکشان ، روشنفکران و
دیگر اقشار مردم ، نهواداری ازیرنا ،
شماره ها و سیاستهای ما میکشاند ، اما
این هواداری از ایده ها را باید به
هواداری از سازمان تبدیل کرد ، اکسر
ما بتوانیم نیروهای را که بدینگونه
بواسطه تبلیغات مان به پذیرش نظرات
ما میرسند در همان محیط کار و زندگی
خودشان سازماندهی کنیم ، ایشان خمود
به مبلغین شماره ها ، برنامه و سیاستهای

و اتصال آنها به حزب پیشا هنگان طبقه ،
موظف است که وحدت توده های استعمار
شونده ، زحمتکشان و شهیدستان را با
طبقه کارگر متحق سازد و تمامی اقشار
آزادخواه و مشرقی جامعه را در زیر پرچم
پرولتاریا بسیج کند ، وظیفه بزرگ
و سنگین ملحق ساختن این توده ها به
پرولتاریا و سازماندهی آنان زیر
پرچم انقلابی طبقه کارگر بدون تفسیر ،
ذهن و قلب آنان و بدون جلب اعتمادشان
نسبت به پرولتاریا و حزب انقلابی
آنان ، انجام پذیر نیست ، ما باید بدور
از هر گونه خوشبینداری و ساده اندیشی ،
این حقیقت را که ملاجی بگیریم که
ما را مکشود های میلیونی کشنده شده
از رژیم خمینی ، براتب آگاه تر ، متشکل
تر ، مصمم تر و جنگنده تر از آنچه برای
قدرت رساندن خمینی به خیابانها
ریخته اند ، برای قدرت کارگری
خیابانها نریزند ، " هژمونی پرولتاریا
برای قدرت " ، تنها بصورت شعاری دل -
خوش کن ، بر روی کاغذ خواهد ماند ،
جلب این توده عظیم و شخیراذهان و
اعتماد آنان (که اغلب از عقب ماندگی
فاحشی رنج میبرند و نیز بنا بر تجربه
تلخ خود از اعتمادیه خمینی و با
احزاب سازماندهی که به منافعتشان
بشت کرده و خیانت ورزیدند ، نسبت به
هنگان بدبین شده اند) به کاری عظیم ،
مستمر و سختی نا پذیر در زمینه آگاهگری
و نشان دادن افق روشن رهاشی
نیازمند است ، ما باید به افشای
ستارز پیشتر رژیم جمهوری اسلامی
بویژه برای آن بخش از شهیدستان و
مماوات طلبانی که بخاطر اعتقادات
مذهبی شان هنوز نسبت به این رژیم
با جناحی از آن توهم دارند -
بپردازیم ، ماهیت ویا کارانه کلیه
فراکسیونهای سوزوآزی را - از
سلطنت طلب گرفته تا " جمهوری خواه " و
" سلی " - بر ملا کنیم ، تمامی احزاب
و دستجاتی را که بنام کارگران یا
خلق برمنافع کارگران و خلق پیشست
کرده و خیانت ورزیدند ، رسوا و منزوی
سازیم ، باید در قبال تمامی اینها
برنامه و دیدگاههای خودمان را هر
چه وسعتر مطرح کنیم و راه واقعی
رهائی و افق روشنائی را در برابر
چشمان هنگان بگذاریم ، تمامی اینها
مفاهیم یک کار عظیم و تمامی نا پذیر



xalvat.com

دنباله از صفحه ۲۷ : اهمیت تبلیغات را دریابیم !
ما در میان کارگران و توده های مسسردم
تبدیل خواهند شد و از این طریق ، هم
دامنه کنونی حضور و "استقرار" ما در میان
کارگران و توده های مردم گسترش خواهد
یافت ، و هم دامنه و امکانات
تبلیغی مان ، و به نسبت این گسترش ،
ضربه پذیری فعالیت تبلیغاتی در شرایط
سرکوب نیز کاهش خواهد یافت .
ما ، در فرمشی دیگر درباره رابطه
فعالیت تبلیغی با امنیت ، و درباره
مسائل مربوط به ایمنی در فعالیت است
تبلیغاتی نیز سخن خواهیم گفت .

پاسخ به نامه ها

بی ارتباط با طبقه کارگر، و از سوی دیگر از اکونومیسم و اکتفا به پایه کارگری بهره‌بر کرد.

سازمان ما که برای تشکیل حزب کمونیست راستین اولویت مطلقاً فاشل است، در رابطه با مبانی ایدئولوژیک-سیاسی تشکیل چنین حزبی، چارچوب وحدت‌حزبی را اعلام کرده است (رجوع شود به "بیانیه وحدت" - شماره ۴ - راه کارگر - دوره دوم) و معتقد است که حزب کمونیست باید در درون چپ-چپ‌چوبی تشکیل شود و مبارزه ایدئولوژیک برای وحدت سازمانها نیز باید حول همین مبانی صورت گیرد.

جنبه واحد کارگری نیز که از جانب سازمان ما مطرح گشته است، گامی است در جهت گسترش پایه کارگری سازمانهای چپ و متحد ساختن طبقه کارگر از پاشین امری که برای نفوذ حزب کمونیست بر کل طبقه اهمیت بسیار دارد.

به لحاظ نحوه وحدت سازمانها و سیاسی که بتوانند موسس حزب کمونیست باشند، یعنی اینکه چگونه بهم ملحق شده و کدامها در دیگری ادغام شوند، سازمان ما بر فرمول واحدی با فشاری نمی‌کند و ضمن استادگی روی اصول ایدئولوژیک - سیاسی و ضرورت پیوند با پرولتاریا، در مورد شکل اتحاد سازمانها جداگتر اشططاف را دارد. مبدا عزیمت ما وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و پیوند با طبقه کارگر است، نه سازمان پرستی.

ما چارچوب، یعنی محورهای اصلی ارائه شده توسط سازمان را برای وحدت‌حزبی مبنا قرار می‌دهیم و در مورد جزئیات و غریب‌ات درون این چارچوب نیز اشططاف لازم را داریم و شرط وحدت‌حزبی را پذیرش جز به جز مواضع سازمان خود از سوی دیگران قرار می‌دهیم.

رفقا: ز - م (انگلستان) در نامه خود با تاکید بر اینکه موازنه فتنوا میان رژیم مردم، هنوز اساساً بدفع تعرض‌شده‌ای بهم نخورده است و حرکات اعتراضی و تظاهرات موضعی کم‌اگان در چارچوب دوره تدافع صورت می‌گیرند، به شمارهایی که در تظاهرات خود انکبخته (همچون ماجرای امجدیه و با اعتراضات قد جنگ) از سوی مردم علیه برخی از سران رژیم داده شده، و بویژه به

بر نمی‌آید که وحدت همه گروهها، سازمانها و احزابی که داعیه کمونیستی دارند شرط تشکیل حزب کمونیست است. اصل بروحدت سازمانها نیست، بلکه بروحدت ایدئولوژیک - سیاسی است؛ و بدین سبب، حزب کمونیست حقیقی از وحدت‌ظاهری سازمانها بوجود نمی‌آید. از طرف دیگر نیز تشکیل آن را نمیتوان به امید وحدت ایدئولوژیک - سیاسی کلیه سازمانها و احزاب سیاسی مدعی رهبری طبقه کارگر به تعویق انداخت، چرا که ماهیت بورژوازی برخی از این سازمانها، وحدت ایدئولوژیک - سیاسی آنان را با کمونیستهای حقیقی ناممکن می‌سازد. وحدت سازمانی برای تشکیل حزب کمونیست را تنها در محدوده طیف معینی از گروهها و احزاب میتوان امید داشت که زمینه‌های اصلی همگرایی و وحدت ایدئولوژیک - سیاسی را دارا باشند. مثلاً طبیعی است که ما نمیتوانیم با رفرمیستهای توده‌ای، لیبرال - آنارشیتهای گوملستهای، ماژوکیتها و تروتسکیستها، وحدت‌حزبی داشته باشیم. در رابطه با پایه کارگری، از آنجا که حزب کمونیست، شکل سیاسی آگاهترین کارگرانی است که پیشاهنگان طبقه خود هستند و از آنجا که حزب پیشاهنگ پرولتاریا باید در کل طبقه نفوذ کرده و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را رهبری کند، پایه کارگری برای حزب کمونیست ضرورت اساسی دارد. اما این نیز بدان معنی نیست که وحدت سازمانها نتواند مقدم بر گسترش نفوذ کارگری انسان باشد؛ همچنانکه چنین توقعی وجود ندارد که حزب در بدر تشکیل خود تمامی طبقه را زیر نفوذ خود داشته باشد. بطور خلاصه، در تشکیل حزب کمونیست از سوشی باید از تجمع روشنفکری

رفیق علی از تهران، نوشته‌اید که در مطلبی بمناسبت چهلمین سالگرد شکست فاشیسم که در نشریه درج شده بود، "مناسفانه از نقش استثنائی و موثر و تعیین کننده رفیق استالین تجلیل نشده است و بنظر من این بی‌اعتنائی بوده است و باید ما به نقش افراد و رهبران بلشوی با توجه به اشتباهاتشان که نباید از آن بی‌توجه گذشت، احترام بگذاریم و ارج بگذاریم".

در اینکه از استالین و نقش وی در جنگ مقاومت ضد فاشیستی ذکری به میان نیامد بود، هیچگونه عمدی وجود نداشته است. تاکید بر نقش تعیین کننده خلقهای قهرمان اتحاد شوروی و رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در شکست قطعی فاشیسم، نقش تعیین کننده رفیق استالین را نیز در این پیروزی عظیم تاریخی، بعنوان رهبر حزب کمونیست و خلقهای اتحاد شوروی، در خود مستتر دارد. رهائی بشریت از چنگال فاشیسم، بقای نخستین حکومت کارگری در جهان و ساختمان پیروزمندسولیم، با نسام استالین عزمین است و کارگران و زمینکنان جهان همواره خدمات فراموش‌ناشدنی او را ارج خواهند گذاشت و نام این تاگرد پولادین لنین را گرامی خواهند داشت.

رفیق ع از بلوچستان، ضمن سئوالات خود خواهان ارائه درک سازمان، از چگونگی شرایط تشکیل حزب کمونیست شده‌اید. در اینجا بطور کوتاه بخواست شما پاسخ می‌دهیم.

تشکیل حزب کمونیست بر دو عنصر پایه‌ای متکی است: یکی خط ایدئولوژیک - سیاسی روشن و دیگری پایه کارگری. در رابطه با عنصر ایدئولوژیک - سیاسی، از آنجا که حزب کمونیست باید نماینده منافع کل طبقه کارگر و نه این با آن بخش طبقه باشد، پس طبقه کارگر تنها یک حزب پیشاهنگ میتواند داشته باشد و نه بیشتر؛ یعنی وحدت ایدئولوژیک - سیاسی پیشاهنگان طبقه باید در یک حزب واحد منجلی شود. از اینرو تعداد گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی که داعیه کمونیستی دارند و نیز تشکیل ایدئولوژیک - سیاسی مابین آنان، بعنوان یک عامل منفی در مسیر شکل‌گیری حزب واحد طبقه کارگر عمل میکند. اما از این حقیقت چنین

ادامه صفحه قبل

شعار "مرگ بر خمینی" در این میان اشاره کرده و نوشته‌اید که این شعارها گرچه در جارجوب تدافعی گامی به جلو هستند، ولی افراد را آماج خود قرار می‌دهند و نه کلیت رژیم را و از اینرو خلط توهم را دارند. سپس رهنمود دفتر سیاسی سازمان و برخی مقالات نشریه راه کارگر را مبنی بر اینکه فعالین سازمان باید ضمن شرکت در اینگونه حرکات، شعار "مرگ بر خمینی" را وسیعاً مطرح سازند، یادآوری کرده و تذکر داده‌اید که طرح شعار "مرگ بر خمینی" در چنین حرکاتی از سوی فعالین ما و در شرایطی که خود مردم چنین شعاری را مطرح میکنند، همپاشی با مردم است، حال آنکه ما باید دست کم نیم گامی از آنان جلوتر باشیم و شعارهایشان را ارتقاء دهیم. و پیشنهاد کرده‌اید که برای پرهیز از توهمی که شعار "مرگ بر خمینی" میتواند ایجاد کند و به منظور متوجه ساختن اعتراضات مردم علیه کلیت رژیم، ما در چنین حرکاتی بجای شعار "مرگ بر خمینی"، شعار سرنگونی رژیم را مطرح سازیم.

✱ رفقا! جوهر نظر شما درست است، ولی لازم است توجه کنید که اگر هستند کسانی که "مرگ بر خمینی" میگویند تا "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر نظام سرمایه‌داری" نگفته باشند، در عین حال کسانی هم هستند که "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "مرگ بر نظام سرمایه‌داری" را از طریق شعار "مرگ بر خمینی" بیان میکنند. این دهنه اخیر، خود مردم اند. شعار "مرگ بر خمینی" را شاید بطور یکجانبه و فقط بعنوان شعار همراه کنند عوام فریبانه در نظر گرفت که میگویند با حمله به شخص خمینی، نظام سرمایه‌داری و کلیت رژیم سیاسی حاکم بر مایه‌داری را از حمله مردم محفوظ بسازند و همچنین نباید تصور کرد که طرح شعار "مرگ بر خمینی" از سوی مردم، بمعنی آنست که مردم در دام عوام فریبان افتاده و شعار آنان را پذیرفته‌اند.

طرف دیگر این شعار، آن است که خمینی مظهر نظام سیاسی - اجتماعی موجود است و مردم در همه انقلابات، زمانی که با کلیت نظام روبرو میشوند، مظهر

جنبش است، بعنوان یک شعار مرحله‌ای، بعنوان یک شعاری واسطه به شمار "مرگ بر خمینی" اکتفا شود و شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" در شرایط تعرض جنبش توده‌ای بمیان آید! ما شعار اخیر را در همپاشی شرایط تدافع جنبش هم مطرح میکنیم؛ مسئله بر سر نحوه توده‌گیر کردن آن است. ما هیچ مخالفتی با طرح شعار "سرنگون باد رژیم ولایت فقیه" یا "سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی" نداریم، اما باید توجه داشت که در تظاهرات ضربتی که حالت جنگ و گریز دارند و امکان حمل با سدرول و بیلگارد که شعارهای طولانی روی آنها نوشته شده یا تند وجود ندارد، باید شعارهای انقلابی را به نحوی طرح کرد که به آسانی بر زبان مردم بنشینند، کوتاه و تیز باشند و سرمایه

دربان مردم بگیرند. شعار "مرگ بر خمینی" به لحاظ اندکساخته خواست توده‌ای اعتراضی، همانا شعار "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران" است منتها به شکلی که قابلیت توده‌گیر شدن سریع دارد. وقتی که ما تلاش میکنیم در حرکات موضعی توده‌ای در مقابل شعارهای سیاسی چون "مرگ بر شهردار"، "مرگ بر پاسدار" یا مثلا "مرگ بر رفسنجانی"، شعار "مرگ بر خمینی" را مطرح کرده و جا بیندازیم، دقیقاً بدین معنی است که شعارهای آنان را ارتقاء میدهیم و متوجه کلیت نظام و سرنگونی آن میشویم و فراموش نباید کرد که مواردی از حرکات توده‌ای که در آنها شعار "مرگ بر خمینی" بطور خوداشتبخانه از سوی مردم داده شده است، اندک است، و تلاش ما برای تبدیل این شعار سرنگونی به شعاری عمومی در همه حرکات سیاسی توده‌ای است. در رابطه با چگونگی طرح این شعار نیز اگر به رهنمود دفتر سیاسی توجه کنید، مرزبندی با دیگرانی که همین شعار را بمقدد همراه می‌سازند مردم تبلیغ میکنند صورت گرفته و گفته شده است که مثلاً در تظاهرات ضد جنگ، شعار "مرگ بر جنگ، مرگ بر خمینی"، رنده‌یاد انقلاب" داده شود و شعار "مرگ بر خمینی" در پیوند با شعارهای انقلابی سازمان نظیر "بان، ملح، آزادی، حکومت شورائی" مطرح گردند.

آن نظام را آماج قرار میدهند و دقیقاً از این طریق آشتی ناپذیری خود را با کلیت نظام ابراز میکنند. در انقلاب ۵۷ نیز مردم با شعار "مرگ بر شاه" سرنگونی رژیم مطلقیتی، ناسودنی استبداد، تحقق دگرگونی و درخواستهای اجتماعی خود را بیان میداشتند. این حقیقت که سرنگونی مظهر نظام الزاماً با سرنگونی خود نظام مساوی نیست، نباید باعث نادیده گرفته شدن این حقیقت شود که مظهر نظام، چکیده و عصاره نظام و از اینرو بازتابی از جامعیت و کلیت نظام است. از اینرو شعار "مرگ بر خمینی" شعاری است که میتواند کلیت نظام را از طریق مظهر آن آماج قرار دهد؛ و این برداشتی یکجانبه است که گویا چنین شعاری، ذاتاً و در هر حالتی توهم زاست. شعار "مرگ بر خمینی"، یک شکل پیاپی، یک نحوه فرمولبندی ساده، طبیعی، فشرده از همان شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که در انطباق با روانشناسی توده‌ای بر زبانشان جاری میشود. راه این که مردم "مظهر" را با "ریشه" یکی بگیرند و دچار توهم شوند، حل‌وگریز از شعارهای توده‌ای علیه مظهر نظام نیست، بلکه باید ضمن تلاش برای کشتن این گونه شعارهای توده‌گیر، تفساوت مظهر نظام و خود نظام را به آنان توضیح داد و آگاهی انقلابی‌شان را عمیق‌تر کرد - و این کار، وظیفه تبلیغ و ترویج مستمر است. بلشویکها نیز در انقلاب روسیه مردم را وادار نمی‌کردند که بجای شعار "مرگ بر تزار"، شعار "سرنگون باد رژیم قسرون وسطائی سرواز" سردهند، بلکه خود وسیعاً شعار "مرگ بر تزار" را تبلیغ میکردند. ولی البته بعوازت آن درگ خود را از این شعار و مرزبندی خود را با دیگرانی که همین شعار را میدادند، از طریق کار توضیحی مستمر درباره رابطه تزار با نظام سرواز و طبقات، و نیز از طریق طرح و تشریح شعارهای اشیاء بلشویکی روشن می‌ساختند.

اگر شعار "مرگ بر خمینی" میتواند خواست سرنگونی نظام را در بیان توده‌ای منعکس کند، پس از این لحاظ چیزی کمتر از شعار سرنگونی رژیم نیست و از اینرو، مسئله ابتدا بر سر این نیست که چون دوره تدافع

xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال ششم ★ ارکان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ ۵۰ ریال قیمت: شماره ۲۰

چاوهران پند پند



رفیق حسن آروین

تکیه برجای بزرگان و اسباب بزرگی
(تصویری از انحطاط رهبری
سازمان مجاهدین خلق)

در صفحه ۲۹

وقایع و حقایق

نگاهی به مشخصات
جنبش توده‌های زحمتکش

جنبشی که در سال ۵۵ از خارج
محدوده آغاز گشت، همچنان ادامه
دارد، توده‌هایی که با تکت انقلاب
بهمن به خواستهایشان نرسیده‌اند
برای تحقق آنها می‌جنگند. آنان برای
حق صیات می‌جنگند، پس با جنگ و
دندان . . .
بقیه در صفحه ۸

اخبار مبارزات
کارگران و زحمتکشان

راه اکتبر سرخ ، راه رهائی پرولتاریا

لیبرالها و "استحاله"

مایه‌های انتخابات ریاست
جمهوری ، سرفنطرا از انواع دغلکاریهای
رایج فقها ، در چنین مواقعی ،
آئینتهای بود که سطوح متفاوتی از
تناقضات و بحران درونی رژیم ولایت

فقها را بتضامین گذاشت ، "شورای
نخبیان با توسل به دلائلی نظیر "عدم
اعتقاد بازرگان به مبانی جمهوری
اسلامی " و با تمایل وی به "تویسل
هویدا به دولت فرانسه " و غیره ،
ملاصحت کاندیدای "نهضت آزادی " را
رد کرد در حالیکه به عسکر اولادی ،
بقیه در صفحه ۳

سرکوب اعصاب قهرمانانه
کارگران ایران کشف

کارخانه ایران کشف در جسد های
نوعی در مسیر جاده اصلی روستا ،
تزوین واقع شده است . تولید تایپون
کارخانه گونی است که مواد اولیه آن
کف عدالت از خارج وارد می‌شود . این
بقیه در صفحه ۱۹

اخراجها و همبستگی کارگران
در صفحه ۵

باز هم موج اعدام‌های تازه

در صفحه ۳۲

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۲)

نقدی بر مبنای سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" کومله
در صفحه ۱۱

دو کلام با خوانندگان کارگر

نوشته

در صفحه ۳۲ کنورکی، و. یله خانوف

'حزب کمونیست' کومله
اعتراف میکند!

در صفحه ۲۷

چاره‌سازی‌های اخیر رهبران حزب توده

در صفحه ۳۵

اخباری از کردستان قهرمان

در صفحه ۲۲

همگام با کارگران و زحمتکشان
جهان

★ آفریقای جنوبی

★ آنکولا ★ کوبا در صفحه ۴۴



راه اکتبر سرخ ، راه رهائی پرولتاریا

در مبین ما نیز شکست انقلاب و استقرار حکومتی فوق ارتجاعی و سرکوبگر مستمکی برای چپهای لیبرال شده است .

آنان نیز خواسته یا ناخواسته در پیروی از لجن پراکنی های آگاهانه بورژوازی ، دیکتاتوری ارتجاعی ملاها را با دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا یکی می انگارند و بسا چسبیدن به دمکراسی ناپک معلوم نیست در کدام ناکجا آباد افلاک قرار است پایگیرد ، بشویم را مورد حمله قرار داده و به راه اکتبر دهن کجی میکنند! اما برفراز این دهن کجی ها و پاره سرائی ها ، تجربه خونین و گرانبار هفتاد سال گذشته نشان داده است که پرولتاریا زمانسی از میان آتش و دود نبرد طبقاتی سرافراز و پیروز مستقامت برافراشته که راه اکتبر سرخ را همچون آفتابی بی غروب فراوی خود قرار داده است . هم اکنون جلو چشمان وحشت زده و نا - باور بورژوازی و همدی گمانی کسه بنا به منافع طبقاتی خودکشی برای دیدن ندارد ، سوسیالسم درجه رگوشه جهان به پیش می تازد و بر جم غفرا نمون آن برفراز بیش از یکسوم سرزمینهای جهان در اهتزاز است ، و آواز ولادیمیر - همنجا که در هفتاد سال پیش - در سرود انترناسیونال می گفت : کارگران جهان متحد شوید !



نشان داد که طبقه کارگر قادر است تا همدی موانع را به یکسو زده و با اراده قاطع و کامهای استوار از انقلاب دمکراتیک عبور کند و بسا سوسیالسم برسد . اما شرط اصلی تحقق آن ، راه اکتبر ، و فقط راه اکتبر است ! بقیه هر چه هست : منشویم و لیبرالسم ، رفرمیسم و پارلمانتاریسم ... همه در خدمت فرجه بقا برای سرمایه داری و کمک به تداوم اقتدار سرمایه پرکار است . انقلاب اکتبر چه بود ؟ دیکتاتوری پرولتاریای در شورا شکل شده برای به ثمر رساندن سوسیالسم ! و این از نظر دشمنان طبقه کارگر ، واقعیتی هولناک است . سوسیال دمکراسی اروپائی که در دامن بورژوازی غربی شده و از سفره جرب و جیل آن گذران میکند ، به بهانه های مختلف ، لتینیزم را زیر سؤال میبرد تا اقتدار اکثریت مردم را به رهبری طبقه کارگر ، بر اقلیت استثمارگر تمام تاریخ بویژه ولی نعمتان بسوززوی خود مانع شود . و برای توجیه خود ، تئوریهای مختلفی اختراع میکند تا همچون طاعون ، مارکسیسم را بیالابد ، "دمکراسی ناپ" یکی از اسیمن تئوریهاست ، چپ لیبرال با چسبیدن به ریمان پیوسیده "دمکراسی ناپ" انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را نوعی توتالیتاریسم ارزیابی میکنند ، تا سازش خود را با بورژوازی توجیه کند .

در نخستین ساعات بمادامیت و پنجم اکتبر ۱۹۱۷ ، نخستین دولت کارگری جهان تولد یافت . کاردهای سرخ کارگران پشرو کرد ، این طلایه - داران دنیای نوین ، زیر رهبری حزب بلشویک و در پیشاپیش سربازان انقلابی ، پیروزمندانه کاخ زمستانی تزارها را گشودند و به فرمانروائی بورژوازی پایان دادند . غسبرش توپهای رزمناو ۳ و ۲ و ۱ را از عصر جدید ، عصر انقلابات سوسیالیستی را اعلام کرد . همان روز ، دین آموزش کار کبیر پرولتاریای جهان ، در دومین کنگره سراسری شوراها ، انتفال همه قدرت را در سراسر روسیه به شوراها ، نمایندگان کارگران ، سربازان و دهقانان اعلام کرد .

زمین لرزه عظیمی که در این روز بوقوع پیوست ، تنها روز عزای اروپایان و سرمایه سالاران جهان نیست ، بلکه عامل برملا شدن تئوریهای رنگارنگ همسرایان بورژوازی نیز هست که میگوشتند خود را در جامه دوستی با پرولتاریا پنهان سازند ، تا در کرده او خنجر بینشانند ! این همسرایان میخواستند طبقه کارگر را متقاعد کنند که باید همچنان به انتظار معجزه نشست و تا شکا سسل سرمایه داری ، به سلطه استعمار کردن نهاد و به جانشین زدن در پارلمانهای بورژواشی دل مشغول کرد . اما هیبت شرک طوفان سرخ اکتبر ، آنان را به زانو در آورد ! لتینیزم

لیبرالها و "استحاله"

رنیاله از صفحه ۱

نماینده بورژوازی بازار، محمود کاشانی، امکان داد در انتخابات شرکت نمایند. اگر شکست نمایند، انتخابات رژیم، رویگردانی توده ها از حکومت ولایت فقیه را نشان میدهد، حذف نام بازرگان، بهیچر هراس رژیم از بالا رفتن وزن لیبرالهاست. لیبرالها در گذشته، در سطوح متفاوت دستگاه دولتی شرکت داشتند، اما آنها که بعد از حادثه سفارت، به آمانی از گردونه حکومتی ولایت فقیه به بیرون برتاب شده بودند، اکنون دوباره جان تازه ای گرفته اند و یک همنوایی بین لیبرالهای مهاجر روزنامه "انقلاب اسلامی" بنی مدر و "نهضت آزادی" بوجود آمده است. علت بالا رفتن وزن لیبرالها را باید در وضعیت بحرانی رژیم ولایت فقیه جستجو کرد. سرکوب کارگزاران و دهقانان و توده های زحمتکش جامعه، تعقیب چنانچه کارخانه جنگی ویرانگر که فشار آن بردوش توده های مسردم تحمیل میشود، توده های زحمتکش را در برابر رژیم فحشا، قرار داده است، و آنها را به لبه پرتگیگاه نزدیک میسازد. رژیم خمینی، اکنون در یک وضعیت بحرانی و شکننده بسر میبرد، و این درحالی است که هیچ یک از دو اپوزیسیون مطلق بورژوازی، یعنی نه مجاهدین و نه سلطنت طلبها در موقعیت محکمی قرار ندارند و گذشت زمان به زیان آنها کار میکند.

از اینرو برای آن بخشیش از بورژوازی که میخواهد با تکیه بر اصل کمترین تکان، به قدرت چنگ اندازد، لیبرالها بر سلطنت طلبها و مجاهدین تقدم می یابند و با وقوف به این نکته است که بنی مدرها، نژدها، مدنی ها و بازرگانها بهم نزدیک میشوند و همدیگر را بازمی یابند. هر چه خمینی ضعیفتر میشود، توجه به

لیبرالها در ضامن منافع بورژوازی بیشتر میشود. زاویه اشتقاق سیاسی روزنامه "انقلاب اسلامی" از تاکتیکی تروریستی مجاهدین (که تروریستی ها را درست و شرورهای فحش را نادرست ارزیابی میکند) و امید بستن به "فقای سیاسی با زیانیم باز" و نیز نامه پراکنی های بنی مدر و بنی به برخی از گردانندگان رژیم، در واقع، انتقال از امید سرنگونی سریع و ضربتی رژیم و بدون مداخله توده ها را به امکان سازشانی با رژیم نشان میدهد.

بورژوازی بین المللی نیز در عین اینکه در طولانی مدت از سلطنت طلبها و مجاهدین نمیتوان ورنه های ممکن پشتیبانی میکند، در وضعیت ممکن فعلی به لیبرالها نیز امید بسته است. چرا که با توجه به فقدان امکان سرنگونی ضربتی و از بالا هرگونه سرنگونی رژیم و جایجایی قدرت سیاسی، از مجرای انقلاب میگذرد، و انقلاب، یعنی حرکت اعماق و توده های مردم، که ممکن است عواقب وخیمی برای بورژوازی باشد، علاوه از نظر بورژوازی بین المللی، همبازی با رژیم ولایت فقیه اگرچه دشواریهای دارد، لیکن خصلت کمونیستی آن بعنوان عایقی در برابر سوسیالیسم عمل میکند و مانع از نفوذ کمونیسم میگردد. از اینرو، برای بورژوازی، امکسان سازش و تقویت خط "استحاله" که لیبرالها بدان امید بسته اند، راهی کم خطرتر است و به همین جهت، وزن سیاسی بازرگان که به قطب اصلی اپوزیسیون قانونی رژیم تبدیل گردیده و بخشی از بورژوازی بدور آن حلقه زده بالا رفته است، و بنظر می رسد که برای رژیم کوبیدن این جریان چندان آسان نیست. زیرا خطر آن وجود دارد که حمایت بورژوازی بازار را از روحانیت سلب کند. امری که بهیچوجه به نفع رژیم فحشا نیست. بنابراین ولایت فقیه اگر گوشت بازرگانها را هم بدرد، استخوان آنها را نمیتواند دور بیندازد.

وضعیت بحرانی و انفجار آمیز جامعه، به بحران و رقابت های درونی رژیم شدت داده است و بخشی از روحانیت طرفدار دادن امتیازاتی به بورژوازی به همراه حفظ اقتدار روحانیت، سپا شده. حملات خزعلی، عضو شورای نگهبان "به بازرگان"، در این رابطه معنی دارد. زیرا خزعلی خود به آن بخشی از روحانیت تعلق دارد که معتقد به دادن امتیازاتی به بورژوازی است.

دفاع از منافع بورژوازی بمثابه لولای اتصالی است که لیبرالها را به طرفداران دادن امتیاز به بورژوازی در درون رژیم وصل میکند، ولی شیوه امتیاز طلبی لیبرالها متفاوت بوده و اختلافاتی را در بین این دو موجب میشود. لیبرالها خواهان امتیازات سیاسی نیز هستند و آنها در قالب دفاع رباکارانه از "دمکراسی" بیان می نمایند بنی مدر آنها با این عبارت عوام قریبانه بیان میکنند: برای ما قدرت مسئله نیست، دمکراسی مسئله است. ولی دمکراسی که لیبرالها میخواهند، دمکراسی در چهارچوب ولایت فقیه، یا به عبارت روشنتر، دمکراسی در داخل خددمکراسی است.

با توجه به آنچه گفته شد، گرایش به "استحاله" در درون بورژوازی تقویت میگردد. مسئله "استحاله"، بر خلاف توهمی که مجاهدین می پراکنند به معنی از بین رفتن ارشادیت ولایت فقیه یا لیبرالها نیست و تغییر سری در خصلت قد انقلابی آنها بوجود نمی آورد. طرفداری از شکلگیری "استحاله" در درون ولایت فقیه، که خواهان دادن امتیازاتی به بورژوازی برای حل بحران اقتصادی رژیم است، در حقیقت مسئله روحانیت و بورژوازی بوده و هیچ ربطی با منافع توده ها نداشته، و قبل از هر چیز، آن بخش از توده های قریب خورده ای را که هنوز به رژیم توهم دارند، در برابر حکومت فحشا قرار میدهد و آنها را

پتیه در صفحه ۲۳

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!



دوره دوم - شماره ۲۰ - آبان ۱۳۶۴

لیبرالها و "استحاله"

دنباله از صفحه ۳ xalvat.com

بیش از پیش تضعیف مینماید. در وهله دوم، مجاهدین را زیر فشار تسرار میدهد، زیرا آنان میخواهند از یکسو با عزیمت از اصل کمترین تکان، و فقط با زدن سران رژیم، حکومت خصیبتی را سرنگون سازند تا توده ها وارد میدان نگردند، و از سوی دیگر، در حکومت آتی خود، "امنیت سرمایه" را تضمین نمایند، اکنون این مردو "امکان" از دست آنان خارج شده است، زیرا سرنگونی ولایت فقیه، مستلزم سازماندهی توده ها و انقلاب است که توده ها را به صحنه مبارزات طبقاتی سوق میدهد، و "امنیت سرمایه" نیز در صورت تقویت خط "استحاله" میشوند بدست لیبرالها سپرده شود، و حساسیت مجاهدین به غسب "استحاله" نیز در این رابطه قابل درک است.

دخیل بستن لیبرالها به "استحاله"، عرض حال نوشتنها و امید بستنهای به ولایت فقیه، بار دیگر سرشت ضدانقلابی لیبرالها را در برابر یک رژیم قرون وسطائی بخوبی نشان میدهد. اما باید در نظر داشت که ولایت فقیه، هرگز تن به خواسته های لیبرالها نخواهد داد، هر چند که ممکن است در شرایط بسیار حاد و انفجار آمیز توده ای، و برای خروج خود از بحران، امتیازاتی به لیبرالها، و توده ها، بدهد.

"استحاله" طلبی لیبرالها و گریز دیگر نیروهای غیر پرولتری از تکیه بر توده ها و سازماندهی اراده مستقل و انقلابی آنان، این حقیقت را عیان میسازد که در کشور ما تنها جنبش کارگری میتواند مدافع پیگیر و ثابت قدم دمکراسی باشد و تنها جنبش کارگری میتواند با نظام ولایت فقیه به مبارزه ای بی امان برخیزد. برای داشتن دمکراسی در مین ما، باید صف مقاومت پرولتری را سازمان داد و دیگر لایه های زحمتکش و تهیدست جامعه را بر حول آن متشکل کرد. به سازماندهی صف دمکراسی، به سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور خودبپردازیم!

ایمان

شماره ۲۱ - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ نیمه سال ۱۳۶۴

اعلامیه دفترسیاسی
درباره بمبارانهای اخیر
در صفحه ۲

آغاز هفتمین سال انتشار

ایمان

اکنون شریال تمام از انتشار
نخستین شماره نشریه " راه کارگر " در
حتم آذرماه ۵۸ میگذرد. نخستین
شماره نشریه ما درگرامرگرم ماحصرای
اشغال سفارت آمریکا انتشار یافت و
مضمون اصلی آن افشای عوام فریبی
" دما میرالیستی " رژیم ولایت فقیه
بود و هشدار به نیروهای انقلابی ،
پیش در صفحه ۲



جاودان بنیاد
رئیس هیئت روشنفکر

ولایت " اسیر بحران است و " فقیه " می چرخد و می چرخد !

۲۴ آذرماه ۶۴، خمینی، طی پیامی که
سعداً به پیام رسانده ای بهسرت
باعت ، اعلام کرد " دوران انقلاب "
سر آمده است و " دوران سازندگی "
آغاز میشود. وی گفت : " حمدالله
رژیم تثبیت شده است ، و باید حکومت
قانون برقرار شود. وی بهشکرانه
سرکوب خونینی که پیش برده بود و به
بیعت قتل عام فرزندان " انقلاب " ،
و عهد " نظم و انضباط " داد! و حکم
نریعی کرد ، معادیر " موقوف " ، توقیف
اموال " موقوف " ، تجاوز به مساجد
دیگران " موقوف " ، غصب اموال دیگران
موقوف " ، و غیره ، دانگاه انتظامی
تشکیل شود. هیئت های رسیدگی به
قانون در صفحه ۱

انقلاب نیکاراگوئه در راه سوسیالیسم

انجام موفقیت آمیز انتخابات
ریاست جمهوری ، که شکست کامل
نیروهای طرفدار امپریالیسم را
بهرام داشت ، قدم تدوین قانون
اساسی نویسی کرده است که در آن
نقشه در صفحه ۹

تدارک تدوین قانون اساسی
نویس و نیز اعلام و دست فوق العاده
در سراسر کشور ، دو واقعه مهم و
سوتی هستند که بیانگر تحولات
نویسی در حادارائی طبقات متخاصم
در نیکاراگوئه هستند. دولتی از

اجتاز مبارزات کارگران در حمتکشان

- اعتصاب دوزخه کارگران ارج
- زندان برای کارگران -
در کارخانه
- اعتصاب کارگران شکوه
- انتخابات قلابی در ارج
- توقف تولید و اخراج کارگران
شیشه مینا
- گزارش از گروه صنعتی
گفتش ملی
- خودداری کارگران از افزایش
تولید
- اخباری از : • سبنا دارو • رازک
• نور دالومینیوم • دالوپخش
- کابل سازی تک ایران • الباقوی
- صابح شمس اراک • پارس مثال
- ابوان یاسا • پارس الکتریک
- مقاومت زحمتکشان قلعه حسن خان
- دستگیری زحمتکشان زورآباد کرج
- اعتراض زحمتکشان و فراار بخشدار

" دوران انقلابی " ، توجیهی برای درماندگی " اقلیت "

نگاهی به مشخصات
جنش توده های زحمتکش
(قسمت دوم)
در صفحه ۷

نقض دموکراسی
گناهی نابخشودنی

در صفحه ۱۰

هردم از این باغ...

در صفحه ۲۹

دکه داران خارج چشم فقها

هر از چند گاهی رژیم فقیه
به کمک جماعتداران و گردن کلفت های
مزدور شپرداری و در حمایت سیاه و
سیخ ، برای برجیدن بساط دکه داران
داران ، مغول وار سورش آورده و هر
جا که با کوچکترین مقاومتی روبرو
میشوند در حضور چشمان هزاران غایر
متعجب و خشمگین ، دکه دار معترض
را به قصد کشتن کت زده و بازداشت
میکنند و داروین داور را از بیمن
میبرند. اما دوباره دکه داران بخاطر
پیش در صفحه ۳۰

= "ولایت" اسیر بحران است ، و "فقیه" می چرخد و می چرخد !

"اما می طاغوتی ها" شی که برای بازپس گرفتن اموالشان به دادسراها و با محاکم مراجعه کرده اند و نیز آنهایی که مولق به بازپس گرفتن اموالشان شده اند را به دادستانی کل ارسال دارند تا به مسئولیت شرعی و قانونی عمل شود! (روزنامه جمهوری اسلامی ۵ مهرماه) موسوی بنوری عفو شورایعالی قضائی ، اعلام میدارد که بر پرونده های طاغوتیان مطابق فتوی "امام" در مورد غصب رسیدگی خواهد شد ، و "خمس" بصورت تصاعی وصول خواهد شد! (۱۵ مهرماه ۶۴) و سخنگوی شورایعالی قضائی ۱۸ مهر ، از حکام شرع میخواهد ، "اجازه ندهند ریال از اموال بیت المال به طاغوتیان مسترد شود." ۳۰ مهرماه ، دستور توقیف اموال ۷۶ تن از عناصر فاسد و فراری صادر میشود ، "رئیس دیوان عالی کشور رژیم کهایتبار هم پایه با می آید خط مشی را تعیین میکند : " به یک چهارم مقدس" احتیاج هست ، "از طریق ، خلق بدکردن افراد دفل و مکار ، و از طریق باز پس گرفتن اموال بیت المال و اموال نامشروع !" ، که تاکنون " نصف آن بلکه یک سوم آن هم گرفته نشده و با بهتر بگوئیم بسا یک حساب سرانگشتی میدانیم که یک پنجم آن هم گرفته نشده !" (کیهان ۱۸ آبان) دادستان کل در سفر به مازندران دستور توقیف ۸۰۰ قطعه زمین " تبدیلی" را صادر میکند ، و نماز جمعه آن شهر اعلام میکنند ، " مالکان فراری امنیتی ندارند ، اسناد مالکیت آنها اعتباری ندارد ، و عمل به " قانون" در صورتیکه منفع این زالوها باشد " گناه " است . " (مطبوعات ۱۸ آبان) البته ایمن بار از حمایت " روحانیت مبارز" و " مدرسین حوزه " خبری نیست ، و ودائی هم از " کمیته امور صنفی" و " انجمنهای اسلامی بازاریان و اصناف " بیرون نمی آید . " اطاق بازرگانی و صنایع و معادن " هم بیانیه ای نمیدهد ، در عوض انجمن اسلامی دانشگاه های تبریز و امپان ، راهپیمائی میکنند و قطعنامه

نیروی ضربت و سرکوب ، " متمرکز" شود روی " بقایای گروهکها " . اما پیشروی بر شفافیت و " نظام قانونی" و " امنیت اقتصادی " بیش از ۳ سال درام نمیاورد که روز هفتم مهرماه ۶۴ دادستان کل تازه منصوب شده ، که " امامش" او را بخاطر " توانائی در انجام کارهای بزرگ " ستوده بود ، اعلام میکند : " زمان ، زمان اول انقلاب است !" و " ماهرکز اجازه نخواهیم داد که بدلیل " قانون کرائی" بنام دستگاه قضائی ، انقلاب و ارزشهای آن بر باد رود ، " او مزده میدهد " دادسراهای انقلاب نه تنها در حال انحلال نیست ، بلکه با خطرهایکه از نقاط دورمدای پایتان بگوش میرسد ، وجود دادسراهای انقلاب بیش از گذشته ضرورت دارد . " و اگر در تومین خطر داد سخن میدهند : " اگر ما نظام اقتصادیمان را اجازه بدیم بدست کسانی بیفتد ، که به ارزشهای این انقلاب معتقد نیستند ، مطمئنا این انقلاب را نابود خواهند کرد . " و " چهار تا امثال القانیانها و خیامی ها و جانورهای مثل آنها میتوانند انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران را با شکست مواجه کنند . " و در توضیح ماوقع میگوید : " از روزی که ما آمدیم شمار امنیت اقتصادی داده ایم ، از همان روز اینها پرور شدند و گستاخ برگشتند ! و مسئول واقعی " آقایی" هستند که " داد و مالکا و اینکه مالکیت دارد خدشه دار میشود " را سردادند و حکم دادند ، این البته مالک است و بدهی اش به بانک باعث نمیشود کسی مالکیت از او سلب شود . " او بسرای اینکه مخاطبینش را مطمئن سازد که " نفسش از جای گرمی بیرون می آید و پشتی محکم است " اضافه میکند ، در کشورمان ، مسئولین بالای ملکیت و بسیاری از بوادران دلسوز هستند که از شما حمایت میکنند ، امام در راس همه از این جریان و از دادسراهای انقلاب و هر حرکتی که نفس ضد انقلاب را قطع بکنند حمایت میکنند ، مطمئن باشید و دلان محکم . " (کیهان ۷ مهر ماه ۶۴) متعاقب این سخنان ، یخشنامه صادر میشود که دادسراهای انقلاب

تکالیات تشکیل شده ، احقاق حق کنند ، " عدالت" را برقرار کنند و موعظه کرده ، میزان حال افراد است ، گذشته ها گذشته است ، و دعوت کسرد ، آقایان شریف بیاورند ، همکاری کنند ، همفکری کنند ، متخصصین ، مدیران ، تجار محترم ! ما حبیان صنعت ! " امام بزرگوار" آنروز ، سوی دهان " حزب الله " و " متعبد " و " انقلاب " و " دادگاه انقلاب " و " بقیه قانون شکنان " زده بود و گفته بود : هیچکس حق ندارد خلاف " قانون " عمل کند . و " قانون " قانون است ، خوب و بد ندارد ، وقتی پای منافع نظام مطرح است ، وقتی پای منافع اسلام مطرح است ، خوب و بد ندارد !

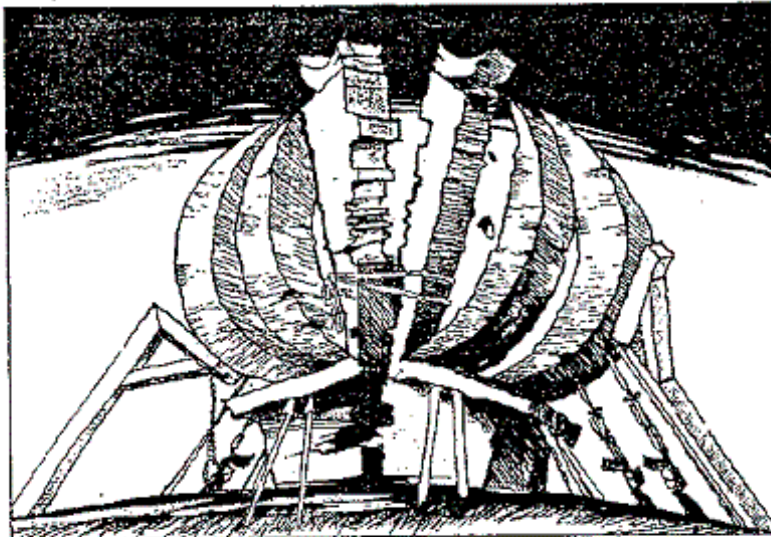
بطرفه العینی ، آقایان علما از اقصی نقاط بلاد ، اعلام حمایت کردند و ابراز پشتیبانی کردند . ، تجار محترم در مجیدها اجتماع کردند و تکیه فرستادند ، نمایندگان مجلس در حسینیه جماران ، فریاد کشیدند ، " روح منی خمینی ، دست شکنی خمینی " . دانشمندان " حزب تسوده ایران " ! بسم خود " زورفت انقلاب " را نوید دادند ! و تبریک و تهنیت گفتند ، که " چگونه تاریخ محبت داوریهای حزب را تأیید کرد !" و رهنمود دادند بر در و دیوار شهر نوشته شود : " پرچم راه رشد غیر سرمایه داری فقا هتی " هر چه برافراشته باد ! و " ستاد پیگیری فرمان امام " تشکیل شد ، رئیس شورای عالی قضائی و نخست وزیر مکتبی در راس آن قرار گرفتند . دستاویزهای انقلاب در چندین شهر تحت پیگرد قانونی قرار گرفتند ، حکام شرع بسیاری از کار منحل شدند ، گزینشها منحل شدند ، هیئت هائی به " خارجه " اعزام شدند که " امان نامه " بدهند . هیئت های ۷ نفره " زمین توری خوردند . دهقانان بسیاری از زمینهای " غصب شده " رواسه زندان شدند ، انجمنهای اسلامی از دخالت در امور اجرائی و مدیریت منع شدند ، دایره مبارزه با منکرات منحل شد ، و امر شد همه

اول ، ضروری است ابتدا ، مقایسه ای مختصر بین وضعیت درونی و بیرونی رژیم در مقطع "پیام ۸ ماده ای" و در مقطع کنونی صورت گیرد:

رژیم در مقطع آذر ۶۱ بلحاظ درونی هنوز از یکپارچگی نسبی برخوردار است . هرچند گرایشهای مختلف بیش و کم شکل گرفته اند ، ولی حالت خمیری دارند ، و به شکافهای عمیق تبدیل نشده اند . با وصف اینکه اختلاف نظرات بخصوص حول مسائل اقتصادی بروز کرده اند ، اما ایسن امر از یک طرف هنوز رژیم را در اتخاذ تصمیم در این عرصه ، فلج نماند

است ، " اینها حرفهای سازهای نیست . مارکس هم قبلا زده است ! (۲۸ مهرماه - سرقالبه اطلاعات) .

غرض از مروری که شد ، اثبات تفاوت میان شعارهای امروزه سال پیش نیست . چرا که تفاوت میان بلند کردن علم "دفاع از حرمت قانون و نظم و امنیت" با دمیدن در شیبور "دفاع از حریم انقلاب و ارزشهای آن" ، امری پوشیده نیست . و نیز تمایز محتوای شعار "امنیت اقتصادی و قضائی" با شعار "گرفتن سرمایه های نامشروع ، عین امنیت اقتصادی" است ، روشن



است . و از طرف دیگر هنوز خلعت سیاسی حادی پیدا نکرده است . ترکیب مجلس یگانه است که "خط میانی پیرو امام" اکثریت نسبی دارد و بخصوص در مقابل "خط محافظه کار - قشری مدافع بازار" از حمایت گرایشی "حزب الله" برخوردار است . و اساسا هنوز این گرایش با تمایلات اصلاح طلبانه - آنا رشیستی در ترکیب مجلس وزن و جایگاه موثری دارد و در ایجاد توازن قوا نقش درخور اهمیت ایفا میکند . کابینه ائتلافی نیز هنوز پیش میرود . درگیریها عمدتا میان قطبهای افراطی است . اما "تبرک خیمه" همچنان تعادل را حفظ میکند . اقتدار "مقام رهبری" ، تمام و کمال است . و استوارتر از گذشته محور وحدت دستگاه حکومتی است . بر سر مقایسه ای چون "ولایت

است . هم چنین تشخیص اینکه جریان و روندی که با پیام ۸ ماده ای آغاز شده ، در مقطعی که بخشنامه "آلای دانستان کل" صادر میشود دچار پیچ و تاب شده است امری دشوار نیست بلکه مسئله در توضیح این چرخش است . و علل آن . مسئله این است : به چه دلیل رژیم ، خط مشی دادن امتیازهای گسترده به سرمایه های کلان بخش خصوصی را کناری نهاده و بجای آن چماق سرکوب شرعی "سرمایه های نامشروع" و "مالکیت هستی نامشروع" را بر میان کشیده است ؟ چرا این "چماق کشی" همزمان شده است ، با بحران سیاسی داخلی حکومت و کشمکش میان جناحها بر سر قدرت ؟ و اساسا تاجه میزان رژیم میتواند به چنین حربه ای اتکا نماید ؟ و کارآیی آن در چه حد است ؟

برای پاسخ دادن به پرسش

میدهند . دفتر تحکیم وحدت دانشجویان و انجمن اسلامی مللمان بیانییه میدهند . کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی خانه کارگر پشتیبانی میکند . دفتر تبلیغات حوزه علمیه ، حمایت میکند . حزب الله سنان ، اراک ، خمین ، مراغه ، اصفهان راهپیمایی میکنند ، قرارگاه خاتم النبیین اطلاعیه میدهد و از جبهه های نبرد حق و باطل ، طومار فرستاده میشود . مطبوعات از جریان استقبال میکنند . روزنامه جمهوری اسلامی خواستسار پیگیری و قاطعیت در عمل میشود . (۸ مهرماه) اطلاعات در مقابل "حرمت قانون" از "حریم انقلاب" دفاع میکند (۷ و ۸ آبان) و کیهان ، هشدار میدهد که به ریشه ها بایست توجه کرد ، و در این رابطه دیدگاههای انحرافی از اسلام و حاکمیت اسلامی را نشان میدهد . (۱۸ آبان) .

در حاشیه جنجال "حزب الله" و سکوت توأم با احتیاط محافل نزدیک به "بازار" و "حوزه" چند نغمه هم به مخالفت ساز میشود . که از آنجمله است . خطابه محمد رضا با هنر در مجلس اسلامی ، وی در این خطابه دادستان کل کشور را به ایجاد جو قانون شکنی و خودسری متهم میازد ، و بطور ضمنی از او میخواهد در سخنرانی بعدی ، تصحیح بفرمایند که جلوی سوء تفاهم گرفته شود ! (جمهوری اسلامی ۲۰ مهرماه) و با اعترافیه نورعلی ناینده ، که در آن آمده است : "این چماق جدید از هم اکنون چنان قدرتی به خود گرفته است که هیچکس در مصاحبات ، بیانیسات و نوشته ها جرات نکرده است از بیچاره "قانون" تهدید "قانون" و "مظلوم "قانون" دفاع کند ... و جای تاسف است که بعد از ۶ سال وانیستی از استقرار حکومت جمهوری اسلامی که باید دوران انقلابی و قانون شکنی سبری شده ، عدالت و حکومت مستفسر گردد ، چنین داستانها و تداعی های در ذهن حاصل گردد . " (اطلاعات ۳۰ مهر ماه) و با اظهارات یکی از آقایان فضا ، (احتمالا شورای نگهبان) که با شنیدن فرمانات دانستان کل گفته

تستقیم برگذیره امور اقتصادی رضایت نمیدهد. و در این جهت مفاهیم تازه ای از "دولت" و "ولایت" و "حکومت" را مطرح میسازد. و حتی از این فراتر، در توضیح رابطه "سرمایه" و "قدرت سیاسی" حریم های تازه تری را قائل میشود، و از "مشروعیت" تعاریف بگوتری بدست میدهد.

در عمل نیز، سازش ناپذیرتر و مصمتر در مسیر تقویت زمینه اقتدار سیاسی خویش پیش میرود. از اعمال هیچ گونه فشار سیاسی - اقتصادی و با فکری - ایدئولوژیک فروگذار نیست. و از این طریق رژیم را در یک بن بست تشویریک - سیاسی فرو برده است. در سازماندهی نیروهای خود از شیوه های مخفی و عمل غیرقانونی، روگردان نیست. در برابر "مقام رهبری" آنجا که رهبر از حوزه اقتدار "قانونی" خود فراتر رود، نشان دادن واکنش ابائی ندارد. از "بدعت گذاری" در مخالفت با رای "ارشادی" اما مشی بیناک نیست. و آماده است، با دادن رای مخالف و معتنع به نخست وزیر، "مشروعیت" سیاسی مقام "ولایت امر" را زیر سؤال ببرد.

در بیرون، دورنمای جنگ نیره تر از همیشه است، "مشروعیت" حکومت در میان توده ها سرعت شکست خورده است. پایه های حکومت دستخوش تزلزل، سرخوردگی و ناآرامی است. "حزب الله" بی روحیه، "اشک ربان" و "دلموخته" است. نمازهای جمعه و جماعات از رونق افتاده و یادستخوش صف و مقبندی است. صفوف راهپیمایی ها از "امت همیشه در صحنه" خالی است. نیروهای غربت و بیج حکومت سرعت یوروگراتیزه میشود و روحیه "شهادت طلبی" از میان آنها رخت برمی بندد. بازار نفت گرفتار رکود و درآمدهای نفتی بطرز هولناکی در حال کاهش است. مالیه دولت کفاف خرجش را نمیدهد، و برنامه های عمرانی محکوم به توقف است. تلاش رژیم برای بیرون شدن از انزوای جهانی بجاشی نرسیده است. چسبیل است، با شکلگیری برخی گرایشات تازه در کشور

آن است. پیام "۸ ماده ای" بسا فرض رویه تثبیت رفتن "نظام سیاسی" میکوشد، مقدمات ایجاد "نظام اجتماعی اسلامی" و "مدینه فاضله" فقها را فراهم آورد، و از این روی به یک تعبیر، پاسخی بود که "ولایت فقیه" به تفاد میان خود بعنوان "روشنای سیاسی" و ساخت سرمایه داری وابسته بعنوان "زیربنای اقتصادی" اش میداد. جهت حل تفاد دیگرگونی "زیربنای طاغوتی" از طریق عقب نشینی "واقع بینانه" نسبت به "واقعیات زمانه" و با بعبارت دیگر از طریق "رفرم" بود!

اما رژیم در مقطع کنونی: یکپارچگی اش را از دست داده است. گرایشهای مختلف از حالت خمیری در آمده و اشکال سختی بخود گرفته اند. شکاف حکومت را از بالا تا پائین شقه کرده است. مقبندی ها تنبهر کرده است. میاضی های دیروزی، برتری از ناکامی ها و شکستهای سیاسی - اقتصادی تجزیه شده اند. میاضی های جدیدی در حال شکل گیری اند. نرازن توا در مجلس بهم خورده است. اکثریت دیروزی در برخی موارد اقلیت امروز است. اگر اقلیت دیروزی در راستای تمایلات خود عمدتا از حق و شوی شورای نگهبان استفاده میکرد و نقش ترمز کردن بود، امروز میتواند برخی از "لرجهای" خود را هم به تصویر برساند. دستگاه قانونگذاری رژیم در کلیت آن، نسبت به تصمیم گیری روی مسائل اساسی به بن بست کامل رسیده است. کابینه اختلافی بسسه و غیم ترین بحران دچار شده است. و دستگاه اجرایی بکلی فلج است. هیچ تصمیم مهم، در هیچ زمینه ای بدون مداخله مستقیم شخص "ولی فقیه" نمیتواند اتخاذ شود. هیچ دستگاهی در چهارچوب مسئولیت ها و اختیارات قانونی خود، بدون تأییدات مکرر شخص "امام" نمیتواند عمل کند. غسسط "محافظه کار - قشری مدافع بازار" متحدین تازه ای پیدا کرده است. و در چهارچوب یک ائتلاف تازه، از همه سو دست به تهاجم زده است. همه امتیازات اقتصادی قبلی و همه وعده های امروز را ناکافی میداند. بسسه چیزی کمتر از اعمال "مدیوریت"

فقیه" و "حاکمیت فقه اسلامی" توافقی کلی وجود دارد. و شمار "مرگ بر فقه ولایت فقیه" شمار عمومی است. برداشتهای مختلف از "فقه اسلامی" در میان جناحهای اصلی، محدود میشود به مسائل اقتصادی، و به حوزه "نظام سیاسی"، "ولایت"، و "دولت" گسترش چندانی پیدا نکرده است.

قطبهای مخالف، هیچک مدعی تمام و کمال "قدرت" نیستند و برای تصرف آن وارد عمل نشده اند. هدف تلاشها، عمدتا خارج رگ گذاری روی سیاستها و تصمیم گیریها است. از بیرون، جنگ هنوز، بی دور نشده است. قدرت بسیج حکومت هنوز از عهده تدارک نیروی لازم بفسرای تهاجم های کور برمی آید. با آزار نفتی از رونق نسبی برخوردار است، و درآمدهای نفتی دولت بطور بی سابقه ای در حال بالا رفتن است. نشانه هایی از شکست دادن انزوای سیاسی حکومت چشم میخورد. و حسو اختناق حاکم بر جامعه، ظاهره دورنمای اوج گیری نزدیک جنبش توده ای را کم رنگ کرده است. و رژیم در مجموع، چشم براه یک دوره تثبیت سیاسی است.

در چنین وضعیتی است که، خمینی آغاز "دوران سازندگی" را اعلام میکند، و شعار، پیش بسوی برپائی "نظام اجتماعی - اقتصادی اسلامی" در دستور قرار میگردد و مدور انقلاب، از طریق ارائه "الگوی اسلامی" گسترش پذیرتر توصیف میشود. برای برنامه ریزی ۵ ساله تدارک میشود. برپایه داده های اولیه، اقدامات زیر ضروری میگردد. فضا سازی، بمنظور جذب نیروی انسانی کارآمد، نامبسن امنیت قضائی و اقتصادی بمنظور زیرکنترل کشیدن نقدینه های عظیم بخش خصوصی (از راه کشاندن آن به فعالیت در اشکال قانونی و بیرون بردنش از حوزه قاچاق و بازار سیاه، و اعمال سیاستهای تنویتی مالیاتی و اعتباری بمنظور هدایت کردن این سرمایه ها، در جهت اهداف برنامه اقتصادی دولت است. و این ضرورتها، خطوط کلی سیاستی را تعیین میکنند که "پیام ۸ ماده ای" انعکاسی از

ولایت اسیر...

"دوست و برادر" سوریه، و بروز برخی اختلافات با لیبی، دورنمایی تیره تر یافته است.

خطر "گروهکها" دوباره مطرح میشود. گسترش جنبشهای اعتراضی توده‌ای رژیم را به کام وحشت‌ناک می‌برد. وجو اشتقاق حاکم بر جامعه را سبک شرمینکند. و بالاخره، رویای "تثبیت" به کابوس بدل میشود. رژیم به "قاجار زین" می‌پسند و برپا می‌نهد. فاضله "و" نظام اجتماعی اسلام را پیش کش میگیرد. برنامه ۵ ساله ذهنی از آب درمی‌آید و پس گرفته میشود. سیاست جذب کارشناسان، گره از مشکل نیروی انسانی چندان باز نمیکند، اما در عوفی بحران "حجاب" را تشدید میکند! و "ارزش" های اخلاقی و فرهنگی "آقایان" راسی ارزش‌تور میسازد. امنیت ققائی و اقتصادی، معجزه‌ای نمیکند. نقدینه‌ها در کیسه بخش خصوصی همچنان جا خوش کرده و متورم تر هم میشود. بازار سیاه و قاچاق کماکان رونق دارد و منبع کسب و کار "تجار محترم"! است، و وامهای بانکی هم میخورد به زخم نعلایتیهای قانونی، سرمایه‌های متعبد و مشروع به برکات "پیام روح بخش امام" هم از توبره مسخورند و هم از آخور. دادگاههایی که تا آن سال، کیسه حکومت و "حکام شرع" حکومت را از مال و منال "طاغوتیان" می‌انداختند، تسلیم "امنیت ققائی" میشوند. احکام رفع توقیف صادر میشود. احکام معاذره لغو میشود. دستهای از شیوخ عرب و خانهای قشقائی و زمین‌خواران ترکمن محرا، در معیت تعدادی از استانداران، رویای شهربانی و ساتورها و اسام جمعه‌های رژیم شاه با سلام و ملوای بر میگردند!

در چنین وضعیتی است که "بخشناه دادستان کل" صادر میشود. و خطوط اصلی سیاست تازه‌ای را ترسیم میکند که اقدامات بعدی را در پی دارد. این بخشناه نیز، چیزی جز پاسخ به مسئله کهنه نیست، "ولایت"

فقیه" بار دیگر میگوید به تضاد خود بعنوان رویان سیاسی و ساخت سرمایه‌داری وابسته، بعنوان زیربنای اقتصادی، جواب دهد. اینبار تنها تفاوت در این است که جهت آن، نجات دادن "نظام سیاسی" و "ولایت در عصر غیبت"! است. این بار مسئله حفظ امتیازات و اقتدارات سیاسی "روحانیت" است. امتیازات و اقتداراتی که بر امتیازات مسرور موافقت نامه‌های رسمی میان روحانیت و متحدینش تراخته است. و چهارچوب‌های "قانون اساسی جمهوری اسلامی" را شکسته است. اقتداری که امروز دیگر شدت مورد تهاجم قرار گرفته و دیگر بمده "قانون" نمی‌شود از آن صیانت کرد. و تنها توسل، به "انقلاب" و "حزب الله" و سرکوب سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک مدعیان، راه علاج است. به عبارت دیگر، امروز، نه تنها جهت تضاد با دیروز تفاوت دارد، بلکه خط مشی روش آنها هم متفاوت باشد. در مقابل با "تهاجم" اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی، و تلخه عاجل حفظ اقتدار سیاسی ایدئولوژیک رژیم بنیادریستی - مذهبی حاکم و پایه‌های اقتصادی آن از طریق درهم شکستن این تهاجم است. آنجا که قدرت اقتصادی مدعیان به اهرم فشار علیه حکومت فقها تبدیل میشود شعار "خلع ید از سرمایه‌های نامشروع" در واقع چماق سرکوب آنان و مؤثرترین وسیله مقابله است، که ابتدا باید بر فرق "طاغوتی" ها فرود می‌آید، تا "متعبدین" و "بازاریان" محترمی که از ابتدا بوده‌اند، هم حساب کار خودشان را بکنند، و این بمده "قانون انقلاب" و بدست "ماشمن سرکوب انقلاب" میر است، امام بزرگوار "مطابق قانون، مقام پدری" دارند نسبت به فرزندان شان، و در اختلافات میان آنها، جایز نیست جانبدارانه مداخله بفرمایند. اما هرگاه دسته‌ای از فرزندان شان بخواهند بی توجه به نظرات "ارثادق" ایشان، "رئیس دولت" او را بسا "رای قانونی" و با "اختیارات قانونی"

سرتگون کنند و بحرانی را بوجسود آورند که عاقبتش نامعلوم باشد تکلیف چیست؟ آنگاه که تهاجم سیاسی به چنین وسائلی صورت گیرد، آیا جز این است که باید "توی دهان رئیس جمهور زد؟" یا جز این است که باید "توی دهان مجلس زد؟" و اینجا نیز نه به استکاء قانون و نظم، بلکه بمده "انقلاب" و "دفاع از ارزشهای آن است که کار از پیش می‌رود، این بار باید گفت "مشروعیت نظام، وجود ولی فقیه است" (رسول مولوی نمایند مجلس - مطبوعات ۱۴ مهر) و "مسئله رهبری بزرگترین مسئله اسلام است. و قبولی تمام طافات بسته به قبولی و بیعت با رهبری دارد." (کبشاوش نماینده مجلس - مطبوعات اول آبان) و "مشولین نظام در هر مقامی کسه باشند، این حقیقت را به جان و دل بنیازند که ملاحید ولی فقیه و لسو ظاهرا، معارض حقوق قانونی هم تلقی شود... باید فشارک و مطاع شمرد" (دوروزانی نماینده مجلس ۲۴ آبان) و در افشای مخالفان باید گفت: "شعار حسینا قانون اساسی را در مقابل حرف صریح امام میگویند! قانون اساسی امام را، در مقابل خود امام مطرح میکنند! قانون اساسی به من وکیل اختیار داده در مقابل امام!؟" (رضوی نماینده مجلس، مطبوعات ۲۷ مهر).

باید به تهاجم ایدئولوژیک پاسخ داد و آنرا درهم شکست. و در این حمله متقابل است که آن نمایند مغلوک مجلس کاه از آتش داغتر میشود و امام را به نور، ستاره و خورشید تشبیه میکند (بحی سلطان، مطبوعات اول آبان) و "آقای امام" ناچار باید با دستخط شریفشان ضمن تشکر، تذکر پدرانه بدهند، و شکسته نفسی بفرمایند، (مطبوعات ۲ آبان) اما، در پاسخ اینکه تا چه میزان رژیم قادر است به چنین حربه‌ای علیه مدعیان استکاء نماید؟ و اساسا تا چه میزان این حربه کارآیی دارد؟ باید گفت توازن قوای کنونی

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

همچنین شکاف میان روحانیت حاکم و متحدين "يا زاری" آن، نه تنها بيهولت پرشدني نيست، بلکه ميتواند قوياً رو به گسترش نيز بگذارد. و آنچه با قطعيت ميتوان گفت، اينکه در چهارچوب اين "ولايت فقيه" و اين "دولت بنا پارتیستی" و اين "مقام رهبری" اين تعارض اينحل است. و "ولايت" همچنان اسير بحران است، و "فقيه" می چرخد و می چرخد!

شناخت نيست روشن و دقيقه که اکثریت مردم، همچون ما، کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی بته بپای تجربه های خونین، از ماهیست اجتماعی و شد انقلابی رژیم فقها و چرخش ها و پیچ و تابها و مانورهای آن کتب کرده اند، یقیناً با اندازه ای هست که ماهیت حرکات و اقدامات اخیر رژیم را در پابند، اما این امر قطعا مانع از آن نيست که ماکمونیستها به تلاش بگيرند برای تعميق اين آگاهی به یک آگاهی روشن طبقاتی ادامه دهيم. همچنانکه، تلاش برای گسترش این آگاهی به بخشهای حرجه وسیعتری از توده ها را وظیفه خود ميدانيم. و در این میان وظیفه ما، نسبت به آن بخش از توده های محروم و ستمگشی که همچنان اسیر شوهرات و القاضات حکومت بوده و هنوز به درجات از آن حمایت میکنند، درخور تاکید بیشتر است، چرا که درک این واقعیت که پایه های اجتماعی حکومت در حال ریزش است و بای و سرخوردگی همراه با ناراضی و عصیان به روحیه غالب این لایه ها تبدیل میشود، مسئولیت و جدیت بیشتری طلب میکند. نگذاريم حکومت با حرکات اخیر خود این روند را کند کند، و با نگذاريم سرخوردگی این نیروها به انفجار آنها بمانجامد، ما وظیفه داریم شور و حوهر شایلات این بخش از توده ها را با بار آگاهی سیاسی و طبقاتی تقویت کنیم و راه آنها را برای پیوستن به توده های مبارزان انقلابی در پیکار علیه حکومت هموار کنیم.

درگیری ها، تنشها و بحرانهای رژیم، بهر اهرام خود فرصت هائی را به همراه می آورد و منافذی را باز میکند، که برخورد خلاق و هوشمندانه ما معلمان

کشانند (۲۲ مهر ماه) و تنها بقایه چند روز، "مقام رهبری"، مجلس را احضار کردند، و اخطار کردند که "اين مجلس، مجلس کشورهای غربی نيست! حزب الله در صحنه است و ستم از کرده تان خواهد کشید! کار شکستی الزاما نماید باشد، وظیفه شما حمایت و همراهی است، و اسلام!" (۲۲ آبان، مطبوعات) اما حرف نظر از این واکنش و یا واکنش های دیگر، این بدعت گذاری بطور قطع میر خود را سر روند تحولات آتی باقی خواهد نهاد. این اعتقاد زمانی قسوت میگردد که بپاید میاوريم این حرکت بطور تقریباً همزمان با اقدام سبایک دیگری نیز همراه بسوده است که در نوع خود بدعتی دیگر تلقی میشود.

اول مهر ماه ۶۴، محمدیزدی، (معاون مجلس) طرحی را از جانب کمیسیون قضائی تقدیم مجلس اسلامی نمود که بموجب آن، ظاهراً در قانون حفاظت صنایع، "موجب شورای انقلاب رژیم، "اصلاحاتی" صورت میگرفت. ولی محتوای واقعی این طرح چیزی جز لغو قانون مضاده امنیت و وابستگیان به رژیم گذشته و النساء حق مدیریت دولت بر واحدهای تولیدی بهر کار به سیستم بانکی نبود، علاوه بر این، این طرح میخواست: احکام توفیق و مضاده واحدهای تولیدی سرمایه داران قرار گیرد نیز که تا این زمان صادر شده بود میبایست مورد تجدید نظر قرار گیرد! طرح اصلاحیه که در میان فریادهای "مرگ بر سلطنت طلب"، "و خاشاک!" و "نقد انقلاب!" از سوی اکثریت رد شد، آشکارا، تلاش بورژوازی درون حکومت را به ایفاء نقش نمایندگی عمومی بورژوازی و جلب حمایت لایه های آن (مرفق نظر از گرایش های سیاسی) به نمایش میگذاشت. توجه به این سخن رویداد، مرفق نظر از اهمیت که برای درک ارتباط مائل جاری با یکدیگر دارد، از زاویه ارزیابی تحولات و فعل و انفعالات آتی وجهت گیری ها و گرایشات سیاسی بالقوه این نیرو و حائز اهمیت است.

بگر نبرتهای پاد شده مدلل میازد که شکاف درون روحانیت و

بگونه ای است که دیگر نیروی حاکم بر قدرت سیاسی، از درهم شکستن کامل "اپوزیسیون تازه ضد ولایت فقيه" که در دامن خود پرورش داده، ناتوان است. دوران "سفارت گیری" و "ماچراها" پس از آن سپری شده است، و ولایت فقيه "ناچار است این اسبخوان را لای زخم خود داشته باشد، و به عقب نشینی های مقطعی و تاکتیکی او رضایت دهد. چماق "حزب الله" با همه کوسندگی، دیر با زود در بسوایر جادوی "فتاوی شرعی" و "احکام فقهی" و در سوایر ظلم "نقدیستی" و "فتاوی ربانی" و در برابر خطرسر بهلک گسترش شکاف موجود در دستگاه روحانیت و تبدیل آن به تجزیه کامل "سنگ" خواهد شد. و روز ازنو و روزی از نو خواهد بود!

باید تاکید کرد، پیش بینی عقب نشینی هائی از جانب "بازار" و یا حتی سرکوب سیاسی و اقتصادی محدود آن بدان معنی نيست که "ولايت فقيه" قادر باشد، این نیرو را به پذیرش سازش و تسلیم دراز مدت وادار سازد "مدعیان جدید" امروز راهی را طی کرده اند که بازگشت از آن را نخواهند پذیرفت. آنها غشود را در موقعیتی می یابند که باید دیرباز زود امتیازات اقتصادی و سیاسی بیشتری کسب کنند. این نیرو توانسته است در تداوم مباحثات خود بر اصول "دولت"، "حکومت" و "ولايت" کسبه چهارچوبی ظاهراً "حقوقی" داشته، یک قدم سیاسی مهم بردارد، و از بسک آزمایش دشوار نسبتاً موفق میسر شوند. و آن ابراز مخالفت علنی با رای "ولايت امر" بود! این نیرو توانست در میان موجی از اخطارها، بهر میا حتی خط و نشان کشیدنهای سبب و سیخ، و در فضائی کسبه از آفات فرآینی در مذمت و نکوهش سرپیچی از رای "امام" آکنده بود! بصورت یک اقلیت نیرومند و یکپارچه، با رای مخالف و معتنع تسوی دهان "امام" یزدند! (بشرح مذاکرات مجلس، مطبوعات ۲۱ مهر ماه ۶۴) این "توده های" بقدری ناگهانی و غیرمنتظره بود که "طلاب قم" را به شون و زاری بدرخاشه فقيه عالیقدر



دوره دوم - شماره ۲۱ - آذر ۱۳۶۴

"ولایت" اسیربحران است، و...

xalvat.com

خواهد توانست با بهره‌گیری از آنها ،
راه را بروی گسترش هرچه بیشتر
فعالیت سیاسی در میان طبقه کارگر و
سایر زحمتکشان بگشاید، و اشکال و
شیوه‌های نوینی را در مقابل ما قرار
دهد.

درگیری در میان بالائی‌ها هم
چنین توأم است با افشاگریهای روزا
وبی وقفه چنانچه علیه یکدیگر، و همراه
است با انبوهی از فاکت‌ها و اسناد زنده
خیانت‌ها و رسوائی‌های پاندها و عناصر
رژیم، بگذار این اسناد به ایزار آموزش
و آگاه‌سازی زنده ترو ملموس تر شده‌ها بدل
گردد و بگذار چنان و آدمکشان "مکتبی"
و "بازاری" و "پیرو خط امام" دست در
دست هم بر "مشروعیت ولایت" و قضا هست
چوب حراج بزنند!

نقض دمکراسی، گناهی نابخشودنی

به نقل از نشریه ریگای گریکاوشماره ۴۶، ارگان کمیته کردستان سازمان.

عبارت بوده‌اند از عدم تحمل آراء و عقاید دیگر نیروهای مخالف حزب و نشان دادن عصبیت در مقابل آنها تا حد روده‌رویی‌های فیزیکی - یعنی عدم رعایت اصول و موازین دمکراسی از جانب نیروهای حزب دمکرات و به همین دلیل محکوم و مذمومند و مسئولیت این چنین اعمالی که چهاره دمکراسی را تیره می‌سازد و غم‌ناک بیان نیروهای سیاسی را هرچه بیشتر لاین زده و فضای حاکم بر روابط نیروهای انقلابی را هرچه بیشتر مکرر می‌سازند مستقیماً بر عهده حزب دمکرات است.

حزب دمکرات از طرفی بسیار تفسیر رادیوئی خویش زمینه و بهانه چنین برخوردهائی را برای نیروهای تحت فرماندهی فراهم آورد و از طرف دیگر در ادامه چنین وقایعی هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از آن بعمل نیآورد. حزب دمکرات می‌توانست و می‌شواند در جهت جلوگیری از چنین اعمالی تدابیر لازمی اتخاذ نموده و اقدامات موثری انجام دهد. این تدابیر و اقدامات چیزی نیست جز نفی محتوای تفسیر رادیوئی خویش و نفی ونگوش هر عملی که در جهت محدود نمودن فعالیت سازمانهای سیاسی دیگر از طرف نیروهایش بعمل آید. این تدابیر باید هر چه سریعتر از جانب حزب دمکرات اتخاذ گردیده و بکار بسته شوند.

اگر از آغاز جنبش حق طلبانه و قهرمانانه خلق کرد، کردستان بعنوان سنگر آزادی و دمکراسی معروف گردیده و مورد توجه و تأثیر نیروهای مترقی و انقلابی پسوده، علیرغم تمام کاستی‌هایش، بدلیل رعایت اصول و موازین دمکراسی در آن بوده است. رعایت این اصول و موازین از الزامات این جنبش و همواره نقطه قوتی برای آن بوده است. حزب دمکرات نیز باید نسبت به شواشی که دارد و جایگاهی که در این جنبش برای خود قائل است در مورد حفظ و تقویت این نقطه قوت بقیه در صفحه ۲۲

سازمان مجاهدین خلق، برخوردهای خصمانه‌ای بین پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق و پیشمرگان حزب دمکرات صورت گرفت که منجر به خلق سلاح پیشمرگان سازمان مجاهدین خلق توسط پیشمرگان حزب دمکرات گردید. بدنبال این برخوردها نامه تحریک دمکرات مبتنی بر لزوم معرفی و شناسایی پیشمرگان سازمانهای سیاسی مختلف، برای جلوگیری از برخورد و روده‌رویی‌های ناخواسته، در پاسخ به این نوع سائل نوشته شد. اما تفسیر رادیوئی حزب دمکرات که در تاریخ ۶۴/۴/۲۴ پخش گردید، جوهر مطلب را بدین شکل بیان نمود که گویا فعالیت دیگر نیروهای سیاسی از نقاط مختلف کردستان که حزب دمکرات در آنجا حضور دارد باید با اجازه این حزب صورت گیرد. این تفسیر رادیوئی که پیش از آنکه رهنمودی نباشد برای پیشگیری از درگیری ناخواسته نظامی مابین پیشمرگان سازمانهای مختلف که امکان داشت در اثر امکان شناخت از هویت یکدیگر صورت گیرد، عبارت بود از خط و نشان کشیدن برای سازمانهای که با حزب دمکرات اختلافات سیاسی شدیدی داشتند، زمینه را برای برخوردهای خصمانه آتی فراهم آورد. مضمون و محتوای این تفسیر رادیوئی عملاً به دستورالعمل نیروهای حزب دمکرات در رابطه با نیروهای سازمانهای سیاسی دیگر فعال در جنبش مقاومت خلق کرد تبدیل گردید و بدنبال آن پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و اخیراً پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌های بخش خلفای ایران) مورد برخوردهای خصمانه و فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات قرار گرفتند، با خلع سلاح شدند و حتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

مضمون چنین عملکردهایی که - سرقنظر از اینکه از جانب چه افراد و درجه سطوحی از مدارج درون حزب دمکرات انجام گرفته باشد - عملاً

اختلاف سیاسی نتیجه طبیعی وجود نیروهای سیاسی مختلف در هر جامعه است. در کردستان نیز که عرصه‌ای از فعالیت نیروهای سیاسی مختلف علیه رژیم جمهوری اسلامی است اختلافات سیاسی امری طبیعی و واقعی بوده و هستند. اما این اختلافات در میان نیروهای انقلابی گاه تا بدانجا پیش‌رفته که به دور از الزامات وحدت طلبانه جنبش انقلابی خلق کرد، با موضع گیریهای نادرست، صورتی غیر واقعی بخود گرفته و منجر به برخوردهای خصمانه‌ای شده‌اند. این برخوردهای خصمانه اخیراً فضای سیاسی و روابط میان نیروهای انقلابی را شدت تیره ساخته و تا حد برخوردهای فیزیکی از جانب نیروهای حزب دمکرات - که غالباً یکطرفه این برخوردها بوده - پیش‌رفته است.

تردیدی نیست که موضع گیریهای غیر واقعی، پرخاشجویانه و عصبی، موضع گیریهایی که با الزامات جنبش در انطباق نبوده و زمینه خصومت و دشمنی را میان نیروهای سیاسی فراهم می‌آورند، موضع گیریهای نادرست و قابل انتقاد و برخوردند. اما آنچه در این میان حائز اهمیت است عبارتست از نقض عملی اصول دمکراتیک (لازم‌الاجرا در این جنبش) از جانب نیروهای حزب دمکرات که اخیراً در چند مورد عملاً اختلافات سیاسی را تا حد برخوردهای فیزیکی با نیروهای دیگر پیش‌برده‌اند. آخرین نمونه از این قبیل اقدامات خلع سلاح و ضرب و شتم پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران و چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌های بخش خلفای ایران) در روستای "هوتاش" بتاريخ ۶۴/۶/۱۵ پسوده است.

بسیار و روند چنین برخوردهائی بدین قرار بوده که چندی پیش از واقع "هوتاش" در پی جدا شدن حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت و تیره شدن روابط این حزب با



نقض دمکراسی ...

احساس مسئولیت نماید و این معنائی
جز پایبندی به اصول دمکراتیک
- آنهم نه در حرف بلکه در عمل -
خواهد داشت .

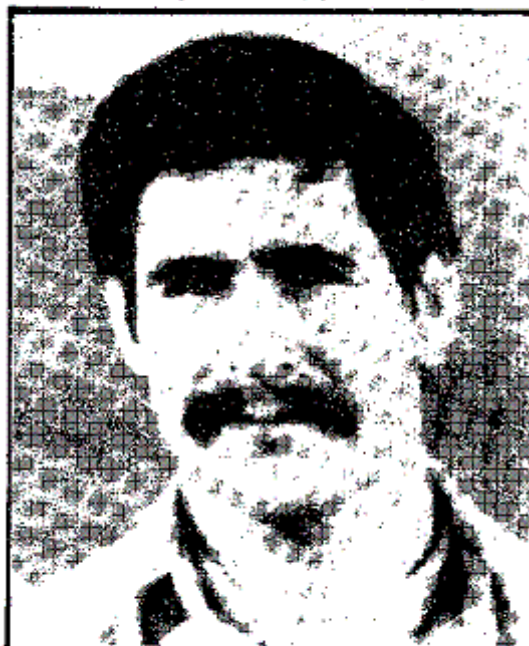
xalvat.com

دمکراسی برای جنبش خلق کرد
همچون آب و هواست برای موجودات
زنده و اصول دمکراتیک حکم میکند
که حقوق نیروهای سیاسی در زمینه
آزادی عقیده ، بیان و ... فعالیت
عملی محترم شمرده شود. بسودن
احترام به دمکراسی و اصول آن
نمی‌توان به زنده ماندن - چه رسد به
پیشبرد - جنبش جاری خلق کرد کمک
نمود. دفاع از دمکراسی دفاع از
انقلاب است . پس بساید در جهت بقاء
دمکراسی ، این نقطه قوت جنبش جاری
خلق کرد، عملاً به تقویت انقلاب همت
گماشت و از پیش گرفتن سیاستهای
غیر دمکراتیک و اعمال غیردمکراتیک
شدیدا پرهیز نمود. بایمالی دمکراسی
کناهی است نابخشودنی .

xalvat.com

راه کارگر

دوره دوم - سال هفتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰.۰۰ ریال شماره ۲۲ دی ۱۳۶۴



در راه سرخ طبقه کارگر به پیش میرویم

اعلامیهٔ کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران
(راه کارگر)

بمناسبت اعلام سالگرد شهادت رفیق علیرضا شکوهی
ب عنوان

روز تجدید عهد با شهدای سازمان

در صفحه ۲

تعاونی های مسکن

سیاست ما در صفحه ۶

جنگ هسته ای یا
صلح و انقلاب ؟

در صفحه ۲۶

اطلاعیه دبیرخانه سازمان دربارهٔ

انتشار بولتن شهدای سازمان

در صفحه ۳۶

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

• مقاومت های پی در پی زحمتکشان قلعه حسن خان

- اعتصاب کارگران سمارا • مقاومت کارگران در مقابل مدیریت حادشه و مقاومت قهرمانانه کارگران ارچ
- اعتراض کارگران و وحشت مدیریت • پیروزی کارگران رازک
- گزارش "انتخابات" شورای اسلامی کار در کارخانه رازک
- کارگران مدیریت را کتک زدند • اعتراض کارگران هیکو
- کارگران و شورای فرمایشی اسلامی کار • اعتراض کارگران زن
- کارگران : مجمع عمومی مجلس ختم نیست !
- درگیری کارکنان شرکت کاتر بیلار با سهامداران جدید
- حادثه دلخراش در کارخانه پارس اسکلت • کارخانه چوکا
- گزارش انتخابات شورای اسلامی کار در کارخانه رازک

کمونیسم علیه سوسیال دمکراسی (۳)

نقدی بر مبنای سوسیال دمکراتیک حزب "کمونیست" گومله

در صفحه ۱۱

کودتای هجدهم آبان !

هجدهم آبان ۴۴ ، "مجلسی

غیرکان رژیم" ماده واحده پیشنهادی ۵۰ تن از اعضاء خود را به تصویب رساند و با ۳ آرا به "انتصاب" مقام "رهبری و مرجعیت" آئینده، توسط "مردم" ! تسلیم شد، اما این تصمیم با همه آنکه از دیدگاه مخالف داخل حکومت، شکلی غریبی و ماهیتی کودتایی داشت، در پیرون تعجب چندانی را بر نیانگیخت. واقعت این بود که با همه افت و خیزها، گرایش حاکم در جمهوری اسلامی و سیاستی که در جهت تحقق آن پیش میرفت، (پروژه ۵۹ از بعد)، جانشینان منتخبی را آشکارا هدف قرار داده بودند و این امر، برگمتر کسی پوشیده نبوده در صفحه ۴

= کودتای هجدهم آبان !

خواهد شد؟! خلا ناشی از عنبری که در ساعت قدرتی، نقش حلقه اصلی را داشته ، و در حفظ تعادل میان خاصش متناقض یک رژیم بنا بر رهنمائی مذهبی و بازسازی وحدت و تفاهدهای درونی آن نیروی تعیین کننده محسوب میگردد، چگونه قابل ترمیم است؟ و از کدام طریق میتوان بر پیا مدهای سؤالی و آتی آن غلبه کرد؟ مسئله روشن بود، میبایست در چهارچوب دستگاه روحانیت، و از میان عناصر موجود در آن، کس را کسانی را میبافتند، که قادر باشند نقش سیاسی - ایدئولوژیک خمینی را در رابطه با جامعه و دستگاه حکومتی ایفا کنند. انگاهای گذرا به "موجودی دستگاه روحانیت" عمق واقعی مشکل جانشینی را بخوبی نشان میدهد، در مقدم، گروه ۷، ۸ نفری "مراجع عظام" حوزه های علمیه قرار میگیرند، که مشترکاً رأس هرم دستگاه روحانیت شیعیه را میسازند و با استثنای خمینی، جملگی "آقایان" بدرجات مختلف روی دیدگاه خمینی و پیروانش حرف داشتند. آنها در توضیح رابطه "دین" و "سیاست" رابطه "روحانیت" و "حکومت"، جایگاه دستگاه روحانیت، در جامعه مدنی و سیاسی، "انقلاب اسلامی" و "جهاد اکبر"، "ولی" و "ولایت" آن، حدود اقتدارش، دامنه اختیاراتش و رابطه اش با "قانون"، رابطه اش با "مالکیت" و... آشکار و پنهان به نلی موافق حامیان "ولایت در عصر قیمت" میپرداختند، و در عمل نیز، نقش ترمیم داشته، و به صورت نیروی بازدارنده عمل کرده اند، و "اگر انقلاب نبود، هنوز کتخ مساجد مانده بودند"، بنابراین بگمان "رهبری" و اهرم قدرت را بدست این "حضرات" نمیتوان سپرد، میمانند معتقدان و ملتزمان به "ولایت امر"، به "حکومت اسلامی" که در میان این دسته تنها منتظری است که برخی از وی بعنوان "موجع بالفضل" نام میبردند و خواستار انتشار رساله وی میگرددند، سایر "آقایان"، و در مراتب دوم و سوم دستگاه روحانیت قرار میگیرند و نه تنها از نفوذ

است، آنچه حاصل شده بود، در عین حال چندان از بیان توازن قسوی واقعی (در صحنه سیاست و جامعه) فراتر نرفت، و از حجم اقتدار واقعی یک "رهبری" سوار بر موج "انقلاب" که در شخص خمینی تبلور مییافت فاصله داشت، فقها بسا حرکت در جهت تحکیم "ولایت" خود، و در رهگذر یک سرکوب وسیع، به "رفع ابهام" از قانون کمربستند، و به سبب چهارچوب های مدون آنرا در هم شکستند، و مرزهای اقتدار "ولایت امر" را گسترش دادند و درست در رهگذر همین روند بود که مسئله نظام های زوال بسته میشد و کار بافتن "فقیه جامع الشرایط" که بازسازی "حجت زمان" را تضمین کند، دشوارتر میشد، کسی که به "انقلاب اسلامی" و "ولایت در عصر غیبت" از همان دیدگاهی بنگرد که طراحان و نظریه پردازان اصلی آن میگردند، و "مشروعیت اعتقادی" خود را در عمل اثبات کرده باشند، کسی که قادر باشد حمایت پایه های اجتماعی حکومت را جلب کند و "مشروعیت مردنی" ولایت فقیه را بیاد نهد، و بالاخره کسی که بتواند از روحانیت "بیعت" بگیرد، و "مشروعیت الهی" داشته باشد، و به "وحدت کلمه" آسیب نزند، نه! این جامعیت شرایط که شوخی تاریخ بیکبار، در وجود "آیت الله خمینی" گرد آورد و از او "امام" ساخت، و به سبب تکرار شدن نبود، مگر تاریخ، چندبار انقلاب به همین را تکرار میکرد، و مگر چند بار فقیهی از میان "فقها" میخوانست بر نیروی متوهم چنین انقلابی سوار شود، و "مشروعیت مردمی" نیابد، و با انگاهای آن از "مراجع عظام"، "بیعت" بگیرد؟! و یا با یختیدن بهیچ بیش از "بام تاشریا"، "مشروعیت الهی" خود را اشتیاع فرماید و رژیم چشم براه چنین فقیهی بود که خمینی در سال ۵۹ روانه بیمارستان قلب شد! سؤالی که بلافاصله مطرح شد و چهارستون رژیم را بلرزید و درآورد این بود که: اگر "رهبر"، سرش را بگذارد و روحش به بهشت برود، چه

بود، و زمانی که "بازوی نظامی ولایت فقیه" به شمال "فقیه" عالیقدر" در عرض شمال "ناشیب امام زمان" مزین شد، و بسیاری از اختیارات "ولایت امر" در دستگاه های قضائی، ایدئولوژیک و سیاسی بوی محول گردید بازگشت ناپذیری این سیاست محرز گردید، بنابراین آنچه میماند و در غور شامل است، اینکه، چرا با همه اهمیت موضوع مسئله "جانشینی"، در طول ۷ ساله گذشته لاینحل مانده بود و چرا امروز به تصمیم گیری منجر میگردد؟ این تصمیم به چه بهائی اتخاذ شده است و پیامدها و نتایج آن کدام است؟ نگاهی به روند رویدادها و تلاشهای ۷ ساله رژیم، برای حل مسئله "جانشینی"، تداوم رهبری و "حجت زمان" و درواقع برای حفظ و تثبیت نظام فقها از طریق "بازتولید ولایت امر"، بخوبی ناگامی آنرا در دست یابی به بسک نتیجه "مطلوب" منعکس میسازد، و نشان میدهد که چگونه و کدام موانع درونی و بیرونی سد راه چنین تلاشی بوده است، تبیین "تئوریک" تمایز "جناحی از روحانیت" به فرا رویی از قدرت مذهبی بحد "قدرت سیاسی" و صرفاً انحصاری "حکومت" به صورت نظامی از سالها پیش با نوشتن کتب و رسالاتی بیرونی "ولایت فقیه" و "حکومت اسلامی" آغاز شده بود، و قدم به قدم سوراخ نمیه های شرعی و غیر شرعی اش پر شده بود، چهارچوبها و اشکال قانونی آن هم با آشی که به صورت پیش نویس قانون اساسی پخته شده بود، تدارک میشد، و با همه مقاومت های درونی و بیرونی سالهای اولیه انقلاب بالاخره با به زانسی درآوردن "نظام شورائی - اسلامی" (طالبانی) و یا "پارلمانی اسلامی" (لیبرالهای مذهبی)، "نظام امامت" به متحدان گوناگون قالب شد! و نهایتاً در هیئت یک ساختار دوگانه، و با اختیاراتی بی دروپیکر و در عین حال مبهم، آنرا به "قانون اساسی" رژیم تبدیل کرد، لازم به تاکید



رهبری "آئیده تیره" میگردد!

واقعیت این است که "حکومت اسلامی" از سالی که خیرگانش را انتخاب میکند، تا سالی که خمینی آتراء "سال استقامت" می نامد، (سال ۶۴) شاهد یک دستبردندگی های منفی در زندگی درونی و بیرونی است، و پایه وضعیت تازه ای میگذارد که مشغله بارز آن تشدید، تعمیق، گسترش و به بین بست رسیدن تعارضات درونی است. و انعکاس این بین بست بر ایاماد گوناگون حیات رژیم به صورت یخاذهای حاد و فلج کننده درآمده است. خطر معلى شدن "ولایت فقیه" در کلیت آن، در صورت بروز خلا" در دستگاه رهبری، جدی تر از هر زمان دیگری است. توازن توا میان گرایشهای متضام از همیشه شکسته شده. و تصمیم گیری پیرامون مسائل اساسی بدون مداخله شخص خمینیسی، ناممکن تر. و این بدان معنی است. اگر امروز، تکلیف تدویم "رهبری" روشن و قطعی نشود، فردا خیلی دیر خواهد بود. تکلیف هم روشن است. پذیرش "رهبری شورائی" و "اجماع"، با هر ترکیبی که تناسب قوای کثونی را بیان کند، حکم بسط "تفاق در رهبری" است. ساعت و ترکیب کثونی دستگاه حکومتی، به "وحدت رهبری" نیازمند است و این نیاز باید در وجود یک "امام" تجسم پیدا کند! و منتظری، تنها تیر ترکش رژیم، با سرباها، باید پرتاب شود! در اولین قدم باید پیمان شکنی کرد. و روی این توافق که جانشین باید پس از "مرگ رهبر" برگزیده شود دبه کرد. ادر اجلاس دوم، روی دعوت به "تجدید نظر" بحث میشود. نتیجه مثبت است. و "حرمت" تصمیم گیری در باره جانشینی، عین "صواب" میشود! فرصت نباید از دست برود" و تکلیف اصل ۱۰۷ باید روشن شود. تیرماه ۶۴، با شروع کار اجلاس سوم، بستک "طرح" عربی، با ۵۰ امضاء و بستک فوریت پیشنهاد میشود. منتظری معذاق عینی، بند اول اصل ۱۰۷ است. یعنی هم اکنون "رهبری و مرجعیت" بعدی، "محقق" است، چرا که

الهی! تلاش ها متمرکز شد. نقش و حضور وی در دستگاه حکومتی و نیز دستگاه روحانیت گسترش یافت. تربیونهای تبلیغاتی هم بی دریغ در اختیار وی گذاشته شدند. و در دستگاه های قهر و سرکوب رژیم هم "شان ولایت" وی رو به تثبیت گذاشت. یعنی تلاش برای ساختمان جانشین بالفعل، بی وقعه شدت گرفت. از سوی دیگر، سردارک برای تشکیل مجلس خبرگان آغاز شد، یعنی مجلسی که در صورت بوجود آمدن "خلا" رهبری، روحانیت از طریق "اجماع" و "اتفاق"، جلوی تلاشهای کلیت رژیم و تجزیه دستگاه روحانیت را بگیرد، این تصمیم بمنزله آن بود که دارو دسته خمینی میپذیرفته در صورت بسط طره افتادن موجودیت "حکومت اسلامی" از قدرت تصمیم گیری انحصاری خود در مورد "مرجعیت و رهبری" آتی "بسودیکپارگی" دستگاه روحانیت "عقب نشینی" کند. و حتی در بدترین حالت، به ایده "شورای اشتلاقی رهبری" گردن بگذارد. طرحی که در میان جریانها و گرایشهای مختلف روحانیت، طرفداران پروپا قرص داشت. در اجرای این وجهه از سیاست رژیم، و در چهارچوب بستک "اتفاق بزرگ" جناحهای مختلف روحانیت گرسی های مجلس را بین خود تقسیم کردند. البته، مسلم بود که جناح اصلی حاکم خواهد توانست در این "تقسیم بندی"، سهم شیو" را نصیب خود سازد، و با کشاندن تک و توک منفردین از قبیل خوشینی ها، مفیدی ها، و خلخالی ها، دانستن دست بالای در این "اجماع" را تضمین کند. از تاریخ تشکیل این مجلس به بعد، همه آنکه تلویحا پذیرفته شده بود، نازمانی که "امام حاضر" در فید حیات باشد، شعبین جانشین بلا موضوع است. اما گفتگوهای اندرونی، عمدتا متوجه "شورای رهبری" و "ترکیب آن" است. هرگرایش، جریان و یا جناحی، نفعهای ساز میکند، و از "مراجع بالفعل" و "بالشان" چند نفری را دور هم میچیند، و پیشنهاد میکند، جواب منفی میشود! و هر روز نسبت به روز قبل دورتمای بستک توافق عمومی برسر "مرجعیت و

لازم در این دستگاه بی بهره اند، بلکه اساسا بر سر راه انتخاب آنها موانع قانونی هم وجود دارد. در چنین شرایطی اگر نقطه غمغهای سیاسی که پایه تردید و حتی مخالفت برخی از نزدیکان خمینی نسبت به جانشینی منتظری میگردد، نادیده گرفته میشود و اگر "مراجع عظام" زیر بار چنین فقهی میروند، و اگر "مشروعیت مردمی" لازم کسب کند، از هر کس دیگر مناسبتر بود! "افقه"، "اعلم" و "ملنزم تر" به "ولایت فقیه"، و حتی از "امام حاضر" هم در عمل و هم در نظر در این راه مجاهد تر و پیشرو تر بود. وی بسط طرح "شورای اتحاد جماهیر اسلامی" و نظریه "خفه شدن انقلاب اسلامی" در یک کشور "پایه های اعتقادی صدور انقلاب را تئوریزه کرده بود. دیدگاههای تازه ای که وی در بستک "انفال"، "خمینی"، "زککات" و "مالیات" بمشابه منابع مالی "دولت اسلامی" طرح کرده بسود، آشکارا، برداشته اختیارات و مداخلات مجاز "ولایت امر" در شئون اقتصادی افزوده بود، و "شورای دولت اسلامی" را بسط داده بسود. اما، این نقاط قوت بنودی خود، جوابگوی سایر شرایط نبودند. بلکه حتی لحاظی، از آنجا که درست در نقطه مقابل مواضع عقیدتی و سیاسی "آیات عظام" قرار میگرفتند، جنبه منفی هم بسط میکردند. بنابراین در بهترین حالت، حتی در شرایط اضطرار آروز، منتظری میتواند جانشین "بالقوه" باشد، و نه "بالفعل"! و یعنی اینکه جواب بستک "روز" را ننمیداد، لازم بود سیاستی تدوین و به اجرا گذاشته میشد، که از یکطرف قادر باشد دول بطور موقت به "حوادث غیر متوقعه" پاسخ گوید، و از سوی دیگر به رژیم فرصت دهد، برای حل چنین معضلی چاره اندیشی کند و سردارک بسپند، بر پایه این سیاست، رژیم بطور همزمان از دو سو حرکت کرد. از یکسو به سرمایه گذاری بسود روی "فقیه عالقدر" افزود. و برای کسب "مشروعیت سیاسی، مردمی و

" یک اقدام شجاعانه " و " یک غیبتش انقلابی " ! و " یک پیروزی عظیم " ! بر ملا میسازد. این بیانییه همچنین فرصت را برای تبویه حساب مقتضی شمرده. و با تفسیر غاص خود از مشن مصوبه به سایر " آفات عظام " دهن کجی میکند، که انگری برای کسار خودتان بکنید، مصوبه، منتظرری را معذوق منحصراً بفرده " مرجعیت و رهبری " قلمداد کرده است، و این مفهومی نه تنها " اثباتی "، بلکه " نسبی " نیز دارد. [اطلاعات ۱۳ آذر ماه ۶۴] آذری قمی اما در مقابل، زهر خودش را میریزد، وی ضمن اغزار ها و هشدارهائی شداد و غلاظ بسبب مخالفان، و مشتق تعلق گوئی از " امام " با رندی مشت " آقا " را باز میکند و میگوید: " اشارات و صراحتهای امام در مناسبت های مختلف حتی در دبدارهای اخیر هیئت امنای بنیاد رسالت (!) که در باره شصت آیت الله العظمی منتظرری است، خبرگان را به تصمیم اخیر رساند [۱۴ آذر، کیهان] یعنی این خبرگان، و نمایندگان جامعه روحانیت نیروده است که " رهبری آینده " را برگزیده است. حتی آن دو سومی هم که رای موافق داده است به " امام " اقتداء کرده اند، و یعنی " مشروعیت الهی " منتظرری تابعی از " مشروعیت سیاسی " خمینی است! و راه برای شک و تردید و سئوالهای کاملاً بعدی باز است! اما مرفنظر از این مواقع که بصورت پراکنده در جهت تائید و بسا رد تلویحی " رهبری آینده " مسسورت میگرفت، جو عمومی از خویشتن داری احتیاط آمیزی، سرشار بود و آرامش قبل از طوفان را تداعی میکرد. و در چنین موقعیتی برگزاری سمینار ۱۲ هزار نفری فرماندهان اعفاء " بسیج " معنی خاصی پیدا میکند. فرماندهان بسیج، در قطعنامه پایانی سمینار خود، خیلی قاطع در سیاست " مداخله " میکنند! و با تائید چند و چندین باره از " فقیه عالیقدر " به ریز و

منتشر میشود که، بله، مجلس شروع به کار کرد! بیستم باز خبری نیست. بیست و یکم یک بیانییه مختصر دیگر است اینبار در " اطلاعات " و بعد دیگر سکوت میشود. اجلاس به روز است، ولی از بیانییه پایانی، خبری نیست! ۱۱ روز بعد، در دوم آذر، کیهان با تیزر درشت از قول امام جمعه قزوین فاش میسازد، که مرجعیت و رهبری آینده را مجلس خبرگان تائید کرده است. و کارشمام است! و نشان میدهد که نگرانی کارگزاران حکومتی از بروز یک واکنش سخت از جانب مخالفان، نسبت به چنین " ضربه ای " کاهش یافته، و به بازگذاشتن راه عقب نشینی و مانور نیازی نیست. ۲ آذر، جزئیات منتظرری فاش میشود، خلخالسی، در مصاحبه با روزنامه ابرار پرده از مخالفت ها برمیدارد، و عسده ای ضعیف الفکر را که " خبرگان " را به اقدام شتابزده منهم کرده بودند، مورد انتقاد قرار میدهد. وی همچنین اعتراف میکند که خبرگان در حصول به " اجماع " شکست خورده اند، و " فقیه، با " رهبری و مرجعیت " آینده مخالفت کرده اند. ۶ آذر، رسانجانی بعنوان نایب رئیس مجلس خبرگان با رادیو و تلویزیون مصاحبه میکند، و در این مصاحبه، متن " ماده واحده " را قرائت میکند. شخص میگردد، اکثریت مجلس به بند اول اصل ۱۰۷ متوسل شده، و با سلب حق " انتخاب " از خبرگان، در واقع رای به انحلال آن داده است! ۱۰ آذر، خامنه ای در نماز جمعه، مقدمه ماده واحده را قرائت میکند، و فاش میسازد، آنچه صورت گرفته، " مدیون اهتمام بلیغ حضرت امام مدظله العالی، و بیامهای غومی ایشان " است. اما در میان سکوت " جامعه روحانیت مبارز " و " جامعه مدرسین حوزه علمیه قم " و " مراجع عظام "،... مدور اطلاعات " دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم " چشمگیرتر میشود، این اطلاعات، ماهیت " کودتائی " اقدام مجلس خبرگان را با توصیف آن بعنوان

کودتای هجدهم... از سوی اکثریت قاطع " مردم " پذیرفته شده است! و لذا، " انتخاب " جانشین، از سوی " خبرگان " بلاموضوع است! اگر " موضوعی " باقی باشد، همانا " تائید " این " انتخاب " و " بیعت " با " امام منتخب " است! فوریت " طرح " به تصویب میروند، خبرگان هشت جلسه بیانییه به بحث می نشینند، نتیجه ای حاصل نمیشود. در کنار " فقیه عالیقدر "، سایر " فقهای عالیقدر " بعنوان " مصداق " بند اول، ردیف میشوند. چاره ای جز بررسی نیست. یک " گروه تحقیق " برگزیده میشود و کارتدارک تصمیم را بعده، میگیرد. و اجلاس به یادور - خیز برای برداشتن دو قدم مهم دیگر در کنار " تثبیت " جانشین " مقام رهبری "، بکار خود پایان میدهد. نخست تدارک تجدید نظر در قانون اساسی، یعنی، تدارک برای تجدید نظر در ساختار سیاسی حکومت بمنظور رفع موانع قانونی بزر راه اعمالی " حق حاکمیت الهی " ! دوم، تدارک برای تامین " مرجعیت واحد " یعنی دگرگونی در ساختار چند مرکزگی دستگاه روحانیت شیعه! و خلق بند از " آیات عظام " بسود " امام واحد " ! شاید وقتی نمازگزاران قمی بسرای نخستین بار از دهان رئیس مجلس خبرگان، [همراه انتقاد شدید از " هرج و مرج " و " اغتشاش " در آراء مرجعیت شیعه]، می شنیدند که امروز با تشکیل مجلس خبرگان آرزوی " مطهری " برای تشکیل " مرجعیت واحد " صورت، تحقق پیدا کرده است، و " مرجعیت " شیعه با اغتشاش گذشته وداع میکند، دستشان آمده باشد که " این قصه سره راز دارد! " و باید گام های بیشتری را زیر نیم کاب آقاییان انتظار بکشند! (۲۹ تیرماه ۶۴ - کیهان)

" اجلاس فوق العاده " ۸ صبح ۱۸ آبان فراخوانده میشود! هجدهم به سکوت برگزار میشود. نوزدهم بیانییه چند سطری دبیرخانه " خبرگان " در روزنامه جمهوری اسلامی



کودتای هجدهم ...

درشت " تذکر" میدهند که مبادا کسی از اطاعت فرمان " امام " (و صد البته " جانشین امام ") سر باز بزند ! و قیالش یاد هندوستان کند ! آذر ماه ، ۶۴ کیهان ، مبروری که شد مشخص میسازد :

۱ - انتخاب منتظری بعنوان جانشین خمینی ، یک پاسخ ایده آل به مشکل ، بازسازی دستگاه رهبری رژیم نبوده است ، این اقدام از روی اضطرار و تنها در پاسخ به خطر ناشی از خلا رهبری صورت گرفته و پی آمدهای منفی آن اجتناب ناپذیر است ، بنابر این آن نه تنها چشم انداز روستنسی در برابر رژیم برای غلبه بنابر بحرانها و بین بستهای آن نمیکشاید ، بلکه ، بدون شک برابعد و دامنه آنها نیز خواهد افزود .

۲ - انتخاب منتظری بعنوان رهبری سیاسی - مذهبی " آینده ، تنها

پاسخی بوده است ، به تمایل روحانیت حاکم به تثبیت سمت گیری سیاسی - ایدئولوژیک آن ، و دستگاه دولتی " ولایت فقیه " و نیز به گرایشی که خواستار " بازگشت به ارزشهای انقلاب " سرکوب " توطئه های غرضه " و مبارزه با " استعمار حکومت " هستند ، و منطقا میتواند بسنجم چرخشهای با دامنه محدود در سیاستها و برنامه های دولتی منتهی شود .

۳ - عدم موفقیت " مجلس خبرگان " در دستیابی به " اتفاق آراء " در مورد " رهبری و مرجعیت " آینده رژیم را باید بحساب شکست رژیم در جلب حمایت عمومی روحانیت نسبت به جانشین خمینی گذاشت ، چرا که دستگاه روحانیت شیعه را در معرض بزرگترین شکاف تاریخ معاصر آن قرار میدهد ، و پایه رژیم فقها را در " جامعه روحانیت " تضعیف میکند و به اصطلاح از " مشروعیت الهی " آن خواهد کاست ، و این امر ، بناگزی به افزایش اتکاء " فقهای حاکم " بقیه در صفحه ۶۵



کودتای... xalvat.com

بر " توده حزب الله " و به تبع آن ،
به بازوی مسلح " انقلاب و امام " و
سرچشمه های " قدرت واقعی " خواهد
افزود .

۴ - تصمیم گیری بنیوامون آینه شده
" دستگاه رهبری " لزوماً با تصمیمات
و اقدامات دیگری نیز همراه شده
است ، که بصورت گرایش به تغییرات
ساختی در دستگاه حکومتی ، و دستگاه
مذهبی ، منعکس میگردند . این امر
صرفنظر از جهات تازه ای که ممکن
است در مسیر رویدادها و تحولات
بگشاید ، بنوبه خود میتواند به
بحرانها و تشنجات جدیدتری هم منجر
گردد . و بر پایه این جمع بندی
لازم است در درجه اول بر هوشیاری
و پیگیری کمونیستها ، در قبال
وضعیت شکننده فعل و انفعالات درونی
رژیم تاکید نمود ، باید از شکافهای
موجود دستگاه حکومتی برای افشای
هرچه بیشتر ماهیت رژیم ولایت فقیه
و سازماندهی کارگران و زحمتکشان
سود جست .